

به نام خداوند خورشید و ماه  
که دل را به نامش خرد داد راه



به مناسبت یکصدمین سالگرد امضای پیمان دوستی میان ایران و افغانستان در یکم

تیرماه / سرطان ۱۳۰۰



ویژه نامه «در سایه صدسالگی درخت دوستی»

به قلم دانشگاهیان ایران و افغانستان

به کوشش: دکتر رز فضلی و دکتر ماندانا تیشه‌یار

با سپاس از: دکتر احمد بخشی، دکتر اصلی عباسی، آقای حامد شفیعی و خانم آذر بهبهانی

یکم تیرماه / سرطان ۱۴۰۰

(منتشر شده در سایت دیپلماسی ایرانی)

## فهرست مطالب

### الف) پیشگفتار

ایران و افغانستان: اشتراکات، مشکلات و چشم انداز روابط / دکتر احمد بخشی

### ب) تاریخ و فرهنگ

(نویسندگان به ترتیب الفبا)

یک تاریخ همدلی / دکتر معصومه ابتکار

هرات عهد تیموری؛ جلوه گاه یکپارچگی ایران فرهنگی / دکتر فهیمه ابراهیمی

مرزهای دیروز، مرزهای امروز / دکتر شیرین احمدنیا

درد دلی کوتاه و شبانه؛ افغانستان / دکتر مسعود ایمانی کله سر

حافظه تاریخی؛ هزار پیوند افغانستان و ایران / دکتر محمدمیرویس بلخی

حقیقت این است: «ما از یک دریچه به جهان می‌نگریم» / دکتر تقی پورنامداریان

ایران از کشورهای متمدن جهان و همسایه مفید با مشترکات فراوان فرهنگی برای افغانستان / احمد ارشاد جمالیار

جایگاه ایران و افغانستان در فرهنگ کهن اسلامی / عزیزاله حسنزاده هروی

گذار به سرزمین خورشید / سید مسعود حسینی

روی گور همه تفرقه ها گل بزنید... / دکتر سید موسی حسینی

تداوم دوستی، تقویت روابط علمی - فرهنگی / دکتر عبدالرحمن حمید

یادگیری با هم زیستن فرهنگی / دکتر علی خورسندی طاسکوه

یک قرن دوستی؛ پیشینه تاریخی و پیوندهای تمدنی! / بصیر احمد دانشیار

اشتراکات فرهنگی ایران و افغانستان؛ برگزاری آیین نوروز/ دکتر بهاره سازمند

از هرات تا تبریز در امتداد جاده ابریشم/ دکتر سعید شجاعی

تقویت انسجام اجتماعی در پیوند میان ملت ها: رویکردی جهانی برای داشتن دنیایی بهتر / دکتر حمیده عادلین راسی

ایران و افغانستان: یک میراث در دو کشور (درس‌هایی از تاریخ) / دکتر جواد عباسی

برگ مهر / دکتر سهیلا عرفانی

افغانستان و ایران دو برادر با جان برابر / هلال فرشیدورد

زبان ما و افغانستان / دکتر محمدکاظم کهدویی

بی‌مرزی دانش و دیپلماسی علمی؛ درنگی بر روابط فرهنگی ایران و افغانستان از گذشته تا آینده / دکتر رضا ماحوزی

استخوان مشترک پوست جدا / سید رضا محمدی

بشنو از نی چون حکایت می کند / میر احمدنوید مشعوف

هم داستانی ایران و افغانستان / دکتر علی اصغر مصلح

ملتی واحد در سرزمین های جدا از هم / سید حمیداله موسویان

مرزها اساس دوری ما نیستند / لیلی ماه نعمانی

روابط علمی و پژوهشی ایران و افغانستان / دکتر عبدالساده نیسی

امر فرهنگی و زوال دیگری سازی ایرانی - افغانستانی / دکتر سبحان یحیایی

فرهنگ واحد و سرنوشت مشترک / یعقوب یسنا

پ) سیاست و امنیت

(نویسندگان به ترتیب الفبا)

صد سال پس از امضای عهدنامه مودت بین ایران و افغانستان / دکتر بهرام امیراحمدیان

ایران و افغانستان؛ مکمل ژئوپلیتیکی یکدیگر / محمدرضا بهرامی

یک قرن مناسبات برادری و دوستی بین ایران و افغانستان / حسن بهشتی پور

افغانستان جایی برای دوست داشتن / علیرضا بیکدلی

ایران و افغانستان: دو هویت سیاسی و یک حوزه فرهنگی / دکتر محمدرضا پاسبان

همسایگانی برای تمام فصول / محمدطاهر تنزه ای

زنان افغانستان و سابقه یک قرن حضور در عرصه سیاست و اجتماع / دکتر ندا حاجی وثوق

ایران و افغانستان و تنهایی شان / دکتر سید مهدی حسینی تقی آباد

به پیشواز گفتار عالمانه استاد محمد جواد سلطانی (دانشگاه ابن سینای کابل) در دفع کمپنه‌گرایی جزمیت عقاید بومی و

مال‌اندیشی مکاتب غربی / دکتر احمدعلی حیدری

ایران و افغانستان؛ گذشته ای پر افتخار و آینده ای پر امید / محسن روحی صفت

جایگاه زنان نخبه افغانستان در آینده نظام سیاسی این کشور پس از ورود طالبان به بدنه حکومت / دکتر آناهیتا سیفی

ایران و افغانستان؛ یک روح در دو کالبد / شفیق الله شفیق

نامه ای از دل این روزگار / سید ضیال‌الدین صدر

گودی پران / دکتر رز فضلی

پیوندهای عمیق افغانستان و ایران به مثابه یک روح در دو پیکر / عبدالسمیع قریشی

روابط افغانستان و ایران / عتیق اله قناعی

صد سال دوستی دو همسایه / عبدالغفور لیوال

۱۰۰ رابطه سیاسی / فرحناز مصطفوی

ایران و انعقاد دو پیمان مودت تاریخ ساز در سال ۱۹۲۱ / دکتر مجتبی مقصودی

من و افغانستان / دکتر عباس ملکی

لزوم کاربرد دیپلماسی عمومی نوین در روابط میان ایران و افغانستان / دکتر امیر هوشنگ میرکوشش

همدلان همزبان / دکتر سید عباس هاشمی

## ت) حقوق و اقتصاد

(نویسندگان به ترتیب الفبا)

ایران و افغانستان: همسایگی جغرافیایی و دل‌بستگی تاریخی / زینب رنجبر

معاهده مودت: پتانسیل توسعه روابط متقابل اقتصادی ایران و افغانستان / دکتر سمانه عابدی

حقوق بشر و مقابله با تروریسم؛ ایران و افغانستان در مسیر پاسداشت صلح و دموکراسی / دکتر اصلی عباسی

ایران، افغانستان و حقوق بین‌الملل بشردوستانه / دکتر پوریا عسکری

روابط ایران و افغانستان از منظر آموزش کودکان پناهنده و آواره / دکتر غلامرضا کریمی

منابع آبی مشترک و سیاست دوستی میان ایران و افغانستان / دکتر فریده محمدعلی پور

دین در تقنین؛ اندوخته و دستاورد مشترک تاریخی / دکتر نصیر مشایخ

صلح و مودت: مسیر پایدار میان ایران و افغانستان / شهیندخت مولاوردی

تاریخی پرفراز و نشیب از صلح و مودتی پایدار میان دو ملت / دکتر حسین میرمحمد صادقی

تأثیر تعاملات اقتصادی در توسعه روابط افغانستان و ایران (۲۰۰۱-۲۰۱۸) / عبدالحکیم هوشمند

## ث) سخن پایانی

صد سال به از این سالها / دکتر ماندانا تیشه یار

# پیشگفتار

## ایران و افغانستان: اشتراکات، مشکلات و چشم انداز روابط



احمد بخشى

مدیر گروه پژوهشی افغانستان، دانشگاه بیرجند

تاریخ نگاری های مشترک و خط یکسان و حوزه ادبی و علمی یکسان میان ایران و افغانستان، به عنوان یک روح در دو جسم عمل می کنند و اینها نقاط بسیار مستحکم دوستی دو کشور محسوب می گردند. وجود شاخصه های یکسان تمدنی قبل و پس از اسلام در دو کشور، حاکی از وجود حوزه بسیار غنی تاریخی و تمدنی بین دو کشور است که از چشم سیاستمداران دو کشور جهت استفاده از آنها در حل موضوعات مورد اختلاف سیاسی دور مانده است. همچنین بسیاری از دانشمندان مشهور، از این حوزه مشترک تمدنی برخاسته اند و متعلق به هر دو ملت هستند. بسیاری از مشاهیر ادبی و تاریخی که شاید ایرانی بدانیم، زادگاهشان در افغانستان امروزی قرار دارد. از جمله این مشاهیر می توان به مولانا جلال الدین بلخی، خواجه عبدالله انصاری، انوری، عنصری بلخی، دقیقی بلخی، ابوریحان بیرونی، عبدالقادر بیدل، امیر علیشیر نوایی، عبدالرحمن جامی، رابعه بلخی، ناصر خسرو، سنایی غزنوی، کمال الدین بهزاد، ملافیض محمد کاتب، ابو عبید عبدالرحمن محمد جوزجانی، حمیدی بلخی و ابونصر فارابی و ... اشاره کرد و یا بسیاری از متونی را که امروزه مطالعه می کنیم و یا پشت و پشته ویرین کتابفروشی های میدان انقلاب و یا جاهای دیگر کشور، برای خوانندگان ایرانی جذابیت دارند و به چاپ چندم رسیده اند، از جغرافیای سیاسی افغانستان هویت یافته، هر چند که در جغرافیای فرهنگی واحدی معنا می یابند؛ مانند کتاب های خالد حسینی، عتیق رحیمی، محمد حسین محمدی، احمد مدقق، محمد آصف سلطانزاده، صدیقه مسعود، حمیرا قادری و زریاب ها ... از جمله نویسندگان افغانستانی هستند که آثار آنها در میان ایرانی ها از محبوبیت زیادی برخوردار است. علاوه بر این، برگزاری جشن نوروز به عنوان جشن سال نو، چیدن هفت سین، برگزاری مراسم سنتی مشابه با چهارشنبه سوری، طبخ و صرف غذاهای مشابه در ایام نوروز و دید و بازدید نوروزی از تشابهات فرهنگی میان دو کشور ایران و افغانستان است. تقویم دو کشور در دورانی که هنوز هویت واحد سیاسی بودند، توسط سلطان جلال الدین ملک شاه سلجوقی بر مبنای محاسبات دقیق نجومی، به تقویم خورشیدی تبدیل شد و تا به امروز دو کشور از همین تقویم استفاده می کنند. این عوامل و

مولفه ها، علیرغم دو هویت سیاسی، نشان از یگانگی فرهنگی و تمدنی دارد که توانسته است در سده های طولانی، پلی بین دو کشور باشد.

به گفته نجیب بارور شاعر افغانستانی:

هر کجا مرز کشیدند، شما پُل بزنید      حرف «تهران» و «دوشنبه» و «سرپُل» بزنید

مشتی از خاک بخارا و گلی از شیراز      با هم آرید و به مخروبه ی کابل بزنید

...

هر کجا مرز... ببخشید که تکرار آمد      فرض بر این که کشیدند، دو تا پُل بزنید

و یا در جایی دیگر اینچنین می سراید:

لهجه ام-درّ دری اما زبانم پارسی است      روح من شهنامه است و جسم و جانم پارسی است

و یا:

فرق شعر بیدل و اقبال و غالب در کجاست      رودکی و حضرت جامی و خاقانی یکی است

مرزها دیگر اساس دوری ما نیستند      ای برادر! اصل ما را نیک می دانی یکی است

تاجیکی، یا فارسی، یا خویش پنداری دری      این زبان پارسی را هر چه می خوانی، یکی است!

افغانستان در سال ۱۹۱۹ و پس از امضای معاهده راولپندی، به استقلال دست یافت. در اوایل پادشاهی امان الله، سعی به عمل آمد که رابطه برقرار شود و در سال ۱۲۹۹ نماینده افغانستان وارد ایران شد و پیشنهاد پنج ماده‌ای را به دولت ایران پیشکش کرد که حاوی این مطالب بود: افتتاح مذاکره دوستی، مبادله سفرا، اقامه کنسول افغانی در مشهد، استقرار روابط پستی و روابط تجاری. این مذاکرات بعد از یک سال منجر به امضای یادداشت مودت اول سرطان (تیر) در سال ۱۳۰۰ میان نمایندگان دو کشور شد. امروز با گذشت یک قرن، علیرغم فراز و نشیب های فراوان، روابط ایران و افغانستان با یکدیگر فراتر از مناسبات دوجانبه بوده و دارای ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی است. پذیرش این اصل که بدون اینکه حق انتخاب همسایه خود را داشته باشیم، در درون یک سیستم و مجموعه قرار گرفته‌ایم که تنش و ثبات در یک کشور، می‌تواند دیگر کشورهای درون سیستم و همسایه را تحت تأثیر قرار دهد، ضرورت همکاریها را چند برابر می‌سازد.



براساس آمارهای سازمان تجارت جهانی (WTO) در سال ۲۰۱۸ افغانستان بیشترین واردات کالا را از ایران داشته که نشان از فرصت طلایی برای تجار ایرانی دارد. آمارها نشان می‌دهد که در این سال کشورهای ایران (۱۷ درصد)، چین (۱۵ درصد)، پاکستان (۱۴ درصد)، قزاقستان (۱۰ درصد)، ازبکستان (۷ درصد)، ترکمنستان (۵ درصد) و هندوستان (۴ درصد) به ترتیب بیشترین نقش را در خصوص تامین کالاهای وارداتی کشور افغانستان داشته‌اند. در حالی که ظرفیت صادراتی کالا به افغانستان با نظر داشت مشکلات موجود، حدود ۷ تا ۱۰ میلیارد دلار است، اما نتوانسته ایم یک چهارم آن را محقق کنیم. نکته قابل توجه دیگر این که فقط کالا در جریان صادرات از ایران به افغانستان دارای اهمیت نیست، بلکه بخشی از حجم صادرات شامل خدمات فنی و مهندسی است و در این ارتباط، کشور افغانستان در بخش توسعه زیرساخت‌های صنعتی از ظرفیت بالایی برخوردار است، لذا فرصت‌های صادراتی قابل توجهی در بخش صادرات خدمات فنی و مهندسی توأم با انتقال دانش فنی برای ما فراهم است. تاریخ روابط اقتصادی ایران و افغانستان، علیرغم ظرفیت‌های فراوان، متأثر از فرازونشیب‌های گفتمان‌های حاکم بر سیاست خارجی دو کشور و نظام بین‌الملل بوده است. دوم؛ بی‌ثباتی سیاسی-اقتصادی، فساد اداری و اقتصاد رانتهی در هر دو کشور، بازتاب‌های منفی بر تعاملات بازرگانی آنان گذاشته است. سوم؛ عدم وجود و یا ناکارآمدی سازمان‌های منطقه‌ای اقتصادی نظیر اگو، نتوانسته‌اند در گسترش روابط اقتصادی ایران و افغانستان نقش بسزایی ایفا کنند. اگرچه تجار ایرانی علیرغم شناخت اندک و بعضاً منفی از افغانستان، موفقیت نسبی در صادرات کالا به افغانستان به دست آورده‌اند، اما در مقابل، تجار افغانستان برای فعالیت در بازار ایران با موانع قابل توجهی روبرو هستند. در این راستا، قوانین تجاری ایران و نظام اداری نیاز است تا روزآمد شود تا تجار خارجی با سهولت بیشتری در بازار ایران به فعالیت بپردازند. با این وجود، انتظار می‌رود با فعال‌سازی ظرفیت‌های مغفول، حذف و کاهش مراوده تجاری یکطرفه و عملیاتی کردن موافقتنامه ترانزیتی سه‌جانبه بین کشورهای ایران، هند و افغانستان با هدف تسریع، تسهیل و ارتقای ترانزیت چابهار، کاهش ناامنی مسیرها و جاده‌های ترانزیتی، قاچاق کالا، انتقال مهاجران غیرقانونی در دو سوی مرز و ... رشد تعاملات اقتصادی، برخلاف مسائل صرفاً سیاسی و امنیتی، بتواند منافع مشترک و پایداری برای دو دولت به ارمغان آورد.

در بخش سیاسی، نیز علیرغم فراز و نشیب‌های فراوان و تفاوت‌های ایدئولوژیک، روابط دو کشور از ثبات خوبی برخوردار بوده و به جز در دوره طالبان، گسستی در آن شاهد نبوده‌ایم؛ هر چند که مساله حق آبه ایران یکی از موضوعات اساسی از همان ابتدا بوده و علیرغم موافقت نامه دهه ۵۰ شمسی، هنوز هم شاهد فراز و نشیب فراوان است که در سالهای اخیر موضوع اقلیم نیز بر آن تاثیر گذاشته است و این اختلاف، فرصت‌های همکاری‌های مرزی و بخش مهندسی و نیرو را در بازسازی افغانستان کاهش داده است. درست است که باید جایگاه واقعی افغانستان در سیاست خارجی ایران ترسیم گردد؛ اما بی‌ثباتی سیاسی، بروکراسی و دولت‌های ناکارآمد، وجود اقتصاد رانتهی، اثرات تحریمی، نفوذ سیاسی و اقتصادی رقبای منطقه‌ای و ناکارآمدی سازه‌های منطقه‌ای، عوامل فرامنطقه‌ای مانند دشمنی ایران و آمریکا و تاثیرات آن بر حضور در افغانستان، رویکرد و تفاوت نگاه به اقتصاد جهانی باعث شده‌اند که دو کشور در بهره‌مندی از فرصت‌های موجود و ایجاد ارزش افزوده از ان برای منافع متقابل با دشواریهایی مواجه باشند.

موضوع مهاجرین، یکی از مسائل متأثر از تحولات داخلی افغانستان است که علیرغم مشکلات بر سر راه ایشان در حضور در ایران و یا امروزه در بازگشت به کشورشان، در شادی و غم شریکی-برای مثال در جنگ هشت ساله ایران و عراق و همچنین مدافع حرم، در کنار مردم ایران بوده اند. گاهی با موضوعاتی مانند قتل و تجاوز که شاید مرتبط با تعدادی اندک از مهاجرین و ایرانیان بود، متأثر شدیم و گاهی هم با نگاه سنگین و ادا کردن واژه «افغانی» در بعد منفی آن، آنان را آزرده و تعبیر «در خانه برادر» ناکارآمد گشت و گاهی هم تغییر سبک زندگی و مشکلات اقتصادی ناشی از تحریم و ... بر ما فشار آورد و بخشی از این مشکلات را گردن آنها انداختیم و در حالی که سفره کوچک آنها با تغییر وضعیت اقتصادی ما کوچکتر شد و حتی توان زیست حداقلی را از آنها گرفت و در منگنه معیشت مهاجری و عدم امنیت دشت پرچی گرفتار آمدند. در این راستا، محمد کاظم کاظمی در شعری با عنوان بازگشت، غم غربت و مهاجرت و ناملایمی ها را ضمن قدردانی و سپاس از ما ایرانیان، در کنار حرم امام رضا(ع) اینگونه ترسیم می کند:

غروب در نفس گرم جاده خواهم رفت

پیاده آمده بودم، پیاده خواهم رفت...

راه حل بازگشت مهاجرین را باید در سازه همکاری های منطقه ای و امنیت سازی افغانستان در سطوح داخلی، منطقه ای و بین المللی جستجو کرد. از سوی دیگر، مانند بسیاری از کشورها، باید تسهیلات بهتر مانند فراگیری آموزش، حل مساله تابعیت، اشتغال و... تا زمان حضور آنان در کشور فراهم نمود. کارگزاران دو کشور باید از ظرفیت های مهاجرین در بازسازی و تقویت روابط استفاده کنند و ایران نیز عناصر همکاری خود را در تمام ابعاد به سراسر افغانستان فارغ از قوم و مذهب و...گسترش دهد.

با توجه به نقش و جایگاه دانشگاهیان و نخبگان فکری و فرهنگی دو کشور در گسترش روابط دوستانه در ابعاد گوناگون، دانشگاه بیرجند با همکاری دانشگاه علامه طباطبائی و شماری از دانشگاه ها و نهادهای علمی در دو کشور ایران و افغانستان برآن شده است تا در یکصدمین سال امضای پیمان دوستی میان دو کشور، اقدام به برگزاری یک سلسله نشست های علمی و فرهنگی تخصصی کرده و به بررسی زمینه های گوناگون همکاری میان دو کشور همسایه بپردازد. در پایان این سلسله نشست ها تخصصی، همایش بزرگداشت یکصد سال دوستی میان ایران و افغانستان در تیرماه ۱۴۰۱ برگزار خواهد شد. امید است با بررسی روابط دو کشور در یک قرن گذشته، فرصت ها و تهدیدها شناسایی گردد و متناسب با آن و بر اساس اصل عمق استراتژیک و اولویت همسایگی، برنامه ریزی صورت پذیرد.

# تاریخ و فرهنگ

## یک تاریخ همدلی



دکتر معصومه ابتکار

### معاون ریاست جمهوری در امور زنان و خانواده در ایران

تاریخ گواه حوزه تمدنی مشترک ایران و افغانستان و پیوندهای فرهنگی، اجتماعی و حتی خانوادگی میان دو ملت است. همچنین پیوندهای جغرافیایی مانند مرز مشترک و تالاب بین المللی هامون که مظهر حیات و بالندگی مردمان ما و طبیعت به شمار می رود، پیوندی ابدی بر کره مسکون بر جای گذاشته است.

زبان و ادبیات مشترک میان دو کشور سبب شده بسیاری از مبادلات فرهنگی، ادبی و علمی را بتوانیم با وجود دشواری ها و تلاش بدخواهان به پیش بریم که شاید بارزترین نمونه آن، همزیستی میلیون ها مهاجر افغان در ایران بوده است؛ مهاجرین عزیزی که تلاش شده برای آنان خدماتی مانند آموزش رایگان برای کودکان و بهره مندی از دانشگاهها فراهم شود. به همین دلیل، هزاران دانشجوی افغان که برخی از آنها بعدها مسئولیت های دولتی را در کشور خود عهده دار شدند، فارغ التحصیل دانشگاههای ایران هستند و توانسته اند پیوندهای دوستی بین دو ملت را عمیق تر سازند. به عنوان یک دانشگاهی، بارها شاهد موفقیت این دانشجویان بوده و در جریان پایان نامه ارشد برخی از این جوانان عزیز، که راهنمایی آن را بر عهده داشته ام، توان خوب علمی و فکری آنها را دیده ام. دشواری های دانشجویان در افغانستان، احساس مسئولیت ما را در قبال آنان افزون کرده و اقدامات تروریستی که به شهادت دانشجویان می انجامد، برایمان بسیار ناگوار است. ایران تاکنون صدها دانشجوی افغان را بورسیه کرده تا شاید مرهمی هرچند کوچک بر زخم دردناک تروریسم باشد.

در این میان، همکاری سازمان های مردم نهاد افغانستان و ایران از دیرباز برکات زیادی به دنبال داشته و امروز خیریه های ایرانی در حمایت از خانواده های افغان تفاوتی بین آنها و ایرانیان قائل نمی شوند و تلاش می کنند بهترین خدمات را ارائه دهند. همچنین خوشبختیم که در دوره پاندمی کرونا نیز درمان بیماران کرونایی فرای ملیت رایگان بوده و این امکان برای خواهران و برادران افغان طی این مدت فراهم شده است.

ناگفته نماند که برخی دشمنان مشترک در این سال ها بسیار تلاش کردند تا با مدیریت افکار عمومی، مردمان دو کشور را علیه یکدیگر بشورانند و نفرت پراکنی کنند. اما روابط و علاقه مشترک مانع از این امر شد، تا آنجا که در پی تفاهم نامه مشترکی که در حوزه زنان و خانواده با دولت افغانستان منعقد شده، مبادلات فرهنگی و تبادل تجربه نیز صورت می گیرد.

همچنین زنان کارآفرین ایرانی که با وجود تحریم های ظالمانه آمریکا از تلاش باز نایستاده و به تولید و کارآفرینی مشغول بوده و کمپین هایی مانند #زنان نسل تحریم را راه انداخته اند، برای ایجاد شبکه مجازی مبادلات فرهنگی و تجاری با زنان افغان اعلام آمادگی کردند و مقدمات این کار فراهم شده است.

از سوی دیگر، در حالی که همچنان برای برخی کشورهای اسلامی، نگرانی هایی دال بر استیلائی تفکر افراطی و حذف آزادی های اساسی و انکار حقوق زنان وجود دارد، امیدوارم مردم افغانستان با برگزاری گفتگوهای فرهنگی و سیاسی داخلی و تبادل تجربیات با همسایگان، بتوانند سد محکمی در برابر افراط گرایی، خشونت و دخالت خارجی تشکیل داده و همگان را به تحقق اسلام رحمانی، اسلام رهایی بخش و اسلام ضد ظلم دعوت کنند.

به رسم هدیه و برای تحکیم پیوندهای متقابل بین دو ملت، لینک الکترونیک کتاب «بانوی اول» درباره زندگی حضرت خدیجه که نماد مشترک مسلمانان جهان و نمونه حقیقی چهره فعال و مدیر زن در همه اعصار به شمار می رود، تقدیم می شود. امید است تاسی به این شخصیت الهام بخش، مستقل و نورانی که انتخاب های زیبا انجام داد تا آینده روشنی برای بشریت رقم زند، مد نظر همه ما قرار گیرد.

<http://women.gov.ir/uploads/images/gallery/file/banooye-aval.pdf>

## هرات عهد تیموری؛ جلوگاه یکپارچگی ایران فرهنگی



سیده فهیمه ابراهیمی

### استادیار گروه تاریخ دانشگاه علامه طباطبائی

حوزه تمدنی ایران فرهنگی در درازنای تاریخ خود فراز و فرودهای چندباره ای را در بحث یکپارچگی سرزمینی خود تجربه کرده است. شاید یکی از قابل تأمل ترین رویکردهای مطالعاتی در این گستره تمدنی، توجه به همین فرایند و اوج و فرودهای آن باشد. دوره تیموری از این زاویه در نقطه اوج یکپارچگی قرار می گیرد. روزگاری که خراسان و فرارود دگرباره به هم پیوستند و همچون همیشه، شکوه بی نظیری در نقطه پیوند نصیبشان شد. آنگاه که سمرقند نقش خود را به هرات سپرد، شهر به تکاپوی در خور ستایشی رسید و به عنوان تختگاه تیموری قلب تپنده ایران فرهنگی گردید. بخت عجیبی بود به ویژه آنکه پس از ایلغار مغول، بوی بهبود دیگر به مشامش نمی رسید؛ چه اینکه از تیره بختی، شهر دوبار از جانب آنها تسخیر شد و تجربه دوم گویا از نخستین بار تلخ تر بود. گویند قریب یک میلیون و ششصد هزارتن سکنه آن قتل عام شدند و تمامی بناهای آن ویران شد. خراسان و فرارود باردیگر دوپاره گشتند. گرچه آل کرت مرهمی بر زخم های هرات بودند، اما این نیز دیرپا نبود و لشکر تیمور همتای ایلغار مغول شد. تفاوت در این بود که در پس این هجوم، خراسان و فرارود باز به هم رسیدند و این یکپارچگی، طلیعه نیکوئی برای دل شوره های هرات داشت؛ تیمور شکوه خیره کننده ای برای زادگاه و تختگاه خود رقم زده بود، گرچه در ابتدا خراسان مورد بی مهری و بخل واقع شد، اما در عهد جانشینان تیمور از یکپارچگی و پیوند با فرارود بهره فراوان نصیبش شد. شاهرخ در برابر رقیبان توانمند شهر هرات و برای مقابله با خطرات احتمالی، نوسازی و عمران بی سابقه ای را در دستور کار خود قرار داد. چنین شد که این شهر نه تنها قلب خراسان بزرگ گردید، بلکه تختگاه و کانون سیاسی و فرهنگی عهد تیموری شد. گویند بازسازی بازارها و ساخت مدارس و خانقاهها در سال ۸۱۳ به پایان رسید و این نشان می دهد که قریب شش سال از آغازین سالهای حکمرانی شاهرخ، مصروف عملیات عمرانی بود. گستره این اقدامات چنان بود که بافت نهایی شهر هرات را برای سراسر دوره تیموری تثبیت کرد. ظهیرالدین بابر در اواخر عهد

تیموری در خاطرات خود می گوید: در ربیع مسکون شهری چون هرات نیست و یا گفته می شود نماز جمعه ای که در مسجد جامع هرات برگزار می شد با کعبه روز حج اکبر همسری می کرد (حافظ ابرو، جغرافیای حافظ ابرو؛ ص ۱۱). علامه تفتازانی (م. ۷۹۲) معتقد بود که به واسطه اقامت در هرات خداوند چشمان او را به جنت نعیم گشوده است و آنجا را بلده طیبه و مقام کریم می نامید و همه محاسن را که بهترین آنها «ایمان، نیک بختی و امنیت» بود در هرات سراغ می گرفت (خلیلی، هرات؛ تاریخها، آثارها، رجالها، ص ۱۲).

روایت تلاشها و جد و جهدهای بزرگانی چون امیرعلیشیر نوائی، گوهرشاد بیگم، سلطان حسین بایغرا، جامی، بهزاد نقاش و بسیاری دیگر، هرات را مدیون این بزرگان ساخته است؛ علی رغم پیوندها و هم افزایی هایی که رونق خراسان را به بار می آورد، بی ثباتی های سیاسی نیز همواره وجود داشته و درگیری گاه و بیگاه با بیماریهای همه گیر نظیر طاعون، وبا و حصبه عمران و سلامت آن را تهدید می کرد، اما به هر حال این شهر مرکز فرهنگی مشرق ایران بود و تا پایان عهد تیموری همچنان بر شکوه خود می بالید. شاید برای این شکوه مندی باید علت دیگری را نیز جست و آن اصالتی است که این شهر با خود یدک می کشید. هراتی که گویند همچو او در آفاق نیست (لیس مثل الهرات فی الآفاق) گذشته از رسالتی که در زمینه مقاومت در برابر اقدامات ترکان حکومتگر برعهده داشت (و نمونه آن را در زمینه رویارویی ادبیات ترکی و فارسی می توان دید)، مسئولیت حفظ میراث هفت قرنی خراسان را در تحولات ایران فرهنگی برعهده داشت. همین اصالت و رسالت موجب شد تا تاثیرگذاریش بر صفحات غربی لاجرم باشد. مقارن جلوس شاهرخ در هرات، نیروهای غرب ایران و آناتولی به هرات به مثابه یک کانون تاثیرگذار در تحولات نواحی غربی می نگرستند و امیدها داشتند. این موقعیت و جایگاه، تبعات و تاثیرات اجتماعی قابل توجهی نیز داشته که شاید کمتر بدان پرداخته شده است؛ به این معنا که در این دوران اوج و شکوه مردم خراسان به طور اعم و هرات به شکل اخص، حس تفاخر و عزت مثال زدنی را تجربه می کردند. سخن از برتری شرف ایران بر غرب نیست، بلکه جان کلام این است که ظرفیت و توان بالندگی به نحو اکمل و اتم در این سرزمین موجود است. همه نقاط عطفی که یکپارچگی را برای خراسان و فرارود به بار آورد و اجزاء ایران فرهنگی را در کنار هم قرار داد، چنین حاصلی در پی داشت؛ عهد تیموری شاهد مثالی است بر مدعیان.

هرات، این نقطه کانونی خراسان بزرگ، منتظر شکوهی دوباره است. خرم روزگاری را مردم ایران و افغانستان به روزگار یکپارچگی سرزمینی شان تجربه کردند و خاطرات نیکوئی را در دل تاریخ برجای گذاشته اند. بیش باد و کم مباد پیوندها و همدلی ها.

## مرزهای دیروز، مرزهای امروز



شیرین احمدنیا

دانشیار جامعه شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

افغانستانی ها و ایرانی ها تا چند وقت پیش -فرقی نمی کند صدسال، دویست سال، سیصد سال، هزار سال، کمی کم تر یا کمی بیش تر- برای هم؛ هم وطن بوده اند. هم وطن به معنای این است که ما و آنها خواهران و برادران یکدیگر و خویش- آوندان هم بوده ایم، نه ما برای آنها غریبه به حساب می آمده ایم و نه آنها برای ما غیرخودی بوده اند، اگر باز هم از بالاتر و پیش تر از این ها، نگاه کنیم، ما و ساکنان دیگر کشورها و نیز قاره های امروزی نیز همین رابطه را با هم داشته و داریم، اگر باز هم از این فراتر برویم، و به کره ی خاکی از فراز آن نگاه کنیم، متوجه می شویم که میان ساکنان کره ی خاکی مرزی وجود ندارد و ما هم- سرنوشت بوده، هستیم و خواهیم بود. آنچه ما را به هم پیوند می دهد نه این مرزهای ساختگی و قراردادی بلکه «انسان بودن» ماست. ریشه های مشترک ماست. اگر جنگ ها و کشورگشایی های تاریخ- مند نبود که این مرزهای ساختگی امروزین هم معنایی نداشت. آنچه معنا می داشت وجود تنوع زیبای فرهنگ ها و دستاوردهای مادی و غیرمادی این فرهنگ های متنوع و غنی می بود. آنچه معنا داشت و واقعا دارد این است که این زبان ها، گویش ها، هنرها و ادبیات و شعر، موسیقی و معماری حاصل تعامل و مناسبات انسان ها با یکدیگر چقدر به دل ها می نشیند و زیبایی به بار آورده است. زیبایی های طبیعت را با فرآورده های حاصل از استعداد، هنرمندی و مهارت فنی انسانی به هم آمیخته و طرح هایی نو در انداخته است و تمدن بشری را فراساخته است.

به مناسبت یادآوری پیوندهای دیرین مودت و دوستی بین اقوام ایران و افغانستان می خواهم بگویم از آنجا که به فرموده ی سعدی شاعر خردمند و نام آور سده های پیشین، «بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند، چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار» هر آنچه زمینه ی بروز ناملایمات و دشواری ها را برای همسایگان دوست داشتنی ایرانیان فراهم کند، قاعدتا ارادتمندان شان در جامعه ی ایران را نیز برآشفته و پریشان احوال می کند! طبیعی است که، ما نسبت به برخی اقوام انسانی که با آنها مراودات و مشابهت های بیش تری از منظر فرهنگی ارزشی و اخلاقی داریم احساس نزدیکی بیش تری می کنیم. همین همسایگی، دوستی و مناسباتی که خواه نا خواه شکل گرفته و می گیرد، بی تردید ما را نسبت به یکدیگر دغدغه مند تر می



کند. ایرانیان مهمان نوازی را در زمره خصلت های مثبت خود برمی شمارند و ارزش هایی که سده ها به آن باور داشته اند نیز ایجاب می کرده است که نسبت به مهمانان خود از کشورهای همسایه با خوش رویی، گشاده رویی و سخاوتمندی هرچه بیشتر برخورد کنند. تجارب زیسته ی برخی از مهمانان صبور، فروتن، سخت کوش و بزرگواری ما، اما؛ از برخی شیوه های متفاوت و دوراز انتظار حکایت داشته است که درست زمانی که انتظار حمایت اجتماعی بیش تری از ایرانیان داشته اند، در مواردی - و نه همیشه البته؛ همدلی لازم و مهمان نوازی متعارف ایرانیان را مشاهده نکرده اند. یافته های علوم انسانی و اجتماعی نشان می دهد که رفتارهای خشن و دون از شان، که از برخی از افراد و گروه ها در جوامع سر می زند تا حدودی بر اساس فشارهایی بوده است که آن افراد و اقشار، خود، از گروه های دیگر بالادست خود متحمل شده و بنا به نظریه ی «پرخاشگری یا خشونت جابجا شده» *displaced violence* این فشارها را در مراتب بعدی معطوف و متوجه ی افراد یا اقشار دیگری می کنند که در سلسله مراتب قدرت و پایگاه اجتماعی، آنها را پایین تر یا آسیب پذیرتر از خود تلقی می کنند و از این جمله؛ ممکن است معطوف به برخی هم وطنان خود یا برخی افراد غیرهم وطن مانند مهاجران کنند که در واقع مهمانانی هستند که باید حتی عزیزتر شمرده شوند. این پدیده در مناسبات میان میزبانان و مهاجران در کشورهای توسعه یافته نیز با نسبت های متفاوتی دیده می شود و شرح آن مختص و محدود به ایران نیست.

بنابراین، من به سهم خودم می خواهم هم معترف و شرمگین باشم در خصوص آنچه گاه در رفتار هم وطنانم نسبت به مهمانان عزیز و هم نوعان ارجمندمان از کشورهای همسایه سر می زند و به سهم خودم پوزش بخواهم، و علاوه بر آن تلاشی هم کرده باشم در این پیام؛ برای این که یادآور شوم این رفتارها الگویی نیست که معرف ارزش ها و باورها و عملکرد عموم جامعه ی ایرانی با سابقه ی دوستی و خویشاوندی دیرینه با افغانستانی های گرمی باشد و از این دست خطاهای ناخواسته و غیرقابل دفاع به حساب قاطبه ی جامعه ی ایرانی گذاشته و تعمیم داده نشود. به امید روزی که نوع بشر به صلح، امنیت و آرامشی که سزاوار اوست نایل شود و ارزش های انسانی پایمال کاستی ها، غفلت ها و دشواری های هر دو سوی مرزها نشود.

## درد دلی کوتاه و شبانه؛ افغانستان



دکتر مسعود ایمانی کله سر

دکترای روابط بین الملل از دانشگاه جواهر لعل نهرو و دبیر خبر یورونیوز

عامل انتحاری دوم دوربین بدست و در هیات تصویربردار به جمع خبرنگاران در «شش درک» کابل رفت که از صحنه اولین حمله انتحاری گزارش تهیه می کردند. انفجار شد و حداقل ۹ نفر از اهل رسانه افغانستان جان باختند تا خونین ترین روز اهل رسانه افغانستان رقم خورد. آن روز ۳۰ آوریل ۲۰۱۸ میلادی بود. تکه سیمی که فراموش کرده بودم و می بایست می داشتم، مرا از جمع هم قطارانم و مرگ بازداشت. «یارمحمد توخی» اما به یکباره رفت تا مادری پیر و نامزدش باقی عمر را داغدار سر کنند. افغانستان و کابل را در آن روز کمی بهتر فهمیدم؛ کشوری که در آن ۴۰ سال زندگی جریان عادی و روزانه خود را دارد، اما ممکن است با انفجاری در زیر پاهایت به یک آن تمام شود.

می گویند اگر می خواهی میزان ترقی و آزادی ملت و مملکتی را بسنجی، وضعیت زنان و رسانه هایش را رصد کن. گذرا به دومی می پردازم که دغدغه کاری و روزانه من هست.

بحث سانسور در رسانه های افغانستان شاید امروزه تقریبا منتفی است، اما هنوز امنیت جانی و استقلال کامل اهل رسانه از گزند جنگ سالاران و اصحاب نفوذ و افراط گرایان مذهبی در امان نیست. گروه اول هرگاه لازم دیدند اعمال نفوذ می کنند و گروه دوم در ساختن «مدینه فاضله» خود خون «یارمحمدها» را مباح می دانند.

در تلویزیون یورونیوز در فرانسه، جایی که در آن مشغولم، صبحگاهان در جلسه سردبیران سعی می کنم اخبار افغانستان را به اصطلاح «بفروشم» تا پوشش داده شود. اما دریغ!

«انفجار و انتحار در افغانستان آنقدر عادی است که اغلب رسانه های معتبر زحمت پوشش خبری آنها را به خود نمی دهند. اما اگر فردی/پلیسی در خیابانی در پاریس و برلین و لندن چاقو خورد، تیر تمام رسانه ها می شود.» این جواب «صادقانه» یکی از مدیران وقت تلویزیون به پاسخ سوالی از من در گزارشی در همین خصوص بود.

در حال حاضر هیچ کشوری با دولتی برقرار و با ساز و کار اداری و قوای مسلح، به اندازه افغانستان انفجار و انتحار به خود نمی‌بیند. کشورهای فرامنطقه‌ای و قدرت‌های جهانی را که به دلایلی معلوم فاکتور بگیریم، در عجب نباشیم که چرا کشورهای «مسلمان و همسایه» هم باید «منافع ملی» خود را بر دردِ پاره تن خود، افغانستان، مقدم شمارند؟ و آیا نباید تردیدی در سخن سعدی شیراز که: «چو عضوی بدرد آورد روزگار، دگر عضوها را نماند قرار»؟

پایان این یادداشت کوتاه: درد هر جاست، دوا آنجاست. ناتو و نظامیان خارجی سپتامبر امسال افغانستان را ترک می‌کنند. به اصطلاح عامیانه تهرانی‌ها، علی می‌ماند و حوضش. هزار و یک مشکل و مانع سر راهمان هست و خواهد بود. چاره‌ای نیست جز آن که ذره ذره و خشتی بر خشت نهیم و بسازیم...ایکاش درد مشترک طالبان و غیرطالبان، آسایش ملت و آبادانی مملکت بود...

## حافظه تاریخی

### هزار پیوند افغانستان و ایران



دکتر محمد میرویس بلخی

#### دکترای روابط بین الملل از دانشگاه جواهر لعل نهرو و وزیر پیشین معارف افغانستان

نیای بزرگ ما، خداوندگار بلخ، در روزگاران دور گفته بود «هم‌دلی از هم‌زبانی بهتر است.» این سخن تا مدت‌ها برای من مفهوم نداشت. می‌دانستم سخنی است ناب. ورد زبان هرکسی از عام و خاص. اما به باور خود مولانا، هرکسی از ظن خود این سخن را تفسیر کرده است. یا شاید هم این‌گونه باشد، که کاربرد این پندهای بزرگ در زمان و مکان‌های مختلف می‌تواند معنی بدهد. نسخه تجویزی است که در اوضاع آشفته انسانی می‌تواند تطبیق گردد و شفا یاب شود. بنابراین، زمان نیاز دارد تا این گفته‌ها فهمیده و درک شوند، اما معنی عمیق این گفته را من در دوره دانشجویی در هند به خوبی توانستم درک کنم.

بین سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۲ به مدت ۶ سال یک‌نواخت در دانشگاه جواهر لعل نهرو مشغول تحصیل در دوره ماستری و دکتورا شدم. در این زمان دانشجویان زیادی از کشورهای مختلف جهان در آنجا مشغول فراگیری علوم در رشته‌ها و دوره‌های مختلف بودند. در این میان، محصلانی هم از ایران بودند که با وجود هم‌زبانی، همدل نبودیم. گاه اوقات روی مشترکات بحث‌های داغ داشتیم و اما این بحث‌ها روی مالکیت میراث معنوی و تاریخی بود. ما محصلان افغانستان هرچه افتخارات وابسته به حوزه تمدنی مشترک خراسانی را به افغانستان متعلق دانسته و یک‌صد توجیه موجه و ناموجه می‌کردیم و دوستان ایرانی ما نیز چنین بودند. در عین حال، با محصلان، تاجیک، ازبیک، ترکمن و گاه هندی‌ها نیز در موارد مشترک چنین بود.

روزها چنین گذشت؛ اما با وجود که به زبان فارسی صحبت می‌کردیم، بیش‌از دیگران جدا از هم بودیم. گاه متوجه می‌شدم که یک هندی با یک پاکستانی و یا چینی با جاپانی علی‌الرغم تفاوت‌های زیاد در میان‌شان تعامل بیش‌تر از دو هم‌زبانی داشت که هزار پیوند مشترک در دل تاریخ و در حافظه خود داشتند. یاد می‌آید روزی با یک محصل ایرانی که امروز دوست نزدیک من است، روی حکومت سامانی و میراث مشترک این دوره با افتخار حوزه تمدنی خراسان بزرگ دعوی ما برخاست. دودمانی که از بلخ برخاست،

در آسیای مرکزی و به ویژه بخارا مستقر شد و بر قسمت بزرگ فلات ایران حکومت راند. حال، چگونه می‌شد این افتخار را در یک حوزه جغرافیایی محدود به نام دولت‌های ملی محصور کرد؛ برای یک بلخی، یک بخاری، یک مروی، یک هروی، یک نیشاپوری و در نهایت یک کابلی و یک تهرانی دودمان سامانی شکوه و ابهت تاریخی و فرهنگی آنان است. اما ما در پی آن بودیم که آب بحر را در کوزه‌ای بگنجانیم.

چنین روزگاری یک دوره‌ای زندگی ما را در تعامل بایک‌دیگر تشکیل داد. این حس بدبینی و دوری من را اذیت می‌کرد. گاه باخود می‌اندیشدم که چرا پیوندهای عمیق را به فرصت هم‌دلی و استفاده موثر برای دو ملت و دومیراث‌دار نمی‌توانیم استفاده کنیم. از واژگان انگلو-امریکن و اتحادیه اروپا لذت می‌بردم و شوق می‌کردم تا ملت‌های ما که به مراتب حافظه تاریخی و جمعی قوی‌تر دارند، از مرزهای ملی یک‌دیگر به آسانی عبور کرده و باهم‌دیگر تعاملات اجتماعی و اقتصادی داشته باشند. مطمئن هستم که دوستان ایرانی من نیز چنین آرزو می‌کردند. اما چیزی در سر راه ما قرار داشت و مانع می‌شد؛ آن محدودیت روابط مردم با مردم است.

مردم افغانستان و ایران (به استثنای مهاجرین) در سطح بسیار پایین روابط به‌سر می‌برند. این عامل را بعدها دانستیم؛ پیوندهای هزار نگذاشت ما همدل نماییم. پس از یک دوره رقابت برسر میراث مشترک، دیگر سوژه‌ای برای بدبینی و دوری نماند. در بهانه‌های مختلف باهم سرخوردیم و با اجبار سخن گفتیم. آرام آرام سلیقه‌های مشترک، ذایقه‌های مشترک، فرهنگ مشترک، جهان بینی مشترک و صدها مشترکات دیگر ما را پیوند داد. به زودی از ادعاهای بی‌هوده گذشته که دانستیم مشترک است و هرچه ملی‌گرایی کنیم، این میراث‌ها را نمی‌شود محدود و منحصر ساخت، گذشتیم و گذشته را به عنوان یک افتخار مشترک پذیرفتیم. بدون آن که توافق کنیم و یا باهم نشسته روی اصول رفتار آینده به نتیجه برسیم. آنچه ما را نسبت به هر عامل دیگر نزدیک ساخت، حافظه مشترک تاریخی بود. از تاریخ گرفته تا ادبیات، شعر، فلسفه، عرفان، فرهنگ، هنر و غیره محتوای یکسان داشت. سال‌ها باهم در فضای صمیمی و دوستانه در محیط دانشگاه زندگی کردیم و اما از روزگاری که هم‌زبانی ما به همدلی مبدل شد، دیگر شاهد هیچ برخوردی نبودیم. تفاوت‌های سلیقه‌ای را می‌پذیرفتیم. از آن به بعد، سخنان ما نیش‌دار و چند پهلو نبود. رک و هم‌دلانه سخن می‌گفتیم.

از این تجربه زندگی، راه هم‌دلی ملت‌ها را آموختم. متوجه شدم که به اندازه ما چند افغان و ایرانی که نتوانسته‌ایم در محیط دانشگاه تا مدت‌ها یک‌دیگر را درک کنیم و پیوندهای ما، ما را باهم گره بزنند، به‌عنوان دو ملت هم این مانع سر راه ما قرار دارد. ما با یک هزار پیوند نتوانسته‌ایم از مرحله هم‌زبانی به هم‌دلی برسیم. این را باری در سفری به تهران در سال ۱۳۹۵ به دوستان ایرانی گفتم. من باور دارم ما یک حافظه تاریخی مشترک داریم اما آن را جدا جدا به نمایش گذاشته‌ایم. افغانستان و ایران دو همسایه استثنایی در میان ملل جهان با بیشترین پیوند هستند، اما بازهم به عنوان یک استثنا، کم‌ترین سطح روابط مردم با مردم را دارند. مهاجرین افغان در ایران و دیاسپورای افغان و ایرانی در غرب تنها مراجع شناخت مردم با مردم شده‌اند.

مهاجرین، مردمان بی‌پناه یک دور سیاه از تاریخ افغانستان هستند که با امید زندگی به سرزمین همسایه خود پناه بردند. مهاجرین در ادبیات روابط بین‌المللی هم یک اقلیت بدون امتیاز از حقوق شهروندی است که برای سرپناه و بهبودی زندگی خود تلاش می‌کند و فرصت این را که بتواند همه در جمع نماینده هویت مردم خود باشند، به سختی امکان پذیر است. این مهاجرین عامل شناخت مردم افغانستان به ایران

و مردم ایران به افغانستان شدند. مهاجری که روزگار برای او فرصت داد تا زندگی دست و پا کند و در میان حلقه‌های مدنی ایران وارد شود، نماینده خوب از سرزمین بافتخار افغانستان شود و شناخت ایرانی را در قبال مردم همسایه خود افزایش دهد. اما مهاجری که در برابر سختی‌های زندگی خم شد و روزگار با او بی‌مهری کرد، نتوانست برای ایرانی منبع خوب شناخت افغانستان شود. این‌گونه مردم افغانستان نیز از ایرانی شناخت خود را از طریق عودت‌کنندگان به وطن کسب کردند که گاه با مهر آمیخته بود و گاه با قهر.

افغان‌هایی را می‌شناسم که عمر خود را در ایران گذرانیده و خاطرات شیرین از آن سرزمین با خود به ارمغان آورده‌اند. از مشترکات دو کشور حرف می‌زنند. از مهمان‌نوازی و محبت ایرانی‌ها، از این که با او و زن و فرزندان او هم‌دل بودند و در گرم و سرد روزگار در کنار او ماندند. چون برگشتند، پاره‌های تن خود را در ایران جا گذاشتند و این‌گونه ایرانی‌ها، نبود او را دوری عزیزان خود پنداشته‌اند. اما افغان‌هایی را هم می‌شناسم که خاطرات ناخوش دارند. این منبع شناخت ما از ایران شده است. من باور دارم که در هر حال، نسبی در میان است که منجر به عدم شناخت ما از یک دیگر شده است. تامادامی که روابط مردم با مردم به عنوان دولت افزایش نیابد، این شناخت نسبی آلوده با مهر و قهر مبنای روابط دو کشور می‌شود.

افغانستان و ایران به برقراری روابط بیشتر میان دو ملت نیاز دارد. این مبنای هر رابطه دیگر است. حافظه تاریخی، این روابط را تقویت می‌کند. کفایت تا مرزها باز باشد. موانع تردد مردمی کاهش پیدا کند. این تمام حساسیت‌های دیگر را تحت شعاع قرار می‌دهد. هم‌دلی به میان می‌آید. این هم‌دلی توسعه به بار می‌آورد، سعادت به ارمغان می‌آورد و امنیت ارزانی می‌کند. اما این حافظه تاریخی هر چه بیش‌تر به نمادسازی نیاز دارد. مقوله قدیمی است که می‌گوید «خرد عوام در چشمان آنان نهفته است.» خواهرشهری، عینی‌سازی نمادهای تاریخی، سیاحت‌های مشترک، تبادل دانشجویی، کارهای پژوهشی مشترک، انجمن‌های مدنی-فرهنگی و غیره بدون محدودیت‌ها می‌تواند نتایج مطلوب بدست دهد.

منطقه ما در کل با این مانع مواجه است. ملت‌های ما چه افغان، چه ایرانی، پاکستانی، آسیای مرکزی و دیگران در منطقه فراتر تعامل و روابط با سطح پایین دارد. حافظه تاریخی چون یادداشت‌های ذهنی مجرد عمل می‌کنند. ما حتی «عنب و انگور» هم نمی‌گوییم. ما همه در این منطقه «انگور» می‌گوییم اما با این تفاوت که هر کدام به تنهایی فکر می‌کنیم فقط ما انگور داریم و دیگران نه انگور دارند و نه انگور خورده‌اند. این یک مرض عمومی برای ملت‌های است که نظم تحمیلی و ستفالیایی آنان را به مردمان با هویت‌های جداگانه تعریف کرده است.

چرا نباید ترزا و انتی ترزا را در کنار هم قرار دهیم تا یک فرهنگ ترکیبی منطقه‌ای از خود ساخته و در کنار هم به عنوان ملت‌های مجرد اما مردمان واحد زندگی کنیم و به جای رقابت و «من و تو» در هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و همگرایی برسیم؟

## حقیقت این است: «ما از یک دریچه به جهان می‌نگریم»



دکتر تقی پورنامداریان

### استاد بازنشسته پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

جای تردید نیست ما و برادران افغانی‌مان اهل یک فرهنگیم، گذشته فرهنگی ما یکی است و از یک دریچه به جهان می‌نگریم و با وجود داشتن آثاری از بزرگانی مانند سنایی، ناصرخسرو، مولوی و دیگر بزرگان ادبی، فرهنگ مشترک داریم. اگر در ایران گاهی بر مطالعه آثار بزرگانی مانند فردوسی، سعدی و حافظ و بعضی از شعرا و نویسندگان دیگر نیز تأکید وجود دارد، این زبان مشترک است که باعث می‌شود تا تمام آثار فارسی، چه آنهایی که آثار شعرا و نویسندگان ایران بزرگ از ناحیه افغانستان بودند و چه اهل ایران فعلی را بفهمیم. بی‌تردید این فرهنگ مشترک باعث می‌شود تا ما ساختار ذهنی مشترک بیابیم. ما و مردم افغانستان از جهات بسیار ساختار ذهنی مشترکی داریم، اما آنچه سبب اختلاف در این جهان‌بینی، روش تدریس و تحصیل ما می‌شود، شاید گذشته از تجربیات شخصی هر فرد در واقع پدیده‌ها و زندگی معاصر باشد که در تغییر ذهنیت ما اندکی تأثیر گذاشته است. هرچند ساختار مشترک ذهنی باعث می‌شود که این تغییرات فرهنگی معاصر در ما پیدا شده است خیلی محدود شود، اما به هر حال تاریخ‌مند بودن ذهن انسان سبب می‌شود که تغییر شیوه زیست، بر ساختار ذهنی ما تأثیر بگذارد و فهم و نگاه ما را به جهان تا اندازه زیادی تغییر دهد. گمان می‌کنم همکاری ما در عرصه تدریس و تحقیق تا حد زیادی بتواند این ساختار ذهنی یا این اختلاف ساختار ذهنی را به هم نزدیک‌تر کند و استحکام و پیوند برادری ما را بیشتر از پیش حفظ کند و در این دورانی که اختلاف و کینه و دشمنی در میان ملت‌های مختلف خیلی بزرگ و برجسته شده، ما را بیشتر همراه و موافق سازد و راستی را چه فرایندی برجسته‌تر و مبارک‌تر از اینکه دو ملت ساختار مشترک ذهنی پیدا کنند و برادری آنها هرچه بیشتر مستحکم‌تر شود.

در دوران معاصر، علاوه بر پدیده‌های زندگی، در این عصر نظریه‌های مختلفی پیدا شده است. در عرصه ادبیات بزرگانی هم در ایران و هم در افغانستان پیدا شده‌اند که شاید شناخت ما نسبت به آنها از بزرگان دوران گذشته کمتر باشد. درباره کسانی مانند ناصرخسرو، مولوی و حتی شعرایی مانند سنایی که متعلق به هر دو کشور هستند، نمی‌توانیم بگوییم که افغانستانی‌ها بیشتر به آنها توجه دارند یا ما ایرانی‌ها. درست است که این بزرگان از ایران بزرگ یا خراسان بزرگ برخاسته‌اند، یعنی ناحیه مشترک فرهنگی هر دو قوم، اما به هر حال بر آثار بعضی از شاعران در ایران بیشتر تأکید می‌شود و بعضی مثل بیدل در افغانستان خیلی بیشتر خوانده می‌شود تا در

ایران. این اختلاف را می‌توان با همکاری از میان برداریم و هر دو طرف به کمک هم در فهم این آثار، بهتر اشراف پیدا کنیم و با توجه به زبان فارسی مشترک، این آثار را عمیق‌تر بفهمیم.

در واقع همکاری استادان دانشگاه‌های ایران و افغانستان می‌تواند این محدودیت شناخت را گسترش بدهد و از بین ببرد. طبیعی است که آشنایی هر دو طرف با فرهنگ مغرب زمین و تاثیر این نظریات که از مغرب زمین جزو واردات هر دو کشور است بر ساختار ذهنی هر دو کشور و نمایندگان ادبی آنان تاثیر بگذارد و در نتیجه منجر به نگاه‌ها و برداشت‌های تازه شود که اذهان ما را به یکدیگر از یک جهت، متفاوت و از جهت دیگر، نزدیک می‌کند. با توجه به فرهنگ مشترکی که داریم، باید سعی کنیم که اختلافات ناشی از عصر و نگاه‌های جدید را به منظور ارتقای نظر به کارگیریم و آن را دستمایه نگاهی جدید و صحیح به آثار گذشته و حال خود کنیم. بدون شک استادان دانشگاه‌های افغانستان تحت تاثیر این نظریات جدید و پدیده‌های زندگی جدید، ذهنیتی پیدا کرده‌اند که کاملاً مثل ذهنیت ما نیست. ما هر دو از این جریان تاثیر پذیرفته‌ایم و این تاثیر بدون شک روی تحقیقات ما و روی مطالعات ادبی ما تاثیر گذاشته است. اینکه این تاثیر در اینجا تا چه حد است و در آنجا تا چه حد است مهم نیست، ولی به هر حال اختلاف ناشی از این تاثیر وجود دارد. چون اشخاصی را نمی‌توان پیدا کرد که ذهنیتی عیناً مثل هم داشته باشند.

درست است که ما و افغانی‌ها از بسیاری جهات ساختار ذهنی مشترکی داریم ولی به خصوص تحت تاثیر این پدیده‌های جدید و نظریات جدید که از غرب رسیده، اختلافاتی هم پیدا کرده‌ایم. باید این اختلافات را با هم در میان بگذاریم. حل کردن و نزدیک کردن این اختلافات علاوه بر اینکه بر دانش ما و دانش دانشمندان افغانستان می‌افزاید، پدیده‌هایی را که باعث اختلاف می‌شود فکر می‌کنم تصحیح می‌کند و ما را به هم نزدیک‌تر می‌کند. امیدوارم که رؤس این همکاری‌ها توسط هر دو طرف نوشته شود و بعد در کنار هم ادغام شود و به صورت برنامه منظمی در آید، هم در حوزه تدریس و هم در حوزه تحقیق تا امکان همکاری بین دو کشور بیشتر فراهم آید. مطمئن هستم که این همکاری غنیمت با ارزشی است که می‌ارزد هر کوشش بلیغی در راه فعلیت بخشیدن به آن انجام گیرد. امیدوارم این کار انجام شود و حتی المقدور تا آنجایی که ممکن است، اجرا شود. با کلاس‌های مشترک و تبادل دانشجو و با طرح حرف‌های دو طرف باید سعی شود اختلاف‌ها را به هم نزدیک کنیم محتمل که کار مفیدی از آب درآید و بر دانش و بینش هر دو طرف بیفزاید.



## ایران از کشورهای متمدن جهان و همسایه مفید با مشترکات فراوان فرهنگی برای افغانستان



احمد رشاد جمالیار

معاون امور علمی پوهنتون بلخ

ایران از کشورهای متمدن جهان و همسایه بی‌آزار و مفید برای افغانستان اما مهمان‌نواز، با مشترکات فراوان فرهنگی، افغانستان و ایران شاید بیشترین مشترکات فرهنگی را در سطح منطقه داشته باشند، هرچند بخشی از آن‌ها به دلیل وضعیت سیاسی و اجتماعی چند دهه اخیر متفاوت شده است. اما شعر و شور پارسی نماد ادبیات این دو کشور را تشکیل می‌دهد. حافظ و مولوی، سعدی و جامی و حتا شاعران امروزی چون رهنورد زریاب و قهار عاصی در ایران شناخته شده هستند .

در تمام نشست‌های علمی و فرهنگی که با مقامات ایران اشتراک داشتم، طرف ایران با پیشانی باز به طرف افغانستان می‌گفتند و میگویند از دست ما چه ساخته است و یا چه می‌توانیم برای شما انجام بدهیم که خوشایندترین جمله برایم محسوب میشود، جمهوری اسلامی ایران به عنوان واحد سیاسی مستقل پیوندهای تاریخی، فرهنگی، زبانی و تجارتي با افغانستان دارد که این پیوندها ناگسستنی و غیر قابل انکار می‌باشند.

دین مشترک، زبان مشترک، فرهنگ، رسم و سنت‌های مشترک منجر می‌شود تا هیچگاه یک افغان و یا یک ایرانی احساس غربت نکند. در پهلوی آن مناظر زیبایی را می‌توان در ایران دید که شباهت عجیبی به مناظر طبیعی افغانستان دارند که جزوی عناصر فرهنگی و هویتی دو کشور حساب میشود.

عناصر هویتی و فرهنگی در جهان معاصر، از مولفه‌های اصلی شکل دهنده به مناسبات کنشگران سیاست بین الملل است. نقش این عوامل در مواردی حتی عوامل مادی و منفعت‌نگر را در روابط بین الملل تحت تاثیر خود قرار داده و آنها را کمرنگ می‌سازد.

ایران و افغانستان به عنوان دو ملت پیوسته به هم که منشاء هویتی واحدی دارند، نمونه بارزی از تاثیر غالب عوامل هویتی و فرهنگی در مناسبات میان کنشگران سیاسی هستند. مبنا قراردادن نظریه‌های فرا اثبات‌گرای روابط بین الملل، به ویژه سازه‌انگاری در

خصوص مناسبات ایران و افغانستان به خوبی تایید کننده مفروضات اساسی این نظریه ها خواهد بود. عوامل و متغیرهای هویتی و فرهنگی بخش غالب روابط ایران و افغانستان را شکل داده و بر عوامل مادی فائق آمده اند. بویژه که از منظر نظریه های فرااثبات گرا روابط بین الملل، منافع کشورها صرفا ناظر بر منافع مادی و ابزاری نبوده و در تعاریف نوین، منافع هویتی و هستی شناختی بعضا اولویت و ارزش بیشتری برای کنشگران سیاسی یافته است. البته در خصوص میزان غلبه این نگرش در مناسبات ایران و افغانستان در دوره های مختلف نوسان هایی نیز مشاهده می شود. در کنار فرهنگ دین و زبان مشترک، در یک دهه اخیر انرژی، ترانزیت و تجارت نیز به عناصر مهم رابطه میان ایران و افغانستان بدل شده است.

در نظام پس از بن، ایران همیشه حامی حکومت های کابل بوده است. حداقل هیچ گاهی مطبوعات افغانستان از مداخله این کشور در امور افغانستان، همکاری با نیروهای تروریستی و دشمنان افغانستان سخن نگفته اند.

در آینده میتوان امیدوار به گسترش و توسعه انجمن دوستی ایران و افغانستان و ... در جهت افزایش همکاری های فرهنگی دو کشور گام برداشت. علاوه بر این نیز در حوزه های علمی با توجه به نیاز دو کشور می توان در حوزه های مختلف تکنولوژی و توسعه روابط علمی و فن آوری، توسعه همکاری های دانشگاهی و تربیت نیروی متخصص از ایران به همکاری های علمی دو کشور کمک کرد.

## جایگاه ایران و افغانستان در فرهنگ کهن اسلامی



عزیز الله حسن زاده هروی

مدیر دارالعلوم امام صادق (ع) و استاد دانشگاه اشراق در هرات

وحدت و عمق حوزه تمدنی ایران و افغانستان برای مردم این دو کشور و منطقه که از دیرباز تاریخ و فرهنگ و جغرافیایی مشترک و زیستگاه و روحیات و استعداد همسان داشته، پوشیده نیست. اهمیت این مردم و فرهنگ به حدی است که رسول خدا (ص) در زمان بعثت، مژده ایمان و دینداری و دانش طلبی آنها را برای اصحابش داد فرمود: «لَوْ كَانَ الدِّينُ عِنْدَ الثُّرَيَّا، لَذَهَبَ رِجَالٌ مِنْ فَارِسٍ أَوْ أَبْنَاءِ فَارِسٍ حَتَّى يَتَنَاوَلُوهُ؛ هرگاه دین نزد ثریا باشد، مردانی یا فرزندان فارس سفر می کنند و آنها را بدست می آورند» (احمد حنبل، ۱۴۱۶ق. ج ۱۳، ص ۴۴۵). و نیز از ابوهریره روایت شده که نزد رسول خدا (ص) نشستند بودیم که سوره جمعه نازل شد، حضرت آن را بر ما قرائت کرد زمانیکه رسید به «أَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ؛ گروهی از مومنان پسین که به مومنان پیشین ملحق می شوند» (جمعه/۳). از حضرت پرسیدند که آنها کیانند؟ و این پرسش سه مرتبه تکرار شد، در مرتبه سوم حضرت دست روی شانه سلمان گذاشتند، فرمودند: «لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ عِنْدَ الثُّرَيَّا، لَنَالَهُ رِجَالٌ مِنْ هَوَّلَاءِ؛ اگر ایمان نزد ثریا باشد مردانی از قوم سلمان آن را به چنگ می گیرند» (احمد حنبل، ۱۴۱۶ق. ج ۵، ۲۳۸)، (بخاری، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۴۷). اینکه رسول خدا (ص) اهل فارس را جویندهی دین و ایمان معرفی می کند حکایت از یک تشنگی و گிரایی و استعداد خاص از مردم این مرز و بوم دارد، مردمی که ساختار ذهنی باز و عطش علم و معرفت و آگاهی دارند، مردمی که از یک تمدن و فلسفه و عرفان کهن برخوردارند و شناخت اشراقی به حضرت حق دارند، شناختی که حضور خدا را در همه جا و همه چیز نظاره می کند و آفتاب او را در دل هر ذره آشکار می بیند، برخلاف بسیاری از تمدن ها که خدا را در عدد و جسم و ماده می جویند، از دل همین فرهنگ است که خداوندگار، مولانا جلال الدین بلخی تربیت شده ای اسلام و مفسر قرآن در وصف حضرت حق می گوید:

او نهان و آشکارا بخشش اش

قبض و بسط دست از جان شد روا

این زبان از عقل دارد این بیان

که نتیجه ی شادی فرخنده ایم

تو بهاری ما چو باغ سبز خوش

تو چو جانی ما مثال دست و پا

تو چو عقلی ما مثال این زبان

تو مثال شادی و ما خنده ایم

جنبش ما هر دمی خود اشهد است  
گردش سنگ آسیا در اضطراب  
ای برون از وهم و قال و قیل من

که گواه ذوالجلال سرمد است  
اشهد آمد بر وجود جوی آب  
خاک بر فرق من و تمثیل من

(مولانا، دفتر پنجم، ابیات ۳۳۱۲-۳۳۱۸)

هاتف اصفهانی می گوید:

دل هر ذره ای که بشکافی

آفتابش در میان بینی

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (نور/۳۵). «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (حدید/۳).

زمانیه که اسلام عزیز بر ایرانیان عرضه شد، آن را با عقل و جان پذیرفتند، چون هماهنگ با فطرت و عقلانیت یافتند. از این رو ایمان آنها همانند ایمان سلمان از سر تحقیق بود نه تقلید و از روی میل و اختیار بود نه اجبار؛ زیرا پذیرش دین از روی اجبار ممکن نیست و شان دین اسلام اجل از آن است که دینداری را بر افراد تحمیل کند «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (البقره / ۲۵۶). ایران آن روز یک ابرقدرت و امپراطور بزرگ جهان محسوب می شد و از یک فرهنگ کهن و تمدن غنی برخوردار بود، تمام این سرمایه خود را به تدریج در خدمت اسلام قرار دارد نه تنها دین اسلام را پذیرفت، بلکه سبب رونق و گسترش اسلام در اقصای عالم گردید. بزرگترین محدثان و مفسران و قرآن پژوهان و دانشمندان و فیلسوفان و حکیمان اسلام از این سرزمین اند، نه تنها عقل و دل و حکمت را در خدمت اسلام قرار دادند، که شعر و ادب را هم با آب زلال معارف قرآن و سنت تطهیر کردند و قرآن منبعی برای رشد علوم ادب و معارف و حکمت گردید و با تلاش آنها علوم اسلامی به شکل گسترده توسعه پیدا کرد و پیش بینی رسول خدا (ص) محقق گردید. به اطمینان می توان گفت ایران و خراسان و ماوراءالنهر بیشترین خدمت را به اسلام و قرآن از نظر علمی و معرفتی نمودند. شخصیت های بزرگی همچون ابن سینای بلخی، ابوحامد غزالی، حکیم سنایی عزنوی، مولانا جلال الدین بلخی، فارابی، ابوریحان بیرونی، ملاصدرای شیرازی، شیخ اجل سعدی و لسان الغیب حافظ شیرازی حکیم و مفسر بزرگ قرن، علامه طباطبایی و دهها و صدها شخصیت دیگر از همین مرز و بوم سر بلند کردند و این فرزندان نمونه ای از خرمن رجال علم و معارف الهی اند که بر تارک جهان می درخشند.

پس مهمترین عنصر مشترک افغانستان و ایران را باید در پیشینه و دستاوردها و محصولات مشترک سرمایه های علمی و فرهنگی و انسانی گذشته و حال جستجو کرد. در طول تاریخ، دشمنان و رقیبان کوشیدند دو ملت را از هم جدا کنند و میانشان مرزهای اعتباری و واهی کشیدند، ولی آنها چون در دامان یک مادر پرورش یافته و هم زاد و هم نژاد و هم دینند، همیشه خود را در سیمایی یکدیگر دیدند. آنها هم قافله تمدن بزرگ و هم سفر علم و کمال در دریای دانایی و معرفتند.

در این سال های اخیر که افغانستان دستخوش تجاوز قدرت های شرق و غرب شده، دولت و ملت ایران اسلامی همچون یک پرستار دلسوز و صادق، زخم های جانکاه ملت افغانستان را درمان کرده و بدون کدام چشم داشتی، وظیفه ای انسانی الهی خود را انجام داده

است، هرچند که دشمنان دو ملت همیشه مانع از تعاملات و تبادلات علمی فرهنگی و اقتصادی میان دو کشور بوده‌اند و نگذاشتند این دو کشور از ظرفیت‌های وسیع خود به طور همه جانبه و موثر بهره‌برداری نمایند.

امروزه جای خوشحالی و مسرت است که شخصیت‌های دلسوز علمی فرهنگی از دو کشور برای ازدیاد و شکوفا شدن ارتباطات موثر و تبادلات علمی فرهنگی و تقویت و احیای بنیان‌های اصیل علمی، فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی و منطوقی تلاش می‌نمایند و بنده به نوبه خودم از تلاش بی‌وقفه‌ای مدیران و استادان دانشگاه علامه طباطبایی به ویژه بخش بین الملل این دانشگاه که در ثمر رساندن این اهداف تلاش می‌نمایند، تشکر و قدردانی می‌نمایم.

### پی‌نوشت‌ها

۱. قرآن کریم.

۲. احمد حنبل، (۱۴۱۶ق)، مسند بیروت، چاپ اول.

۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۱۰ق)، بیروت، چاپ دوم.

۴. مولانا، جلال الدین محمد بلخی، (۱۳۷۳ش) مثنوی معنوی، تصحیح نیکلسون، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم.

## گذار به سرزمین خورشید



سید مسعود حسینی

عضو هیأت علمی دانشگاه هرات

و دانشجوی مقطع دکتری ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی

افغانستان و ایران اگرچه به ظاهر و از لحاظ سیاسی دو کشور اند؛ اما در معنا و از منظر تاریخی یک سرزمین، با افتخاراتی مشترک و یگانه‌اند. یگانگی این دو کشور به حدی آشکار است که آن را در تمام سطوح به وضوح می‌توان دید. از تاریخ و زبان و ابیات گرفته تا نگارگری و معماری و تذهیب و خط و حسن خط و سایر ارزش‌های فرهنگی که همه در میان این دو کشور مشترک و غیر قابل تقسیم است. به‌گونه نمونه آن‌چه در کتاب‌های درسی و سایر متون به عنوان مثلاً تاریخ افغانستان شناخته و خوانده می‌شود در واقع چیزی جز تاریخ ایران نیست. هم‌چنان که آن‌چه به نام تاریخ ایران شناخته می‌شود، در واقع همان تاریخ افغانستان است. مگر تاریخ ایران پس از اسلام، و پس از دو قرن سکوت، با طاهریان آغاز نمی‌گردد؟ این دقیقاً همان آغاز تاریخ افغانستان پس اسلام نیز هست. هر دو تاریخ با صفاریان ادامه می‌یابد؛ وقتی یعقوب لیث صفاری صور سرود: «چیزی که من اندر نیابم، چرا باید گفت؟» را می‌دمد، در واقع روح بیداری بر تن واحد هردو کشور: ایران تاریخی یا همان خراسان بزرگ یا ایران و افغانستان امروز دمیده می‌شود. همان است که هر دو کشور با این بیدارباش یعقوب لیث، چون تنی واحد جان تازه می‌گیرند و بر کرسی هویت تاریخی خود تکیه می‌زنند. این هویت با سامانیان به یک افتخار تبدیل می‌گردد و با شاهنشاهی غزنویان و آفرینش شاهنامه به اوج هنر سر می‌ساید. با تاخت‌وتاز مغولان هردو کشور در کنار هم می‌سوزند و در زیر سم ستوران مغول بر حوض خاک می‌نشینند. باز اگر سر بلند می‌کنند، چهار شهر بزرگ نیشابور و هرات و بلخ و مرو اند که کلان روایت خراسان بزرگ را می‌سازند. این شهرها را چه‌گونه می‌توان از یک‌دیگر جدا کرد؟ همواره در غم و شادی هم شریک بودند. حتی در هرات ما، باوری وجود دارد که آب و هوای هرات، وابسته به آب و هوای مشهد است. به طوری که وقتی هوا در هرات مثلاً خیلی سرد می‌شود، یا بارش باران کم و زیاد می‌گردد، مردم منشأ آن را از مشهد می‌جویند. اگر دست متجاوزی بر این جغرافیا تعدی کرده، همه با هم در خون تپیدند و اگر فرصتی برای شادی یافتند، با دستی واحد نوای چهارگاه خراسان نواختند. این یگانگی هم‌چنان ادامه می‌یابد و تاریخ هردو کشور در روزگار تیموریان و صفویان نیز سرنوشت واحد خود را حفظ می‌کند و تا روزگار نادر و حتی تا حدودی روزگار احمدشاه ابدالی (اواسط سده دوازدهم هجری) نیز به همین منوال تداوم دارد.

برای درک چه‌گونگی وحدت و یگانگی این دو کشور نیاز نیست شما بروید و کتاب‌های زیادی را مطالعه کنید. نه اصلاً به انجام این کار نیاز نیست؛ شما می‌توانید دو تا کتاب تاریخ عمومی دو کشور را بردارید و در کنار هم قرار دهید و صرفاً مطالب هر دو کتاب را از روی فهرست آنها با هم سر دهید. آن وقت خواهید دید که تفاوت آشکاری به چشم نمی‌خورد. بلکه در عوض شباهت‌ها آن قدر زیاد است که وقتی فهرست کتاب تاریخ ایران از مثلاً عباس اقبال را مرور می‌کنید، تصور کنید که این تاریخ افغانستان است. یا وقتی به فهرست کتاب افغانستان پس از اسلام عبدالحی حبیبی نگاه می‌کنید، فکر کنید که این همان تاریخ ایران است. من این کتاب دوم را از آن جهت مثال زدم که آقای حبیبی به عمد تلاش کرده است که برای افغانستان تاریخی مستقل و جدا از ماحول آن بسازد. اگرچه در این راستا تلاش‌های زیادی انجام داده؛ اما کارش هرگز با توفیق همراه نبوده است. ممکن است کسانی در ایران نیز چنین روشی را در پیش گرفته باشند؛ اما ناگفته پیداست که تمام زحمات شان بی‌حاصل است و این دو جغرافیای دارای تاریخ و میراث مشترک را هرگز نمی‌توان از هم جدا کرد.

به راستی چه‌گونه می‌توان این دو کشور و این دو ملت را از هم جدا کرد؟ میراث مشترک معنوی را چه‌گونه می‌توان تقسیم کرد؟ در این جدایی و تقسیمات مثلاً مولانای بلخی را به کدام طرف می‌دهید؟ ایران یا افغانستان؟ آیا انجام چنین کاری ممکن است؟ یا شیخ سعدی را که هنوز بخشی از آثارش در قالب «پنج کتاب» یا «پنج گنج»، در دورترین نقاط افغانستان ورد زبان و کتاب درسی کودکانی است که از داشتن مدرسه محروم اند و در مسجد محل شان «کریمای بخشای برحال ما/ که هستیم اسیر کمند هوا» را زمزمه می‌کنند، سهمیه کدام جانب خواهد شد؟ آیا می‌شود مثلاً شاهنامه را یک‌دست یا دو دست داد به ایران امروز؟ در آن صورت با بلخ و نوبهار و کابل و غزنی و گوزگانان و فاریاب و طالقان و اندراب و پنج‌هیر و بدخشان و بامیان و تخارستان و هرات چه می‌شود کرد که در افغانستان امروز قرار گرفته‌اند؟ این میراث غیر قابل تقسیم است.

اگر آرامگاه حضرت حافظ در شیراز واقع شده، دیوان او در تمام تاقچه‌های خانه‌های مردم افغانستان در کنار قرآن گذاشته است و شریک غم و شادی و چوونان بخشی جداناپذیر از زندگی این مردم است. به همین ترتیب خواجه عبدالله انصاری که در هرات آرمیده؛ نوای مناجاتش از گوشه گوشه ایران امروز به گوش می‌رسد. یا کمال‌الدین بهزاد هروی و سلطان‌علی مشهدی، یکی نگارگر چیره‌دست و دیگری خطاط زرین‌قلم، یکی هروی و دیگری مشهدی که آثار هر دو در هر دو شهر هرات و مشهد و هر دو کشور افغانستان و ایران جزء افتخارات به حساب می‌آید؛ این‌ها را نمی‌شود تقسیم کرد. این میراث غیر قابل تقسیم است. هنوز از فراوانی از افتخارات مشترک دیگر سخن نراندیم، از عطار نیشابوری و سنایی غزنوی، از خیام و جامی، از ابوعلی سینای بلخی و ابوالحسن خرقانی، از مسجد خواجه محمد پارسا در بلخ و از مسجد گوهرشاد در مشهد. حتی در دوران معاصر هم این میراث قابل تقسیم نیست. کی می‌تواند ادعا کند که سید جمال‌الدین افغانی متعلق به افغانستان است یا ایران؟! حتی آنانی که این کار را کردند، زحمت بی‌فایده کشیدند و راه بیهوده رفتند.

با وصف تمام آن‌چه به گونه کوتاه و گذرا بیان شد، اما این واقعیت را هم نمی‌توان انکار کرد که امروزه برابر با عرف و اصول بین‌المللی، افغانستان و ایران به عنوان دو کشور مستقل و جدای از هم وجود دارند و با همین ویژگی هم شناخته می‌شوند. این یک واقعیت است که نمی‌شود آن را انکار کرد. با وجود این، آن عقبه و پیشینه تاریخی واحد و آن همه افتخارات و میراث مشترک را

هم نمی‌توان از نظر دور داشت و به دست باد فراموشی سپرد تا هر جا دلش خواست ببرد. نه! نباید نه این را انکار کرد و نه آن را از یاد برد. بنابراین لازم است که راه یا شاهراهی برای هماهنگی و همکاری بیش‌تر میان این دو کشور جست‌وجو کرد تا به قول مردم هم لعل به دست آید و هم یار نرنجد. برای انجام این کار لازم نیست مرزها فرو ریزد و حدود سیاسی از بین برود. این کار نه ممکن است و نه لازم؛ اما می‌توان کاری کرد که هم آن بماند و هم این از بین نرود. حالا اگر به هر دلیلی دیگر وحدت گذشته وجود ندارد، برای ایجاد اتحاد که نباید دست روی دست نشست و کاری از پیش نبرد.

در روزگاری که مثلاً اتحادیه اروپا با همه گسل‌های سیاسی و فرهنگی ایجاد می‌گردد و همه اعضا از آن منتفع می‌شوند، چرا ما به فکر ایجاد یک اتحادیه میان کشورهای هم‌تاریخ و هم‌فرهنگ و هم‌دین منطقه نباشیم؟ درست است که مثلاً تاجیکستان بنا بر دلایلی از ایران امروز دور افتاده و با این کشور مرزی مشترک ندارد؛ اما هرگز مشترکات مثلاً دو کشور اروپایی آلمان و فرانسه که در کنار هم قرار دارند و شامل اتحادیه اروپا هم هستند، قابل مقایسه با مشترکات ایران و تاجیکستان نیست. پس وقتی آن‌جا چنان اتحادی شکل می‌گیرد، چرا این‌جا چنان نشود. یا حتی اگر با نگاهی ژرف و دوراندیشانه‌تر به ماحول مان بنگریم، چرا دیگر کشورهای منطقه، مانند: پاکستان، ازبیکستان، ترکمنستان، ترکیه، قزاقستان و قرقیزستان و... شامل چنین اتحادی نباشند؟ بنابراین تا دیر نشده، باید دست به کار شد و برای اتحاد هرچه بیش‌تر کشورهای منطقه گام گذاشت. چه به لحاظ سیاسی، چه به لحاظ فرهنگی. انجام چنین کاری، یکی از نیازهای مبرم تمام کشورهای منطقه است که باید هرچه زودتر تحقق یابد و ترتیب راهکار آن طبیعتاً قدم بعدی است که پس از تلاش و تصمیم‌گیری درباره طرح ایجاد این اتحادیه فرصت ظهور پیدا می‌کند.



## روی گور همه تفرقه ها گل بزنید...



سید موسی حسینی

عضو هیات علمی دانشگاه علوم طبی کابل

دبیر کانون علمی - فرهنگی نخبگان افغانستان

شاید در بین تمام کشورهای جهان، کمتر دو کشوری را بتوان یافت که به اندازه ایران و افغانستان از لحاظ تاریخی، فرهنگی و اجتماعی قرابت و پیوند و روایت های مشترک داشته باشند. اگر رقابت های استعمارگران جهانی برای تقسیم جهان نبود، اکنون شاید این دو سرزمین با دو نام متفاوت در جغرافیای سیاسی جهان وجود نداشت.

گاهی که بر حسب اتفاق در میان مردم جامعه در این طرف و یا آن طرف این مرزهای سیاسی قرار می گیری، احساس می کنی که گفتارها، رفتارها، مراسم، اعیاد، جشن های باستانی، رسم و رسوم خانوادگی، ضرب المثل ها و... همه رنگ و بوی آشنا دارند. وقتی با فروشنده ای در این دیار یا آن دیار صحبت می کنی، یا وقتی در اداره ای درخواست می نویسی و یا آدرسی را بر روی معابر می خوانی، نیازی به واسطه و مترجم برای فهمیدن و فهماندن نداری. چون در درازنای تاریخ با هم بوده ای...

یادم است که در دوران کودکی در روستایی از ولایت بامیان باستان، در کنار آموزش قرآن کریم، کتاب حافظ شیرازی هم می آموختیم که حلاوت آن تا کنون در روح و روانم جاری است و کدام اهل ذوق ساکن در ایران فعلی است که بگوید سنایی غزنوی از دیار غریب است؟

آن وقت است که بهتر درک می کنی استعمار پیر چگونه با سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن»، چقدر هوشمندانه و هدفمندانه با شمشیر مرزهای سیاسی، در میان این حوزه تمدنی بزرگ و باشکوه افتاد و آن را به نام های مختلف تکه تکه کرد؛ و استعمارگران امروزی چگونه با روشهای نوین این سیاست موثر را ادامه می دهند!...

محمد کاظم کاظمی شاعر اندیشمند، این سیاست را چنین توصیف کرده است:

طافی شکست و سنگ فلاخن درست شد	بادی وزید و دشت سترون درست شد
این سان برای ما و تو میهن درست شد	شمشیر روی نقشه جغرافیا دوید

یعنی که از مصالح دیوار دیگران

یک خاکریز بین تو و من درست شد

لذا آنانکه از میان این دو جامعه، اندک اندیشه و مطالعه ای در تاریخ دارند، حسرتی غمناک از این گذشته نه چندان دور و اندوهی دردناک از این روند جاری و جدایی ها در دل دارند و آمال و آرزویشان این است که کاش این مرزهای جداکننده سیاسی که غرض ورزان در تلاش برای قطور ساختن آن هستند، روزی فقط در حد یک نشانی باشد و بس...  
وقتی شهردار هرات باستان، به بهانه تفکیک هویت ملی خواستار جایگزینی کلمه هندی «سرک» به جای «خیابان» شد، نجیب بارور، شاعر اهل افغانستان چنین پاسخ داد:

ارزش خاک بخارا و سمرقند عزیز	نزد ما با گوهر و لعل بدخشانی یکی است
ما اگرچون شاخه‌ها دوریم از هم، عیب نیست	ریشه کولابی و بلخی و تهرانی یکی است
از درفش کاویان آواز دیگر می‌رسد:	بازوان کاوه و شمشیر سامانی یکی است
چيست فرق شعر حافظ، با سرود مولوی؟	مکتب هندی، عراقی و خراسانی یکی است
فرق شعر بیدل و اقبال و غالب در کجاست؟	رودکی و حضرت جامی و خاقانی یکی است

این همنوایی و همدلی یک شاعر ساکن در جغرافیای افغانستان امروزی با صائب «تبریزی» شاعر سده یازدهم و ساکن در تبریز و اصفهان است که کلمه «خیابان» را در شعرش اینگونه به کار برده بود:

چشم می پوشی ز گلکشت خیابان بهشت در کمین جلوه ی سرو دلارای که ای؟

سیاست های جاری کشورها متأثر از عوامل مختلفی است که گاهی به چنین همدلی ها و پیوندها آسیب می زند. برخی کوتاه اندیشان دو جامعه نیز گاهی در دام سیاست های جداکننده می افتند. اما وظیفه اندیشمندان و دلسوزان این حوزه تمدنی بزرگ و مشترک این است که برای تقویت و توسعه ارتباطات و همدلی ها بین دو جامعه تلاش کنند و در برابر اندیشه های درونی و بیرونی که چون موریانه تلاش دارند ریشه های این دوستی ها را به روش های مختلف مورد هجوم و آسیب قرار دهند، عاقلانه و هدفمندانه در صحنه ها حضور داشته باشند...

راهکار نجیب بارور در این راستا چنین است:

هر گجا مرز کشیدند، شما پل بزنید	حرف «تهران» و «دوشنبه» و «سرپل» بزنید
مشتی از خاک «بخارا» و گل از «نیشابور»	با هم آرید و به مخروبه ی «کابل» بزنید
هرکه از جنگ سخن گفت، بخندید بر او	حرف از پنجره ی رو به تحمل بزنید
نه بگوئید، به بت‌های سیاسی نه!	روی گور همه ی تفرقه‌ها گل بزنید

دختران قفس افتاده ی «پامیر» عزیز  
جام از «بلخ» بیارید و شراب از «شیراز»  
قاصدک حرف مرا، پیش ز من می آرد  
تو و او و من و ما هیچ به جایی نرسد  
هرکجا مرز... ببخشید که تکرار آمد  
گلی از باغ خراسان به دوکاکل بزنید  
مستی هر دو جهان را به تغزل بزنید  
زعفران را به روی سوسن و سنبل بزنید  
حرف «تهران» و «دوشنبه» و «سرپُل» بزنید  
فرض بر این که کشیدند، دوتا پُل بزنید

به امید همدلی های بیشتر

## تداوم دوستی، تقویت روابط علمی - فرهنگی



دکتر عبدالرحمن حمید

دانشگاه غالب

در آستانه‌ی تجلیل از یکصدمین سالگرد قرارداد مودت میان افغانستان و ایران که پایه‌ی استحکام و تقویت روابط دو کشور در عصر کنونی پنداشته می‌شود، قرار داریم. بدین مناسبت پیام خویش را جهت تداوم دوستی میان مردمان این دو کشور می‌نویسم.

دو کشور همسایه، همزبان و هم‌فرهنگ پیوند دوستی و فرهنگی دیرینه‌ی دارند. خرسندیم که امروز پس از گذشت فراز و نشیب‌های زیادی توانسته ایم این پیوند دیرینه را پایدار و مستحکم نگاه‌داریم. چنانچه مبرهن است، مردمان حوزه تمدنی این سرزمین‌ها در زمینه‌های گوناگون فرهنگی، ادبی، تمدنی و تولید آثار مکتوب علمی، در درازای تاریخ فعالیت‌های چشمگیری داشته‌اند که دارای معنوی برای این حوزه تمدنی به شمار می‌رود.

این ویژگی‌های پربهای فرهنگی، دستاورد یک قرن و یا یک هزاره نیست، بلکه بهایی از ثمره‌ی تلاش دانشمندانی است که با وجود نبود جغرافیای متمرکز زبانی، با این فرهنگ می‌زیسته‌اند، می‌اندیشیده‌اند، پیش از آنکه جغرافیایی به نام کشور های افغانستان و ایران وجود داشته باشد.

متأسفانه سیاست‌های کشورهای تسلط طلب و جنگ‌های تحمیلی نه تنها افغانستان، بلکه کشورهای همسایه از جمله کشور ایران را نیز متأثر ساخته است. افغانستان بیش از چهاردهه ضربات سنگینی را از این ناحیه متقبل شده است که تاوان هنگفتی به بدنه فرهنگی و علمی آن وارد شده است. بناهای فرهنگی و زیربنای علمی ویران شده‌اند. دردآورتر اینکه، گروه‌های تندرو و ضد فرهنگی، پس از بازسازی این بناها، در جهت ویران شدن آن هنوز هم تلاش می‌ورزند. فرصت‌های رشد و توسعه را از دست داده ایم ولی

هنوز هم بر تأمین روابط فرهنگی و علمی خوب با کشور ایران ادامه داده ایم. کشور ایران نیز در این راستا رسالتش را ادا کرده است. پذیرش مهاجران کشور افغانستان در دوران اوج جنگ‌های چند سال گذشته، فراهم سازی زمینه آموزش برای اتباع کشور افغانستان در چندسال اخیر، برگزاری برنامه های مشترک علمی و فرهنگی میان فرهنگیان و دانشگاهیان، عقد تفاهم‌نامه‌ها میان دانشگاه‌های دو کشور، شریک سازی تجارب خوب علمی و پژوهشی با افغانستان، در شمار دستاوردهای خویشت که در هماهنگی میان دو کشور، برای مردمان کشور افغانستان فراهم شده است.

آرزو داریم روابط فرهنگی و علمی دو کشور بیشتر تقویت شود. بستر ناامنی و جنگ از منطقه برچیده شود تا بیشتر از پیش، در تداوم و گسترش روابط فرهنگی، علمی و اجتماعی همکار و هم‌نوا باشیم.

به امید برگشت روزهای خوش امنیت، ترقی و رفاه.

## یادگیری باهم زیستن فرهنگی



دکتر علی خورسندی طاسکوه

عضو هیات علمی گروه مدیریت و برنامه ریزی آموزشی دانشگاه علامه طباطبائی

پویایی و پیشرفت ملت‌ها به کیفیت گفت و گو و ارتباط آنها با یکدیگر بستگی دارد. هر ملتی برای پیشرفت و ماندگاری خویش پیوسته ناچار است با قلمروهای فرهنگی پیرامون خویش وارد گفت و گو شود. ملت‌های بزرگ بطور تاریخی از درآمیختگی و درهم تنیدگی فرهنگی ملت‌های بزرگ و کوچک در یک حوزه جغرافیایی بزرگتر شکل گرفته‌اند. در دنیای کنونی نیز ارتباط و تعامل بین فرهنگی هم به لحاظ «ذهنی» و هم از منظر «عینی» اجتناب‌ناپذیر شده است. بلوغ فرهنگی و شعور اجتماعی ملت‌های برخوردار و پیشرفته موجب شده است تا هستی و ندان اجتماعی با پذیرش و تکریم تنوع فرهنگی با هر عقیده و رنگ و زبان بتوانند با صلح و آسایش و با فهم یکدیگر همزیستی کنند. ملت‌های برخوردار، این سلوک و سازواری فرهنگی و آسایش زیستی-اجتماعی خویش را مرهون خودآگاهی فرهنگی و دیگرآگاهی تمدنی هستند که ثمره و پیامد آموزش بین‌المللی و چندفرهنگی است.

در سه دهه اخیر، رویکرد نظری غالب در آموزش بین‌المللی، پذیرش و آموزش تنوع فرهنگی با تمرکز بر احترام هستی و ندان نسبت به ارزش‌های فرهنگی یکدیگر بوده است. این مهم یکی از اصول چهارگانه آموزش و یادگیری جهانی یعنی «یادگیری برای باهم زیستن» را نمایندگی می‌کند. این اندیشه (یادگیری برای باهم زیستن) به عنوان فلسفه و سیاست اصلی نظام‌های آموزشی برخوردار و پیشرفته در چند دهه اخیر شناخته می‌شود. براساس این اصل، دانشگاه و دستگاه‌های تعلیم و تربیت وظیفه دارند در جهتی حرکت کنند که پاسداشت و تکریم انسانیت، آزادی، صلح و سازواری عمومی در ذهن و کنش ملت‌ها شکل گیرد. یادگیری برای باهم زیستن مستلزم قائل شدن احترام برای دیگران بر مبنای برابری و همنوع دوستی است. برخورداری از رواداری و بردباری در پذیرش و تحمل تفاوتها از الزامات کلیدی یادگیری برای باهم زیستن فرهنگی است. یادگیری باهم زیستن فرهنگی به معنای آموختن حس مسئولیت نسبت به محیط طبیعی و اجتماعی و همکاری انسان دوستانه با دیگران است.

یادگیری باهم زیستن فرهنگی از دوران‌های بسیار دور میراث فکری هستی و ندان و اندیشه ورزان قلمرو ایرانیان بوده است. ایرانیان بطور تاریخی پذیرشگر و میزبان ملت‌ها، فرهنگ‌ها و اقوام گوناگون با پیشینه‌های متنوع عقیدتی، زبانی، نژادی و جغرافیایی بوده

اند. اندیشه با هم زیستن فرهنگی نوعی از زیست فرهنگی و اجتماعی را فراهم می آورد که شهروندان می توانند از طریق تقویت حس احترام متعامل به سایر انسانها، فرهنگها و اندیشه‌های معنوی دیگران، به حل تضادها و رفع سوء برداشت‌ها مبادرت ورزند. یادگیری با هم زیستن فرهنگی ناظر به آموزش مجموعه گسترده‌ای از دانش‌ها و نگرش‌ها و برنامه‌هایی است که فرد را برای شرکت جستن و همکاری با دیگران در کلیه امور اجتماعی آماده می‌کند. یادگیری برای باهم زیستن فرهنگی، مستلزم یادگیری شناختن خویش، دیگران و کشف فهم دیگران به عنوان پیش نیاز است. یادگیری برای باهم زیستن فرهنگی مستلزم یادگیری چگونگی ابراز خویش و برقراری ارتباط به شکل مؤثر با دیگری است. این برقراری ارتباط به معنای ابراز و انتقال افکار فرد به دیگران و احترام به انجام امور با یکدیگر است. یادگیری برای باهم زیستن فرهنگی، زیستن با یکدیگر و به معنای یادگیری با یکدیگر نیز هست. تجربه زیستن در موقعیت‌های فرهنگی متفاوت که یک تجربه میان فرهنگی به حساب می‌آید، در حقیقت، مشوق یادگیری از یکدیگر و با یکدیگر است. یادگیری برای با هم زیستن به معنای آموختن حس مسؤولیت به انسانهای دیگر نیز می‌باشد.

سویه دیگر قضیه این است که اندیشه باهم زیستن فرهنگی مستلزم سیاستگذاری یادهی-یادگیری است. گفت و گو و دیالوگ میان نهادهای آموزشی مقوم اندیشه باهم زیستن فرهنگی است. مدارس و دانشگاه‌ها عصاره فرهنگی ملت‌ها هستند. استادان و دانشجویان و نخبگان علمی را باید پیشگامان فکری هر ملتی برای گفت و گو و ارتباطات میان فرهنگی به شمار آورد. در اندیشه باهم زیستن فرهنگی، مقدم بر هر چیز، یادگیری باهم زیستن نخبگانی است. دانشگاه به عنوان خرد آزاد جامعه و ذهن انتقادی ملت می‌تواند با شفاف سازی ارزش‌های بین فرهنگی، اندیشه یادگیری با هم زیستن فرهنگی را سیاستگذاری و محقق سازد. به سخن دیگر، در مقایسه با سایر نهادهای اجتماعی، نقش دانشگاه در توسعه اندیشه با هم زیستن و گسترش ارتباطات چندفرهنگی بی بدیل است. یادگیری با هم زیستن فرهنگی در محیط‌های دانشگاهی مقوم همزیستی مبتنی بر صلح، آزادی و عدالت است که در آن همه هستی‌وندان در عین تنوع و تکثر و تفاوت، در بستری انسانی و اخلاقی زندگی می‌کنند.

اندیشه با هم زیستن بین فرهنگی، با اینحال با مخاطرات و موانعی روبرو است. عوامل بازدارنده‌ای نظیر تنش‌های عقیدتی، ایدئولوژی‌های رسمی، دگماتیسم سنتی، تروریسم، یکه‌تازی‌های تمدنی، میلیتاریسم و غیره در سر راه آزادی گفت و گو و ارتباطات بین فرهنگی میان ملت‌ها قرار دارند. بطور تاریخی دو مانع سترگ در این میان برجسته تر بوده است. مانع اول، «خودویژه‌پنداری فرهنگی» است که ریشه در «ناسیونالیسم فرهنگی» دارد. این عامل، یکی از عوامل اصلی در ایجاد جنگ بین ملت‌ها نیز به شمار می‌رود. «جزمی‌گرایی ایدئولوژیک» (و انواع آن) دومین مانع اصلی گفت و گو و ارتباط بین فرهنگی میان ملت‌ها است. اگرچه دین و اندیشه دینی بطور تاریخی نقش ارتباطی گسترده و بنیان‌ساز میان ملت‌ها را ایفا کرده است، اما تجربه تاریخی جزمی‌گرایی عقیدتی (حتی در قرن بیست و یکم!) به درستی آشکار ساخته است که برجسته شدن تفاوت‌های ایدئولوژیک در نظام‌های ارزشی و باورهای مذهبی می‌تواند نظام شناختی و دروازه‌های ارتباطی ملت‌ها را نابود کند. کما اینکه جزمی‌گرایی عقیدتی چند برابر بیشتر از بیماری سرطان جان انسان‌های بی‌گناه را قربانی کرده است.

مخلص بحث اینکه، دنیای کنونی در عین حال که سرشار از زیباترین امیدها و ناب‌ترین آرمانهاست، دنیایی متلاطم از امواج بیم و وحشت از برخوردهای عقیدتی، فرهنگی، و تعارض باورها و منافع است. با وجود بیم و امیدها و افق‌های تاریک و روشن عصر

جدید، باید اذعان نمود که صرفاً در بستر یادگیری با هم زیستن فرهنگی است که ملت‌ها به حقوق و ارزش‌های فرهنگی خویش و یکدیگر آگاه شده و یکدیگر را تکریم می‌کنند. به راستی، نسل امروزی باید یاد بگیرد چگونه اتفاقات حال را با نگاهی عبرت‌آمیز به گذشته تعقیب کند تا بتواند دنیای ناشناخته و متغیر فردا را پیش‌بینی و با انطباق با آن، با آرامش همزیستی کند. در هر صورت، مرزهای فرهنگی میان کشورها و ملت‌ها آنگونه که فهم شده است، برجسته و شفاف نیستند. در حقیقت، عناصر و ارزش‌های فرهنگی نباید عرصه ستیز باشند. در عوض، باید عرصه توسعه تمدنی و با هم زیستن فرهنگی باشند. فهم و سیاستگذاری برای اجرای این مهم به عهده دانشگاه و دستگاه‌های تعلیم و تربیت است. نتیجه اینکه، از هر دری که آموزش وارد شود، تحقیقاً دروازه برخورد، خشونت و تجاوز مسدود می‌شود.



## یک قرن دوستی؛ پیشینه تاریخی و پیوندهای تمدنی!



بصیر احمد دانشیار

استاد ژورنالیزم و ارتباطات جمعی دانشگاه هرات

ارتباطات در عصر ارتباطات، یک نیاز و باید است، انتخاب نیست بل که تحمیل است. پایداری ارتباطی همه جوامع، ریشه در پیشینه تاریخی، تمدنی و فرهنگی کشورها به ویژه کشورهای دوست و نزدیک افغانستان و ایران دارد. هرچند دوستی و پیوندهای ملت‌ها و دولت‌های این دو سرزمین فراتر از یک قرن است، اما آنچه به گونه رسمی حکایت دارد، یک‌صد سال پیش از امروز، قرارداد مودت و پیوندهای دوستی میان نمایندگان باصلاحیت افغانستان و ایران در سال ۱۳۰۰ هـ ش در تهران با حضور وزیر امور خارجه وقت ایران و سفیر وقت افغانستان در تهران طی دوازده فصل و یک الحاقیه چند فصلی به امضاء رسیده است. این نشان‌گر عمق رابطه است و مودت و دوستی میان سیاسیون و اتباع دو کشور را به تصویر می‌کشد، که درخور توصیف است.

با مطالعه فصل‌های مختلف قرارداد مودت و دوستی سال ۱۳۰۰ هـ ش؛ به حسن رفتار، معادلات برد-برد دو سویه، مناسبات سیاسی، احترام متقابل به مهاجرین، تعاملات آموزشی و فرهنگی اشاره شده که درخور تأمل و توصیف است.

بدون شک، پیوندهای تمدنی و قراردادهای مودت و دوستی رابطه تعاملی دوسویه دارد که در قرارداد مودت و دوستی میان افغانستان و ایران یک قرن پیش از امروز به وضاحت به آنها اشاره شده و این سبب شده تا داد و ستدهای مختلف در حوزه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و آموزشی برقرار شود و در زمینه تجدید و بهسازی چنین قراردادهای که بوی مودت و دوستی می‌دهد، همگان از دریچه‌های مختلف مربوطه باید بکوشند.

ارتباطات نهادهای علمی و آموزشی عمده‌ترین و با اهمیت‌ترین نهادهای هستند که می‌توانند در پایداری و استحکام روابط دیرینه تاریخی و فرهنگی تلاش کنند و پایه‌های این ارتباطات را مستحکم‌تر و قوی‌تر بسازند. روی همین لحاظ، ارتباطات راهبردی میان دو کشور و اتباع دو کشور، به ویژه نهادهای علمی دو سرزمین، از ابهت و جایگاه ویژه برخوردار است، و انتظار می‌رود تا چنین

مواردی از ابعاد مختلف مورد مطالعه قرار گرفته و آسیب‌شناسی علمی صورت گیرد. با توجه به ارتباطات نزدیک، دوام‌دار و با پیشینه تاریخی و تمدنی دو سرزمین، برقراری ارتباطات در سطوح بلند علمی منجر به استحکام بیشتر و پایدارتر خواهد گشت و رهبران فکری دو کشور، همانا فرهنگیان و استادان دو سوی مرز خواهند بود.

انتظار می‌رود که ارتباطاتی که یک قرن پیش توسط حاکمان و نمایندگان مردم دو کشور برقرار شده است، اکنون با روی‌کردهای نوین و پذیرفته شده جهانی، به‌روز، کارآمد و بهسازی شود تا نیازهای نوین ملت‌ها و دولت‌های دوست و همسایه را مرفوع بدارد. آنچه امروزه بخشی از نیازهای فرهنگیان و شهروندان هر دو کشور است، همانا تقویت ارتباطات علمی، سنجش ضرورت‌های اولیه، آسیب‌شناسی وضعیت موجود و رسیدن به وضعیت مطلوب در همه حوزه‌ها به ویژه در حوزه‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است که باید ترسیم نماییم و از این نقشه راه، جهت رفع مشکلات و چالش‌های موجود باید استفاده اعظمی را ببریم.

به باور من، یگانه راه رسیدن به اوج موفقیت در این رابطه‌های مودت و دوستی میان کشوری، اعلام حضور معنی‌دار نهادهای علمی و آکادمیک به ویژه دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی تحصیلات عالی خواهند بود. زیرا که محیط‌های علمی هم‌واره به معادلات برد-برد می‌اندیشند و منافع مختلفی خود را در منافع ملی دیگران جستجو می‌کنند. در ختم این نوشته خاطر نشان می‌سازم که ارتباطات خوب و ارزشمند فرهنگیان و مراکز بزرگ علمی دو کشور گامی ست استوار جهت رسیدن به وضعیت مطلوب و ایده آل شهروندان و سیاسیون دو کشور دوست و همسایه افغانستان و ایران.

با مهر و فروتنی

## اشتراکات فرهنگی ایران و افغانستان؛ برگزاری آیین نوروز



بهاره سازمند

دانشیار مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران

نوروز یکی از کهن‌ترین جشن‌های به جا مانده از دوران باستان و یکی از آیین‌های برجسته در زمینه فرهنگ مشترک و عاملی برای همگرایی فرهنگی میان ایران و کشورهای حوزه تمدنی ایران محسوب می‌شود. این آیین علاوه بر ایران، در دیگر کشورهای حوزه تمدن ایرانی از جمله افغانستان، تاجیکستان، ترکمنستان، آذربایجان، قفقاز، کشورهای هم‌جوار ایران در غرب و شرق مثل عراق، ترکیه، کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس، پاکستان و حتی مناطق دیگر، از جمله بالکان و شبه قاره هم جشن گرفته می‌شود.

افغانستان تنها کشوری است که همسان با ایران، همچنان تقویم باستانی را حفظ کرده و مردم آن، گردش سال را بر اساس تقویم هجری شمسی جشن می‌گیرند. آیین‌های نوروزی از چهارشنبه سوری گرفته تا سیزده به در به همان سان در افغانستان برگزار می‌شود که در ایران. حتی می‌توان گفت که برخی از آیین‌های نوروزی نظیر چهارشنبه‌سوری در میان مردم افغانستان با گستردگی بیش‌تری انجام می‌گیرد. جشن باستانی نوروز از زمان‌های قدیم تاکنون، در این سرزمین به نحوی ویژه برگزار می‌شود. زیرا این جشن از یک سو نویدبخش پایان زمستان و از سوی دیگر الهام‌آور بهار و نوزایی طبیعت است. بدین جهت مطالعه تاریخ کهن افغانستان نشان می‌دهد که این جشن در طول تاریخ از نسلی به نسلی منتقل و به صورت میراث گرانبها به جا مانده است و ضمناً این جشن در هر مقطع تاریخی، به تناسب شرایط و نظام‌های سیاسی آن، به شیوه‌های خاصی برگزار شده است.

در سطح کشور افغانستان برخی مراسم مشترک برای به پیشواز نوروز رفتن صورت می‌پذیرد، از قبیل راه‌اندازی جشن سمنک (سمنو) در شب اول نوروز، تهیه هفت میوه و هفت‌سین، خانه‌تکانی، شستشوی فرش‌های منزل، نظافت حیاط، و نیز به قدر توان مالی، تهیه لباس‌های نو برای اعضای خانواده، آجیل و شیرینی‌های خشک، انواع میوه و سایر نیازها که در ایام مراسم‌های آیین نوروزی

ضروری‌اند. در تجلیل از این جشن و مراسم کهن و باستانی، مبتنی بر فرهنگ مردم سرزمین باستانی‌ای که اکنون به نام افغانستان یاد می‌شود، یک چیز عمده وجود داشته است که همانا پیشواز از بهار و شکرگزاری در برابر خداوند بوده است.

در افغانستان آمدن نوروز، کودکان و نوجوانان را بیش از دیگران ذوقزده می‌سازد. بچه‌ها به سرعت تمام به پیشواز نوروز رفته و از آخرین هفته سال به تکاپو می‌افتند تا نخستین گل‌های نوروزی روییده در زیر برف را به دست آرند. این گل معمولاً در اواخر ماه حوت (اسفند) در زیر برف می‌روید. بچه‌ها تا روز بیست و هفتم ماه حوت دسته‌ای از این گل‌ها را فراهم آورده و در میدان دهکده گردهم می‌آیند. این‌ها معمولاً پسرانی بین سنین هفت تا پانزده ساله هستند که از میان خودشان دو نفر را به حیث سرکردگان خویش که در عرف «میر» خوانده می‌شوند، برمی‌گزینند. یکی «میر گل‌گردان» و دیگری «میر آوازخوان». میر گل‌گردان گل را بلند گرفته و میر آوازخوان با صدای بلند و نواختن دف هر کدام از بندهای سرود نوروزی را می‌خواند و سایر بچه‌ها به دنبال آن‌ها می‌آیند. هنگامی که گروه نوروزی خوانان که «گل‌گردان»ها نیز خوانده می‌شوند، از خواندن سرود فراغت یافتند، صاحب‌خانه دسته را به داخل خواسته، گل‌ها را به چشم می‌مالد، بعد چشمان را فرو بسته، گل‌ها را نزدیک روی خود می‌گیرد و خاموشانه دعایی خوانده و از خداوند طلب حاجت می‌کند؛ سپس گل‌ها را با طبقی از میوه خشک، گندم و یا سایر حبوبات به گروه نوروزی‌خوان برمی‌گرداند. رسم این است که به جای میوه و غله، روغن، مرغ زنده و یا پول نقد هم نثار گل‌گردانان می‌کنند.

پیش از تحویل سال، سفره‌ها را با هفت‌سین یا هفت میوه<sup>۱</sup> رنگین می‌سازند. سبزی، ماهی و شیرینی هم باید بر سر سفره باشد. بعضاً شمع‌ها را نیز روشن می‌کنند. قرآن کریم را نیز روی سفره گذاشته و همه اعضای خانواده بر گرد سفره جمع شده و منتظر حلول نوروز و سال نو می‌شوند. در این هنگام بزرگ خانواده بر صدر مجلس نشسته و در حین تحول سال نو، دعای نوروز را قرائت می‌کند و سایر اعضای خانواده دست‌ها را به نشانه سپاس‌گزاری از بارگاه خداوند برای استجاب دعا و رفع نیازها بالا برده، آمین می‌گویند. بعد از پایان دعا، اعضای خانواده به سه گروه (کودکان، نوجوانان، زنان و مردان) تقسیم می‌شوند. نخست گروه کودکان و نوجوانان عازم منزل بزرگ فامیل و یا قبیله همچون عموها و یا دایی‌ها می‌شوند و عیدی دریافت می‌کنند. معمولاً مردان قبیله اسکناس رایج و زنان شیرینی و آجیل را به عنوان هدایای نوروزی به کودکان و نوجوانان می‌دهند و نیز از روز اول عید، همه مردان یک قبیله در یک مکان دور هم جمع شده و سپس برای ادای احترام و گفتن تبریک عید نوروزی به منزل ریش سفید قبیله می‌روند و شیرینی صرف می‌کنند. این دید و بازدید تا سه روز اول برای سایر فامیل‌ها انجام می‌گیرد و بعد از روز سوم، زنان یک فامیل دور هم جمع شده و برای گفتن تبریک عید نوروز، به منزل همان ریش سفید قبیله می‌روند و تا روز هفتم به دیدن فامیل‌های دیگر می‌روند و نیز قدری سبزی از باغ‌ها و یا کشتزارهای سر راه خود چیده و به در منزل فامیل خود به عنوان سرسبزی نصب می‌نمایند

---

<sup>۱</sup>. برای تهیه هفت میوه، هفت نوع میوه خشک (آجیل) را در آب می‌گذارند که در نهایت شربتی خوش طعم و خوشمزه از آن درست می‌شود. هفت میوه یا میوه ترکرده نیز از شمار سنت های نوروز است. چند روز مانده به نوروز انواع کشمش شیرین، آب‌جوش، شکر پاره و مانند آن را می‌شویند و در آب تر می‌کنند. یک روز پیش از نوروز نیز چهارمغز، بادام و پسته را نیز پوست گرفته، به میوه‌های دیگر اضافه می‌کنند. سرانجام یک مشت سنجد هم با پوست به آن اضافه می‌شود. این ترکیب خوشمزه و در عین زمان بسیار مفید، بیشتر در نوروز پس از غذای ظهر صرف می‌شود. ترکیب این هفت میوه عبارت‌اند از: کشمش سبز و سرخ، چارمغز، بادام، پسته، برگه و سنجد.

و همچنین زنان بعد از ظهر پنجشنبه هفته اول نوروز، هرکسی به قدر امکانات و توان مالی خود، غذا پخته، به قبرستان می‌روند و در آنجا بعد از خواندن دعا، غذاها را مشترکاً صرف و در صورت وجود مسافری، به او نیز نذری می‌دهند. در صورتی که اعضای فامیل و خانواده، از همدیگر دورتر و یا در شهرهای دیگر زندگی کنند، بعد از هفتم به آنجا رفته و به یکدیگر عید نوروز را تبریک می‌گویند.

باشکوه‌ترین مراسم جشن نوروزی در افغانستان در شهر مزار شریف انجام می‌گیرد، زیرا پاره‌ای از مسلمانان افغانستان بر این باورند که آرامگاه حضرت علی (ع) در این شهر است.<sup>۲</sup> در صبح اولین روز عید نوروز، علم «مبارک علی (ع)» با مراسم خاص و باشکوهی برافراشته می‌شود که به معنای آغاز رسمی جشن نوروز نیز می‌باشد و تا چهل شبانه‌روز ادامه می‌یابد و در این مدت، حاجت‌مندان و بیماران برای شفا در پای این علم مقدس به چله می‌نشینند. مردم این سرزمین بر این باورند که اگر به هنگام برافراشتن، علم به آرامی و بدون لرزش و توقف از زمین بلند شود، سالی که در پیش است نیکو و میمون خواهد بود. ابتدای مراسم همه مردم شهر و همچنین بسیاری از افراد از شهرها و کشورهای اطراف، گرد هم می‌آیند. انبوه مردمان و مسافران به اندازه‌ای است که همه خانه‌ها و مسافرخانه‌ها و چادرها و گوشه کنار باغ‌ها و چمنزارها انباشته از مردم می‌شود.

مردم کابل و حومه آن نیز، اکثراً برای برگزاری جشن نوروزی باستانی به مزار سخی، مزار حضرت علی (ع)، شهدای صالحین، عاشقان و عارفان، خواجه صفا و باغ برشاه می‌روند. آنچه که این مراسم را حال و هوای ویژه‌ای می‌دهد، برافراشتن پرچم سخی است، زیرا کسانی بر این باورند که حضرت علی (ع) در روز اول نوروز، بر تخت قضاوت نشسته، عدالت و مساوات را برقرار ساخته است. بدین جهت علاقه‌مندان برگزاری این مراسم، تلاش دارند که جشن نوروزی هر چه باشکوه‌تر انجام پذیرد و به همین خاطر آن‌ها، شب نوروز را با مناقب‌خوانی، دعا و توصیف امام علی (ع) به پای مزار آن حضرت به صبح می‌رسانند. استاندار، شهردار، عده کثیری از مقامات دولتی و روحانیون ساعات اولیه صبح سال خورشیدی مانند سایر مردم عادی برای دیدار نحوه برافراشتن پرچم مزار حضرت علی (ع) می‌آیند. نخست با شلیک سه توپ و سپس با نواختن موسیقی، بیرق علی (ع) به اهتزاز در می‌آید. بعد از بلند شدن پرچم شاه اولیا، یکی از مقامات دولتی، در مورد سال نو سخنرانی کرده و سپس یکی از روحانیون، برای خوشبختی، سعادت، سلامتی و امنیت مردم افغانستان و مسلمانان جهان دعا می‌کند. با ختم دعا، مردم نوروز را به یکدیگر تبریک گفته و سپس به سایر اماکن مقدس و دینی می‌روند.

در هرات نیز، ساعاتی مانده به لحظه تحویل سال، مردم در تکایا جمع می‌شوند تا بتوانند در آخرین لحظات سال ناملایمات و کاستی‌ها و نیز غبار سال کهنه را از تن و روح خود بشویند و این شستشوی روان با تلاوت قرآن و خواندن دعا و نیایش صورت

---

<sup>۲</sup>. در بلخ بنای شکوهمندی از عصر تیموریان هرات باقی است که بنا به باور مردم بلخ، این بنا آرامگاه مولای متقیان است. این دیدگاه هنگامی قوت گرفت که امیر شیرعلی خان، پادشاه وقت افغانستان، شبی خواب دید که حضرت علی در این منطقه دفن است، او با جستجو و کاوش فراوان، لوحه سنگی نوشته شده‌ای را به نام حضرت علی (ع) پیدا نمود. امروزه برخی بر این گمان هستند که این بنا آرامگاه زرتشت است که دور از واقع به نظر نمی‌رسد.

می‌گیرد. از دیگر مراسم سال تحویل برپا کردن «جده» است بدین صورت که قبل از سال تحویل، چوبی بزرگ که معمولاً تنه درختی به درازای حدود ۱۵ متر می‌باشد، آماده می‌کنند و پارچه سبز رنگی به گرداگرد چوب می‌پیچند که اصطلاحاً به آن جده می‌گویند. افراد مراجعه کننده به جده جهت مراسم سال تحویل، هر کدام تکه پارچه‌ای رنگی به نیت برآوردن حاجت به جده می‌بندند. اهالی شهر هرات، غالباً برای برگزاری جشن نوروزی در مسجد جامع شهر، دورهم جمع شده و پس از شکرگزاری و دعای خیر، برکت، سلامتی، صلح و امنیت را از درگاه خداوند متعال خواهان می‌شوند، سپس با شادمانی تمام سال نو را به همدیگر تبریک گفته، عازم مزار خواجه عبدالله انصاری یا سایر زیارتگاه‌ها و اماکن گردشگری می‌شوند.

اهالی شهر قندهار، مراسم جشن نوروزی را در خرقه‌ای شریف (محل نگهداری لباس رسول اکرم «ص» است) برگزار می‌کنند. نحوه برگزاری این مراسم در شهر قندهار با خواندن دعا و آرزوی خیر و برکت، سلامتی، صلح و امنیت از خداوند متعال برای سال جدید همراه است. آن‌ها سپس سال نو را به همدیگر تبریک گفته عازم چهل زینه (راه پله) می‌گردند، و از آنجا به سایر اماکن مقدس و گردشگری می‌روند و به این ترتیب روزهای اول سال را به خوشی و شادمانی سپری می‌نمایند.

مردم استان غزنی نیز مراسم جشن نوروزی را در مزار حکیم سنایی برگزار می‌کنند. در این استان نیز سال نو، نخست با خواندن دعا و آرزوی سعادت، موفقیت و برکت، صلح و امنیت برای مردم افغانستان و جهان از درگاه خداوند متعال آغاز می‌شود. در شهر بامیان برگزاری جشن نوروزی تعجب‌برانگیز است، زیرا مردم شهر بامیان و حومه آن، در میدانی مقابل مجسمه‌های بودا گرد آمده و مراسم جشن نوروزی را برپا می‌نمایند. این مراسم نیز با خواندن دعا و آرزوی سلامتی، سعادت، خیر و برکت و صلح و امنیت از درگاه خداوند متعال برای اهالی استان و افغانستان پایان می‌یابد.

در مجموع می‌توان گفت وجود اشتراکات فرهنگی گسترده بین مردم ایران و افغانستان از یکسو و اهمیت یافتن نقش و جایگاه فرهنگ در تعاملات میان ملت‌ها در دو دهه اخیر از سوی دیگر، می‌تواند ظرفیت بالقوه‌ای را برای همگرایی فرهنگی بین دو ملت فراهم آورند.

## از هرات تا تبریز در امتداد جاده ابریشم



دکتر سعید شجاعی

عضو هیات علمی دانشکده فیزیک و پژوهشکده فیزیک کاربردی و ستاره شناسی و مدیر بین الملل دانشگاه تبریز

اینجانب با افتخار به عنوان یکی از دلبستگان و عاشقان فرهنگ و تمدن ایران اسلامی، سلام و درود بی پایان خود را به هم کیشان عزیز در سراسر افغانستان اظهار می کنم. به این نکته باید اشاره کنم که تعامل و دوستی میان ایران و افغانستان یک تعامل ویژه است. مایلم تا از بیان شیوای استاد گرانقدر فرهنگ و ادب فارسی، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، بهره بجویم و از تعبیر زیبای «هموطنان برون مرز» استفاده کنم. اگرچه به لحاظ سیاسی و تقسیمات جغرافیایی در عصر حاضر، جمهوری اسلامی ایران و جمهوری اسلامی افغانستان، دو واحد سیاسی مستقل هستند، اما به لحاظ فرهنگی و تمدنی، میان ما خط فاصل و مرز حائل وجود ندارد، شما عزیزان به هیچ روی برای ما بیگانه و غریبه نیستید.

شما برادران و خواهران عزیز، از هر تیره و تباری و با هر مذهب و مسلکی، هموطن ما هستید که از قضای روزگار و به واسطه بروز و ظهور تقسیمات سیاسی و جغرافیایی در آن سوی مرزهای ایران، برای ساختن کشوری آباد و آزاد در تلاش هستید. متأسفانه به واسطه اعمال سیاست های استعماری و توسعه طلبانه برخی قدرت ها در چند دهه گذشته، زخم های عمیقی بر پیکر افغانستان عزیز نشست و همچنان برخی بدخواهان با لطایف الحیل و به دستاویز برخی تفاوت های فرهنگی و عقیدتی موجود در کشور افغانستان، بر آن هستند تا از بازگشت ثبات و امنیت کامل و پایدار در آن سرزمین شعر و فضل و هنر، ممانعت به عمل آورند، اما با وجود عداوت و שנاعت (زشتی و پلیدی) دشمنان سربلندی شما، فرهیختگان و هنرمندان آن سامان می کوشند تا همگام با مسؤولان و دولتمردان جمهوری اسلامی افغانستان بر زخم های این پیکره زیبا و شکوهمند مرهم گذارند و توسعه پایدار و همه جانبه را برای مردمانی نجیب و صبور به ارمغان بیاورند.

به عنوان یک شهروند ترک زبان جمهوری اسلامی ایران می‌خواهم به پیوندهای قومی عمیق با ترک‌زبانان کشور افغانستان در هرات و جوزجان اشاره کنم که در طول سالیان و از عهد کهن، یکی از سازندگان فرهنگ و تمدن افغانی بوده‌اند و اکنون نیز جزو افغانهای دغدغه‌مند و پیشرو در کنار دیگر برادران و خواهران افغانی در راستای ساختن افغانستان نوین در تلاش هستند.

نگاهی اجمالی به تاریخ نشان می‌دهد که هرات در مسیر جاده ابریشم همواره پیوندهای عمیق فرهنگی با کشور ما داشته است؛ به طوریکه نشانه‌های آن را می‌توان در شمالغرب ایران و در شهر تبریز که آن‌ها هم در مسیر جاده ابریشم بوده، دید. به طور مثال، تلفیق سبکهای مهم نگارگری در زمان شاه اسماعیل صفوی با میراث بردن هم‌آمیزی و تلفیق عناصری از مکتب هرات، ترکمان و شیراز، هنر نگارگری ایرانی را به اوج کمال رسانید؛ به طوریکه ترکیب بندیها پیچیده تر و رنگ بندی و طراحی اعتلا یافت.

امیدوارم پیوندهای عمیق فرهنگی و نژادی در جهت اعتلای دو ملت ایران و افغانستان مورد بهره‌برداری دولتمردان قرارگیرد.



## تقویت انسجام اجتماعی در پیوند میان ملت ها: رویکردی جهانی برای داشتن دنیایی بهتر



دکتر حمیده عادلیان راسی، استادیار مددکاری اجتماعی

دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی

به نظر می رسد زمان آن است که بشر به راههایی بهتر برای انجام دادن کارها در حال و آینده بیاندیشد. داشتن جهانی بهتر همراه با مهر و دوستی که نه تنها منافع خود، بلکه منافع دیگری را نیز تضمین می کند. انسان امروزی سالهاست که از اصل خود بازمانده و نیاز به فراهم نمودن مسیرهایی برای تصمیمات بهتر دارد. تصمیم هایی که نه صرفا ارتقاء زندگی او را به دنبال دارد، بلکه وضعیت بهتر برای سایرین را در حال و آینده رقم خواهد زد. تصمیماتی که به ایجاد فرصت های برابر و عادلانه برای همه در اقصی نقاط جهان بیانجامد و سبب توسعه انسجام اجتماعی بین گروه های مختلف در سراسر جهان گردد. تصمیماتی که توسعه انسانی، اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی را به دنبال داشته و به عبارتی، توسعه پایدار را در جوامع و جهان تقویت خواهد نمود.

شرایط اخیر در دنیا، با توجه به پاندمیک کرونا، نشان داد که انسجام جهانی در رسیدن به محیطی ایمن و سالم برای همگان از اهمیت بالایی برخوردار است. اینجاست که شعار "Ubuntu"، من هستم از آنجاییکه ما هستیم، معنا و مفهوم ملموسی می یابد. این مفهوم برگرفته از مردمان آفریقای جنوبی است که توسط نلسون ماندلا در دنیا مطرح و به کار برده شد و چندی است که به عنوان شعار مددکاری اجتماعی در سال ۲۰۲۱ بازنمایی و مجدد در جهان طنین انداز شده است. این مفهوم بر ارتباط همه انسان ها با یکدیگر و محیط شان تاکید دارد. شعاری است که نیاز به انسجام را در سطوح مختلف درون جامعه، درون جوامع و جهان شمول به تصویر می کشاند. پیامی که بیان می کند، همه انسان ها با هم مرتبط بوده و آینده بشر به این بستگی دارد که همه باور داشته باشند که برای ساختن آینده ای روشن و مبتنی بر عدالت، نیاز به تعامل و همکاری مشترک داریم. تنها در این صورت است که با هم می توانیم دنیا را تغییر داده و برای خود و نسل های آینده جهانی بهتر بسازیم.

بنابراین، اهمیت انسجام اجتماعی در این است که احساس مسئولیت متقابل بین اعضای جامعه به گونه ای شکل می گیرد که در شرایطی به طور آگاهانه و همراه با اراده افراد کنشگری می کنند. بدین شکل، شبکه روابط اجتماعی شکل می گیرد که برآیند آن،

حمایت اجتماعی، سرمایه اجتماعی، سلامت اجتماعی و کارکرد اجتماعی است. جامعه توسعه یافته، جامعه ای است که خردورزی و نועدوستی در آن متبلور شده و پایه های رشد خود و دیگری را فراهم می سازد. این همان است که جونز در ۱۹۸۱، به عنوان هدف نهایی توسعه به آن پرداخته است، یعنی افزایش فرصت ها برای همه به منظور داشتن زندگی بهتر، ایجاد توزیع منصفانه رفاه. بنابراین انسان ها نمی توانند خود را از دیگران جدا کرده و با در نظر گرفتن تنها سود و منفعت خود و نزدیکانشان، مدعی خرد و احساس در زندگی باشند. انسان خردمند نمی تواند، ساکت بوده و تلاشی در راستای اصلاح و بازسازی انجام ندهد، در حالیکه می داند دیگری در گوشه ای از این دنیا نیازی دارد که او می تواند به برآورده کردن آن و یا بخشی از آن نیاز کمک کند. در راستای این مهم است که خوشبختی معنا می یابد. کسی می تواند احساس خوشی و لذت داشته باشد که حس مفید بودن و تاثیرگذاری و به عبارتی، زندگی گسترتری را تجربه کرده باشد. باید بتوان بین منافع خود و دیگری، همچنین محیط موازنه ایجاد کرد. این تفکر باید بتواند تفکری غالب در دنیای کنونی باشد. باید رشد و توسعه دیگری به همان اندازه رشد و توسعه خود اهمیت یابد. توجه به محیط، حفظ و تقویت آن نیز باید محور برنامه های جوامع انسانی را شکل دهد. آلبرت اینشتین، به درستی این موضوع را بیان می کند:

یک انسان بخشی از یک کل است که ما به آن عالم میگوییم. بخشی که محدودیت زمانی و مکانی دارد. او خود، احساسات و اندیشه هایش را جدا از این کل تجربه میکند - که این توهم آگاهی است. این توهم نوعی زندان است که ما را به آرزوهای فردی و عشق به گروه کوچکی از نزدیکان محدود میکند. آرمان ما باید رهایی از این زندان باشد و این یعنی گسترش چرخه مهربانی از نزدیکان به تمامی موجودات زنده و کل طبیعت زیبا.

این گفتار اینشتین نیازمند اندیشیدن است، اندیشیدنی سخت، به نظر می رسد او قصد دارد به انسان ها بگوید که در زندگی آرمان گرا باشند و زیستن خود را محدود به منافع خود و خانواده نکنند. اشاره به انسان خردمدار و خردگرا دارد. انسانی که اندیشمند است و به دنبال آرمان های والای انسانی است. بیایید تا ما نیز آرمان داشتن جهانی بهتر برای همه را در سر بیورانیم و برای تحقق آن مبارزه کنیم. مبارزه در برابر افکار و اندیشه هایی که زندگی بی هدف، تقدیرگرایی و یا مبتنی بر اهداف فردی و شخصی را می پروراند. اندیشه هایی که به تفکیک مرزها پرداخته و با نگاه خودخواهانه، تنها به منافع و تمرکز بر سیاست هایی برای توسعه و رشد خود می پردازند. برای حل مشکلات و بحران های کنونی بر روی کره زمین باید تفکر و اندیشه خود را تغییر دهیم. جنگل ها را از بین می بریم، دریاها را آلوده کرده و منابع موجود در این کره خاکی را نابود می کنیم. این ناشی از عدم اندیشیدن به منافع طبیعت است. جنگ ها را برنامه ریزی می کنیم تنها به دلیل فکر کردن به منافع خود و هزاران هزار کنش نادرست دیگر که از انسان سر می زند. نیاز است تا سبک نوینی از اندیشیدن را توسعه دهیم، اندیشیدنی که ما را در رابطه تنگاتنگی با دیگران و محیطی که در آن زیست می کنیم، می بیند. اندیشه ای که نیاز برای انسجام جهانی را در نظر گرفته و بر خرد به عنوان مولفه مهم در نجات کره زمین و انسان ها تاکید می ورزد.

## ایران و افغانستان: یک میراث در دو کشور

### (درس‌هایی از تاریخ)



دکتر جواد عباسی

دانشیار تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد

من به هیچ گوشه‌ای از افغانستان پا ننهادم که گوشه‌ای از ایران به یادم نیاید. گویی خاطره‌ها چون مرغان مهاجر بین دو کشور در سفرند (دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن، صفیر سیمرخ، ص ۲۴).

هنگامی که تاریخ چند هزار ساله غرب آسیا را ورق می‌زنیم، بیش از هر چیز همزیستی، همکاری و هم‌افزایی فرهنگی - تمدنی میان ساکنان این منطقه، یعنی حفاصل آسیای مرکزی و شبه قاره هند در شرق تا آناتولی و سواحل مدیترانه در غرب، پیش چشم ما قرار می‌گیرد. این منطقه که امروزه شامل چندین کشور مستقل است، برای هزاران سال با وجود از سرگذرانیدن رویدادهای فراوان تلخ و شیرین و فراز و نشیب‌های بسیار، همواره از نوعی همبستگی فرهنگی - تمدنی برخوردار بوده است. حتی زمانی که تاریخ این کشورها را جداگانه و در قالب تاریخ‌های ملی دوران جدید مطالعه می‌کنیم، خودبه‌خود نام و نشان سرتاسر این گستره فرهنگی - تمدنی و پیوندهای گسترده میان ساکنان آن از شرق تا غرب، توجه ما را به خود جلب می‌کند. پرداختن به جنبه‌های مختلف و چگونگی این همبستگی در نوشتاری کوتاه ممکن نیست و البته درباره آن زیاد گفته و نوشته شده است. در این نوشته که به پیشنهاد سرکار خانم دکتر ماندانا تیشه‌یار به مناسبت یک‌صدمین سالگرد امضای قرارداد دوستی میان دو کشور ایران و افغانستان قلمی می‌شود، بر آنم تا با اشاره دوباره به این همبستگی تاریخی در بخشی از این حوزه فرهنگی - تمدنی، یعنی محدوده کشورهای ایران و افغانستان کنونی، بر اهمیت درس گرفتن از تاریخ در چشم‌انداز روابط دو کشور و ملت در حال و آینده تأکید کنم.

به گواهی اسناد تاریخی و یافته‌های باستان‌شناختی، تاریخ ایران و افغانستان دست کم از دوره مهاجرت آریایی‌ها و تشکیل امپراتوری هخامنشی، پیوستگی تاریخی روشنی داشته‌اند. از کتیبه‌های هخامنشی گرفته تا اوستا و ادبیات حماسی کهن فارسی، همچون شاهنامه

سترگ فردوسی، که بازتاب‌دهنده دوردست‌های تاریخ حوزه فرهنگی - تمدنی ایرانی هستند، تا متون تاریخی، جغرافیایی، ادبی و زندگی‌نامه‌ها، همگی دربردارنده اشارات فراوان بر پیوند سرنوشت تاریخی و میراث تمدنی و فرهنگی سرزمینی هستند که در دو کشور کنونی ایران و افغانستان قرار گرفته‌اند. تاریخ مهاجرت‌ها و اقوام، تاریخ دین زرتشتی و اوستا، تاریخ علم و هنر، تاریخ خط و زبان و خلاصه هر آنچه که میراث بشری خوانده می‌شود، همه و همه سرگذشت و میراث مشترک مردمان ساکن در قلمروی که در این دو کشور قرار گرفته‌اند و البته سرزمین‌هایی فراتر از این دو کشور را به نمایش می‌گذارند.

براساس شواهد متعدد تاریخی، پیوند معناداری میان دوره‌های رونق و شکوفایی در سرزمینی که ایران و افغانستان کنونی را شامل می‌شود با دوره‌های یکپارچگی فرهنگی - تمدنی و همبستگی و همکاری گسترده ساکنان این منطقه وجود دارد. به عبارت دیگر، هرچه زمینه برای این پیوندها فراهم‌تر بوده است، رونق و شکوفایی بیشتری هم به وجود آمده است و هر گاه به دلایلی از جمله دلایل سیاسی، قومی یا مذهبی این پیوندها کمتر شده، از میزان رونق و شکوفایی در منطقه نیز کاسته شده است. در چنین بستری است که از دوران باستان (مهاجرت آریایی‌ها و تشکیل امپراتوری هخامنشی) تا قرن نهم هجری یعنی عصر فرمانروایی تیموریان با وجود همه فرازونشیب‌های سیاسی - نظامی شاهد دوره‌های متعددی از پیشرفت و شکوفایی در این قلمرو فرهنگی (ایران و افغانستان) هستیم. دوره تیموریان خود یکی از روشن‌ترین نمونه‌های این موضوع است؛ دورانی که در آن نخبگان سیاسی، علمی، ادبی و هنری از هرات، بخارا و سمرقند تا مشهد، نیشابور، شیراز، اصفهان و تبریز با وجود تفاوت‌های قومی و مذهبی، دست در دست هم، شاهکارهایی از تمدن و فرهنگ را پدید آوردند و به یادگار گذاشتند. یادگاری که بسیاری از پژوهشگران تاریخ در سطح جهان از آن با عنوان نوزایی (رنسانس) یاد کرده‌اند. در چنین بستری است که برای مثال نمی‌توان میان مکاتب هنری شیراز و هرات و تبریز مرزبندی دقیق انجام داد چرا که نتیجه وجود تعاملات گسترده میان نخبگان و حتی دولتمردان حاکم در این گستره فرهنگی - تمدنی هستند. افزون بر اینها، افغانستان کنونی همواره نقش پل فرهنگی و تمدنی میان ایران و شبه قاره هند را بر عهده داشته و در این نقش‌آفرینی، هر روز بر بالندگی خود و این میراث مشترک افزوده است.

در مقابل، هنگامی که به دلایل مختلف از جمله جدایی‌ها و درگیری‌های سیاسی - نظامی، اختلافات و تعصبات مذهبی و دخالت‌های خارجی (از جمله استعمار) و ناآگاهی حاکمان، پیوند مردمان و نخبگان ساکن در این قلمرو پهناور فرهنگی - تمدنی کاهش یافته است، رونق و پیشرفت نیز رو به افول گذاشته است. شوربختانه تاریخ چند قرن اخیر دو کشور بیشتر در چنین مسیری یعنی میزانی از واگرایی در مقایسه با دوران پیش از آن یا کاهش پیوندها قرار داشته است. از این جهت، یادمان و بزرگداشت یکصدمین سال امضای قرارداد دوستی میان دو کشور فرصت خوبی است تا دولت‌ها، نخبگان و اهالی فرهنگ و رسانه در دو کشور با درس‌آموزی از تجربه‌های تاریخی، زمینه را برای گسترش و روان‌سازی پیوندهای علمی، فرهنگی، اقتصادی میان مردم دو کشور بیش از پیش فراهم نمایند و فراتر از تعارفات دیپلماتیک، در عمل گام‌های مؤثرتری در این زمینه بردارند.

## برگِ مهر

(به مناسبت یکصدمین سالگرد عهدنامه دوستی ایران و افغانستان)



دکتر سهیلا عرفانی

عضو هیات علمی دانشکده ژورنالیزم، دانشگاه هرات

«شکر الله که نمردیم و رسیدیم به دوست

آفرین باد بر این همت مردانه ما» (عبدالقادرگیلانی)

در صدمین سالگرد قرارداد مودت دو کشور ایران و افغانستان قرار داریم. این تفاهم پسندیده و خجسته را به فال نیک گرفته و امیدواریم این تهداب مستحکم بتواند ازین پس نیز، سبب فراهم‌آوری زمینه‌های بیش‌همانگی و همسویی در تولید و بازتولید ثمرات مشترک علمی و فرهنگی میان این دو کشور گردد.

این مهم مقدور نمیشود مگر این که دانشمندان این دوخطه، تلاش مزید خود را در تبیین گزیده‌های مشترک علمی و فرهنگی به کار گیرند و شالوده و اساس به روز شده آن را برای استفاده عملی در دسترس فعالان این عرصه قرار دهند.

با توجه به یک بازخوانی از فرهنگ که آن را به مفهوم تمام داشته‌های مادی و معنوی یک جامعه می‌داند و در کنار اینکه مادیات در زمین ترسیمی سیاسی از یکدیگر متمایز است و ممکن است که بر مبنای برخی قراردادهای اخلاقی در اختیار دیگری قرار گیرد، به روشنی در فرهنگ، عطف بر داشته‌های معنوی مشترک خواهد بود.

این چهره معنوی، دو پارادایم را مشخص میکند: نخست، دین مقدس اسلام و آموزه‌های آن که پیوندهایی فراوان را برای توجه و فعالیت در برجسته‌سازی آیین مشترک در اختیار باشنده گان این دو سرزمین قرار میدهد و دوم، اینها سرزمین‌هایی‌اند که در حوزه کشورهای زبان، فرهنگ و تمدن پارسی هستند و ایران و افغانستان درینباره مسئولیت دارند تا در تعامل با یکدیگر، دیپلماسی فرهنگی را ارائه دهند.

گام اول درین راستا، همکاری مبرم دانش‌اندوختگان ایران در سطوح تحصیلی عالی درجه دکتری و بالاتر از آن، با مراکز آموزش عالی تحصیلی دولتی و خصوصی افغانستان در تدریس است. زیرا در این آموزش، نیاز به ترجمه و تفکیک متون تدریسی حس نمیشود.

همیاری در انجام و پیشبرد موضوعات تحقیقی، نکتهٔ دوم درخور توجه است. از آنجایی که محققان ایرانی و آمر تحقیق در ایران، پیشرفت چشمگیری نسبت به محققان و تحقیق در افغانستان دارد، نیاز است محققان ایرانی دانش برتر خود را برای همسانی - با آموزش - در اختیار محققان افغانستانی قرار دهند.

سپس نوبت به یکسانی، تسهیل و شتاب بیش در تعامل اجتماعی و روابط انسانی اجتماعی که مؤلفه‌های اصلی ارتباطات میان دو ملت قلمداد میشوند، میرسد. به این لحاظ در توجه به تنوع سلاقی در معادلات فرهنگی رایزنی‌هایی صورت گرفت و سعی شد تا مجوز رسمی فعالیت نمایندگی فرهنگی ایران در شهر هرات افغانستان و همچنین مجوز رسمی فعالیت نمایندگی فرهنگی افغانستان در مشهد صادر شده و ایجاد گردند که دستاوردی مطلوب به شمار میرود.

سواى موارد مزبور، چند بستر فعالیت دیگر هم، لازمه‌اش خروج از انحصارطلبی دستاوردهای تمدنی و فرهنگی است و هم‌اندیشی را می‌طلبد. راه اندازی مراکز «تحقیقات میراث مکتوب مشترک»، یادواره و بزرگداشت فرزندان فرزانه‌یی که ایرانیان و افغانان هر دو به آنها می‌بالند و از این شمار ابوعلی سینا، مولوی جلال‌الدین محمد، فردوسی، البیرونی، حافظ و سنایی آند احساس میشود. ایجاد شبکهٔ نشرات تلویزیونی به زبان پارسی که میتواند افزون بر ایران و افغانستان، اشتراک تاجیکستان را نیز با خود به ارمان بیاورد، اهم اینهاست.

و در این عصر ارتباطات، سفرهای متقابل فعالان رسانه‌یی ایران به افغانستان و فعالان رسانه‌یی افغانستان به ایران برای بازتاب اهمیت روابط فرهنگی و دستاوردهای فرهنگی این دو کشور از ضرورت هاست.

در خاتمه آرزو میکنم تا این فعالیت‌های فرهنگ‌ساز و متعالی به جلوهٔ بهین دستیاب گردیده و پایه‌های دوستی ایران و افغانستان را هرچه مستحکمتر نماید.

## افغانستان و ایران؛ دو برادر با جان برابر



هلال فرشیدورد

شاعر و پژوهشگر ادب فارسی

تا جهان هرچه پیش آمد و فراز گرفت، دیو دروغ و نیرنگ جا باز کرد و یک‌رنگی‌ها و صمیمیت‌ها را بلعید و دگر آن رنگِ روشن و طبیعی زندگی حتا در خواب هم انگار به سراغ ما نیامد. پدران ما در جنگ بزرگ شدند و روسری سیاه مادران جگرسوخته‌ی ما هیچ‌گاهی عوض نشد و ما از هفت‌خوان هزار حادثه گذشته و رسیده‌ایم به اکنون، به اکنونی که هنوز چنان اژدهای چندین‌سر برای نابودی ما دهن باز کرده است. دریغا که زمانه دیگر شد، کسانی چون گردبادی آمدند داشته‌ها و ارزش‌های ما را چنان نردبانی بر آسمان بلند بردند و صدماره بر زمین کوبیدند. پرنده‌های مهربانی از شاخه‌های درختان این باغ آتش‌گرفته کوچیدند و جغد برتری‌طلبی، به تعبیر استاد شفیعی کدکنی بر: «آشیانه‌ی خونین کبوتران سپید» لانه بیاراست و آفتاب‌خانه‌ی تاریخ سال‌هاشد که پاینداز سپاه سیاه ابتذال و بدبختی است. ای دریغ! به قول فردوسی بزرگ:

زیان کسان از پی سود خویش

بجویند و دین اندر آرند پیش!

«روزگار غریبی است» دلم چنان پرنده‌ی سیال و سرگردان، دنبال آزادی و شکوه گمشده‌ی ایران\_تاریخی به هر سمتی بال می‌زند، اما وطن چنان محکوم ابدی «سرش ز مشت حوادث فرو نمی‌آید» و چشمه‌های مهر‌گویی دگر در دل‌های از دیده‌آویزان ما نمی‌جوشد و شرشره‌های جویبار زندگی از صدای دلنشینِ همدلی خالی‌ست. خدای من، تا یاس هرازگاهی دهان می‌گشاید این بیت خواجه به دادم می‌رسد:

ای دل غمدیده حالت به شود دل بد مکن

وین سر شوریده باز آید به سامان غم مخور

دل‌کندن از گذشته‌های شیرین دشوار است، من روزی نیست که در آرزوی گذشته‌ی با شکوه این مرز و بوم و ندیدن آن سادگی‌های زیبا\_ کوزه‌های گلی بر دوش دخترکان دهکده، گل‌گردانی و سرودخوانی‌های فصل بهار و... اشک نریزم و حسرت نان گرم سر تنور را از دستان پاک مادر که دیگر میسر نشد نخورم. ای دریغ! از نبودن آن سادگی‌ها، لطف و عطوفت‌های گمشده‌ی شیرین از دست‌رفته. دلم گاهی می‌شکند، می‌شکند چنان شیشه‌یی که سنگ می‌خورد و بر زمین فرو می‌ریزد، و باز این سخن هم‌روزگار حافظ و هم‌تبار بزرگوار ما کمال خجندی در ذهنم می‌پیچد و می‌پیچد: «هیچ حالی را بقای نیست بی‌صبری مکن...» از هم‌ریشگی تاریخی و روابط دیرینه‌ی ایران عزیز و افغانستان/خراسان عزیز چه بگویم؟ در این پیوند سخن بسیار رفته است، به قول حضرت صائب:

چون دو برگ سبز کز یک دانه سر بیرون کند

یک‌دل و یک‌روی در نشو و نما بودیم ما

اکنون برماست که برای بازیابی شکوه گمشده و گمگشتی‌های خویش برخیزیم و از فراز قله‌های فرهنگ و به تعبیر بیدل بزرگ، از فراز «غم تنهایی زبان» فریاد برکشیم: انسان! مادر! مهین! خراسان(فغانستان)! ایران! فارسی...! از عطوفت و عذوبت زبان شکربار فارسی که چنان پلی بر فراز فاصله‌ها قداشته است چه بگویم؟ با احترام به تمام زبان‌ها و ارزش‌های دینی\_تاریخی، می‌خواهم بگویم که نعمتی بزرگ‌تر از زبان فارسی ندیدم. زبان فارسی معجونی از جان و جنون و عشق و آرامش است. خدای من، چگونه باور کنم کسی که زبان فارسی بلد است و با نام و کلام سعدی آشناست دم از جنگ و برتری‌خواهی بزند. چرا ما قدر خود و به تعبیر صاحب تفسیر نمونه، قدر این زبان بهشتی را نمی‌دانیم؟ باید برخاست و آن نگاه مغلوب از بالا به پایین را کنار گذاشت و در بازجویی روزگار وصل خود، بیشتر از گذشته‌ها به «ما» بودن خود فکر کرد و به قول حمید مصدق:

چه کسی می‌خواهد/من و تو ما نشویم/خانه‌اش ویران باد.

ایران چون افغانستان از تعلقات محبوب من است. باری سفری داشتم و مدتی را به قول آن پیکر تراش پیر، نادر نادر پور، در آن کهن دیار یار(ایران عزیز) گذراندم، خاطره‌های بس شیرینی از ایران و استادان عزیز دانشگاه علامه طباطبایی از آن سفر در ذهن خود به یادگار دارم. وقتی به زیارت فردوسی بزرگ در توس رفتم، حس کردم که به خانه‌ی اجدادی خود آمده‌ام به خانه‌ی که اگر تمام مردم ایران به فرض این‌که برخیزند و به تکرار: «گر بگویند/بگویم که مرا (مارا) با تو سر و کاری نیست» دلم چنان از مهر فردوسی بزرگ پر و لبریز است که از طرفی دگر «در و دیوار (توس\_ایران) گواهی بدهد کاری هست». هیچ نیرویی نمی‌تواند حس دوست‌داشتن مرا (ما را) نسبت به فردوسی و آن آستان سربلند کم کند. من در خانواده‌ی تولد یافتم که تا چشم گشودم شاهنامه را دیدم و با شاهنامه بزرگ شدم و هر صبح تا قبل از طلوع آفتاب بیتی از فردوسی را نخوانم انگار روزم را به درستی آغاز نکرده‌ام.

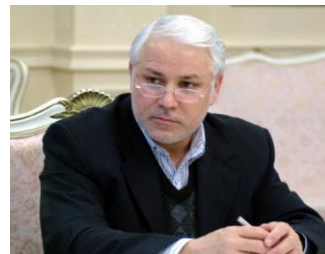
کودکی بیش نبودم که در مکتب «آخونی/آخوندی» با نام حافظ و دیوان او آشنا شدم. در مکتب آخونی معمولاً بعد از خواندن قرآن کریم، کتاب‌های مربوط به دین را می‌خوانند و دیوان حافظ و بیدل نیز در جمله‌ی کتاب‌های بود که در مکتب آخونی ما می‌خواندیم. شما در دورافتاده‌ترین دهکده‌های بدخشان و بلخ و تخار و... بروید و با چوپانی یا مرد بی‌سوادی که خواندن و نوشتن بلد نیست



سر بخورید، امکان ندارد که او بیتی از فردوسی، سعدی یا حافظ را در ذهن خود نداشته باشد. این سخنان را برای آن آوردم که ما با شعر و سخن فردوسی، مولانا، سعدی و حافظ بزرگ شدیم. نشانه‌های هم‌زیستی و هم‌ریشگی ما را نهایی نیست که نیست. سیاست‌های خام و مبتدلی که امروز به نحوی از انحا می‌خواهند با رفتارهای نابخردانه‌ی خویش میان دو ملت باهم برادر فاصله ایجاد کنند، دست‌آویزی جز رسوایی و روسیاهی ندارند. ایران و مردم عزیز ایران برای ما دیگری نیست، بلکه خود ما است، ما از هم‌دیگر توقعی جز مهربانی، خوبی و همکاری نباید داشته باشیم؛ ایران و افغانستان دو برادر به جان‌برابrand که هرچه میانشان فاصله ایجاد شود، باز هم در غم و شادی یکدیگر شریک‌اند. مرزبندی‌های سیاسی امروز، هیچ‌گاهی نمی‌تواند ملت عزیز ایران و ملت افغانستان عزیز را از هم جدا کند. چگونه می‌توان از دل یک افغانستانی\_ایرانی مهر حافظ را سترد و چگونه می‌توان عشق یک ایرانی\_افغانستانی را نسبت به مولانای بزرگ کم کرد، مگر می‌شود؟ ریشه‌ها چنان عمیق و درهم تنیده است که امر جدایی آن محال می‌نماید. خوشبختانه امروز ما به این درک رسیده‌ایم که به تعبیر حضرت مولانا: «چون شناسد جان من جان ترا» نام کابل زخمی در کنار نام تهران عزیز زیباست. نام شیراز و اصفهان و نیشابور و مشهد و... در کنار نام بلخ و بدخشان و تخار و زابل... و هرات شکسته‌دل...

برادری و دوستی ما را پایانی مباد.

## زبان ما و افغانستان



دکتر محمد کاظم کهدویی

استاد بخش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه یزد

همزبانی خویشی و پیوندی است      مرد با نامحرمان چون بندی است

\*\*\*

هر که او از همزبانی شد جدا      بی نوا شد گرچه دارد صد نوا

زبان فارسی(دری) همواره مانند ماه آسمان بوده و سایر زبانها و لهجه ها بسان قمرها در کنار آن درخشیده اند، و به دلیل غنای فرهنگی و حجم عظیم آثاری که در گستره آن آفریده شده، علاوه بر جایگاه خود نزد پارسی زبانان، همواره مورد توجه و علاقه فرهیختگان و اندیشمندان دیگر زبانها نیز بوده است؛ تا جایی که هستند نویسندگان و شاعرانی که از درون زبان و فرهنگ پشتو برخاسته اند، اما آن قدر شیفته غنا و زیبایی زبان فارسی گشته اند که همه و یا بخشی بزرگ از فرآورده های فکری خود را به زبان فارسی (دری) نوشته اند.

در اینجا از پارسیگویان و پارسی زبانان کشور افغانستان سخن نمی گویم، که خود پاسداران استوار این زبان و فرهنگ غنی هستند یا پارسیگویان دیگر سرزمینهای همسایه و ... که جای خود دارند، در اینجا اشاره ای خواهم داشت به پشتوزبانانی که جان و دلشان با فارسی(دری) قرین و مأنوس است و در به کارگیری فارسی(دری) ابایی ندارند. البته آنچه بیان می شود، قطره ای از دریای بیکرانی است که در حصر و شمار نمی آید.

امیرعبدالرحمان خان افغان، خاطراتش را به فارسی می نویسد، و دهها عنوان کتاب به فارسی در عهد او چاپ می شود (مایل هروی ۱۳۷۳: ۵۸)

جمعی از اهل قلم، به قول قدما، ذواللسانین(دو زبانه) هستند که در هر دو زبان پشتو و فارسی(دری)، فارسی و اردو(همچون غالب دهلوی) فارسی و ترکی (مانند بیرام خان، خان خانان و ...) آثارشان را خلق کرده اند. به عنوان نمونه، بنا به نوشته مرحوم عبدالحی حبیبی، سردار هارون خان (۱۱۵۰ تا حدود ۱۲۰۰ ه.ق) دیوانی در حدود ۴۵۰۰ بیت به زبان دری (فارسی) دارد، و بیشتر به پیروی از حافظ و سعدی و صائب و جامی و قاسم انوار و کمال خجندی و... سروده شده:

«ز فیض مصرع «سعدی» سخن شد رام من هارون      که چون گرد رم آهو، نگاه او رمید از من»

شیخ فقیرالله حصارکی جلال آبادی که از عارفان عصر احمدشاهی است (متولد بعد از ۱۱۰۰ ه. ق.) آثار متعددی دارد؛ از جمله شرح قصیده «بانت سعاد» به فارسی، مکتوبات، شرح ابیات مشکل مثنوی در ۶۰۰ صفحه و... وی به فارسی و پشتو و عربی شعر سروده و در شعر فارسی «فقیر» تخلص می کرده است. (همان: ۱۰۳-۹۳).

علامه حبیب الله، محقق قندهاری (تولد ۱۲۱۳ ه. ق. در شهر قندهار) جامع علوم معقول و منقول بوده که در موارد متعددی از مواعظ و خطب و ترجمه و تحشیه و... به فارسی، آثاری از وی برجا مانده است.

مثنویهای سردار مهردل خان مشرقی (در محرم ۱۲۱۲-۱۲۷۱ ه. ق.) کیف و شور و حال مثنوی مولوی بلخی دارد. (حبیبی ۱۳۸۳: ۶۳-۶۰)

غلام محمد طرزی، (۱۲۵۴-۱۳۱۸ ه. ق.) از چهره های تابان شعر و ادب قندهار و افغانستان و ادبیات فارسی (دری) است. (نایل ۱۳۶۵: ۲۰۵)

این ابیات را نیز در اندوه از دیار و سرزمین خود گفته که نشان می دهد در شهر خود هم احساس غربت داشته است و دنبال همزبان می گردد، چه تبریز باشد و چه ایران و عراق و ری و بغداد:

ز قندهار ملول است خاطر طرزی خوشا دمی که کند رخ به جانب تبریز

یا: قندهار از کف طرزی شده اکنون بیرون رو به ایران و عراق و ری و بغداد کند

(کهدویی، ۱۳۸۴، پدر طرزی ...، خراسان، شماره ۶۵، ص ۵۰)

شمار ابیات وی را حدود چهل هزار بیت گفته اند؛ حدود ۲۵۰ غزل متأثر از بیدل، و ۱۵۰ غزل متأثر از صائب تبریزی است و حدود ۴۰ غزل از کلیم کاشانی بهره برده است و به اقتضای حافظ، جامی، عرفی شیرازی، طالب آملی و ... نیز سروده است. (پاکفر ۱۳۸۳: ۷۳-۱۲۱)

محمود خان طرزی (۱۲۸۲-۱۳۵۲ ه. ق.) اصالتاً قندهاری است؛ اما در غزنه به دنیا آمده و از نویسندگان، شاعران، مترجمان و روزنامه نگاران معاصر است. وی آثار متعددی به نثر فارسی (دری) نوشته که غالباً چاپ شده و در نظم نیز آثاری دارد: افغانستان، جغرافیای منظوم، توحید، محمودنامه (۴۷ غزل) پراکنده (شامل اشعار مختلف). (کهدویی ۱۳۸۴ خراسان، شماره ۶۵، ص ۵۵-۶۰).

خوشحال خان ختک، از شاعران بزرگ پشتو زبان است که به سال ۱۰۲۲ ه. ق. به دنیا آمد و در ۱۱۰۰ ه. ق. از دنیا رفت. وی از سرداران قوم ختک بوده و انواع شعر نیز در قالبهای مختلف سروده که بخشی از آنها نیز فارسی است.

اشعار فارسی وی را، از نظر وزن، قافیه، مضمون، و... با شعر شاعران بزرگ پارسی گوی، می توان انطباق داد. وی به دلیل حضور فعال در صحنه مبارزات سیاسی به «مرد شمشیر و قلم» لقب یافته است. خوشحال خان خود را هم در زبان پشتو و هم زبان فارسی متبحر می داند و می گوید:

په فارسی کلام هم ژبه کو یاد په پشتو ژبه خلک بهره مند کره

(می توانم به زبان فارسی و پشتو مردمان را بهره مند سازم).

و در جایی دیگر می گوید:

په وزن په مضمون په نزاكت ادپه تشبیه کی پښتو ویل عین تر فارسی رسولی

(من از نظر مضمون، نزاكت، و تشبیه زبان پښتو را به سطح زبان فارسی رسانده ام). (قزلباش، ۲۰۰۶ ص ۵۵)

تعدادی از صاحب قلمان قدرتمند زبان پښتو که به هر دو زبان می نویسند، در زیر آورده می شود:

مولوی صالح محمد قندهاری معاصر محمود طرزی، محمد اعظم عبیدی، پوهاند(استاد) عبدالحی حبیبی، احمدعلی جلالی، لطیف جلالی، حبیب الله رفیع، سلیمان لایق، گل احمد نظری آریانا، عبدالله بختانی خدمتگار، خورشید عطایی، فاروق فردا، دکتر شریف شریف، اسد آسمانی، احمد تکل، اجمل شبر، صدیق پسرلی، انور وفا سمندر، فریزه هود، ژمه صبا عامر و... .  
«وطن فرهنگی» وسعتی دارد به بزرگی تمام جهان و عظمت تمام تاریخ. در چنین دنیایی است که مولانا جلال الدین بلخی، هموطن ویلیام شکسپیر انگلیسی می گردد و حافظ شیرازی، هم میهن گوته آلمانی، و استاد خلیل الله خلیلی افغانی، هموطن ملک الشعرای بهار ایرانی.

ترکان هنرمند، چون با پارسیگویان همزبان می شوند، لطفی خاص در سخنشان پدید می آید، تا جایی که حافظ را نیز به سخن می آورند:

ترکان پارسی گو بخشندگان عمرند      ساقی بده بشارت پیران پارسا را  
گر مطرب حریفان این پارسی بخواند      در رقص و حالت آرد صوفی با صفا را

(دیوان حافظ، ص ۴)

در نهایت به این مطلب می توان دست یافت که رابطه فرهنگی و زبانی، بین دو ملت ایران و افغانستان، رابطه ای دیرینه است و جبل المتین این رابطه، زبان فارسی(دری) است و باید این ریسمان وحدت و همزبانی و همدلی را پاس داشت و از آن حراست کرد و از آسیب بیگانگان در امانش داشت.

منابع:

جلال الدین رومی؛ مکتوبات؛ تصحیح توفیق سبحانی، چاپ اول، تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱.

حافظ شیرازی؛ دیوان، به اهتمام انجوی شیرازی، انتشارات جاویدان، چاپ پنجم، تهران ۱۳۶۹ش.

حبیبی، عبدالحی؛ شل مقالی، جلد هفتم، به کوشش مطیع الله روهیال، کندهار، بینوا فرهنگی تولنه ۱۳۸۳ ش.

ختک، خوشحال خان؛ کلیات، تصحیح عبدالقیوم زاهد مشوانی، دانش خپرندویی تولنی تخنیک خانکه، پیشاور ۱۳۸۴ خورشیدی.

دهلوی، امیر خسرو؛ دیوان کامل، تصحیح سعید نفیسی، به کوشش م. درویش، انتشارات جاویدان، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۱ش.

کهدویی، محمد کاظم؛ پدر طرزی، پسر طرزی، خراسان (مجله مطالعات زبان و ادبیات) آکادمی علوم افغانستان، شماره ۶۵(دلو) -

حوت ۱۳۸۴ش).

مایل هروی، نجیب؛ تاریخ و زبان در افغانستان، موقوفات دکتر محمود افشار، چاپ دوم تهران، ۱۳۷۱ ش

\_\_\_\_\_؛ بگذار تا از این شب دشوار بگذریم، مرکز مطالعات ایرانی مشهد ۱۳۷۳ ش.

مولوی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی؛ با شرح و کوشش کریم زمانی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۷.

## بی‌مرزی دانش و دیپلماسی علمی؛

### درنگی بر روابط فرهنگی ایران و افغانستان از گذشته تا آینده



دکتر رضا ماحوزی

معاون پژوهشی مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی

روزگاری نه چندان دور، نظام دانش در این گوشه از دنیا بیشتر از آنکه بر مدرسه یا آموزشگاهی مشخص و مستقر مبتنی باشد، بر گردش دانش مبتنی بود. شاگردان به هوای کسب دانش، به شهر و دیار دانشمند مستقر در ولایتی مشخص سفر می‌کردند و همانجا تشکیل خانواده داده و شغلی دست و پا می‌کردند و بعد از نیل به مرجعیت علمی، به دیار خود و یا هر دیار دیگری که برای استقرار خود انتخاب می‌کردند رفته و آنجا را به تدریج به پایگاه علمی ثانویه‌ای تبدیل می‌کردند تا این بار، شاگردان از اقصا نقاط جهان، محل جدید را کعبه علم‌آموزی خود کنند. این حکایت همواره تکرار شونده تاریخ هزار ساله علم‌آموزی در این گوشه از دنیا است؛ از بایزید بسطامی و خواجه عبدالله انصاری و شیخ خرقانی و بوعلی سینا و ناصر خسرو قبادیانی گرفته تا سعدی و مولانا و میرداماد و ملاصدرا و حاج ملاهادی سبزواری و بسیاری از مدرسان صد سال گذشته. در این میان، موارد استثنایی‌ای چون مدرسه الازهر مصر و حوزه نجف و چند مدرسه تاریخی از جمله نظامیه‌ها و ربع رشیدی و مدرسه علویان این قاعده را از کلیت نمی‌اندازد. آنچه رایج بود، دانشی در گردش بود که در هر دوره موطنی اختیار می‌کرد و حسب شرایط ناپایدار سیاسی و اقتصادی و امنیتی و اجتماعی و حتی جغرافیایی از قلمرویی به قلمرو دیگر کوچ می‌کرد.

این نظام علمی در گردش، این امکان را برای دانشمندان پیر و جوان فراهم می‌کرد تا سرشت علم و منطق فعالیت آن را، از هر فعالیت دیگری از جمله فعالیت سیاسی و اقتصادی و شهرنشینی متفاوت ببینند و لذا در مواقع بحران، بار و بنة علمی خود را جمع کرده و آن را در جای مناسبتری پهن کنند. اینکه در طول تاریخ دو هزار ساله این گوشه از جهان، شاهد کمتر مدرسه بادوام و تاریخی زنده و یا دانشگاهی نام‌آور هستیم، از همین موضوع ناشی می‌شود نه آنکه ایرانیان و همسایگان آن‌ها توانایی ساختن مدرسه و حفظ آن را نداشته باشند. لذا این سخن به معنای تعطیلی دانش و فرایند کسب دانش عمومی و عالی در این منطقه نیست، بلکه به معنای سیالیت آن در عین عدم استقرار مکانی آن است. در واقع، این نوع از دانش بیش از آنکه مکان‌محور باشد، جریان‌محور است با پراکندگی‌ای به گستره حوزه تمدنی و با نشانه‌هایی دائمی و مستمر، به گونه‌ای که می‌توان در اقصا نقاط این قلمرو گسترده جغرافیایی،

انحاء متعددی از این جریان‌ها را دید. با نگاهی به تنوع عرفان خراسانی و یا سبک ادبی- علمی خراسانی و فارسی دری و حتی سبک عراقی و هندی، می‌توان این موضوع را درک کرد. حتی در خصوص معنای مفاهیم به کار رفته در یک جریان واحد نیز به دلیل همین سیالیت با چنان تنوعی روبرو هستیم که وصف و تقریر آن مستلزم موقعیت و مجالی دیگر است. باری به هر روی، می‌توان تاریخ علم‌آموزی و تولد و توزیع معرفت در این منطقه جغرافیایی را تاریخ کنش‌ها و تعاملات گسترده و متقابل فرهنگی میان اقوام و مذاهب و دانشمندان و بزرگانی دانست که سینه به سینه و دست به دست میراث‌های گذشتگان را منتقل کرده و آن‌ها را بسط داده‌اند.

از میان گوشه‌های متعدد فلات ایران، تعامل علمی و فرهنگی آنچه امروزه به‌عنوان دو کشور ایران و افغانستان می‌شناسیم، خود حکایتی است دیگر. این دو سرزمین همزبان که در سه دوره تاریخی بار بزرگ استمرار فرهنگی را از عهد باستان تا همین نزدیکی‌ها برعهده داشته‌اند، بارزترین مصداق ایده فوق هستند و همواره تلاش داشته‌اند چراغ دانش و معرفت و خرد را به همین شیوه روشن نگه داشته و حفظ کنند.

در اولین دوره، خواه ورود آریایی‌ها به فلات ایران را از مرزهای شرقی دریای خزر بدانیم و خواه ندانیم، افغانستان و خراسان بزرگ دروازه انتقال فرهنگ هند و اروپایی به سرزمین‌های غرب دور و شرق دور بوده‌اند. این منطقه جغرافیایی موطن بالیدن فرهنگ زروانی و میتراپی و سپس زرتشتی است؛ سه آیین و فرهنگی که پهنه بزرگی از شرق و غرب را تحت تأثیر قرار داده و موجبات تولد مکاتب فکری و دین‌های پایداری را در گستره فلات ایران و همسایگان شرقی و غربی آن فراهم آورده‌اند. در تمام این سه جریان، افغانستان و خراسان بزرگ شاهراه تعاملات علمی و مکاتب فکری و زادگاه نوعی از خرد قدسی- بشری بوده است و به جرأت می‌توان آن را موطن مادری خرد جهانی به حساب آورد.

دوره دوم سهم این دو سرزمین در روشن نگه داشتن مشعل خرد و آتش جاودان و به تعبیر سهروردی، عقل سرخ، مصادف است با پیدایش اسلام. در قرن‌های آغازین این دین جدید، خراسان بزرگ و افغانستان کنونی بزرگترین موطن آزادی‌های دینی و علمی و فرهنگی بنا به مقیاس‌های امروزی بود. همنشینی‌های مثبت و فعال بوداییان و زرتشتی‌ها و ارسطوییان و میتراپی‌ها و مسلمان‌ها و مسیحیان و یهودیان در قرن‌های طلایی جهان اسلام به تولد و نضج چنان جریان‌های فکری‌ای منجر شد که هنوز بشریت در توضیح فرایند فعالیت آن سیستم بی‌سیستم به تحقیق مشغول است. در همین دوره است که نوابغی چون فردوسی و بوعلی و بوسعید و ناصر خسرو و خوارزمی و ابوریحان و زکریای رازی و دیگرانی بس بزرگ بالیدند و شمع محفل خرد جهانی شدند.

سومین دوره فعال سرزمین‌های مورد بحث ما، به ورود مغول‌ها اختصاص دارد؛ آنگاه که ماشین جنگی مغولان توانست در خدمت خرددوستانی قرار گیرد تا به کمک آن بساط ایمان‌گرایی منهای عقل که میراث خلفای عباسی و ترکان سلجوقی بود را برچینند و حیات خرد را تجدید کنند. در همان دوران قشری‌گری ایمان‌گرایانه، در قلعه‌های اسماعیلیه خراسان و افغانستان به صورت پنهانی و محدود چراغ خرد را روشن نگه داشته بود تا در مهلتی مناسب، خون شیر شود و خرد، دوره جدیدی از فرهنگ و تمدن را بنا نهد.

در تمام این سه دوره، افغانستان و ایران چون دو یار دبستانی دوشادوش یکدیگر و با دغدغه‌ها و دردهایی مشترک، به استمرار فرهنگی و آینده‌نگریسته و اندیشیده‌اند. اینک نیز این دو سرزمین هم‌کیش و هم‌زبان و هم‌فرهنگ با دغدغه‌هایی مشترک و تقاضاهایی دال‌بر گسترش صلح و رفاه ملت‌های خود می‌توانند دست در دست یکدیگر قرار دهند تا میراث‌های خویشتن را به نیت ساختن آینده‌ای آزادتر و آبادتر بازخوانی کنند و گره‌ها را بگشایند و دوره چهارمی از همکاری مشترک را برای برافروختن دوباره مشعل خرد و دانایی آغاز کنند.

به تمام مردم افغانستان و ایران و به تمام خردمندان و دانشمندان این دو سرزمین و به تمام آن‌ها که دوستی و صلح و گفتگو را ارج می‌نهند درود می‌فرستم و هر اقدامی برای گسترش تعاملات دوسویه و چندسویه را به‌عنوان مقدمه‌ای بر آغاز دوره چهارم همکاری مشترک این دو سرزمین در همکاری با عقلا و خردمندان جهان ستایش می‌کنم. درود بر ملت افغانستان و ایران.

## استخوان مشترک پوست جدا



سیدرضا محمدی

رئیس اتحادیه نویسندگان افغانستان

ایران و افغانستان هیچ وقت دو کشور جداگانه نبودند بلکه از دشتهای آزاد قزاقستان تا معابد آناهیتا در سوریه در همه تاریخ کشوری یگانه بوده است که با رویاها و اسطوره های یگانه به هم پیوند خورده و همانند و یک رنگ شده است. چگونه می توان از تاریخ، ایران داستانی و باستانی را حذف کرد؟ آیا چگونه می توان از حافظه مردم افغانستان، شیراز عشق و شیدایی را کتمان کرد؟ همانگونه که در خانه به خانه مردم افغانستان کتاب های سعدی و حافظ پناه دل و روتق جان مردم ند، در قلب ها و قصه های مردم ایران امروز نیز مولانای بلخ و شروه های خواجه عبدالله انصاری هراتی و راهنمایی های جناب سنایی غزنوی و ناصر خسرو قبادیانی خفته در بدخشان، همواره تپیده اند.

گفت

کابل از شیراز خیلی دور نیست

غزنه دور از خاک نیشابور نیست

صد سالگی دوستی دوباره افغانستان و ایران، تجدید عهد کهنی ست که با آمدن صائب تبریزی به کابل و سرودن آن شعر جاودانه درباره کابل در ۵۰۰ سال پیش، معنی می یابد؛ همانگونه که با آمدن منوچهری دامغانی و میر سید علی همدانی و مسعود سعد سلمان همدانی به غزنی و دربار سلطان محمود معنا گرفتند. قبور این بزرگان در غزنین مانند مقبره حسنک وزیر در بلخ یادآور نزدیکی دائمی مردمان شهرهای ایران امروزی با مردمان ایران دیروز ند. همانگونه که مقبره ابوعلی سینای بلخی در همدان و کشف الاسرار میبیدی در یزد یادآور نزدیکی شهرهای افغانستان امروز با جان مردم ایران است. مدرنیسم با همه رنگارنگی و نقش و نگار ش، از مردمان یک رویا و یک اسطوره، کشورهای مختلف ساخت. ما را به چندین کشور تقسیم کرد، اما جان و دل و رویای ما را هیچ چیز تقسیم نخواهد کرد. چگونه می توان معبد نوبهار را تقسیم کرد، چگونه می توان زاینده رود را تقسیم کرد وقتی هنوز در رویاها و شعرهای هر دو کشور جاری اند. رود هیرمند که رود اساطیر و زادگاه وداها و سوره های ودایی ایست، مانند هریرود پل نیاز و



ناز و راز میان دو کشور است. قصه های پهلوانان سیستان و یلان مازندران، هنوز در افسانه های هر دو کشور نفس می کشد. هنوز رستم دستان برای دفاع از کیان و شرف هر دو کشور در اسطوره های ما می جنگد. هنوز با داستان های انوار سهیلی از کاشفی هروی و نصایح سعدی مردمان هر دو کشور بزرگ می شوند. این صد سال، هزار سال هم که بشود چند هزار سال یگانگی را تنها تجدید می کند؛ اگرچه در همین ۱۰۰ سال مهجوری و دوری نیز نخبگان هر دو کشور از هم مستور نمانده اند. شعرهای ملک الشعراء بهار درباره ملک الشعراء قاری عبدالله و شعرهای استاد خلیلی درباره علامه فروزانفر گواه روشن همین روایت است. این روزها که به برکت شبکه های مجازی، قصه های حقیقی ما به همدیگر بی احتیاج به پاسپورت و ویزا و گذرنامه به هم میرسند، این یگانگی را بیشتر می توان حس کرد در گروه هایی که جوانانی از آخر مرزها ایران تا آخرین نقطه مرزی افغانستان و چین برای همدیگر شاهنامه می خوانند، برای هم صحبت می کنند و درد دل و همسرایی و همشانگی می نمایند. وقتی انفجاری تلخ در کابل جان چندین گل نوباوه را می ستاند، هزار هزار بار باغ شعر در تهران میشکفتد. وقتی زمین در بم کودکان را می لرزاند، پیران تخار و بدخشان نوحه می سرایند. همه این قصه ها گفته شد و چه بسیار داستان ها که ناگفته مانده است تا به یادمان بیاورد و باورمندمان کند که چقدر به هم نزدیکیم؛ اگرچه همه عالم خواسته است ما را از هم دور کند. در آخر به این مصرع شعر ارجاع می دهم که گفته بود:

نفرین به آن که خواسته از هم جدایمان

هو...

## بشنو از نی چون حکایت می کند



پوئنیار میراحمدنویید مشعوف

استاد دانشکده‌ی هنرهای زیبای دانشگاه هرات - افغانستان

بر من کمترین افتخاربخشیدن و فرصتی را مستولی داشته‌اند، تا در کنار استادان و فرهیخته‌گان این دو ملت (افغانستان و ایران) به پاس صدمین سالگرد تفاهم‌نامه‌ی دوستی شان، نکاتی بنگارم.

دوستی و هم‌زیستی ایران و افغانستان پیشینه‌ای به درازنای تاریخ باستان دارد. هیچ دو کشوری در جهان هستی وجود نخواهد داشت که به اندازه‌ای این دو، هماهنگی فرهنگی، هنری، تاریخی، زبانی، ادبی، عرفانی و فلسفه‌ای داشته باشد. این دو کشور تصویر حقیقی از فرموده‌ی حکیم سخن حضرت سعدی بزرگ‌مهر است. که فرمود: بنی آدم اعضای یک گوهراند؛ آری ما اعضای یک گوهریم! چه گوهری برتر و بهتر از هم‌دلی که به قول مولانای -جان، آن عارف خردمند بلخ؛ هم‌دلی از هم زبانی بهتر است. چه گوهری سره‌تر از شباهت و درک حقیقی هم‌دیگر. شباهتی که جوهره‌ی حقیقی ماست و این حقیقت بر مبنای معنویت، حکمت، خردمندی و سرافرازی ایجاد شده است. گوهر شباهت، در دایره شناخت انسانی زمانی جلوه می نماید که وقتی: من نثر مسجع‌ای از پیر هرات خواجه انصار را می‌خوانم، هم زبان و هم دل -من تمامی واژه‌های عرفانی آن را می‌شناسد. وقتی من از رنگ لاژورد کاشی‌های آرامگاه گوهرشاد خاتون، آن بانوی با اعتدال، نام می‌برم، تمامی نقوش هندسی‌اش در ذهن هم کیش -من، نقش می‌بندد. کماکان که وقتی برایم از معماری مادها می‌گویی، برایت استوپه‌های شهر لوگر را نشانه می‌گیرم. وقتی من از نقاشی‌های دلارام می‌گویم، تو شباهت‌هایش را در نقش برجسته‌ی ساسانی نشانم می‌دهی. وقتی من از استفاده‌ی رنگ در دیوارهای ماحول بودا سخنی به زبان می‌آورم، تو از کاشی‌های رنگی هخامنشیان برایم قصه‌ها می‌کنی. وقتی من حوزه‌ی گندهارا را به معرفی می‌گیرم، تو درک دقیقی از حوزه‌ی تمدنی را در ذهن داری. وقتی تو از آرامگاه ابن سینا در همدان سخن می‌رانی، من ترا برای بازدید از آرامگاه

جوان مرد قصاب در بلخ باستان دعوت می‌کنم. وقتی من از حضرت بهزاد آن نگارگر عالم با افتخار نام می‌برم، تو مرا به مکتب تبریز و نامه‌ی شاه اسماعیل صفوی که به تاریخ ۹۲۸هـ-ق عنوانی قدوة المصورین حضرت استاد بهزاد به سمت رئیس کتابخانه‌ای دولتی آن وقت تفویض گردیده بود، آشنا می‌سازی. وقتی من از شاهنامه‌ای بایسنقری و ظرافت‌های دوره‌ی پیشین مکتب هنری هرات سخن می‌گویم، تو مرا برای دیدن‌اش به کاخ گلستان دعوت می‌کنی. وقتی تو از موسیقی و دست‌نوشته‌های عبدالقادر مراغه‌ای سخن به میان می‌آوری، من برایت از حکیم فارابی [فارابی] داستان‌ها به زبان می‌آورم. وقتی تو از جنگاوری و شهادت رستم، آن یل سیستان، سخن به زبان داری، من برایت استراحتگاه‌اش (تخت رستم) را در ولایت (استان) سمنگان نشان می‌دهم. وقتی تو از داستان فرهاد و شیرین، به شیرینی یاد کنی، من برایت از عشق رابعه، آن نخستین بانوی شعر پارسی و حکیم زمان در مقابل بکتاش سخن‌ها خواهم داشت. وقتی تو از کویرهای داغ، عاشقانه یاد می‌کنی، من ترا به دشت لیلی، آن دشت سراسر سرخ میزبانی خواهم کرد. وقتی تو از جنگل، آب، کوه، با شوق سخن داری، من برایت گُتر، پنجشیر، و بند امیر را معرفی می‌کنم. وقتی وقتی ...

آری اگر ما دو بنشینیم و از داشته‌های خویش بگوئیم، بدون شک داستان نشست چهل شبانه روز خداوندگار بلخ و حضرت شمس تبریز تکرار خواهد شد و نتیجه‌اش نیز همان سخن خواهد بود که آنچه تو گفته‌ی من دیده‌ام. این شباهت‌ها نشان از هم‌فرهنگی دو ملت به جان برابر است، که با تأسف سیاست‌های پست امروزی روابط بین این دو را اندکی خدشه دار نموده‌است. دوستی ما، نشان از تاریخ کهن ماست. تاریخ ما گویا بر ارتباط دیرینه‌ی ما در جهان هستی است. این شباهت‌هایمان همراه‌است با همدلی، هم‌زبانی و باورمندی در قبال تمامی ارزش‌های انسانی که جغرافیای پارسی بدان مفتخر است. آری، جغرافیای که به گفته‌ی قهارعاصی آن شاعر پارسی گوی اهل پنجشیر - افغانستان؛ از شام تا به کاشغر و از کاشغر تا کرانه‌های سند و از آن سند زیبا تا خجند باستان به یقین جغرافیای معنوی ماست.

در آخر پاس میداریم تمامی داشته‌های با عزت این دو ملت با هم برابر و هم‌دل را که در درازنای تاریخ با هم خوب زیسته‌اند و تاریخ‌ها ساخته‌اند.

**زنده و پاینده باد دوستی و راستی بین کشور ایران و افغانستان**

با ادای حرمت و مهربانی

## هم‌داستانی ایران و افغانستان



علی اصغر مصلح

استاد دانشگاه علامه طباطبائی

تاریخ ایران و افغانستان مدرن، تاریخ ماجراهای هنوز ناتمام دو ملت در یک مسیر است. دو ملتی که باید بر اساس تاریخ و سنن خود، در جهانی دگرگون‌شده، زندگی خود را بازتعریف کنند. ایران و افغانستان که در طول تاریخ دو پاره یک ملت بوده‌اند، در دوران دگرگونیهای بزرگ مدرن، باید به عنوان دو ملت جدای از یکدیگر وارد ماجرای مدرنیزاسیون و توسعه می شدند. اما علیرغم تفاوت رویدادهای سیاسی - اجتماعی دو کشور، همسانی بنیانهای فرهنگی و شرایط مشابه منطقه‌ای، باعث هم‌داستانی دو ملت بوده‌است.

بیش از صد سال است که دو ملت در مسیر تأسیس و تقویم ساختار و نهادهای مدرن قرار گرفته‌اند، اما انرژی آنها اغلب در جریان فرسایشها و اصطکاکهای داخلی و خارجی صرف شده است. وقتی تاریخ صدساله اخیر دو کشور را مرور می کنیم، از هر دو کشور شخصیت‌های و جریان‌های ممتاز سیاسی، فکری، فرهنگی و علمی برآمده‌اند، اما داستان توسعه و تقویم جامعه و تمدن‌هایی در خور دو ملت، هنوز ناقص و نیمه‌تمام مانده است. بازیهای خشن قدرت در مناسبات جهانی، هر بار به گونه ای کوشش‌های جاری را به انحراف کشانده و دستخوش چالش‌های فرساینده کرده‌است.

در چنین میدانی، دو ملت باید همدلانه‌تر به قصد همیاری و همگرایی به یکدیگر بنگرند. نخبگان دو ملت، به ویژه متفکران و هنرمندان و شاعران و دانشگاهیان، در این مسیر رسالتی سنگین‌تر برعهده دارند. آنها باید درباره الگوهای گفتگو، تعامل و مشارکت دو ملت هم‌فکری کرده و خود در این مسیر پیش‌رو باشند.

وقتی شاعر معاصر افغانستان از پل زدن بر مرزها سرود: «هر کجا مرز کشیدند، شما پل بزنید»، باید سخن او را به گوش جان شنید. می‌توان فراتر از مرزبندیهای سیاست و قدرت، به پلهای فکری و فرهنگی اندیشید. می‌توان فراتر از تقسیم‌بندیها و شیوه‌های جاری در میدان قدرت، درها را به روی هم گشود. در ضمن همین کوشش‌هاست که امکان گشایش افق‌هایی در حوزه سیاست هم فراهم می‌شود. قدرت خودبسنده است و اگر رها شود، جز خود را به رسمیت نمی‌شناسد. فرهنگ با عناصری چون تفکر و هنر و ادب و فلسفه و عرفان می‌تواند جهان زندگی ما را تلطیف کند و امید به عالمی فارغ از خشونت و خودمطلق‌بینی را حفظ و تقویت کند. امروز دو جامعه افغانستان و ایران بیش از گذشته نیازمند چنین تلطیف و التیامی هستند.

## ملتی واحد در سرزمین‌های جدا از هم



سید حمید الله موسویان

رییس روابط فرهنگی اکادمی علوم افغانستان

صد سال پیش تر از امروز، درست دو سال بعد از این که افغانستان از امپراتوری بزرگ بریتانیا استقلال سیاسی خویش را پس از مبارزات آزادی خواهانه مردم این سرزمین حاصل نمود، روابط نوینی میان افغانستان و ایران، بر مبنای پیمان دوستی‌ای که توسط مسؤولان حکومت‌های دو طرف به امضا رسید، شکل گرفت؛ که امروز ما یک قرن دوستی میان دو کشور را گرامی داشت می‌کنیم. روابطی که طی یک قرن گذشته توأمی با سردی و گرمی همراه بوده و چالش‌های نیز دامنگیر دو کشور در فرایند این مدت گردید و گاهاً تا سرحد تقابل میان حکومت‌های دو کشور پیش رفت؛ اما در محتوای اصلی این روابط تغییر چندانی به میان نیامد، طوری که لغزشی در دوستی میان مردمان دو کشور ایجاد نشده و اعتمادی که هم‌چنان پا برجا است و هر روز بیشتر از پیش می‌گردد. یادآوری از رخداد انعقاد پیمان دوستی میان دو کشور به باور من فرخنده است و تجلیل از این روز کاری است در خور ستایش و قدردانی.

روابط سیاسی افغانستان و ایران متفاوت از ارتباطات سیاسی دیگر کشورها است، چون مبنای اصلی ارتباط میان این دو کشور، بیشتر از اینکه تلاش حکومت‌ها بوده باشد، زاده‌ی ارتباطات تنگاتنگ دو ملت است. اشتراکات فرهنگی، زبانی، مذهبی و تاریخی میان باشندگان این دو سرزمین به حدی مردمان این دو کشور را در هم تنیده ساخته که به مشکل جدایی و تمایز هویت فرهنگی میان شهروندان آن‌را می‌توان تصور کرد.

اعتقاد من این است که مردم افغانستان و ایران ملت واحدی اند که در دو سرزمین جدا از همدیگرشان زندگی می‌کنند، اما سرگذشت مشترکی را پیموده اند و هنوز هم داشته‌های فرهنگی آن‌ها میراث مشترک ملت واحدی خوانده می‌شود؛ اندیشمندانی چون فارابی، ابن سینا، مولانا، فردوسی، حافظ، سعدی، رودکی، ابن خلدون، خواجه نصیرالدین طوسی، حتا متأخرینی چون سیدجمال الدین، به همان اندازه که به یک افغان مربوط می‌شود، به همان میزان یک ایرانی آنها را از خویش می‌پندارد. این طلایه داران تمدن اسلامی

اگر در بلخ زاده شده اند یا هم در شیراز، اما میراث مشترکی برای ملت افغانستان و ایران بجا گذاشته اند که شهروندان هر دو کشور بر میراث‌های بازمانده از آنان حس مالکیت و غرور دارند.

تا زمانی که مرزهای سرزمینی، معنا و کاربرد امروزین خود را نداشت، افغانستان و ایران امروزی هم با چنین حدود اربعه شکل نگرفته بود، هیچ نوع جدایی انگاری و غیریت سازی میان مردمان این خطه تمدنی وجود نداشت و مردمانی که در این حوزه مشترک زیست داشتند، نسبت به همدیگرشان، به‌عنوان اجزای یک تن واحد می‌نگریستند. رسمیت یافتن مرزهای سیاسی که بیشتر زاده‌ی سیاست‌های روس تزار و انگلیس متجاوز آن وقت بود، عاملی در جهت ایجاد شکاف میان ملت واحدی (افغانستان و ایران) گشت و تجاوزگران آن عصر از آن به‌عنوان ابزار اصلی غیریت سازی تصنعی استفاده نموده و مردم مان را از همدیگرشان به نحوی دور ساختند. اما این جدایی صرفاً در همان محدوده رسمیات باقی ماند و شهروندان این دو کشور نسبت به همدیگرشان همان احساس گذشته را نگهداشتند.

مردم افغانستان و ایران، از گذشته‌های دور تا کنون درد مشترک و سرنوشت مشترک داشته و دشواری‌های روزگار را با هم پشت سر گذاشته اند. به باور من هر نوع جدایی انگاری میان شهروندان این دو سرزمین، کاری است عبث و بی بهره. چون غیریت سازی و هویت‌های متفرق فرهنگی - تمدنی زمانی می‌تواند مصداق یابد که عناصر متمایز کننده هویتی نسبت به تشابهات فرهنگی - تاریخی، بیشتر و پر رنگ‌تر باشد. حال آنکه این امر در جداسازی مردم ایران و افغانستان کار دشوار و چه بسا ناممکن خواهد بود.

بگذارید به پیشواز از تجدید پیمان دوستی افغانستان و ایران که یک قرن از آن می‌گذرد، روی سه محور مهمی که نشانه همکاری بی دریغ مردم و دولت جمهوری اسلامی ایران نسبت به مردم افغانستان بوده، بگونه فشرده تمرکز نمایم و مراتب سپاسگزاری خودم را از ملت بزرگ ایران ابراز کنم:

۱. **میزبانی بی دریغ بیش از دو میلیون مهاجر افغان:** بیشتر از سه دهه است که ملت ایران، زمینه اسکان، پذیرش، آموزش و اشتغال را برای بیش از دو میلیون مهاجر افغان فراهم نموده و با همه‌ی چالش‌های اقتصادی و سیاسی که روبرو بوده، حتا در شرایط سخت تحریم‌های جهانی کماکان به این میزبانی محترمانه ادامه داده و امروز بخشی از مشکلات دولت افغانستان را در این راستا حل نموده است.

۲. **اعطای سالانه ده‌ها بورسیه تحصیلی:** دولت جمهوری اسلامی ایران، سالانه زمینه‌ی جذب ده‌ها تن از دانشجویان نخبه افغانستان را در مقاطع فوق لیسانس و دکتری در دانشگاه‌های این کشور فراهم ساخته و امروزه فارغ التحصیلان دانشگاه‌های ایران بخشی از نیروی متخصص کار را در افغانستان تشکیل می‌دهند که در حوزه‌های مختلفی، به ویژه تدریس در نهادهای تحصیلی خصوصی مشغول خدمت رسانی اند.

۳. استفاده‌ی بلامانع از تولیدات علمی ایران: خوشبختانه در اکثر نهادهای تحصیلی و علمی افغانستان، کتاب‌های مرجع و منابع علمی‌ای که در جمهوری اسلامی ایران تولید و ترجمه می‌شود؛ بدون هیچ نوع محدودیتی، بگونه‌ی بهینه مورد استفاده و کاربرد قرار دارد، که زبان مشترک مهم‌ترین عامل استفاده موثر آثار علمی ایران در افغانستان شده است.

به باور من جامعه علمی افغانستان به نحوی مدیون و سپاسگزار همکاری‌های مردم و دولت ایران بوده و خواهان گسترش و افزایش این همکاری‌ها همچنان می‌باشد.

پایدار باد دوستی ملتی که در دو سرزمین جدا از هم، با سرگذشت و سرنوشت مشترک زندگی می‌کنند.

## مرزها اساس دوری ما نیستند



لیلی ماه نعمانی

استاد دانشگاه جامی، هرات

در گذرگاه زمان تصویرهای منقشی از فرهنگ، مدنیت، سیاست، جنگ و صلح، خطوط جغرافیایی، سیاسی و... نقش می بندد، رشد می کند، شکل عوض می کند، می شکند و نیست می شود. این نقش های رنگین در بستر زمان، گاه اقرار می شوند و گاه انکار، گاه تکریم می شوند و گاه توییخ، گاه آشکار می شوند و گاه نهان.

در این گپرو دار و این کش و قوس اما؛ آنچی غالباً رگه های انکار را به کناره می زند و در میان هزار دست پنهان و پیدا، بازهم قد بلند می کند هویت مشترکی ست که برگرفته از ریشه های مشترک است.

کشور ایران و افغانستان نیز از چنین مشترکاتی بهره مند اند. برای بیان عمق این مشترکات، همین بس که در معرفی چهره های شاخص فرهنگ و هنر، خطوط جغرافیایی ای را ترسیم می کنیم که ایران بزرگ نامیده می شود.

هزار برگ دفتر و دیوان را هم که ورق زنیم، هزار تفسیر هم که از متون کهن به دست آوریم، آنچی که از پس هزار پرده رخ می نمایاند، عمق تاریخی پیوند این دو خطه است.

مگر می شود بلخ، غور، کابل، هرات و نیمروز را از تاریخ اوستایی و شاهنامه ای ایران بزرگ مجزا دانست؟

مگر می شود عکس رخ یار را در آئینه ی هم نبینیم؟

افغانستان امروز وقتی می خواهد خطوط تاریخ را ورق به ورق به عقب برگرداند تا به دوره ای برسد که جوانه های شعر و ادب و فرهنگ چشم جهانیان را خیره کرده اند، می رسد به همان صفحاتی که ایران می رسد و هر دو کشور انگشت خویش را دقیقاً روی نقاط مشترک می گذارند. نقاطی که گاه، ابوعلی سینا از آن سر بلند می کند و گاه مولانا جلال الدین محمد بلخی، گاه البیرونی و گاه حافظ شیرازی، گاه سعدی و گاه رازی.

در فرایند گذار، خطوط جغرافیایی، جای خویش را عوض کرده اند اما وجوه مشترک فرهنگی پر رنگ تر، قوی تر و پهن تر از گذشته جا باز کرده اند.



اندیشه های که دغدغه ی تمدن کهن و باستانی خویش را به شانه می کشند، رسالت مندانه و هدف مند تلاش می ورزند تا خط فاصل ها را کمتر نموده و بر خطوط فصلی که جبر زمان بر این پهنا کشیده است نقطه های وصل را بچینند.

وجوه مشترک زبانی، مذهبی و فرهنگی از ادغام داشته های این دو سرزمین ملغمه ای ساخته است که عطر شیراز و کابل و سرپل می دهد. ما در دل این خم و پیچ به خاطر می سپاریم که «هر کجا مرز کشیدند شما پل بزنید»-

حلقه های فرهنگی این زنجیره ی کهن گسستنی نیست، حتی اگر خیلی ها نخواهند، حتی اگر که خیلی ها ندانند.

تکریم از صدمین سال قرارداد مودت و دوستی بین دو کشور بهانه ایست تا مشترکات خویش را در برابر آئینه های هم گذاشته و باری دیگر نشان دهیم این تصویر ها به بی نهایت می رسد.

و در این بی نهایت ها، هویتی نفس می کشد که باید بماند و باید جاودانه هم بماند.

## روابط علمی و پژوهشی ایران و افغانستان



دکتر عبدالساده نیسی

دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی

مدیرکل حمایت و پشتیبانی از امور پژوهشی و فناوری

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ایران

افغانستان در دوره‌ای از تاریخ کهن خود، با کشور ایران یکی بوده است و همین موضوع، عامل وجود مشترکات فرهنگی و مذهبی فراوانی میان دو کشور است. دین اسلام اشتراک دیگر میان مردم ایران و افغانستان است. بسیاری از مشاهیر ادبی و تاریخی ایران زاده شهرهای افغانستان امروزی هستند که موجب پدید آمدن اشتراکات زیاد فرهنگی بین دو کشور شده است. از جمله این مشاهیر می‌توان به نامداران مولانا جلال الدین بلخی، خواجه عبدالله انصاری، انوری، عنصری بلخی، دقیقی بلخی، ابوریحان بیرونی، عبدالقادر بیدل، امیر علیشیر نوایی، عبدالرحمن جامی، رابعه بلخی، ناصر خسرو، سنایی غزنوی، کمال‌الدین بهزاد، ملافیض محمد کاتب، ابو عبید عبدالرحمن محمد جوزجانی، حمیدی بلخی و ابونصر فارابی اشاره کرد. برگزاری جشن نوروز و تقویم یکسان، از دیگر اشتراکات بین دو کشور است. تقویم دو کشور در دورانی که هنوز یک کشور بودند، توسط سلطان جلال‌الدین ملک‌شاه سلجوقی بر مبنای محاسبات دقیق نجومی، به تقویم خورشیدی تبدیل شد و تا به امروز دو کشور از همین تقویم استفاده می‌کنند. همچنین زبان و نگارش به زبان فارسی یکی از مهمترین عناصر و ویژگی‌های تمدن و فرهنگ بین دو کشور است که تعامل و روابط انسانی و اجتماعی بین آنان را تسهیل و تسریع کرده و غیرقابل انکار می‌نماید و این دو عامل از مؤلفه‌های اصلی ارتباطات میان دو ملت قلمداد می‌شوند.

مناسبات تهران و کابل همواره دوستانه بوده و ایران از جمله کشورهایی است که در تجاوز شوروی به افغانستان به این کشور کمک کرد و همچنین میزبانی ۴۰ ساله ایران از مهاجران افغانستانی نیز قابل توجه است. طی چهار دهه گذشته، شمار زیادی از افغان‌های

مهاجر مقیم در جمهوری اسلامی ایران، در بخش‌های مختلف به ارتقای اندوخته‌های علمی خود پرداخته‌اند و پس از آنکه به افغانستان بازگشته‌اند، در رشته‌های خود مشغول فعالیت هستند.

افغانستان شاهد بیش از ۴۰ سال جنگ است ولی با توجه به چالش‌های موجود در این کشور، در بخش پیشبرد علم، فناوری و تحقیقات فعالیت‌های بسیاری صورت گرفته است. هم اکنون در افغانستان دانش‌آموخته‌ها و استادان خوبی مشغول تدریس هستند که بسیاری از آنان تحصیلات خود را در دانشگاه‌های کشور ایران گذرانده‌اند.

تاکنون هیات‌های متعددی برای گسترش همکاری‌های علمی و پژوهشی بین دو کشور سفر کرده‌اند. همچنین با توجه به اینکه تعداد زیادی دانشجوی افغانستان برای تحصیل به ایران آمده‌اند و تعداد زیادی نیز از افغانستانی‌های عزیز مقیم ایران با شرکت در آزمون سراسری وارد دانشگاه‌های ایران شده‌اند، ظرفیت بالایی در زمینه پذیرش دانشجویان افغانستانی در دانشگاه‌های ایران فراهم است و وزارت علوم، تحقیقات و فناوری جمهوری اسلامی ایران از تسهیل این روند حمایت می‌کند. هم اکنون برگزاری دوره آموزشی برای مربیان دانشگاه‌های افغانستان در دوره دکترای تخصصی در دانشگاه‌های ایران در حال انجام است و در مقاطع دیگر نیز تعداد زیادی از دانشجویان با حمایت کامل دولت ایران در حال تحصیل هستند. با توجه به نیاز کشور افغانستان به نیروهای تحصیل کرده ماهر، ایران می‌تواند توسط دانشگاه‌هایی نظیر دانشگاه جامع علمی-کاربردی و دانشگاه فنی و حرفه‌ای به تربیت نیروی ماهر در افغانستان کمک کند.

ایران و افغانستان می‌توانند اقدامات موثری برای گسترش همکاری‌های آموزشی و پژوهشی انجام دهند؛ از جمله این اقدامات می‌توان به اعطای بورس‌های تحصیلی به دانشجویان افغانستانی، گسترش ارتباطات نهاد‌های علمی و پژوهشی، تأسیس پارک‌های علم و فناوری و مراکز تحقیقاتی مشترک و انتقال تجربیات اشاره نمود. در این راستا، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری آمادگی خود برای گسترش همکاری‌های علمی و پژوهشی میان دانشگاه‌های ایران و افغانستان را اعلام می‌دارد.

## امر فرهنگی و زوال دیگری سازی ایرانی - افغانستانی



سبحان یحیائی

عضو هیئت علمی دانشکده ارتباطات، دانشگاه علامه طباطبائی

ملت‌های ایران و افغانستان، تاریخ‌شان ریشه در یک حوزه تمدنی مشترک دارد و گوشت و خون‌شان در هم آمیخته است. به عبارتی، تداوم خراسان در تمدن پارسی را در افغانستان می‌بینیم و نزدیکی و قرابت این دو کشور، بیش از همسایگی است و این مرزبندی‌های اعتباری سیاسی امروز را نمی‌توان دلیلی بر مرزبندی دو ملت هم دانست.

در یکصد سال گذشته، از زمان سلطنت امان‌الله خان در افغانستان و به تخت نشستن رضا شاه پهلوی در ایران، تا به امروز، هر دو کشور آستان ناملایمات و جنگ‌ها و رنج‌های بسیاری بوده‌اند. در این میان، افغانستان، بیش از ایران از جنگ‌ها و حضور نیروهای خارجی و منازعات داخلی زخم بر چهره دارد، اما هر دو سرماخورده یک زمستانیم.

اعراب، مثلی دارند به این مضمون که «ما مخالف پسرعموهایمان هستیم. ما و پسرعموهایمان، مخالف کل جهان هستیم!» علیرغم این موجودیت و فرهنگ مشترک که تاریخ بلندی دارد، قری که بر ما گذشت، شواهدی از دیگری سازی متعدد را نیز پیش روی‌مان می‌آورد. میزبانی ایران برای خیل مهاجران افغانستانی سال‌های جنگ، هرچند اقدام دوستانه و همدلانه‌ای بود، اما ناملایمات و رنج‌هایی که به واسطه‌ی غیریت‌سازی با برادران افغانستانی در ایران از جانب دولت و هم از جانب بخشی از شهروندان تحمیل شد، امری نیست که بتوان به سادگی از کنار آن گذشت. ما عکس‌های یادگاری خوبی در همی این سال‌ها کنار هم نگرفته‌ایم و امروز نمی‌توانیم به آلبومی که پر از خاطرات دوستی است، ببالیم.

ما برادران و پسر عموهایمان را که یتیم شده بودند، پناه دادیم، اما به آنان سخت گرفتیم و هر روز غم غربت دوری از خانه و غم نبود پدر را پیش چشمان‌شان آوردیم. حس دل‌تنگی‌شان در خانه ما رفع نمی‌شد.

این‌ها را می‌توان به حساب سیاست‌های دولتی در ادوار مختلف گذاشت. این که تدبیر و تمشیت قابل دفاعی در ایام پیشین در ارتباط با تعامل دو ملت برادر ایران و افغانستان صورت نگرفته است. اما امروز، به واسطه امکانات رسانه‌ای، کار تعامل بین دو ملت از دست دولت‌ها درآمده و شهروندان، بازیگران اصلی این ماجرا هستند.

تجربه‌ی قرن پیش هم نشان داد که دولت‌ها چندان به این حرمت برادری و زمینه‌های مشترک توجه نکرده‌اند و نمی‌توان به آن‌ها چشم امید بست. هویت فرهنگی مشترک نیازمند پل ارتباطی فرهنگی است. امروز و به واسطه حضور همه‌گیر و همه‌جایی رسانه‌ها و حجم بالای مصرف شبکه‌های اجتماعی، صدای دو ملت بدون واسطه، گفتگویی را شکل داده است که امکان هم‌آمیزی و بازشناسی ریشه‌های مشترک را فراهم می‌آورد.

اگر پیش از این چهره‌های فرهنگی مشترک که اقبال شهروندان دو ملت را همزمان داشتند، انگشت شمار بودند، امروز این چهره‌ها، امکان مرجعیت بیشتری برای افکار عمومی دارند. اگر دیروز، محمد کاظم کاظمی، شاعری مهاجر از افغانستان بود که شعرهایش را نوجوانان در کتاب‌های درسی می‌خواندند و دوستش می‌داشتند، امروز نویسندگان و هنرمندان متعددی، هم برای شهروندان شناسا شده‌اند و هم امکان گفتگو و تعامل بین شهروندان و آن‌ها برقرار است. اگر تا دیروز، فیلم‌های دوبله شده و یا ساخت ایران-که بازیگرانش فارسی را به لهجه ایرانی گپ می‌زدند و کتاب‌های چاپ ایران، مهم‌ترین مسیرهای ارتباطی فرهنگی بود، امروز حتی در میان عامه شهروندان ایرانی هم برخی هنرمندان افغانستانی شناخته شده و در دسترس هستند.

در شرایطی که فرهنگ، دست بالا را دارد، مرزبندی‌ها رنگ می‌بازد. دیگر این که هزاره باشی، یا پشتون و یا تاجیک و ازبک فرقی نمی‌کند. این که ترک باشی یا کرد و بلوچ، تو را از پیوند بزرگتر هویتی که گره خوردن به هویت فرهنگی تمدن ایرانی است، باز نمی‌دارد. آن‌چه اصالت دارد، امر فرهنگی است که در این میان جریان دارد.

موسیقی به عنوان یکی از ساحت‌های فرهنگی، نقشی قابل توجه در این میان دارد. قطعه موسیقایی «جان پدر کجاستی» به خوانندگی همایون شجریان که هم‌دردی و غم‌شریکی با مردم افغانستان در واقعه حمله تروریستی به دانشگاه کابل بود، امروز بارها و بارها توسط مردمان ایران و افغانستان شنیده می‌شود و بر فربه‌گی این زمینه مشترک می‌افزاید.

البته که موسیقی عامه‌پسند در میان شهروندان هر دو طرف، خریداران پیوسته و عمومی‌تری دارد. بدیهی است که نباید این موضوع را به دیده تحقیر نگریست و اصالت موسیقایی را مقدم بر نفس تعامل و گفتگوی مشترک دانست. امروز ما به این زمینه‌های مشترک فرهنگی نیازمند و البته امیدواریم.

بنابراین، می‌توان در پرتو این تعاملات مستقیم شهروندی، به این بازشناسی و احیاء پیوندهای مستحکم برادری امید داشت و این فضای تعامل را به فال نیک گرفت. طبعاً پرهیز از نگاه‌های سلیقه‌ای و انقباضی در این تعامل فرهنگی، راهگشای بسط مودت و دوستی خواهد بود. باشد که زخم‌هایی که بر چهره خاطرات این دوستی نشسته را هم پاک کنیم. ریشه به جا باد، اگر برگ و بری می‌رود...

## فرهنگ واحد و سرنوشت مشترک



یعقوب یسنا

دانشگاه البرونی

با این سخن می‌خواهم آغاز کنم که ما فرهنگ مشترک نه، فرهنگ واحد، اما سرنوشت مشترک داریم. این که می‌گوییم فرهنگ واحد داریم به این معنا است که خاستگاه واحد بشری، فرهنگی و اجتماعی داریم:

۱- زبان واحد: زبان ما از نخستین شکل‌گیری مردم ایرانی واحد و یگانه بوده است و همیشه با وصف داشتن لهجه‌ها و گویش‌های محلی، یک زبان واحد و محوری داشته‌ایم. امروز، زبان فارسی زبان واحد و محوری ما است.

۲- اساطیر واحد: کتاب اوستا و سایر روایت‌های اساطیری ایرانی، روایت‌های اساطیری واحد ما در ایران، افغانستان، تاجیکستان و... است و تا هنوز در شکل‌گیری تخیل‌های فرهنگی و هستی‌شناسانه‌ی ما به مفهوم نیکی و بدی تاثیرگذار است.

۳- ادبیات واحد: ادبیات فارسی از اشعار رودکی در سمرقند و بخارا تا اشعار مولانا در بلخ، اشعار حافظ در شیراز، اشعار سنایی در غزنه، حماسه‌ی فردوسی در توس و... ادبیات واحد است و بدون تفکیک از همه‌ی ما است.

۴- پیشینه‌ی اجتماعی و تاریخی واحد: طوری که اشاره کردم، ما خاستگاه واحد داریم، پیشینه‌ی اجتماعی و تاریخی واحد نیز داشته‌ایم، زیرا تا دوره‌ی نادر افشار جغرافیاهای زندگی ما جدا نبوده است، یک ایران یا ایران‌شهر بوده‌ایم. بعد از مرگ نادر افشار است که ایران بزرگ به جغرافیاهای سیاسی مشخصی به نام افغانستان، تاجیکستان، ایران و... تقسیم می‌شود و ما تبدیل به همه‌سایه‌های سیاسی می‌شویم. از این به بعد است که از نظر سیاسی می‌توان از اشتراکات فرهنگی و سیاسی مشترک سخن گفت. پیش از آن همه‌چه ما واحد و یگانه است. بنابراین سرنوشت سیاسی ما نیز واحد بوده است. به تاکید می‌گوییم هنوز زبان و فرهنگ ما مشترک نه، واحد و یگانه است.

منظورم از سرنوشت مشترک این است که بعد از تقسیم ایران بزرگ به جغرافیاهای سیاسی جداگانه، ما دارای سرنوشت سیاسی مشترک شدیم. چرا؟ اگرچه از نظر جغرافیای سیاسی از هم جدا شدیم، اما از نظر سرنوشت سیاسی، سرنوشت سیاسی مشترک

داریم؛ برای این که اگر آسیبی به مردم افغانستان برسد، بر مردم ایران نیز تاثیر می گذارد. مثلاً چند دهه جنگ در افغانستان موجب شده است که کشور ایران میزبان چند میلیون افغانستانی باشد. این میزبانی تنها یک بخش تاثیر و پیامد جنگ افغانستان در ایران است؛ درحالی که تاثیرهای سیاسی و اجتماعی قابل بررسی زیادی می تواند وجود داشته باشد که کارشناسان امور سیاسی و اجتماعی آن تاثیرها را می توانند بررسی کنند.

بنابراین بایستی متوجه سرنوشت مشترک سیاسی و فرهنگی خود باشیم، نگذاریم که با سرنوشت مشترک ما بازی شود. بنابه واقعیت های یگانه ی فرهنگی و اجتماعی ای که داریم، با استفاده ی از این واقعیت های یگانه و واحد فرهنگی و اجتماعی می توانیم سرنوشت مشترک سیاسی خود را پاسداری کنیم، مثل اتحادیه ی کشورهای عربی، اتحادیه ی اروپا و... اتحادیه و حوزه ی تمدنی خود را داشته باشیم و از امکانات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی خود در این حوزه ی تمدنی به درستی و برای شکوفایی حوزه ی فرهنگی و تمدنی خود استفاده کنیم.

# سیاست و امنیت



## صد سال پس از امضای عهدنامه مودت بین ایران و افغانستان



دکتر بهرام امیراحمدیان

استاد دانشگاه و پژوهشگر مطالعات اوراسیایی

سال ۱۴۰۰ سالی است که صد سال از امضای عهد نامه مودت بین دولت ایران و دولت افغانستان سپری شده است. از آن زمان تا کنون دو کشور دوست و برادر، ایران و افغانستان، در درازنای این سده، فراز و نشیب فراوانی را طی کرده اند که اگرچه با قهر و آشتی روبرو بوده، ولی پیوند دوستی همچنان استوار بوده است. پیوندهای مستحکم دو کشور ایران و افغانستان از جنبه های گوناگون قابل تامل است. از منظر جغرافیایی، افغانستان بخشی از فلات ایران است، بخشی از قلمروهای ایران زمین در سیستان و بلوچستان و خراسان، از آبی که از کوههای هندوکش سرچشمه می گیرد، سیراب می شود. از نظر فرهنگی، بزرگان ایرانی بسیاری از حوزه تمدنی ایران، با سرزمین کنونی افغانستان در بلخ و هرات و غزنه و . . . پیوند دارند. در فضای شاهنامه فردوسی بخشهای بزرگی در قلمرو افغانستان صورت بندی می شود. دربار غزنویان موجب سرایش این بزرگترین شاهکار حماسی جهان است، که به راستی شناسنامه ملی ایرانیان است. خواجه عبدالله انصاری، همان پیرهرات، با مناجات نامه خود جهان اسلام را منور کرده است. مولانای بلخی این ستاره درخشان ادب فارسی، که مایه سربلندی سه ملت هم پیوند با این شخصیت برجسته ادب و عرفان یعنی افغانستان و ایران و ترکیه است، از بلخ برخاسته است و نام بلخ را پرآوازه کرده است. پرشمارند بزرگان علم و ادب که از سرچشمه های ادب و عرفان سیراب شده و معرفت آنان جهان ایرانی را در پرتو معرفت خود فراگرفته اند، از جمله آنان: انوری، عنصری بلخی، امام فخر رازی، عبدالرحمن جامی، رابعه بلخی، ناصر خسرو، سنائی غزنوی، شهید بلخی، رابعه بلخی، ابوشکور بلخی و تنی چند دیگر. کمال الدین بهزاد، نقاش پرآوازه دوره صفوی، زاده هرات و خفته در جوار پیرهرات، مایه افتخار هر دو ملت ایران و افغانستان است. دهها مفاخر ادبی دیگر ایران از این سرزمین برخاسته اند. چگونه می توان ایران را از افغانستان و افغانستان را از ایران جدا دانست؟ عهدنامه مودت یک سند تاریخی است که یک سده از امضای آن می گذرد، ولی ما سند تاریخی مستند دیگری داریم که هزار سال پیشتر گذشته مشترک تاریخی ما را به تصویر کشیده است و آن شاهنامه فردوسی است.

آستانه انقلاب اسلامی در ایران همزمان شد با تجاوز ارتش سرخ شوروی به افغانستان. استقرار دهساله حکومت کمونیستی در افغانستان و روابط نزدیک با شوروی، موجب خسارتهای سنگین به ساختارهای اجتماعی و اقتصادی افغانستان شد. ایران در کنار پاکستان، همسایه جنوبی افغانستان، پناهگاهی شد برای مهاجران جنگی افغانستان و از آن زمان، بیش از چهار دهه ایران خانه دوم نسل اول و خانه نخست نسل دوم افغان های مقیم ایران شد. ایران در بین کشورهای همسایه نخستین کشوری بود که مرزهای خود را به روی مهاجران افغان گشود و پناهندگان در پهنه ایرانزمین همچون سرزمین مادری آنها را در خود پناه داد. یکی از دلایل مهم فروپاشی شوروی اشغال افغانستان بود، زیرا روسها نیز مانند انگلیسیها نتوانستند در برابر مقاومت نیروهای ملی افغان تاب مقاومت بیاورند و ناگزیر این کشور را ترک کردند. این حوادث سبب برهم خوردن تعادل اجتماعی و سیاسی و اقتصادی افغانستان شد و نیروهای مولد افغان با مهاجرت از افغانستان در دیگر کشورها نیروی ارزان و کارامدی را تشکیل دادند.

در دوره جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، در کنار کمبودها و کاستی های ناشی از جنگ که ملت ایران ناگزیر به تحمل ریاضتهایی بودند، با این حال برادران و خواهران افغانی ساکن ایران همچون شهروندان ایرانی از نعمت حیات برخوردار بودند و در غم و شادی ملت ایران شریک.

بخش بزرگی از مرزهای شرقی ایران با مهمترین همسایه ایران، یعنی کشور دوست و برادر افغانستان مشترک است که می توان آن را خراسان هم نامید، زیرا خورشید جهان تاب در آغاز از این سرزمین به سوی ایران زمین می تابد. بنا به سروده فخرالدین اسعد گرگانی در منظومه ویس و رامین: خراسان را بود معنی خور آیان/کجا از وی خور آید سوی ایران. چه خوش نامست و چه خوش آب خاکست/زمین و آب و خاکش هر سه پاکست. جالب آنکه زبان پشتو پر گویشورترین زبان این سرزمین در کنار زبان فارسی از خانواده زبانهای ایرانی، زبان باشندگان این سرزمین است. آموزش زبان پشتو در دانشگاههای ایران و زبان فارسی در دانشگاههای مناطق پشتونشین افغانستان می تواند به توسعه پیوندهای بین دوکشور کمک کند و به قوام و دوام عهدنامه مودت در سده های دیگر یاری رساند.

در فصل دوم عهد نامه مودت قید شده است که: «طوائف و ایلاتی که سابقاً از افغانستان به ایران آمده اند اعم از **بربری** و غیره کمافی السابق تبعه ایران می باشند. بربریهایی که قصد مسافرت به خاک افغانستان را داشته باشند بدون آن که تذکره های خود را به امضای مأمورین افغانستان مقیمین ایران برسانند حق ورود به خاک افغانستان را نخواهند داشت. طوائف سرحدنشین که در خاک دولتین بیلاق و قشلاق می نمایند در مدت توقف در خاک ایران با آنها معامله تبعه ایران و در مدت توقف در افغانستان معامله تبعه افغانستان خواهد شد».

نان «بربری» که اکنون مردمی ترین و رایجترین نان ایران است، با این قوم در پیوند است، در حالی که در افغانستان به نانی که در ایران بربری نام دارد «پنجه کش» می گویند، نامی که در برخی استانها از جمله زنجان ترک زبان و مازندران کاربرد دارد.

ایران و افغانستان نه تنها بر اساس مفاد عهدنامه مودت، بلکه بر اساس جغرافیا، فرهنگ و مهمتر از همه زبان و دین با یکدیگر در پیوند هستند. جشن نوروز عنصر وحدت بخش و حیات بخش حوزه تمدنی ایران، ملت‌های مسلمان منطقه را به یکدیگر پیوند می‌دهد به طوری که در مزارشریف افغانستان بزرگترین مراسم جشن نوروزی این حوزه در آنجا برگزار می‌شود.

اکنون بیش از هر زمان دیگر هر دو ملت ایران و افغانستان نیازمند نگاهی دگرگونه به آینده ای هستند که آنها را به سوی برنامه ریزی و بهره‌گیری از توانهای یکدیگر فرا می‌خواند. ایران علاقه مند است که همسایه هم پیوند خود در شرق با تکیه بر نیروی انسانی کوشا و فعال و سرزمینی غنی از مواهب طبیعی با فائق آمدن بر ناآرامی‌ها، بتواند زخمهای چهل ساله خود را مداوا کند.

## ایران و افغانستان؛ مکمل ژئوپلیتیکی یکدیگر



محمد رضا بهرامی

سفیر پیشین ایران در افغانستان

اول تیرماه یا سرطان ۱۴۰۰ یک صدمین سالروز انعقاد پیمان مودت بین دو کشور ایران و افغانستان است. پیمانی که ورای تعاملات و مناسبات سیاسی متداول، تبلوری از خواست مردمانی با ریشه های تمدنی مشترک و با تعهدی به درازای تاریخ هویت یابی این قلمروهاست.

هنگامی که از ایران و افغانستان صحبت می کنیم، در واقع از گستره ای در حوزه فلات ایران صحبت می کنیم که در طول تاریخ از پیوستگی تمدنی برخوردار بوده و علیرغم دو قلمروی جغرافیایی سیاسی مستقل و جداگانه، دو ملت را در بستری از مفاهیم مشترک این حوزه تمدنی در این دو قلمرو در خود جای داده است. وجود مفاخر علمی و فرهنگی این حوزه تمدنی همانند ابوعلی سینا، مولوی جلال الدین محمد، فردوسی، البیرونی، رازی، سعدی، حافظ، سنائی و تعدادی دیگر که موجب فخر هر دو ملت میباشند را باید از جمله عوامل پیوند دهنده مردمان دو کشور محسوب نمود. در این عرصه همچنین دو عنصر دین و زبان را می توان از ستون های مستحکم پیوند دهنده این دو ملت به حساب آورد.

حفظ این میراث مشترک تاریخی تمدنی که هویت مردمان این حوزه را شکل داده و انتقال آن به نسل های آینده، انتخابی به جز تقویت همگرایی در برابر دو کشور قرار نمی دهد. در واقع می توان منافع مشترک تمدنی را به عنوان یکی از عوامل مهم پیوند دهنده دو ملت به حساب آورد.

مناسبات دو کشور ایران و افغانستان متعاقب برقراری مناسبات سیاسی رسمی، از فراز و فرود ناشی از شرایط خاص حاکم بر دو کشور برخوردار بوده است. اما این مناسبات بویژه در دو دهه گذشته و علیرغم دخالت عامل سوم که نقشی منفی ایفا می کرده،

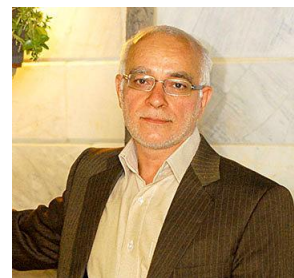
روندی مثبت و رو به رشد را با درایت مقامات ارشد هر دو کشور حفظ و استمرار بخشیده است. در طی این دوره، دستیابی به ثبات، توسعه اقتصادی و تولید ثروت برای مردم علی‌رغم دشواری‌های موجود، مورد توجه و تمرکز هر دو طرف بوده است.

در مقطع فعلی نیز تهدیدات و فرصت‌های مشترکی در برابر هر دو کشور قرار داشته که سرنوشت مشترکی را برای هر دو طرف در برخی حوزه‌ها رقم خواهد زد. در این راستا می‌توان از تروریسم، افراط‌گرایی و کشت و تولید مواد مخدر با منشا افغانستان به عنوان تهدیداتی که ماهیت اثرگذاری فرامرزی دارند، نام برد. بی‌ثباتی موجود در افغانستان که عمدتاً برخاسته از این تهدیدات محسوب می‌شود، وضعیت دشواری را در برابر مردم و دولت این کشور قرار داده و تجربه گذشته به خوبی نشان داده در صورت عدم مهار این تهدیدات، نه تنها افغانستان، بلکه دیگر کشورهای منطقه و حتی خارج از منطقه نیز از آسیب آن در امان نخواهد ماند. مهار و مقابله با این تهدیدات نیازمند اراده‌ای جمعی و تلاشی هماهنگ در سطح منطقه می‌باشد. این مهم ضرورت همکاری دو کشور ایران و افغانستان را در تلاش به منظور ایجاد فهم مشترک در منطقه در اهمیت و اجتناب ناپذیری دستیابی به امنیت و توسعه جمعی که می‌تواند پیوند دهنده منافع منطقه‌ای باشد را ایجاب می‌نماید.

از منظر جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک نیز هر دو کشور ایران و افغانستان را می‌توان بخشی از ریملند جهانی و پل ارتباطی شرق به غرب محسوب نمود که با توجه به تقویت ایده اتصالات منطقه‌ای، اهمیت این حوزه را بیش از گذشته برجسته می‌نماید.

آنچه در خاتمه می‌توان مورد تأکید قرار داد این است که به منظور دستیابی به عنصر پایداری در مناسبات، آینده دو کشور را باید در چارچوب ایده مطروحه «مکمل ژئوپلیتیکی یکدیگر» دید. توسعه تعاملات در حوزه‌های مختلف در کنار تأکید بر مناطق راهبردی ایران برای برون‌رفت افغانستان از محصور ماندگی سرزمینی و همچنین بهره‌گیری از جغرافیای افغانستان برای تجارت ایران با چین و کشورهای آسیای مرکزی، ضرورت توجه هر دو کشور را به بهره‌گیری از تمامی مزیت‌های نسبی ژئوپلیتیکی یکدیگر الزامی می‌نماید.

## یک قرن مناسبات برادری و دوستی بین ایران و افغانستان



حسن بهشتی پور

کارشناس ارشد مسائل بین الملل

عضو شورای علمی موسسه ایراس

اول تیرماه سال ۱۳۰۰ با امضاء قرارداد دوستی بین ایران و افغانستان بنیان روابط مودت آمیز بین دو کشور همسایه ریخته شد. دو کشوری که برپایه سه گانه ی تاریخ مشترک، میراث مشترک و سرنوشت مشترک، در طول تاریخ پرفراز و نشیب شان، توانسته اند همچون رودی خروشان پیوندهای مهر و دوستی را محکم نگه دارند.

در یکصد سال گذشته افغانستان و ایران با وجود آنکه در داخل خود با دولتهای مختلف و بعضا متضادی روبرو بودند، اما هیچگاه این اختلاف بین دیدگاه های حاکم موجب نشد که رهبران دو کشور فراموش کنند آنها با اتکاء به میراث پر افتخار گذشته می توانند زمینه های بسیاری برای همکاری به وجود آورند که اختلاف در دیدگاه های رهبران دو کشور هیچگاه مانع از تداوم دوستی ها و همکاری ها بین دو کشور نبوده است.

پس از تحولات ناشی از کودتای داودخان در افغانستان و برقراری نظام جمهوری در این کشور، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و در نهایت وقوع جنگ داخلی در افغانستان و در پی آن، اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ، مهاجران افغانستان به سوی ایران مهاجرت کردند. ایرانیان از آنها نه در اردوگاه ها، بلکه در شهرهای مختلف میان خودشان پذیرایی کردند. همچنانکه وقتی ارتش بعثی صدام به ایران حمله کرد، جوانان افغانستان با افتخار در کنار ایرانی ها در جبهه ها حضور پیدا کردند و ایرانیان را تنها نگذاشتند.

در دوره سازندگی ایران پس از جنگ هشت ساله، باز هم این نیروی کار افغانستانی بودند که با مشارکت در پروژه های ساختمانی، راه و پل سازی، در کنار برادران ایرانی خود به بازسازی ایران کمک کردند. در همه این سالها، جوانان افغانستان در مدارس و دانشگاه های ایران درس خواندند و کارآموده شدند تا بعد از سقوط رژیم طالبان، به کشورشان بازگردند و در عرصه های گوناگون پزشکی، مهندسی و مدیریت خدمت کنند.

در همه این چهار دهه گذشته، ناامنی در مرزهای غرب افغانستان مستقیماً بر امنیت مرزهای شرقی ایران تأثیر مستقیم داشته و دارد. بحث کنترل مواد مخدر در کنار آمد و شد بعضی از گروهک های تروریستی، امنیت مرزها را با مشکلات روبرو کرده است. این در حالی بود که هم ایران از طریق جاده ترانزیتی چابهار به مرز دوغانون ایران و افغانستان تلاش می کرد بتواند به رشد امنیت از طریق ایجاد اشتغال در مناطق مرزی کمک کند، هم افغانستان در تلاش است تا با تنوع بخشیدن به حمل و نقل جاده ای، دسترسی بیشتر و متنوع تری به مراکز بازرگانی و حمل و نقل داشته باشد.

به نظر می رسد در موقعیت کنونی، ایران و افغانستان نگاه به آینده دارند. از یکسو با روی کار آمدن دولت جدید در ایران که اولویت اول آن گسترش همکاری با کشورهای همسایه و از جمله افغانستان است، انتظار می رود شاهد همکاری های گسترده تری در ماههای آتی بین دو کشور باشیم.

از سوی دیگر، کمک ایران در به نتیجه رسیدن مذاکرات صلح افغانستان پس از خروج نیروهای خارجی بسیار اهمیت دارد؛ زیرا یکی از ضرورت های مهم همکاری بین ایران و افغانستان، ممانعت از شروع جنگ نیابتی تازه در افغانستان است. با توجه به توافقی که اخیراً بین پاکستان و آمریکا به دست آمد، نیروهایی که از سوی پاکستان پشتیبانی و سازمان دهی می شوند، برای پر کردن خلاء ناشی از خروج نیروهای چندملیتی از افغانستان دست به اقدام های تروریستی می زنند تا شرایط را برای بازگشت طالبان به قدرت فراهم کنند.

به طور قطع، همکاری همه جانبه ایران و افغانستان با اتکاء به صد سال همدلی و همکاری، با کمک سایر کشورهای منطقه می تواند مانع تکرار جنگ های نیابتی در افغانستان بشود.

افغانستان آباد و آزاد و پیشرفته برای همه کشورهای همسایه، به ویژه ایران، بسیار مطلوب و کمک کننده به استقرار صلح و امنیت در منطقه خواهد بود. همانگونه که ایران نمی تواند نسبت به ناامنی در افغانستان بی تفاوت باشد، زیرا امنیت مرزهای شرقی ایران در گرو برقراری امنیت در غرب افغانستان است؛ همانگونه کمک به پیشرفت و توسعه افغانستان به نفع ایران و توسعه همکاری های اقتصادی و منافع متقابلاً سودمند برای مردم دو کشور است.

## افغانستان جایی برای دوست داشتن



علیرضا بیکدلی

سفیر پیشین ایران در آذربایجان و ترکیه

کارشناس امور آسیای مرکزی و قفقاز در وزارت امور خارجه

آسیا یک پیکر آب و گل است کشور افغان در این پیکر دل است<sup>۳</sup>

جغرافی دانان یونانی از مناطقی مانند باکتریا، آریا، پاراپامیزوس، درنگیانا، اراکوزیا و پاکتیا به عنوان ولایت‌های آریانا نام برده اند. در کتیبه‌های موجود در ایران، اسامی ساتراپ‌های هخامنشی که امروزه در افغانستان قرار دارند، درج شده است. جغرافی دانان مسلمان نیز بلخ، طخارستان، بامیان، غزنین، والشتان، بُست، هرات، بوشنج، بادغیس، گنج، اسفزار و جوزجانان را به عنوان دارالاسلام ثبت کرده اند. این مناطق تاریخی امروزه در قلمرو افغانستان واقع شده اند. هرچند با دست به دست شدن این سرزمین‌ها بین حکومت‌های مختلف، تقسیمات و حتی برخی اسامی آنها نیز تغییر کرده، اما از آنجا که تقسیمات قدیمی تحت تاثیر عوامل موثر جغرافیایی از جمله جغرافیای انسانی شکل گرفته، لذا حوزه‌های قدیمی، امروز هم تاثیر خود را در سیاست گذاری‌های افغانستان نشان می دهند. تقسیمات اداری افغانستان نظر به حساسیت‌های خاص منطقه ای و قومی از ثبات و استقرار کامل برخوردار نبوده و همواره در حال تغییر و تحول است.<sup>۴</sup> حاکمان افغانستان به ویژه از زمانی که موضوع آراء مردم و انتخابات مطرح شده، تقسیمات کشوری

<sup>۳</sup> شعر معروف علامه اقبال لاهوری است که افغانستانی‌ها آن را بسیار دوست دارند و ابیات دیگر آن چنین است:

سرزمین کبک او شاهین مزاج آهوی او گیرد از شیران خراج

از حیات او حیات آسیاست و ز ممت او ممت آسیاست

<sup>۴</sup> بصیر احمد دولت آبادی، ناگفته‌هایی درباره تقسیمات اداری و کشوری در افغانستان، فصلنامه سراج، سال چهارم، شماره ۱۳ و ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۶،



را بیشتر دستکاری کرده اند. در کتاب معتبر سراج التواریخ تحت عنوان «ذکر بلدان معروفه و ولایات مشهوره افغانستان» ولایات افغانستان به شرح ذیل ثبت شده است:

۱- کابل ۲- قندهار ۳- هرات ۴- غزنین ۵- بلخ ۶- میمنه ۷- طخارستان ۸- بدخشان ۹- جلال آباد ۱۰- فراه ۱۱- کشمیر ۱۲- لاهور ۱۳- سیستان<sup>۵</sup>

بعدها در تقسیمات کشوری افغانستان زیر سلطه انگلستان به دلیل چند پارچه و تجزیه شدن کشور بین شاهزادگان، مفهوم «حکومت» به کار گرفته شد. در دوره امان الله خان که این کشور سامان نسبی داشته، ابتدا به ۵ ولایت کابل، قندهار، هرات، بلخ و بدخشان تقسیم و بعداً با اضافه شدن ولایت مشرقی به ۶ ولایت عمده رسید. از سال ۱۳۰۰ خورشیدی به بعد، مناطق مرکزی افغانستان نیز وارد تقسیمات کشوری شدند و شمار ولایات رفته رفته به ۲۹ ولایت و سرانجام به ۳۲ ولایت به این شرح رسید: ارزگان، بادغیس، بامیان، بدخشان، بغلان، بلخ، پروان، پکتیکا، پکتیا، تالقان، تخار، جوزجان، دایکندی، زابل، سمنگان، غزنی، غور، فاریاب، فراه، کندوز، قندهار، کابل، کاپیسا، کنر، لغمان، لوگر، ننگرهار، نیمروز، وردک، هرات و هلمند.

جمهوری اسلامی ایران از بدو پیروزی انقلاب با مواضع آشکار امام خمینی (ره) به حمایت از افغانستان همت گماشت. امام خمینی (ره) در ملاقات ۲۲ خرداد ۱۳۵۸ سفیر شوروی با ایشان، ضمن هشدار اعلام کرد که سرکوب نتیجه نخواهد داشت و (شوروی) نمی تواند استقرار پیدا کند. ایران در برهه های گوناگون حیات ۴۲ ساله اخیر خود در کنار ملت و دولت مشروع افغانستان بوده است. از سال ۱۳۸۱ با اتخاذ سیاست مشارکت فعال در بازسازی افغانستان و تخصیص سالانه ۵۰ میلیون دلار، فعالیت های بازسازی خود را در ۱۴ ولایت افغانستان گسترش داد. اینجانب به عنوان رئیس ستاد بازسازی افغانستان از آبان ۱۳۸۲ تا آبان ۱۳۸۵ سه سال فرصت داشتیم در راستای این سیاست<sup>۶</sup> از شهرها و روستاهای ولایات کابل، پروان، بغلان، کندوز، تخار، وردک، غزنی، زابل، قندهار، هلمند، نیمروز، هرات، جوزجان، بلخ و سمنگان بازدید نمایم. در زمان مسولیتم در ستاد بازسازی افغانستان کتاب مصوری تحت عنوان «ایران و بازسازی افغانستان» به دو زبان فارسی و انگلیسی نوشتم که گزارش نسبتاً جامعی از عملکرد جمهوری اسلامی ایران در بازسازی افغانستان بود. با چنین تجربه ای ادعا می کنم روابط ایران و افغانستان رابطه ای خویشاوندی، منحصر بفرد و مبتنی بر مشترکات و منافع فراوان است که با همه ناامنی ها و تهدیدات ناشی از مداخلات خارجی، در محیطی توأم با اعتماد و مناسبات دوستانه رشد می کند و از نتایج آن مردم دو کشور و سایر ملت های منطقه بهره مند می شوند. دل های ما برای بهبود اوضاع در کشوری می زند که به معنی واقعی پاره تن ما و جایی برای دوست داشتن ما می باشد. آرزو می کنم ثمره این نیت های خیر مسئولان و مردم ما برای گسترش این دوستی ها، به مثابه قطرات شبی در پای درخت دوستی باشد که کام دل به بار آرد.

<sup>۵</sup> همان ص ۱۲

<sup>۶</sup> برای آشنایی با اقدامات ایران به کتاب «ایران و بازسازی افغانستان» به کوشش اینجانب از انتشارات ستاد افغانستان وزارت امور خارجه در سال ۱۳۸۳ رجوع کنید.

## ایران و افغانستان: دو هویت سیاسی و یک حوزه فرهنگی



دکتر محمدرضا پاسیان

عضو هیات علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

یکی از رخدادهایی که در سالهای اخیر بسیار شایان توجه می‌نماید، گرایش نخبگان و حتی کارگزاران سیاسی از جمله رئیس جمهور افغانستان به ادعای وابستگی تا مالکیت نام و پیشینه ایران و حتی زبان پارسی برای خود می‌باشد. چنین رخدادی در میانه دو رویکرد، یکی متعلق به گذشته درازمدت و شاید صدساله و دیگری نگاهی نو و شتابنده در جهت خلاف جریان نخست ارزیابی می‌شود. رویکرد نخست که یادگار پیش از کودتا یا به گفته کودتاجیان، انقلاب ثور ۱۳۵۷ خورشیدی می‌باشد، بر ایجاد هویتی افغان که نه تنها نسبتی با هویت ایرانی نداشت، بلکه تلاش بر بزرگنمایی تفاوت‌های دو ملت بود، تاکید دارد. با افزودن هویت افغان در قانون اساسی دوره ظاهرشاه، چنین روندی شتاب بیشتری یافت. کودتاهای پیاپی توسط شاخه‌های پرچم و خلق از حزب دموکراتیک خلق افغانستان که پژواک دسته‌بندی‌های قومی فارس و پشتون بود، ادامه همان نگاه در شکلی مدرن تلقی می‌گردد. با برآمدن طالبان که ریشه در تعصبات مذهبی مدرسه‌های دینی و قومی داشت، مبارزه با نمادهای فرهنگی مشترک مانند نوروز، شعر و موسیقی با رنگ شیعه ستیزی در دستور کار خود قرار گرفت. امروزه چنین روندی اعتبار و فراگیری خود را با بالا رفتن سطح آگاهی نسل‌های جدید از دست داده و حرکت معکوس یافته‌است.

رویکرد میانه که بازمانده واقع‌بین دیدگاه نخست به شمار می‌رود، ناگزیر از اقرار به وجود هویتی تاریخی به نام خراسان بزرگ، ایران فرهنگی و آریانا، شیوه ایران ستیزی و جدایی سازی تمدنی دو ملت را با ادعای مالکیت انحصاری بر هویت ایرانی و زبان پارسی با پافشاری بر دری خواندن آن یا ادعای تعلق انحصاری بزرگان دانش و فرهنگ به حوزه جغرافیایی محدود، تغییر داده‌است. گفته‌های آقای اشرف غنی در مناسبت‌های مختلف را می‌توان در این دسته‌بندی قرار داد.

رویکرد سوم که در میان نسل امروزی به شکلی چشمگیر و با دسترسی به اطلاعات و ارتباط شبانه روزی در فضای مجازی رو به رشد به نظر می‌رسد، مانند گروه دوم نه تنها خود را وارث هویت ایرانی و زبان پارسی، که پاره‌ای از ایران فرهنگی به عنوان تمدن مشترک ملت‌های این حوزه برمی‌شمارد. دیدگاه سوم برخلاف دیدگاه نخست نه تنها ایرانی و خراسانی خوانده شدن خویش را با خشم و تعصب انکار نمی‌کند، بلکه با افتخار در سروده‌ها، آوازاها و نوشته‌های سیاسی یا تحلیلی‌های تاریخی از اشتراکات فرهنگی، تاریخی و جغرافیایی سخن می‌گوید. چنین حس و اظهار همبستگی البته همواره با دلشکستگی و گلایه‌مندی همراه است. از اینکه قوانین مبتنی بر نگاه بسته و امنیتی ایران حتی برای مهاجرین زاده شده در ایران و یا متخصصین افغانستانی کمترین حقوق شهروندی را به رسمیت نمی‌شناسد. قیاس رفتار دولتهای اروپایی و حتی غیراروپایی با نگاه دولت ایران به باشندگان افغانستانی ایران که بر شیوه برخورد ایرانیان نیز اثرگذار است، این دلشکستگی را دوچندان می‌سازد.

تلاش رسمی و مداوم برخی گروههای پشتون برای تعریف هویت افغانی دگرستیز که بدون توجه به ریشه‌های مشترک نژادی و زبانی پشتونها با دیگر گروههای ایران زبان صورت می‌گیرد، تنها به تحمیل هزینه‌های جبران ناپذیر اجتماعی و آموزشی و اقتصادی منجر گردیده‌است. چنانچه در هر فرهنگنامه زبان، در جستجوی اقوام و زبانهای ایرانی برآییم، قوم و زبان پشتون در کنار پارسی در زمره اقوام و زبانهای اصلی ایرانی شمرده شده است. ریخت شناسی و عناصر ژنتیکی پشتونها با دیگر ایرانیان و به ویژه پارسیان بیشترین مطابقت را دارد. پاس داشتن مشترکات فرهنگی ضمن به رسمیت شناختن ویژگیهای هر گروه، به بالندگی فرهنگی و اقتصادی دو کشور می‌انجامد. بنابراین بر نخبگان افغانستانی است تا بر تعدیل نگاه قومی دولت افغانستان پافشارند و تکلیف اندیشمندان ایرانی می‌باشد تا به تغییر نگاه ایدئولوژیک-امنیتی حکومت ایران به کشورهای حوزه تمدنی ایرانی، به ویژه افغانستان و بالاخص مهاجرین، تلاش نمایند. هم چنین قوانین ایران باید برای اعطای حقوق اولیه شهروندی برای مهاجرین مجاز و متولدین در ایران بازبینی گردد.

## همسایگانی برای تمام فصول



محمدطاهر تنزه ای

دانشجوی افغان مقطع دکترای روابط بین الملل، دانشگاه علامه طباطبائی

با مسرت و افتخار فراوان، صد ساله شدن روابط دوستی دو همسایه، را، که بر اساس قرارداد مودت میان نمایندگان دو کشور ایران و افغانستان در یکم تیرماه/سرطان ۱۳۰۰ به امضا رسید و پایه روابط دو کشور در عصر کنونی شد، نظاره گر هستیم.

این روز برای ملت های دو کشور یک روز پرافتخار و تاریخی است. باید پذیرفت که در این صدسال، ملت های دو کشور، با هر نوع حکومت و دولتی، از هم گسست ناپذیر بوده اند. و حلقه های ارتباط و اشتراک تاریخی، فرهنگی و دینی چنان بین دو ملت پایداری و استواری ایجاد کرده که بی هیچ مبالغه ای انکار ناپذیر است.

این کشور(ایران)، سالیان سال به احترام رسم همسایگی اش، با آغوشی باز رسم میزبانی اش را برایمان به جای آورده تا دور از هیاهوی جنگ و خشونت وطن؛ طعم تلخ جنگ و مهاجرت را به فراموشی بسپاریم و در آرامش این سرزمین، آینده خویش را بسازیم .

افغانستان امروزی با تمام مشکلات و چالش هایش، به فصل جدید متفاوت با قبل از امروز خویش نیاز دارد؛ فصلی نو از روابط با همه (علی الخصوص این همسایه هم زبان و هم فرهنگ)؛ و آن فصل را با نسل جدید خویش خواهد پیمود. نسلی که به هیچ بهانه و مانعی متوقف نخواهد شد؛ نه انفجار، نه انتحار، نه ظلم و نه تبعیض.

این نسل نو میداند که عصر تاریکی، محرومیت، تبعیض و تمامیت خواهی پایان یافته است، افغانستان به آنان نه می گوید و وعده می سپارد که به آن برنمی گردد.

بدون شک باید پذیرفت که ایران، این همسایه هم زبان و هم فرهنگ، برای آبادی سرزمینم بسیار کوشیده و خواسته و آرمان بسیاری ها در این کشور، تبعاً افغانستان آباد، آرام، مترقی، باسواد و مستقل است.

باید باور داشت که ادامه این روند تعاملات سبب تقویت روابط میان دو ملت سربلند افغانستان و ایران خواهد شد و نسل های آینده دو کشور نیز این دوستی را بیشتر تقویت خواهند بخشید.

و چه زیبا گفت "نجیب بارور" شاعر جوان کشورم:

ما سرود رودکی و شعر مولاناستیم

همصدای شاملو، همسنگر نیماستیم

پافشاری بر جدایی، مرزبندی ابله‌یست

حافظیم و لایقیم و بوعلی سیناستیم

اصل مان شهنامه و هویت مان پارسیست

رستم فرهنگ در کاخ بلندی هاستیم

هیچ درزی، هیچ مرزی، نیست دیگر می رویم

تا رسیدن، جاده ایم و منزلیم و پاستیم

موج این دریا پر از گوهر، پر از فرزانیست

بیدل و اقبال و غالب، یکدل و یکجاستیم

بین ما از چه به نام «تو» و «او» خط می کشی

با وجود این که می دانی، «من» و «او»، «ما» ستیم

به امید متحول ساختن این دوستی تاریخی و ادامه همکاری های مشترک میان دو کشور با هم برادر!

## زنان افغانستان و سابقه یک قرن حضور در عرصه سیاست و اجتماع



دکتر ندا حاجی وثوق

دبیر کمیته زنان و صلح انجمن علمی مطالعات صلح ایران و مدرس دانشگاه

از زمان شکل‌گیری کشور افغانستان تا دوره امان الله خان، زنان نه تنها در هیچ عرصه‌ای از عرصه‌های سیاسی و اجتماعی این کشور مشارکت نداشتند، بلکه از انظار عمومی نیز غایب بودند. از این دوره به بعد، وضعیت زنان تا حدودی تغییر کرد. یکی از محورهای مهم اصلاحات حکومت امان الله خان، «تأمین برابری حقوق زن و مرد» بود که در این زمینه ملکه ثریا، نقش مهمی ایفا کرد. نخستین سازمان زنان به نام «انجمن حمایت نسوان» در این دوره تأسیس شد. از دیگر اقدامات انجام شده در این دوره می‌توان به امکان فراهم شدن تحصیل برای زنان و تلاش برای رفع حجاب اشاره کرد. برنامه مدرن‌سازی شاه امان الله تغییرات نسبتاً چشمگیری در وضعیت زنان ایجاد کرد. اما متأسفانه این تحولات با واکنش مخالف از سوی جامعه سنتی افغانستان مواجه و زمینه سقوط حکومت را فراهم نمود و سبب شد تا در دوره حبیب الله کلکانی و نادرشاه قوانین جدیدی در مخالفت با اصلاحات قبلی شکل گیرد و زنان مجدداً مکلف به حجاب شده و از آموزش منع گردند.

در دوره ظاهرشاه با پیدایش نیازهای جدید، آموزش دختران به امری ضروری بدل شد و فرصت برای تحصیل زنان در سطح محدود، آن هم فقط در شهرها مهیا گردید. در این دوران که موسوم به «دهه دموکراسی» است و احزاب سیاسی و مطبوعات و دیگر نهادهای مدنی بسط پیدا کردند، برای اولین بار در تاریخ افغانستان، چهار زن به عضویت «ولسی جرگه» (پارلمان)، انتخاب شدند و تابوی حضور زنان در عرصه حکمرانی شکسته شد. به دنبال کودتای داودخان و اعلام نظام جمهوری، اقدامات ترقی خواهانه در دولت مجدداً پیگیری شد تعداد بیشتری از زنان شهرنشین از حقوق سیاسی و اجتماعی برخوردار شدند. اولین هیأت زنان افغانستانی به سازمان ملل متحد فرستاده شدند و اولین زن به عنوان «وزیر صحت عامه» وارد کابینه دولت شد و به تدریج زنان با کسب حق رأی اولین گام‌ها برای مشارکت سیاسی در سطوح بالای سیاسی و اجتماعی را برداشتند.

با کودتای هفتم ثور و روی کار آمدن حکومت مارکسیستی، قوانین بیشتری در جهت بهبود وضع زنان به تصویب رسید. زنان در این دوران به پیشرفت‌های زیادی دست یافتند. از جمله اصلاحاتی که مارکسیست‌ها انجام دادند می‌توان به ملغی کردن رسوم سنتی

ازدواج، بالا بردن سن بلوغ دختران تا ۱۶ سال، ممنوعیت پوشیدن برقع، تحصیلات و آموزش اجباری برای دختران و حق رأی زنان اشاره کرد. اما همچون گذشته این اصلاحات نیز با واکنش‌هایی از سوی جامعه سنتی افغانستان روبرو شد و بیشترین واکنش در مقابل اصلاحات دولت در حوزه زنان، توسط تشکیلات اسلام‌گرا صورت گرفت که بعدها به نام «مجاهدین» شناخته شدند. مجاهدین به دلیل باورهایی که به اسلام منتسب می‌کردند و در واکنش به سیاست‌های چپ‌گرایانه دولت، به مخالفت با تحصیل و کار بیرون از خانه و کنار گذاشتن برقع زنان پرداختند. خروج نیروهای شوروی از افغانستان و سقوط حکومت نجیب‌الله، سرآغاز دوره نوینی از تغییرات سیاسی در افغانستان شد که مسائل اجتماعی را به شدت تحت تأثیر قرار داد. از سال ۱۳۷۰ دور جدیدی از جنگ‌های داخلی آغاز شد که در نهایت با برآمدن حکومت طالبان در ۱۳۷۴ پایان یافت.

دوره طالبان به لحاظ پس‌رفتی که در زمینه حقوق سیاسی و اجتماعی زنان انجام شد، یکی از تاریک‌ترین دوران‌های تاریخ افغانستان است. در این زمان زنان به عنوان نیمی از جمعیت از ابتدایی‌ترین حقوق خود محروم شدند. رهبران طالبان که به مثابه دوره جاهلیت به زنان نگاه می‌کردند، مشارکت نسبی زنان در امور سیاسی و اجتماعی را به کلی نادیده گرفتند. زنان از کمترین حقوق شهروندی مانند تحصیل، اشتغال، گشت و گذار و خرید جز به همراه یکی از محارم، محروم شدند. این اقدامات و دهها دستور دیگر طالبان به محصورشدن زنان در خانه‌ها منجر شد و سخت‌ترین محدودیت‌ها و غیر انسانی‌ترین رفتارها به نام اسلام بر زنان تحمیل شد.

با سقوط طالبان، دولت جدید افغانستان گام‌های مهمی در جهت حذف محدودیت‌های ایجاد شده دوره قبل در حوزه حقوق زنان، برداشت. طبق قانون اساسی جدید همه شهروندان افغان از حقوق مساوی برخوردار شدند. در اوایل سال ۲۰۰۳، افغانستان به کنوانسیون محو تبعیض علیه زنان ملحق شد. در سال ۲۰۰۷، وزارت امور زنان طرح «عمل ملی را برای زنان» را تصویب کرد که تساوی کامل زنان را محقق می‌کرد. دوره پساطالبان را می‌توان عصر جدید و نقطه عطفی برای زنان افغانستان دانست. زنان توانستند به فرصت‌های آموزشی برابر با مردان دست یابند و جایگاه سیاسی و اجتماعی خود را ارتقا بخشند. آنها طبق قانون اساسی جدید حق انتخاب شدن و انتخاب کردن را به دست آوردند و حتی بر اساس اصل تبعیض مثبت، طبق قانون انتخابات از جمع کاندیداهای هر ولایت حداقل دو کاندیدای زن باید به پارلمان راه یابد. در نتیجه اجرای چنین مقرراتی تا به حال دهها نفر از زنان شایسته افغانستان به مجالس قانون‌گذاری این کشور راه یافتند. این امر سبب شد تا افغانستان از لحاظ حضور نماینده‌های زن در پارلمان طی سال‌های گذشته در رنکینگ جهانی جایگاه به نسبت بالایی در مقایسه با دیگر کشورهای در حال توسعه کسب نماید.

علاوه بر حضور در قوه مقننه، تا به حال چندین زن به عنوان وزیر، معین وزارت و والی و شاروال (شهردار) وارد قوه مجریه شده‌اند. همچنین در دو دهه گذشته زنان در نهادها و موسسات مدنی نیز حضور چشمگیری داشته‌اند. تحقیقات نشان از آن دارد که با توجه به روحیه وحدت‌بخش و مشارکتی‌فعالی که زنان داشته‌اند، حضور آنها در ایجاد زمینه و بستر لازم برای برقراری صلح موثر بوده است. آنها به طور همگام در نمایندگی‌های محلی، شورای عالی صلح و دیگر سازمان‌های غیردولتی فعال در زمینه صلح حضور چشمگیری داشته‌اند. علی‌رغم محدودیت‌ها و محذوریتهای تحمیلی جامعه سنتی افغانستان، و البته با کمک مجامع بین‌المللی، زنان

افغانستانی در طول کمتر از دو دهه گام‌های بلندی در مسیر عدالت جنسیتی و مشارکت پرشور سیاسی و اجتماعی برداشته‌اند. آنها الگوی نسبتاً موفقی از توانمندی برای حضور در عرصه‌هایی نشان داده‌اند که تا هنوز مردانه تلقی می‌گردد.

متأسفانه اوضاع نامساعد امنیتی روزهای اخیر افغانستان زنگ خطر بر آمدن مجدد طالبان در سپهر سیاست افغانستان را به صدا در آورده است. طبیعی است که زنان افغانستانی بیش از همه باید از این موضوع نگران باشند؛ آنها حق دارند نگران به خطر افتادن دستاوردهای دو دهه گذشته خود باشند، کابوس بازگشت به دوران سیاه طالبانی برای زنان افغانستان وحشتناک است. با توجه به جریان مذاکرات صلح بین دولت و طالبان، ضرورت دارد زنان نیز در روند مذاکرات حضور موثری داشته باشند. زنان افغانستان اکنون از تجربه و پختگی سیاسی در عرصه‌های گوناگون و از آن جمله، در دخالت مستقیم در سیاست‌های کلان ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردارند. آنها توانایی و ظرفیت‌های لازم سیاسی و تکنیکی برای پیشبرد و مدیریت گروه‌های مذاکره‌کننده را دارند؛ پس چه بهتر که جا برای زنان در ترکیب هیات‌های مذاکره‌کننده بازتر شود. نقش زنان تاکنون در روند صلح ضعیف و نمادین بوده است در حالی که مشارکت آنها برای به میان آمدن صلح پایدار اهمیت زیادی دارد. بیشینه‌سازی حضور حداکثری زنان در سپهر سیاسی می‌تواند به افزایش احتمال برقراری صلح و نهادینه شدن صلح پایدار در افغانستان منجر شود.



## ایران و افغانستان و تنهایی شان



دکتر سیدمهدی حسینی تقی آباد

متخصص تاریخ ایران بعد از اسلامی و عضو کارگروه اوراسیای انجمن ایرانی مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران

به یاد دارم هنگامی که در سال ۱۳۹۳ در صدد انتخاب نام بودیم برای کتابشناسی که با همکاری و کمک استاد محترم سرکار خانم دکتر الهه کولایی در موضوع کتاب‌های فارسی مربوط به حوزه اوراسیای مرکزی و افغانستان مشتمل بر بخش‌های «تاریخ و جغرافیا»، «دین، فرهنگ و اجتماع»، «اقتصاد، انرژی و ترانزیت»، «سیاست، امنیت و مسایل نظامی» و «روابط خارجی» گرد آورده بودیم، به یاد مقاله مهم و خواندنی استاد محمدعلی اسلامی ندوشن با عنوان «ایران و تنهاییش» افتادم، مقاله بلندی مربوط به اردیبهشت ۱۳۷۵ که نام آن بر پیشانی یکی از کتاب‌های ایشان نیز که این مقاله در آن آمده، حک شده است. به هنگام انتخاب نام برای کتابشناسی، بیش از پیش دریافتم که افغانستان نه پاره‌ای از جغرافیای اوراسیای مرکزی و در ابعاد کوچک‌تر آسیای مرکزی است و نه شبه قاره، نه به شرق آسیا تعلق دارد و نه به غرب آسیا و به شکل واقعی ذیل هیچ‌یک از مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای و بین‌المللی مختلف نیز نمی‌گنجد؛ و به راستی افغانستان تنها و منفرد است، و چنین بود که با صلاح‌دید دکتر کولایی نام آن اثر شد: «کتابشناسی اوراسیای مرکزی و افغانستان»، عنوانی که به خوبی گویا است... این چنین بود که آن حس تنهایی ایران که در اندیشه و باور من نیز، مشابه بسیاری دیگر نشسته بود به افغانستان نیز تسری یافت، آری افغانستان نیز تنهاست و چه بسا که این سرنوشت ازلی و ابدی، ستون‌های اصلی آن موجودیتی است که به‌منزله‌ی ایران تاریخی و فرهنگی می‌شناسیم؛ سرنوشتی که ریشه در سرشت و ماهیت ایران تاریخی دارد و هم موجب فخر و موید اصالت است و هم در جهان پرتلاطم و بی‌چیده‌تر از همیشه کنونی، اسباب نگرانی و یادآور ضرورت هشجاری و توجه است و درست در همین نقطه است که پذیرش صادقانه و آگاهانه‌ی تفاوت‌ها و اختلاف‌های طبیعی دو همسایه با بیشترین اشتراکات قابل تصور، گام اول است برای حرکت به سمت مطلوبی که همانا دستیابی دو استوانه‌ی اصلی ایران بزرگ تاریخی به سطح شایسته‌ای از همکاری‌ها و هم‌افزایی‌ها برای یاری یکدیگر به‌منزله دو «تنها» در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی است. در این میان، صیانت از زبان فارسی که مهم‌ترین معبر این پیوند عظیم فرهنگی و تاریخی و رشته‌ی محکم قرابت و همکاری دو

کشور از سطح مردم تا مقامات است، یک اولویت است. ایرانی‌ها و افغانستانی‌ها تألیفات یکدیگر، ترجمه‌های یکدیگر، اشعار یکدیگر و مرثیه‌های یکدیگر و... را می‌خوانند و می‌فهمند، و این گستره‌ای است که از متن‌های هزار ساله مربوط به دوره‌ی یگانگی طرفین تا توییت‌های همین ساعت و لحظه را دربرمی‌گیرد که بسیار مهم است و باید قدرش را دانست. تقویم خورشیدی نیز همین است. اسلام، آیین عموم ایرانیان و افغانستانی‌ها نیز در رأس همین اشتراکات است؛ این سرمایه‌ها را باید قدر دانست و از آنها محافظت کرد و در تقویت و اعتلای‌شان کوشید.

مجال حاضر را مغتنم می‌شمارم و چند جمله‌ای از مقاله پیش‌تر ذکر شده‌ی استاد اسلامی ندوشن را می‌آورم: «چرا گفتیم او در گذر تاریخ تنها بوده است؟ برای آنکه وضعی نه چون دیگران داشته. سرزمین‌های دیگر کم‌وبیش در یک گروه تمدنی مشترک جای می‌گیرند، مثلاً: کشورهای امریکای جنوبی و مرکزی، افریقای سیاه، افریقای شمالی، کشورهای عربی خاورمیانه، خاور دور، اروپای غربی، اروپای شرقی، کشورهای شبه قاره هند؛ هر یک را که نگاه کنیم، البته با تفاوت‌های جزئی، می‌بینیم که وجوه مشترکی با هم دارند. اما چون به ایران می‌رسیم، او را یک واحد تمدنی منفرد می‌یابیم. چرا چنین است؟ نخست باید به سراغ جغرافیا برویم، آن‌گاه بر اثر آن تاریخ می‌آید که خود تا حد زیادی تاثیر گرفته از جغرافیاست...»<sup>۷</sup>

---

<sup>۷</sup> اسلامی ندوشن، محمدعلی. ایران و تنهائیش. تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۶. ص ۲۴-۲۵.

به پیشواز گفتار عالمانه استاد محمد جواد سلطانی (دانشگاه ابن سینای کابل) در دفع کمینه‌گرایی جزمیت

عقاید بومی و مآل‌اندیشی مکاتب غربی



احمد علی حیدری

عضو هیات علمی گروه فلسفه، دانشگاه علامه طباطبائی

استاد محمد جواد سلطانی، استاد دانشگاه ابن سینای کابل در گفتاری با عنوان «تحلیل عصر ویرانه»<sup>8</sup> که در سایت راه ابریشم نیز انعکاس یافته است، سرزمین افغانستان را نمونه‌ای از «عصر ویرانه» خوانده است و می‌نویسد: «عصر ویرانه‌ها نشانه وضعی است که در آن تفکر نیست. جایی که تفکر وجود نداشته باشد، آینده نیز وجود نخواهد شد. جایی که در آن گذشته و آینده وجود نداشته باشد، انسان وجود ندارد. عصر ویرانه، عصر غیبت انسان است.»

این عبارات متأملانه استاد عزیز را دستمایه‌ای قرار می‌دهیم برای این که قدری درباره شرایط فرهنگی و تاریخی جوامعی سخن بگوییم که به موجب فاصله‌گرفتن از منابع غنی فرهنگی خود از یک سو و عدم توانایی مشارکت در مؤلفه‌های فرهنگی-تمدنی عصر مدرن و پسامدرن از سوی دیگر در چنبره‌ای از بحران‌های بنیادین قرار گرفته‌اند که به تعبیر دقیق استاد سلطانی به ویرانی مبتلا شده‌اند. استاد در بخشی از این گفتار به رأیی از استاد بزرگ فلسفه آلمانی مارتین هیدگر (Martin Heidegger) اشاره می‌کند که بر مبنای آن آگاهی یعنی فصل ممیز آدمی به «فهم» (Verstehen) گره می‌خورد. ملت و قومی که راهش به جانب فهم مسدود شده است نمی‌تواند در تألیف شرایط زیست انسانی موفق شود و البته نمی‌تواند ذخایر فرهنگی خود را احیاء کند و به طریق اولی از همراهی و مشارکت با دیگر ملل صاحب فرهنگ و اندیشه، عاجز و ناتوان است.

<sup>8</sup> <https://avicenna.edu.af/dari/2018/05/05/sultani/>

«فهم» در اندیشهٔ مارتین هیدگر تأثیر پنهان و کارآمد «وجود» در نهاد آدمی است به گونه‌ای که وی را بر ساختن کالاهای، ابزارها و دستاوردهای هنری درخور و مطابق تاریخش توانا می‌سازد و علاوه بر آن چتری از معنا و زندگی مألوف را برای او فراهم می‌آورد. استاد سلطانی در این نوشته به سوابقی از تاریخ افغانستان اشاره می‌کند که در شهرهایی هم چون سیستان، بلخ، بامیان و غزنین نمونه‌هایی باشکوه داشته است. «در بامیان ویرانه‌هایی با چندین لایه وجود دارد، این یعنی این که در بامیان دوره‌های گوناگون تمدنی وجود داشته است. بامیان در تاریخ، با عظمت مکان و کثرت اموال و خزائن و وفور معادن و دفائن شهره آفاق بوده است». این شکوه و این جریان خلاق در تاریخ و فرهنگ و تمدن افغانستان مولود حیات پویای فهم در نسبت با مؤلفه وجودی دیگری بوده است که در زبان هیدگر به آن حال و هوای متناسب با فهم گفته می‌شود. اساساً از رهگذر پیوند عمیق میان این دو عنصر هستی‌شناختی جریان زندگی سازنده و مولد شکل می‌گیرد؛ به عبارت دیگر حال و هوای فرهنگ پارسی و اسلامی که به عنوان مثال در نمونه‌ای مانند مولانا در دستاوردهای سترگی مانند مثنوی متجلی می‌گردد، حاصل تعاملی عمیق میان دریافت وجودی باشندگان متأمل پارسی از یک سو و برگزیدن امکانات تاریخی نهفته در سابقه فرهنگی و تمدنی آن‌ها است.

اصولاً وجه مشترک و هم‌پوشان میان نواحی فرهنگی ایران و افغانستان و سرزمین‌های دو سوی آمو دریا ناشی از مواجهه‌ای برآمده از خاستگاهی واحد با حقیقت بوده است که جلوه‌های آن در ادبیات، معماری، صنایع دستی و دیگر دستاوردهای فرهنگی این ارض و بوم خود را آشکار ساخته است. اگر تهرانی خود را در کابل و کابلی خود را در تهران و در وطن مأنوس می‌یابد و اگر شهر مولانا برای ساکنان این دو جغرافیای دور از هم طنینی مشترک دارد و حال و وجدی مشابه را پدید می‌آورد، البته این ناشی از اشتراک آن‌ها در خانه وجود است و همین زمینه و بستر مشترک وجودی است که فهم آن‌ها را در مسیر مشترکی به جریان می‌اندازد و آن‌ها را تخته‌بند محیط فرهنگی واحدی می‌سازد. با این ملاحظه سنت و میراث نهفته در ویرانه‌های زابل و بلخ به منزله امکانهایی سر به مهر و قابل استحصال برای اندیشمندان و متفکران این هر دو سرزمین است که تنوع و غنایی درخور را برای برگزیدن این سابقه و تاریخ به دست می‌دهد. بی‌مناسبت نیست که شرم ناشی از فروریختن بودای بامیان که غرابتی سهمگین با سابقه مبتنی بر رواداری ساکنان ایران و افغانستان دارد، مضمونی افغانستانی و صورتی پارسی دارد که در سینمای کارگردان ایران آشکار می‌گردد و تعریضی است بر رویکردهای بنیادگرا و متعصبانه‌ای که با روح ملل این خطه بیگانه و درستیز است.

اگر وفق نظر مارتین هیدگر تفکر (Denken) پاس‌داشت و قدردانی (Danken) از وجود است، شرایط فقدان تفکر، گسست و انقطاعی است که حاصل تعطل تاریخ در میان ما است. تاریخ سراسر درد افغانستان و ایران طی سده‌های اخیر ناشی از تعلیق فرهنگی در میانه مواجهه با تمدن قدرتمند و بی‌پروای غربی از یک سو و غربت حضور عناصر پویا و کارآمد فرهنگی خودی است - از سوی دیگر که دیگر نتوانسته خود را به روزگار مدرن برساند.

از منظر استاد سلطانی دو حجاب بزرگ مانع طلوع دوباره معنا، حقیقت و جلوه‌های دامن‌گستر آن در این منطقه شده است. سیاست مصلحت‌جویی که حقیقت را صرفاً در ردای محاسبه و سود و زیان سپنجی می‌بیند و تجدیدی که بر مبنای عقل دوران روشنگری

اروپایی خاورمیانه و از جمله افغانستان را فاقد مختصاتِ عقلِ مدرن می‌داند و لذا مترصد است که با خشونت و سلاح چنین مناطقی را تابع خود گرداند.

لازم است با اتکاء و ورجوع به مآثر فرهنگی ممتازی که در دل ویرانه‌های جفای تعصب کور و تجدد کوتاه‌بین، مدفون شده‌اند، لایه‌ها ستبر و مزاحم رشد و کمال و اچینی (Destruktion) گردد تا شکوه به اسارت‌گرفته‌شده فرهنگ و تمدن اصیل و درخور باشندگان این دیار جلوه‌گر شود.

## ایران و افغانستان؛ گذشته ای پر افتخار و آینده ای پر امید



محسن روحی صفت

معاون پیشین دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه ایران

نوشته ای در سال ۱۳۶۸ در تاریخچه روابط دو جانبه ایران و افغانستان تا وقوع کودتای کمونیستی در کابل داشتیم، فکر کردم اطلاعات آن برای عده ای تازگی داشته باشد از این جهت آن را در صد سالگی قرارداد مودت تقدیم می کنم، شاید تجربیات گذشته راهگشای برای مسئولین حاضر دو کشور باشد.

قرارداد مودت بین ایران و افغانستان پایه روابط نوین دو کشور بوده است.

ایران سومین کشوری بود که در سال ۱۹۱۹ استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت، در واقع تحولاتی که پس از جنگ جهانی اول در منطقه رخ داد، باعث شد که ایران و افغانستان تا حدود زیادی به استقلال عمل دست یابند و از سلطه استعمارگران در امان باشند زیرا از یک سو کلیه موافقت نامه های تحمیلی تزارها با دو کشور ایران و افغانستان لغو گردید؛ از سوی دیگر امپراتوری بریتانیا دیگر قادر به اداره کشورهای جنوب شرق آسیا نبود. لذا بریتانیا با این طرز تفکر که با دخالت در امور سیاسی همسایگان شوروی، بهانه ای به دست انقلابیون بلشویک ندهد، با سیاست ماهرانه ای خود را از صحنه کنار کشید.

به این ترتیب ایران و افغانستان در طراحی و اعمال سیاست خارجی و گسترش مناسبات با همدیگر، آزادی کاملی به دست آوردند. در پی شناسایی استقلال افغانستان از سوی ایران، عهدنامه مودت و دوستی در سال ۱۹۲۱ میلادی بین دو کشور به امضا رسید و چند سال بعد یعنی در سال ۱۹۲۷ عهدنامه روادید و تأمینیه بین نمایندگان دو کشور بسته شد.

روابط ایران و افغانستان تا پایان جنگ جهانی دوم حسنه بود و هر دو مواضع مشترکی در قبال جنگ جهانی داشتند. در سال ۱۹۴۸ قرارداد تلگراف و در سال ۱۹۴۹ قراردادی در زمینه هوایمایی بین دو کشور بسته شد. در سال ۱۹۵۸ قرارداد اقامت و بازرگانی بین ایران و افغانستان و در سال ۱۹۶۲ قرارداد ترانزیت بین دو کشور منعقد گردید. انعقاد این قرارداد در دوران نخست وزیری داوود خان بود، وی سیاست حمایت از پشتونستان را اولویت سیاست خارجی خود قرار داده بود که همراه با زد و خوردهای مرزی با

پاکستان بود و راههای ترانزیتی افغانستان توسط پاکستان مسدود شد و افغانستان از نظر حمل و نقل و بازرگانی ضربه محکمی خورده بود؛ لذا در صدد برآمد از راههای دیگری برای دسترسی به دریا و مسیرهای ترانزیتی استفاده نماید.

افغانستان اجباراً در سیاست خارجی خود تغییر به وجود آورد و تمایل خود را جهت استفاده از راههای ترانزیتی از طریق شوروی به دریای بالتیک نشان داد. چنین تمایلی آثار مهم سیاسی را به دنبال داشت و قراردادهای مهمی بین طرفین منعقد شد؛ اما استفاده از راه های طولانی اتحاد جماهیر شوروی به صرفه افغانستان نبود.

در اوایل دهه شصت میلادی، افغانستان تصمیم گرفت از راههای ترانزیتی ایران، به ویژه بندرعباس و بندر خرمشهر در خلیج فارس استفاده نماید. ایران که در طول یک قرن اخیر خواستار گسترش روابط حسنه با افغانستان بود، با توجه به سیاست جلوگیری از سیاست شرق گرایی افغانستان، به تقاضای این کشور پاسخ مثبت داد. بنابراین روابط دو کشور در سطح عالیتری برقرار شد و به دنبال آن، موافقت نامه های مهم تری از جمله موافقت نامه ترانزیت و موافقتنامه بازرگانی در سطح بالاتری به امضا رسید.

مزایایی که افغانستان از قرارداد ترانزیت ایران دریافت می کرد، بیشتر از مزایایی بود که در قراردادهایش از شوروی و پاکستان دریافت می کرد. به عنوان مثال، در رابطه با ایران عوارض دولتی، ایالتی و شهرداری پرداخت نمی کرد در حالی که طبق قراردادهایش با شوروی باید پرداخت می کرد. از دیگر مزایای مسیر ترانزیت برای افغانستان این بود که ایران قبول کرده بود در بعضی نقاط حساس، اموال افغانستان را حفظ کند و پولی هم در قبال آن دریافت نکند. از دستاوردهای این قرارداد، تاسیس چند نمایندگی در شهرهای مشهد، خرمشهر، هرات و قندهار بود.

در سال ۱۹۶۳ موافقتنامه بازرگانی بین دو کشور، افغانستان را از نظر تجارت بیشتر متوجه ایران می ساخت و در تسریع موافقت نامه ترانزیت ۱۹۶۲ موثر بود. در سال ۱۹۶۸ وزیر اقتصاد ایران به افغانستان مسافرت کرد و در قبال آن چند تن از مسئولین افغانستان به ایران آمدند. در ۱۹۷۰ وزیر دارایی افغانستان به ایران آمد و منوچهر اقبال، مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران به افغانستان مسافرت کرد.

در اثر خشکسالی های سال های ۱۹۷۰ و ۱۹۷۱ مقدار آب رودخانه هیرمند کم گردید. همین موضوع موجب نارضایتی اهالی سیستان شده و اینگونه تصور می شد که قطع آب عمد صورت گرفته اما پس از آن هیاتی از ایران مامور بررسی شد و رسماً اعلام کرد مانعی در مسیر هیرمند قرار نگرفته است، گفتگو با مقامات افغانستان صورت گرفت که ۴۰۰ میلیون مترمکعب آب اضافی از افغانستان خریداری شود و در پی آن در جهت انعقاد موافقتنامه ای در مورد رود هیرمند مذاکراتی صورت گرفت. سپس هویدا نخست وزیر ایران بنا به دعوت رسمی شفیق نخست وزیر اعظم افغانستان در ۲۰ اسفند ۵۱ مطابق با ۱۱ مارچ ۱۹۷۳ در راس هیئتی به افغانستان مسافرت کرد و موافقتنامه رود هیرمند به امضای نمایندگان دو کشور رسید.

ضمناً در همین مسافرت قراردادی در زمینه مطالعه راه آهن در افغانستان و اتصال آن به مشهد منعقد گردید. اهمیت قرارداد هیرمند در این بود که همه اختلافات بین دو کشور را در مورد آب هیرمند خاتمه میداد و می‌توانست پایه‌ای برای روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی گسترده تر باشد.

مجلس افغانستان این قرارداد را تصویب کرد ولی پادشاه افغانستان امضا آن را به تعویق انداخت، پس از کنار گذاشتن ظاهرشاه از طریق کودتا، سردار داوود تصویب نهایی قرارداد را مورد بررسی قرار داد و در سال ۱۹۷۷ مطابق با ۶ خرداد ۱۳۵۶ متن قرارداد مورد تایید داوود ریاست جمهوری افغانستان قرار گرفت و امضا اسناد آن مبادله شد و از آن به بعد قابل اجرا گردید.

در نیمه دوم حکومت ریاست جمهوری داوود، روابط دو کشور ایران و افغانستان به سرعت رو به گسترش رفت و قراردادهای متعددی در زمینه های بازرگانی، آموزش، اعتبارات و غیره منعقد گردید. مسئولین ایران علیرغم آنکه از وجود محمد داوود در راس قدرت در افغانستان ناخشنود بودند و در مورد سیاست های وی شک و تردید داشتند، باز هم مصمم بودند تا او را یاری دهند تا از لغزش به دامن روسها جلوگیری کنند. بنابراین ایران اظهار آمادگی کرد که در صورت موافقت محمد داوود، ایران حاضر است تا تمام وام های روسیه به افغانستان را بازپرداخت کند تا نفوذ شوروی را در افغانستان محدود کنند.

نزدیکی تهران به کابل، بعضی از کشورهای دیگر منطقه را تشویق به کمک به افغانستان کرد؛ از جمله در سپتامبر ۱۹۷۴ حکومت سعودی مبلغ ۱۰ میلیون دلار کمک بلاعوض و مبلغ ۵۰ میلیون دلار وام بدون بهره به افغانستان کمک کرد و در همان ایام هم دولت عراق آمادگی خویش را به اعطای کمک بلاعوض به افغانستان اظهار کرد و بدین ترتیب یک رقابت در جهت منافع افغانستان ایجاد شد. در آن دوران، مسکو نگران گسترش روابط ایران با افغانستان بود و در عین حال نمی‌توانست مستقیماً از گسترش بیشتر این روابط جلوگیری کند و تنها می‌توانست با دادن اعتبار های بیشتری از ایران پیشی بگیرد.

روابط دوستانه ایران و افغانستان منجر به دیدار رسمی شاه افغانستان در سال ۱۳۵۷ گردید ولی پس از آنکه همه زمینه های آن در سال ۱۳۵۶ فراهم شده بود و بر روی متن اعلامیه مشترک دو کشور کار شده بود، در اردیبهشت ۱۳۵۷ محمد داوود طی کودتایی سرنگون شد.



## جایگاه زنان نخبه افغانستان در آینده نظام سیاسی این کشور پس از ورود طالبان به بدنه حکومت



آناهیتا سیفی

عضو هیات علمی گروه مطالعات زنان دانشگاه علامه طباطبائی

یکی از موضوعات اصلی در توسعه، میزان بهره گیری صحیح از توانمندی ها و استعدادهای نیروی انسانی جامعه است. مشارکت زنان در عرصه های مختلف اقتصادی، اجتماعی و... یکی از شاخص های تولید کشور محسوب می شود. با این حال، همواره در طول تاریخ افغانستان زنان و فعالیت های زنان دارای چالش های فراوانی بوده است و هم اکنون نیز در ارتباط با مشارکت زنان در عرصه های سیاسی، فاصله زیادی میان موقعیت زنان کشور افغانستان با جامعه بین المللی و دیگر جوامع وجود دارد. یکی از مهم ترین راهبردها، توانمندسازی زنان با تأکید بر این نکته است که مشارکت زنان صرفاً به مفهوم بهره مندی آنان از مزایا و نتایج برنامه های توسعه نیست، بلکه آنان باید در اجرای برنامه ها و طرح های توسعه، مشارکت فعال داشته باشند. بنابراین در آغاز باید راهکارهای مجاب ساختن ساختار سیاسی برای این که بتواند قواعد حقوقی مبتنی بر تساوی حقوق و آزادی های زنان را ایجاد کند، بررسی شوند. دولت و جامعه مدنی در اعتلا نقش زنان در مشارکت سیاسی نقش مهمی دارد. تلاش ها به منظور ایجاد اصلاحات در این حوزه همواره با واکنش هایی از سوی بخش های محافظه کار جامعه رو به رو شده است. لذا ما با چند سؤال در این رابطه روبرو هستیم؛ این که موانع مشارکت زنان در سیاستگذاری عمومی افغانستان کدامند و راهکارهای برون رفت از آن موانع چیست؟ موانع مشارکت زنان در امر سیاستگذاری آیا ریشه در فرهنگ و باورهای جامعه یا در ضعف قوانین و یا عدم اجرای آنها دارد؟

کیفیت و نوع مشارکت سیاسی شهروندان، از عوامل گوناگونی نظیر تحصیلات، فرهنگ سیاسی، آگاهی سیاسی، تعلیم و تربیت، سواد رسانه ای، نوع نظام سیاسی، زمینه های عقیدتی، ارزشی، فکری و رفتاری متأثر است که به نظر می رسد یکی از اصلی ترین این عوامل، میزان استیفای حقوق شهروندی است. نیروی عظیم زنان علاوه بر این که به عنوان نقش همسری - مادری بر جامعه تأثیر به سزایی دارند، با انجام فعالیت ها و تعاملات اجتماعی و فرهنگی نیز نقش مؤثری در جامعه می توانند داشته باشند. در عین حال، تاریخ افغانستان گویای آن است که قوانین تبعیض آمیز علیه زنان همیشه مانع مشارکت زنان بوده است. حضور کم رنگ زنان

در برنامه صلح در افغانستان گویای آن است که مطالبات زنان در روند گفتگوهای صلح با جدیت مطرح نخواهد بود. خشونت علیه زنان از نگرانی های گروه های مدافع حقوق زنان و جامعه جهانی در افغانستان است. ظرفیت حکومت افغانستان برای مقابله و برخورد با مشکلاتی چون خشونت علیه زنان به دلیل فقدان امنیت محدود بوده که می تواند حقوق زنان پس از ورود طالبان به بدنه حکومت را با مشکل مواجه کند.

بزرگترین چالش پیش روی زنان افغانستان عدم وجود امنیت، سنت ها و مرد سالاری و زن ستیزی در اندیشه طالبان است. افغانستان در یک دهه گذشته پیشرفت هایی در عرصه قانون گذاری و ایجاد چارچوب های سیاستگذاری برای تعیین مقررات رعایت حقوق زنان که مطابق با معیارهای جهانی نیز باشد، داشته که مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان در برخی حوزه ها افزایش یافته است. امروزه بررسی وضعیت مشارکت سیاسی زنان افغان بالاخص نقش زنان نخبه در نظام جدید افغانستان دارای اهمیت است. از موضوعات چالش برانگیز میان طالبان و سایر گروه های افغانستان، موضوع زن و نقش او در جامعه است. موضع طالبان در برابر زنان ریشه در باورهای سنتی و تبعیض آمیز آنان به جایگاه زنان دارد که او را از نظر کرامت انسانی برابر با مرد نمی دانند. طالبان از زمان پیدایش در سال های پیش از یازدهم سپتامبر تا به امروز، هیچ نقشی برای زنان قایل نشده و هیچ طرحی برای سهم دادن به آنان نداشته اند. این در حالی است که رشد و توسعه ی یک جامعه بدون مشارکت زنان ممکن نیست. یکی از موانع مشارکت فعالانه ی زنان در سیاست، عوامل اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی است. فعالیت در عرصه ی سیاست بدون داشتن منابع مالی و تجارب سیاسی امکان پذیر نخواهد بود. تفکر طالبانی، به لحاظ حقوقی، فرهنگی و اجتماعی و سیاسی همان ویژگی های فرادستی، فرودستی مردان و زنان را بازتولید می کند. باورهای سنتی طالبان با تقسیم کار و محول نمودن امور خانه به زنان، عملاً به نوعی، سبب سلب فرصت مشارکت برابر زنان را فراهم آورده و به تدریج به صورت یک نهاده ذهنی د آمده است که مطابق آن، الگوهای رفتاری متناسب با همان ارزش ها را به زنان ارائه می دهد. شاید بتوان گفت که افزون بر کاستی ها و کژی های اجتماعی، خود زنان نیز در جامعه ی افغانستان به دلیل شرایط حاکم بر جامعه در بازپروراندن و تقویت فراتری مردان و فروتری زنان نقش دارند. عدم استفاده از قابلیت ها و توانمندی های زنان بر اساس شاخص های آموزشی و سلامت در مشارکت اقتصادی و سیاسی، پایین بودن سهم زنان در پست های مدیریتی و تصمیم گیری در سطوح بالا در مقایسه با سایر کشورها و سهم اندک آنان در قانونگذاری، تصمیم سازی و سیاستگذاری کلان کشور، نابرابری فرصت های شغلی برای زنان و مردان و نادیده گرفتن کیفیت سرمایه انسانی زنان در بخش های مختلف از این جمله اند.

لذا با توجه به رسالت و اهمیت نقش زنان در آینده سیاسی افغانستان باید به مقوله توانمندسازی زنان توجه جدی شود.

توانمندسازی، یعنی این که مردم باید به سطحی از توسعه فردی دست یابند که به آن ها امکان انتخاب بر اساس خواسته های خود را بدهد. نظریه پردازان در امور زنان معتقد هستند برای توانمندسازی زنان باید پنج مرحله را که به ترتیب شامل رفاه، دسترسی، آگاهی، مشارکت و کنترل می باشد، طی کرد. در مرحله رفاه، رفاه مادی زنان مانند تغذیه و درآمد بررسی می شود. در مرحله دسترسی، زنان باید به عوامل تولید مثل زمین، کار، سرمایه کارهای مولد درآمد، خدمات آموزش های مهارت زا که استخدام تولید

را ممکن می سازد و حتی محصول و دسترنج خود دسترسی داشته باشند. در مرحله آگاهی، زنان باید تشخیص دهند که مشکلات آن‌ها ناشی از کمبودهای شخصی شان نیست، بلکه نشأت گرفته از نقش های جنسیتی مربوط به فرهنگ بوده، لذا قابل تغییر است. در مرحله مشارکت، زنان در تمام برنامه های مربوط به خود شرکت می کنند. مشارکت آن ها باید با تعداد و شمار آن‌ها در جامعه متناسب باشد. مشارکت در روندهای سیاسی دموکراتیک بدین معنی نیست که صرفاً تعداد آرای زنان و یا کاندیداهای زن را در نظر گرفت، بلکه به معنی تغییراتی است که زنان منتخب بتوانند در راستای بهبود وضعیت حقوقی، سیاسی و اجتماعی خود در جامعه ایجاد کنند. توانمندسازی زنان فرایندی است که به وسیله آن زنان برای سازماندهی خودشان توانمند می شوند و اعتماد به نفس خود را افزایش می دهند و از حقوق خود برای انتخاب مستقل و کنترل بر منابع که منجر به از بین رفتن جایگاه فرودستی ایشان می گردد، دفاع می کنند.

در این میان، به رغم برخی حضور زنان در کابینه هنوز مطالباتشان در مورد حقوق زنان جدی گرفته نمی شود. بنابراین این پرسش مطرح است که با ورود طالبان به بدنه حکومت آیا دست‌آورد های شکننده در زمینه حقوق زنان حفظ خواهد شد؟ از اینرو، نگرانی از یک توافق صلح، که طالبان را در حکومت افغانستان وارد نماید، وجود دارد. از چالش های پیش رو زنان امنیت، تحصیلات و فرهنگ سیاسی به عنوان مهمترین عوامل بازدارنده برای حضور زنان در فعالیت های سیاسی می باشند. لذا زنان نخبه، حکومت، جامعه بین المللی و نهادهای حقوق بشری باید بیشترین تلاش خود را برای رفع این موانع انجام دهند. بنابراین دولت باید نقش فعالی در ترویج و پیشبرد حقوق و توانمندسازی زنان ایفا نمایند. البته همکاری نهادهای بین المللی هم در تأکید بر تعهد سیاسی در قبال تامین مشارکت زنان و هم در فراهم آوری منابع، یک عامل تسهیل کننده مهم می تواند باشد. مشارکت زنان در فرآیند سیاسی برای دگرگونی جامعه افغانستان امری حیاتی اما در خوشبینانه ترین حالت روند آن تدریجی و کند خواهد بود. لذا آنچه زنان در افغانستان به آن نیاز دارند، آگاهی و آموزش است تا بتوانند به صورت تدریجی انگاره های ذهنی شکل گرفته در قالب دوگانه مرد و زن را که زنان را به صورت طبیعی کم توان تر و دارای استعداد طبیعی نازل تر می داند، تغییر دهند و در این راه، بخش زیادی از مسئولیت بر دوش زنان نخبه افغانستان است تا با تلاش برای رفع موانع مشارکت نشان دهند که می توانند شرایط را به نفع خود تغییر دهند؛ هرچند راه درازی در پیش دارند.

## ایران و افغانستان؛ یک روح در دو کالبد!



شفیق الله شفیق

استاد دانشگاه بلخ

زمانی که نام ایران در میان می آید، یک شهروند پارسی زبان افغانستان نمی تواند حس تعلق تمدنی، زبانی، تباری و تاریخی اش را کنار بگذارد. با آنکه ایران و افغانستان طی یک سده اخیر به صورت دولت‌های جداگانه در سطح نظام بین‌المللی معرفی شده اند، اما حس تعلق «میهن تمدنی مشترک» تاهنوز پابرجاست. این احساس و عواطف با اندیشه ایران کهن و ایران زمین در وجود هر انسان پارسی زبان منطقه ما زنده است. از این روی سیاست‌های کج دار مریض حکومت‌ها هیچگاهی نمی‌تواند احساسات، تعلقات و همبستگی ما را تجزیه نماید؛ چون ممکن نیست که ایرانشهر فردوسی را به فراموشی بسپاریم و شعرها و شهرهای او را از هم جدا کنیم. همین‌گونه هرگز امکان ندارد که سنایی و عطار را از هم جدا نماییم، همانطوری که مولانای بلخی و شمس تبریزی اجزاء جدایی ناپذیر از یکدیگرند و میراثی مشترک و بزرگ از عرفان را با هدف هم نوع دوستی، هستی‌شناسی معنوی و صلح‌پروری دینی بجا گذاشته‌اند. زمانی که انسان اشعار مولانا را می‌خواند، درمی‌یابد که مولانا با شمس، مولانا شده است. به همین دلیل ما به این درک می‌رسیم که روابط دوستی ملت‌های ایران و افغانستان امروزی، روابط دو جزء ناگسستگی در پیکر تاریخی ایرانشهر است که از جبر روزگار مدرن در قالب دو نام جدا شناخته می‌شوند؛ در حالی که هیچگاه مردمان آن از هم جدا نشدند.

روی هم رفته طی یک سده اخیر ایران یکی از همسایگان خوب افغانستان بوده است، که مردمان خوب آن همواره در کنار مردم افغانستان در روزهای دشوار ایستاده بوده‌اند. در این میان، مردم افغانستان هیچ‌گاه دوستی و برادری جمهوری اسلامی ایران در روزهای دشوار مقاومت علیه حاکمیت سیاه‌طلبان را فراموش نمی‌کنند، روزی که همه دنیا افغانستان را تنها گذاشت و مردم ما یک تنه در برابر تروریسم بین‌المللی و اندیشه خشونت‌باور سلفی و وهابی می‌رزمیدند، ایرانی‌ها در کنار قهرمان ملی کشور ما احمد شاه مسعود ایستادند و از جبهه مقاومت علیه استکبار جهانی حمایت نمودند. هرچند ایران و افغانستان در یک سده اخیر همواره روابط نیکو داشته‌اند و این روابط پیشا و پسا انقلاب اسلامی در ایران تاکنون با همان خوبی ادامه دارد، و ملت بزرگ ایران میلیون

انسان افغانستانی مهاجر را در کشورشان میزبانی می نمایند که این همکاری و برادری را هرگز از خاطر نمی بریم و عزم بر آن داریم که روزی با اتکاء به ارزشهای مشترک مان همچون نوروز، زبان پارسی و میراث عرفان اسلامی زمینه همگرایی منطقه ای را در میان کشورهای مرکز و غرب آسیا گسترش بدهیم.

## نامه ای از دل این روزگار



سید ضیاء الدین صدر

مدیر عامل رسانه و انتشارات افغانستان امروز

میدیوتیک افغانستان

سلام خدمت سرکار خانم فضلی

امیدوارم شما و دیگر همکاران دانشگاه محترم علامه طباطبایی به سلامت باشید

بسیار معذرت می‌خواهم از اینکه به کلی فراموش کردم قولی که در رابطه به نوشته ای در باب دوستی بین کشور ایران و افغانستان داده بودم و نتوانستم آن را در وقت لازم خدمت تان نوشته ارسال نمایم. علت این فراموشی آن بود که طالبان در یک هفته اخیر روی شهرستان (ولسوالی) ما هجوم آورده‌اند که در نتیجه آن بسیاری از همسایگان و همشهریان ما به کابل و دیگر نقاط آواره شده‌اند.

وضعیت جنگ بسیار پیچیده است و نظم اجتماعی را به کلی به هم ریخته است. ولسوالی ما تنها منطقه‌ای است در افغانستان که حتی یک نفر از اهل سنت در آن ساکن نیست، بدین روی هیچگاه چه در گذشته و چه در سالهای اخیر طالبان نتوانسته‌اند آنجا را تصرف کنند. بدین روی مردم این ولسوالی تصمیم جدی گرفته‌اند که مقاومت کنند، ولی حمایت دولتی پشت این مقاومت وجود ندارد، متأسفانه بیش از ۴۰۰۰ هزار خانواده از شهرستانهای همجوار بیجا شده و وارد بلخاب شده‌اند.

با این وجود مردم هم با کمبود سلاح و مهمات مواجه‌اند و هم با کمبود نان و غذا مواجه‌اند و احتمال دارد در روزهای آینده این مشکل افزونتر گردد. بدین روی من شب و روز مصروف بودم با رهبران احزاب، وکلا و متنفذان مردمی در کابل صحبت کنم و حمایت مطالبه نمایم. شوربختانه وضعیت در کابل هم به هم ریخته است و هیچ کسی حاضر نیست به جز خودش برای جای دیگر

فکر کند. بنابراین هنوزم معلوم نیست چه خواهد شد. منتهی مردم بلخ‌باب در این یکی دو روز اخیر به اجماع رسیده اند که باید تا آخرین نفس مقاومت کنیم و از تجاوز طالبان جلوگیری نماییم .

ما اکنون مهماندار آوارگان جنگ هم شده‌ایم و از سوی دیگر برق کابل در روز حدود سه ساعت بیش نیست تا بتوانم روی دوستی بین دو بخش از یک تن (ایران و افغانستان) چیزی بنویسم.

صرف نظر از بحث‌های سیاسی باید عرض کنم که ایران بدون تردید خانه روح بسیاری از ساکنان افغانستان است، کشوری که در لحظات سخت می تواند پناه گاه باشد. در شرایط کنونی افغانستان بدون فرآورده‌های علمی و معنوی ایران به یک روستای بدون مدرسه و مکتب می‌ماند، یا مکتبی بدون کتاب و یا کتاب بدون محتوا.

اختلافات بین افغانستان و ایران کلا جعلی و دروغین است، آنچه در اینجا درباره ایران روزانه از سوی افراد یا برخی از نهادها انتشار می یابد، کلا ساختگی، جعلی و دروغین است. همینها هستند که برخی از ذهنها را مکدر کرده و نسبت به نیمه دیگر نشان سوء ظن پیدا کرده‌اند.

متأسفانه من اکنون در سرزمینی زندگی می‌کنم همه چیزش از امنیت گرفته تا ایمان و آگاهی‌اش به غارت رفته است، هرچه وجود دارد از دیگری است / از آگاهی گرفته تا مسائل مورد نیاز .

من همیشه برای ایران بهروزی می خواهم، امیدوارم انتخابات اخیر بتواند روزنه ای به سوی توسعه بیشتر و امنیت منطقه‌ای بهتر برای ایران باشد.

من به قولم هستم تلاش می کنم که حتما چیزی در رابطه به دوستی بین ایران و افغانستان بنویسم...

## گودی پاران



دکتر رز فضلی

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

من از رهگذر جادوی کلمات با افغانستان آشنا شدم. وقتی ۱۲ سال پیش در نابسامانی روزهایی که هنوز بر سر خاورمیانه سایه دارند، چشم هایم میان سطور «بادبادک باز» خالد حسینی پرواز می کرد. تا در کنار کودکان «گودی پاران» باز در رویای خویش از آزادی مردم این منطقه، طناب بلندترین بادبادک عمرم را بیافم. طنابی که من را از اتاقم در گوشه ای از ایران تا دو سوی دنیا برد.

در میان اوراق، به دنبال دلیل چند صحنه بودم که در تکرارش در دو داستان از خالد حسینی و یک روایت داستانی از یاسمینا خضراء، روز و شب هایم را پر کرده بود. روایت تجاوز و روایت سنگسار وقتی در «پرستوهای کابل»، محسن درس خوانده را در لحظه ای از جنون، مست خون می کند و سنگ را بر سر زنی در گودال می کوباند و صحنه، خیس خون می شود. روایت حسن وقتی در گودی پاران به جرم هزاره بودن یا چیزی بیش تر، تن کوچکش مورد تعرض قرار می گیرد. روایت هایی که بعدها در صحنه های واقعی دیدم و شنیدمشان از داستان رخشانه دختری هم نام خواهرم که در دعوی دو طالب، در خاک شد، تا ماجرای کودکانی که روزها و روزها بدنشان میدان جنگی بود از انتحار و مین و مهاجرت.

تمام حیرت میدان خونین خاورمیانه، برای من این قطعه کوتاه از شعر پابلو نروداست: «نفرت غیر انسانی را باور ندارم، باور ندارم که انسان دشمنی کند.» در ردیابی این خشونت، در تلاش برای اینکه رد خشم در این جستجوگری سایه نیاندازد، در خلوت خود بارها این شعر را خوانده ام.

آلن تورن فیلسوف و جامعه شناس فرانسوی در کالبدشکافی جنبش های سیاسی می گوید؛ محرک این جنبش ها سه عنصر؛ تضاد، هویت و تمامیت است. این تعریف برایم، چشم انداز خوبی بود، برای نگاه به آنچه در خانه ی همسایه ام می گذشت. در توروک اوراق روزنامه «شریعت»، در موسیقی هندی بلند در کوچه های کابل و در فارسی دری مردمان هرات، در مقاومت هزاره ها به نام



دین و نژاد، من دست تطاول تاریخ تضادهای برساخته ی بشری را دیدم که خود را صاحب هویتی می دانست که می تواند بدرد، پاک کند، بکشد و خاک کند و دست تعدی بگشاید به نام: تمامیت.

تمام این بی روزگاری و خونریزی، تمام این انسان کشی از تمنای تمامیتی خیالی می آید که بیگانه و آشنا بر آتشش به عمد و سهو در این سال ها دمیده اند. در پشته هایی از کشته های زنان و مردان، شیعه، پشتو، هزاره، سنی، کودک، کودک که در این سال ها، پرچمدارِ اولین جهلی بوده به نامِ تمامیت. تمامیتی که خود را به قیمت حذف آن دیگری تعریف کرده که انسانی ترین تعریف آرنت از سیاست را به محاق نادانستن برده است: «سیاست، واقعیت کثرت بشری است.» سیاست میدان عمل من و تو، نه زیر نام ما، زیر نام من و توست. درک تفاوت ها ما را آشتی جویمان ابدی می کند که جستجوی شباهت ها کار هر کس است.

این درک یگانه را من در سینه ی بسیاری دانش آموختگان و دانش آموزان سرزمین همسایه ام دیده ام. این سربازان که با پرچم سفید دانایی به میدان رفته اند، که نفرت غیر انسانی را باور ندارند، که باور ندارند انسان دشمنی کند. که بگویند، با قلم با کتاب: «ابلهما مردا من خصم تو نیستم، انکار تو ام». که هر دشمنی ای بازی در میدان دشمن است.

افغانستان، سرزمین رویاهای دور، دریاهاى خروشان، کوه های سر به فلک کشیده ی عریان. سرزمین ستیغ و آفتاب، من هنوز گودی پران، پرانِ بام های تو ام. روزی آباد، آزاد در ضیافت زندگان، چرا که:

نفرت غیر انسانی را باور ندارم

باور ندارم که انسان دشمنی کند

من برآنم که با دستان تو و من

با دشمن، رویاروی توانیم شد

و در برابر مجازاتش خواهیم ایستاد/ پابلو نرودا

## پیوندهای عمیق افغانستان و ایران به مثابه یک روح در دو پیکر



عبدالسمیع قریشی

دانشگاه غالب، هرات

ما دو رودیم که یک راه به دریا داریم  
دو صداییم که در حنجره ای جا داریم  
دو برادر که هوای دل هم را داریم  
چشم امید به آرامش فردا داریم  
ما دو همسایه هم، حامی هم، بیداریم  
حرمت شادی هم، حرمت غم را داریم  
(سیدحسین مبارز)

\*\*\*

هر کجا مرز کشیدند، شما پل بزنید  
حرف «تهران» و «سمرقند» و «سرپل» بزنید  
مشتی از خاک «بخارا» و گل از «نیشابور»  
با هم آرید و به مخروبه ی «کابل» بزنید  
(نجیب بارور)

ضمن مبارکی به مناسبت یکصدمین سالگرد پیمان مودت میان افغانستان و ایران، برای هر دو کشور در قرن جدید سعادت، شکوه مندی و سرافرازی استدعا می نمایم.

از آن جائیکه کشورهای ایران و افغانستان اشتراکات بسیاری در زمینه های مختلف اعم از فرهنگ مشترک، زبان مشترک، تاریخ مشترک، پیشینه مشترک سیاسی، اعیاد، رسم و رسوم های مشترک دارند، به عنوان یک روح در دو پیکر احساس می گردند از اینرو کمتر ملت های وجود دارد که دارای چنین پیوندهای عمیقی باشند.

ما دارای تمدن غنامند مشترکی می باشیم که مشعل این تمدن غنامند، هویت واقعی ما را روشن می سازد.

از یکطرف این حوزه تمدنی فیلسوفان، اندیشمندان، شعرا و هنرمندان بزرگ زیادی در دامن خود پرورانده است که آثارشان در همه عرصه های علوم و فنون چون شعر، فلسفه، حکمت، نجوم، ریاضی، طبابت، خطاطی و مینیاتوری تا هنوز متبلور می باشد. و از طرف دیگر آثار مکتوب و غیر مکتوبی چون مثنوی معنوی، شهنامه فردوسی، دیوان حافظ شیرازی، منشور کوروش و شخصیت های مانند ابن سینا، مولانا، فردوسی طوسی، گوهرشاد، ابوریحان بیرونی، حافظ شیرازی، سعدی، امیرعلیشیر نوایی، رابعه بلخی، کمالالدین بهزاد و غیره ثبوتی بر این ادعای ماست.

تخت رستم در بلخ، تخت جمشید در شیراز، مصلی هرات، مسجد گوهرشاد در مشهد، آثار هنری و مینیاتوری مکتب بهزاد، سنگ هفت قلم هرات ... و غیره هویت هنری و معماری ما را چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام به تصویر می کشد.

برگزاری جشن نوروز به عنوان جشن سال نو، چیدن هفت سین، برگزاری مراسم سنتی مشابه با چهارشنبه سوری، طبخ و صرف غذاهای مشابه در ایام نوروز و دید و بازدید نوروزی از تشابهات فرهنگی میان کشورهای ما است. تا جائیکه اشتراک زبان میان دو کشور باعث شده تا محصولات ادبی و فرهنگی مشترک و محبوب زیادی میان دو کشور رد و بدل شود.

کشورهای ایران و افغانستان به حکم مولفه هایی همچون جغرافیا، تاریخ، اقتصاد و فرهنگ بر همدیگر تاثیر گذاشته اند و از هم تاثیر می پذیرند؛ چنانچه افغانستان حدوداً نهمصد کیلومتر مرز مشترک با ایران دارد، ایران گذرگاهی دریایی (آبی) مهم برای افغانستان و افغانستان دروازه ی برای ایران به آسیای میانه و چین است.

اولین روابط سیاسی دو کشور پس از استقلال افغانستان به سال ۱۹۲۰ زمان حکومت «شاه امان الله» برمی گردد. در زمان حکومت وی، نماینده افغانستان برای مذاکرات سیاسی وارد ایران شد و پیشنهاد پنج ماده ای افتتاح مذاکره دوستی، مبادله سفرا، اقامه کنسول افغانی در مشهد، استقرار روابط پستی و روابط تجاری را به دولت ایران داد.

در ادامه این مذاکرات و بعد از یک سال، معاهده دوستی در سال ۱۹۲۱ بین نمایندگان دو کشور امضاء شد. همچنان در سال ۱۹۲۶ معاهده بین دو دولت در ۹ فصل در کابل به امضا رسید که تأیید مواد معاهده قبلی، عدم تعرض و حفظ بی طرفی هنگام تعرض دولت های دیگر و امضای قراردادهای تجاری جزء مفاد این معاهده بود.

ایران و افغانستان در طول صدسال، روابط سیاسی و مبادلات تجاری مطلوبی به عنوان دو کشور دوست و همسایه با هم داشته و دارند و در طول قرن گذشته در رویدادها و حوادث گوناگون، این دو کشور با روحیه تعامل و همکاری در کنار یکدیگر قرار گرفتند. در نهایت از کشور و ملت بزرگ ایران در قسمت مهاجرین، کمک و همکاری در قسمت توسعه و بازسازی افغانستان و کمک در قسمت آموزش و تحصیلات نهایت سپاس مندم و با توجه به وضعیت دو کشور ایران و افغانستان، نظر به پتانسیلهای ژئوپلیتیکی، اشتراکات فرهنگی و همچنین همسایگی دو کشور با مرز مشترک، برقراری روابط دوجانبه پرجاذبه و توسعه محور، در قرن جدید را آرزو می نمایم.

## روابط افغانستان و ایران



عتیق الله قناعی

عضو هیئت علمی دانشگاه غالب هرات

افغانستان و ایران به دلیل همسایگی، مسلمان بودن و داشتن مرز مشترک، اشتراکات فرهنگی، تاریخی و در سیاست خارجی هر دو کشور مقصود مهمی محسوب می شود. اولین روابط سیاسی این دو کشور پس از استقلال افغانستان به سالهای ۱۹۲۰ زمان حکومت شاه امان الله خان بر می گردد. در زمان حکومت وی، نماینده افغانستان برای مذاکرات سیاسی وارد ایران شد و معاهدات دوستانه ای به سطح دو کشور به امضاء رساندند که در پیرامون این مذاکرات روابط تجاری، فرهنگی، پستی، دربر گرفته است.

در ادامه این مذاکرات و بعد از یک سال، معاهده دوستی در سال ۱۹۲۱ یعنی دقیقاً صد سال قبل از امروز بین نماینده گان دو کشور امضاء شد. و همچنان سالهای بعد قراردادها و معاهدات برای استحکام صلح و دوستی، عدم تعرض و حفظ بی طرفی هنگام تعارض دولت های دیگر و امضاء قرارداد تجاری و امثال آن، قراردادهای که باعث روابط مستحکمتری شده بود، منعقد شده است. در کل ایران و افغانستان در طول صد سال، روابط سیاسی، مبادلات تجاری مطلوبی به عنوان دو کشور دوست و همسایه با هم داشتند، ایران از جمله اولین کشورهایی بود که در افغانستان سفارت خود را راه اندازی کرد و در زمینه های اقتصادی روابط ابتدایی خود را آغاز کردند.

بعد از تجاوز اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان و پیروزی انقلاب در جمهوری اسلامی ایران، این روابط فصل و باب جدیدی بر خود گرفت از این رو که جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک کشور دوست همسایه و مسلمان، نظر به همکاری های قبلی و اشتراکات زیادی که در هر دو کشور وجود دارد، افغانان را به عنوان دوست و برادر در جمهوری اسلامی ایران اسکان داده تا مورد تهاجم و حملات ارتش سرخ و جنگ های داخلی قرار نگرفته و از فضای امن جمهوری اسلامی ایران برای زندگی آرام و بخصوص پیشرفت و ترقی اطفال و کودکان افغان در عرصه تعلیم و تربیت استفاده بهینه نمایند.

و همچنان جمهوری اسلامی ایران در حالیکه در دوران طالبان یک عده از دیپلمات های ارزنده خود را در افغانستان از دست داده، بازهم همکاری های انسان دوستانه خویش را ادامه داده و بخصوصاً بعد از پیروزی ملت افغانستان بر حکومت طالبان در حالیکه در این عرصه زمانی، خیلی از کشورهای غربی خواستار تنش بین دو کشور شده بودند، ولی حسن نیت و اشتراکات فرهنگی، دینی، اجتماعی این ملت ها که از تاریخ بسیار کهنی برخوردار بوده، باعث شده تا این روابط مستحکمتر گردد.

بنابراین، تاریخ نشان دهنده روابط دیرینه ی این دو سرزمین است، که گهگاهی هم یک سرزمین واحد و یا یک ملت واحد بودند که خود نمایانگر دوستی، همدلی و همگرایی بوده به این معنی که می توان هر دو کشور را به یک تن واحد تشبیه کرد، یعنی اینکه اگر عضوی از بدن دچار مشکل شود، بقیه ی بدن انسان ناآرام است. در نتیجه، پیشرفت و آرامش در هر دو کشور بر دیگری تاثیرگذار خواهد بود، در آینده هم روابط ملتها و دولت های جمهوری اسلامی ایران و جمهوری اسلامی افغانستان الزام و ملزوم همدیگر خواهند بود.

اما این ارتباطات و روابط و در عرصه های مختلف مانند انجمن های صلح و دوستی افغانستان و ایران برای شناخت بیشتر مشترکات فرهنگی تقویت شوند و این می تواند با تاثیرگذاری مثبت در فرهنگ دو کشور، به صلح و ثبات افغانستان کمک کند. بی تردید امنیت افغانستان، امنیت ایران و منطقه خواهد بود و همچنان تقویت روابط بیشتر فرهنگی بین دو کشور، تهداب گذاری و مستحکمتر شدن این دو روابط برای نسل جدید خواهد بود تا این پیوند به مرور زمان استحکام بیشتری در خود بیوراند. در اخیر روابط دیرینه ی این دو کشور را تبریک گفته به امید تقویت هرچه بیشتر این روابط از سوی دولت ها و ملت های ایران و افغانستان.

## صد سال دوستی دو همسایه



عبدالغفور لیوال

### سفیر کبیر و نماینده خاص جمهوری اسلامی افغانستان در ایران

در یک قرن گذشته، افغانستان و ایران به عنوان دو کشور همسایه که مرز طولانی و مشترکات زیادی باهم دارند روابط حسنه و رو به گسترش داشته اند.

شروع روابط دیپلماتیک دو کشور به دوران سلطنت شاه امان الله در افغانستان برمی گردد. در سال ۱۹۲۰، شاه امان الله بعد از اعلام استقلال افغانستان، هیأتی را جهت ایجاد روابط دیپلماتیک، مبادله سفرا، تامین روابط تجاری و پستی و مذاکرات دوستانه به ایران اعزام کرد و گام مهمی در راستای ایجاد روابط بین دو کشور برداشت. ایران با استقبال از اقدام شاه امان الله، از اولین کشورهایی بود، که به افغانستان سفیر فرستاد.

همانطور که شروع روابط بین دو همسایه حسن نیت هر دو طرف را به همراه داشته است، طرفین در بیش از یک قرن گذشته سعی کرده اند، مناسبات همسایگی و دوستانه در تمامی زمینه‌ها، نه فقط تداوم یابد، که با گذر هر روز گسترش پیدا کند.

افغانستان و ایران به دلیل همسایگی، دین مشترک و مشترکات فرهنگی و تاریخی گسترده که پایه روابط دو کشور را شکل می‌دهند، بر اهمیت این روابط به خوبی واقف اند و در هر شرایطی ملزم به رعایت اصول روابط همسایگی، حفظ، تداوم و گسترش روابط می‌باشند زیرا تا جهان هست، ایران و افغانستان همسایه می‌باشند.

خوشبختانه گره کور و مشکل بنیادی در روابط دو کشور وجود ندارد و هر دو کشور به استقلال و تمامیت ارضی یکدیگر احترام می‌گذارند.

در یک قرن گذشته روابط افغانستان و ایران رو به رشد بوده و هر روز نسبت به روز قبل بهتر شده و کشور سومی اثری روی این روابط نداشته است.

ایران، بحیث همسایه و یک کشور اسلامی، در حلقه اول سیاست خارجی افغانستان قرار دارد. دولت‌های افغانستان با درک اهمیت روابط همسایگی، هیچ‌زمان اجازه نداده اند که از خاک افغانستان علیه ایران استفاده شود. معافیت بندر چابهار از تحریم‌ها، اهمیت ایران در روابط افغانستان با جهان را به نمایش گذاشت.

دو کشور در حال حاضر، در تمامی زمینه‌هایی که کشورها به صورت معمول باهم روابط دارند، مناسبات خوبی دارند. میزان مبادلات تجاری بین ایران و افغانستان به بیش از ۳ میلیارد دلار می‌رسد. روابط فرهنگی، علمی و آموزشی بین دو کشور کم‌سابقه است. چند دانشگاه ایران در افغانستان نمایندگی دارند. در چارچوب روابط علمی بین دو کشور، ایران سالانه ۵۰۰ بورسیه به افغانستان اعطا می‌کند که اغلب، اساتید دانشگاه‌های افغانستان از آن مستفید میشوند. در کنار چندصد تن اساتید دانشگاه‌های افغانستان که همین‌اکنون در ایران مشغول تحصیلات تکمیلی اند، چند هزار دانشجوی دیگر افغان نیز در دانشگاه‌های ایران مشغول به تحصیل می‌باشند.

ایران از چهار دهه بدینسو، میزبان جمعیت عظیم مهاجرین افغان می‌باشد که دولت و مردم افغانستان همواره به خاطر این میزبانی سپاسگزاری کرده اند. بیش از ۴ صد هزار طفل مهاجر افغان، در مدارس ایران درس می‌خوانند و ما به خاطر فراهم شدن زمینه تعلیم برای اطفال مهاجرین هموطن مان، قدردان دولت و ملت ایران هستیم.

افغانستان و ایران از چندسال بدینسو، روی سندجامع همکاری‌های مشترک کار می‌کنند که با امضای آن، روابط نسبت به گذشته، نظام‌مندتر و گسترده‌تر خواهد شد. با امضای سند جامع، زمینه‌های همکاری به ویژه همکاری‌های تجاری، فرهنگی، علمی و آموزشی گسترش می‌یابد که باعث نزدیکی هرچه بیشتر دو ملت باهم برادر خواهد شد.

طبیعی است که به تناسب عمق و گستردگی روابط، مشکلات مقطعی و موقتی نیز به وجود می‌آید. هر دو کشور در حل تنش‌ها و مشکلات، همواره موفق عمل کرده اند.

چشم‌انداز روابط دو کشور در قرن جدید روشن و از هر دو جانب، مبتنی بر حسن نیت است. امیدواریم دو کشور با تداوم پیشگیری سیاست برد-برد، تقویه مناسبات دولت با دولت و احترام متقابل به منافع یکدیگر و منافع مشترک و تشخیص و فراهم‌سازی زمینه‌های همکاری‌های بیشتر؛ در قرن جدید افق‌های تازه‌ای در روابط و همکاری‌های دوجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی بکشایند و مثل صدسال گذشته، روابط دولت‌ها و ملت‌های افغانستان و ایران همچنان رو به توسعه باقی بماند.



## صد رابطه سیاسی



فرحناز مصطفوی

نویسنده و فعال مدنی

مودت ایران و افغانستان ۱۰۰ قبل از امروز بین دولت ایران و افغانستان امضا گردید که به اساس آن رابطه سیاسی بین دو کشور آغاز گردید.

در جایی از این قرارداد نوشته اند که دو ملت هم نژاد و هم کیش بر مبنای قرارداد مذکور رابطه دوستی برقرار میکنند. همین تک و آژه هم نژادی نیاز به قرارداد بین دو انسان ایرانی و افغانستانی را چنان کم رنگ میکند که در قبل و بعد این قرارداد هم هنوز حافظ از مولوی و ملاصدرا از بوعلی جدا شدند نیست. هنوز فردوسی برای من از تخت رستم میگوید که در سمنگان و از کهنه‌در (کندر) که زادگاه زال پدر رستم است و تا پیرسپولیس سرزمین این تمدن ادامه دارد.

معضل آب های هیرمند بین دو کشور طی این همه سالها حل نشد، اما به جنگ هم نینجامید. هر افغانستانی در وقت نیاز دانست باید حداقل آب که است بین دو انسان هم هویت و هم کیش، جدای قصه سفارت خانه و قنصول ها حق یکدیگر را ادا کند.

هنوز قهرمان ملی من، قهرمان محترم در ایران است، هنوز هزاران فرزند افغانستان است که متولد ایران و بزرگ شده ی ایران است که هویتش را در درون تمدن خودش گم کرده است و اما زبانش قابل فهم از پامیر تا کندهار است.

هنوز مادر و مادر کلان افغانستانی تمام درد هایش را، چشم انتظارش را، دستان بلند شده برای دعای خیر فرزند گم شده اش را با فال حافظ تسلی می بخشد و خدا خدا میکند تا حافظ مژده دهد که (یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور)...

وقت مساله مقدسات من افغانستانی و من ایرانی در سرزمین شام مورد هتاک قرار میگیرد، فرزند افغانستانی بی هیچ ملاحظه‌ی می شتابد و برای دفاع می‌جنگد تا از مقدساتش دفاع کند. لشکر فاطمیون می‌سازد و سوای همه‌ی قصه‌های سیاسی و اتهام‌های درشت و کوچک این کشور همسایه و آن کشور دور و یا موافقت دولت‌مرد افغانستان و دولت‌مرد دیگری در کشور دیگری...

آنگاه که لشکر شوروی آمو را میگذرد، افغان بی‌خانه و سرگردان دروازه‌ی بجز هر دو نیمه‌ی تمدنش، ایران و پاکستان ندارد، پناه می‌برد، درد میکشد و صدا بلند نمی‌کند تا مبادا دست شکسته در آستین بیگانه باشد.

\*\*\*

هویت مشترک و نژاد مشترک، قصه‌ی خلقت این بود است که در این قرن‌ها و شکل‌ها و سیاست‌ها هنوز جغرافیای زبان حاکم مانده است و افتخارات مشترک تاریخی پای برجا.

شاید اتهام‌ها، آن دیگری ساختن‌ها، از من نیستی‌ها، من که بهترم تویی که پست‌تری به درازنای حداقل ۴۰ سال اخیر سروده شده و گفته شده است.

روز هزار بار به هم طعنه زده ایم، بی‌رحمانه یکدیگر را به باد دشنام گرفته ایم چپ‌چی در درون مرزهای افغانستان و چپ‌چی حتی در مجلس ایران، اما فراموش کرده ایم که اگر تاریخ ۱۰۰ سال اخیر دو کشور را مطالعه کنیم و صرف‌نام افغانستان را جایی نام ایران و نام ایران جایی نام افغانستان بگذاریم دیگر راه گم میشود و هر دو تاریخ چنان مشابه است که معلوم نمیشود در مورد دو کشور سخن رفته است.

تأثیرات وضع در افغانستان زخم خورده و ناسور شده همان تهدید را به ایران دارد که در هر واقعه‌ی این کشور نیز متأثر شده است. از قتل عام طالبان در بلخ حتی مامورین سیاسی ایران هم در امان نمانده و زیر تیغ این گروه رفت. در نابودی طالبان، ایران حتی آماده همکاری با دشمن دیرینه اش امریکا روی خوش نشان داد.

این‌ها همه برخاسته از یک واقعیت اجتماعی دو انسان است که خودش را می‌شناسد، جغرافیا سیاسی اش تقسیم میشود اما رابطه دو شهروند جدا افتاده هرگز هویتش را دچار دگرگونی و یا نابودی نمی‌کند.

به قول معروف (پلوان شریک) میمانیم حتی اگر از یکدیگر نفرت داشته باشیم، متأثر از هم میمانیم حتی اگر دوست نداشته باشیم و قلب‌هایمان دور میشود از پدران مشترکمان، خونشان از هم جدا نمیشود. این حکم تقدیر است یا تاریخ، مهم نیست؛ قدر مسلم اینکه نیاز به یکدیگرمان جدا ناشدنی است حتی اگر بخواهیم جداسازی‌های سیاسی، ملیتی و فراقگنی‌های تاریخی در حق یکدیگرمان کنیم.

شاهد گفتگو در بلندترین سطح سیاسیون امروز افغانستان در حکومت بودم که یکی گفت بند سلما تمام آب را به روی ایران قطع میکند. یکی از مقامات گفت: پس باید برنج نکاریم و حداقل مصرف را کنیم چون باید آب در ایران قطع نشود و مساوی تا حدی

که داریم استفاده کنیم. ما مساله ی نداریم به نام ایران و افغانستان؛ قرن ها یک منبع مشترک داشتیم و باید حق یکدیگر را نگاه کنیم و در صورت نیاز و سختی، آخرین کوشش را کنیم تا لقمه ی نان که در دست داریم، تقسیم کنیم تا دستمان به دیگری دراز نشود. شاید این باور جدی گرفته نشود، شاید نوع اتهام متوجه گوینده کند، اما حقیقت احساس اهل سیاست افغانستان همین است که حق یکدیگر را پاس داری کنیم حتی طی قرارداد رسمی و یا غیررسمی.

دو کشور در سفر تاریخی خود جدا میشود اما ارزش های آن میماند و نامیراترین پدیده همین ارزش های است که از شیراز تا بلخ، از غزنه تا اصفهان مانده است و قرار نیست از بین برود.

هنوز من زبان نیما یوشیج می فهمم و تو زبان عاصی میدانی، شعر مقاومت من همان اندازه زیانت را غنایم کرده است که شعر تو به غنایمندی زبان من افزوده است.

به امید زبان مشترک سیاست های مان در امروز - از دیروز معضل نداریم تا روی صحبت مان به عقب و سال های دور باشد. سال های بعد را پاس داریم تا در حق یکدیگر ظلم روا نداریم.

## ایران و انعقاد دو پیمان مودت تاریخ ساز در سال ۱۹۲۱



دکتر مجتبی مقصودی

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی

و عضو هیئت مدیره انجمن علمی مطالعات صلح ایران

سال ۱۹۲۱ برای ایران به لحاظ انعقاد پیمان های تاریخ ساز با همسایگان سال مهمی تلقی می شود. از اولین ماه های سال ۱۹۲۱ به فاصله پنج ماه، مقامات رسمی کشور بر دو پیمان مودت و دوستی مهم صحه گذاردند که مناسبات نوین کشور ما را در قرن جدید با همسایه قدرتمند شمالی و همسایه هم زبان شرقی شکل بخشید. این دو قرارداد از حیث اهمیت و فراگیری در طول یکصد ساله اخیر از جمله تأثیرگذارترین و مبنایی ترین قراردادهایی بوده اند که عملاً روابط ایران با این دو کشور را ساماندهی و جهت بخشیدند. اولین قرارداد در اسفند ۱۲۹۹ ه.ش همزمان با کودتای سوم اسفند و چند سال بعد از انقلاب بلشویکی و استقرار دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی منعقد شد؛ کشور جدید الولاده ای که از دل سرنگونی امپراطوری تزاری سربرآورد و در تلاطم جنگ در اقصی نقاط کشور و مرزهای خود با کشورهای متخاصم و ضد انقلابیون روس معروف به روس های سفید قرار داشت و بعد از کنگره ۱۹۲۰ باکو، جا پای از نفوذ عقاید انقلابی خود را در قلوب ملل ستمدیده شرق و از جمله ایران جستجو می کرد و قرارداد ۱۹۲۱ را با احتساب ملاحظات استراتژیک جدید، قراردادی ضدامپریالیستی و ضد الگوی توسعه طلبانه تزارها در راستای منافع ایران برمی شمرد.

قرارداد دوم با افغانستان در تیرماه سال ۱۳۰۰ (۱۹۲۱) یا دومین سالگرد استقلال این کشور از انگلستان و سلطنت امان الله محقق شد. امان الله شاهی که بعد از ترور پدر با حمایت علما و رهبران اقوام در سال ۱۹۱۹ به تخت شاهی نشست و اعلام استقلال کرد؛ مرزهای امن کشور خود را در همسایگی ایران جستجو می کرد که بعدها به مهمترین متحد این کشور نیز تبدیل شد و تعاملات رهبران دو کشور بستر بسیار مناسبی را برای تأمین اهداف دو کشور در ایجاد ثبات و توسعه در سایه همزیستی مسالمت آمیز و روابط دوستانه و برادرانه فراهم ساخت.

هر دو پیمان در شرایط گذار در نظام بین الملل بعد از جنگ جهانی اول و استقرار نظم نوین جهانی و نیز در شرایط گذار در ساختار نظام سیاسی سه کشور ایران، افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی منعقد گردید. در واقع خاتمه جنگ جهانی اول و تضعیف قدرت های مسلط جهانی و از جمله انگلستان که با امواج استقلال خواهی مستعمرات آغاز شد و در ایران نیز تضعیف مواضع استعمارگر پیر را به دنبال داشت که تبلور خود را در مخالفت مجلس دوره ششم مشروطه با قرارداد ۱۹۱۹ یافت و عملاً مرگ قرارداد تحمیلی و یکجانبه کاکس - وثوق الدوله را رقم زد.

اما پیمان های ۱۹۲۱ در زمانی منعقد شد که در هر سه کشور کم و بیش نسل جدیدی از سیاستمداران با خاستگاه، اهداف و رویکردهای متفاوت اداره کشور و نظام سیاسی آن را بر عهده گرفتند. این پیمان ها همچنین نسل جدیدی از قراردادها در اوایل قرن بیستم با هدف تأمین منافع متقابل، حسن همجواری و همزیستی مسالمت آمیز، گسترش مراودات، حل و فصل اختلافات پیشین و چشم اندازسازی را در مناسبات فیما بین با مسئولیت دولت های نوین را موجب شد.

به نظر می رسد این دو پیمان گام های اولیه ای در شکل دهی به دولت - ملت های نوین و تلاش های قابل توجهی در استقرار و تثبیت دولت های توسعه گرایی است که روند توسعه و پیشرفت ملی را از مسیر صلح سازی، ایجاد امنیت و ثبات و پیوندهای عمیق منطقه ای جستجو کرده و به دنبال کاهش زمینه های اختلافات و به ویژه اختلافات تاریخی، ارضی و مرزی هستند. کشورهایی که بعد از دوره های متمادی جنگ و درگیری در آستانه فروپاشی، مجدداً ققنوس وار سر برآورده و در سایه اراده ملت های خود قدم در راه استقرار دولت های نوین نهاده اند.

پیمان دو جانبه دو کشور ایران و افغانستان در سال های بعد، الگو و طلیعه همکاری های عمیقی میان دو ملت گردید که نمونه هایی از این پیمان ها با دیگر همسایگان نظیر ترکیه و عراق هم ظهور و بروز یافت.

این یادداشت ضمن اذعان بر وجود موانع و بازدارنده های تعمیق روابط فیما بین و همگرایی تمدنی، به ویژه موانع و آسیب های هیدروپولیتیک و تشتت رهبران همسو؛ اراده و سرنوشت مشترک دو ملت را در به حاشیه رانی این تنگناها و آسیب ها قطعی دیده و امیدوار است در چارچوب بصیرتی فرهنگی و تاریخی، همگرایی دو ملت و دو دولت تحقق یابد.

## من و افغانستان



عباس ملکی

دانشیار دانشگاه صنعتی شریف

در دوره ای از جنگ داخلی افغانستان در بین سالهای ۱۳۶۲ تا ۱۳۷۶ من در وزارت خارجه به عنوان رئیس دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی و سپس معاون آموزش و پژوهش مشغول به کار بودم. دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی در آن سالها هرچندگاه یکبار میزبان برخی از اندیشمندان، مقامات، و روسای احزاب از افغانستان بود. در یک دوره ای هم برخی از مقامات افغانی مانند گلبدین حکمتیار در تهران ساکن بودند که تهیه ساختمان و پی گیری کار آنها به من محول شده بود. در آن سالها کوشش می شد که هر سال یک کنفرانس در مورد افغانستان داشته باشیم. همچنین چند دوره آموزشی برای تربیت کادر دیپلماتیک وزارت خارجه افغانستان تا قبل از برآمدن طالبان و تسلط آنها بر کابل داشتیم. در یکی از ملاقات هایی که با یکی از رهبران جمعیت اسلامی داشتم، وی نامه ای از احمد شاه مسعود به من داد که اصل نامه را ندارم. اما تا آن جا که در خاطر من هست، وی نوشته بود که محترم برادر عباس ملکی، شما در ایران نعمت های زیادی دارید، از جمله هر کتابی را که بخواهید می توانید پیدا کرده و بخوانید. ما این جا در افغانستان از این نعمت محروم هستیم. من برای این که همزمان بتواند کتاب بخواند، یک کتاب از دکتر علی شریعتی را به ۱۰ قسمت تقسیم کرده ام. هر قسمت را به یک مجاهد عضو جمعیت در سنگرش می دهم. هر کدام که آن بخش را خواند به سنگر کناری می دهد و این چنین ما از کتاب های محدودی که داریم، استفاده می کنیم. شکر نعمت آن است که برادران افغانی خود را از این نعمت محروم نکنند. من خیلی متاثر شدم اما راهی به نظرم نرسید. چند ماه بعد سفیر ایران در کابل که به تهران آمده بود، پیام شاه مسعود را آورد که ما می خواهیم دانشگاه کابل را افتتاح کنیم، مناسب است که ایران در این زمینه کمک کرده و در مراسم شرکت کند. من در یکی از روزهای ۱۳۷۵ که اکنون به خاطر ندارم، با یک هواپیمای سی یکصد و سی به کابل پرواز کردم. چند نفر از دیپلمات های ایرانی هم همراه من بودند. در اندازه هواپیمای مزبور با خودم کتاب بردم. اکثرا کتاب های دانشگاهی علوم انسانی و از جمله کتاب های شریعتی.

در آن دوره دغدغه نبود کتاب های فارسی در دانشگاه های خارج از کشور همیشه با من بود. یک بار ۱۲۰ دوره لغت نامه دهخدا خریدم و برای دانشگاه های مختلف در کشورهای اکثرا غربی و ژاپن فرستادیم. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، یعنی از ۱۳۷۰ به بعد چند هواپیما کتاب به کشورهای تازه استقلال یافته بردیم. در یکی از این سفرها که به تاجیکستان داشتیم، مجموعه ای از اندیشمندان ایرانی هم بودند، از جمله شهید مرتضی آوینی، دکتر حداد عادل، دکتر عطاء الله مهاجرانی، سرکار خانم راکعی، دکتر جمشید ستوده، دکتر چنگیز پهلوان و دیگران که اکنون در خاطر من نیست. پس از مدتی به این نتیجه رسیدیم که بردن کتاب از ایران به این مناطق کار سخت و محدود کننده ای است. به همین دلیل مقدمات خرید ۴ چاپخانه برای چاپ کتب فارسی در این کشورها آماده شد و ۴ مجموعه فنی چاپ کتاب از کشور آلمان خریداری شد. یکی از این مجموعه ها قرار شد در کابل نصب شود، اما زمانی این دستگاه ها به ایران رسید که طالبان در نزدیکی کابل بودند. به همین دلیل این مجموعه در مزار شریف نصب شد که در حمله طالبان به مزار همزمان با شهادت چند تن از همکاران سرکنسولگری این چاپخانه نیز بدست طالبان افتاد.

در سفری که برای افتتاح دانشگاه کابل به آن شهر داشتیم، مورد استقبال احمدشاه مسعود قرار گرفتیم. او مرا به منزلی در کابل برد که بلافاصله به یاد معماری خراسان افتادم. ساختمان با آجر ساخته شده بود. اتاق ها از مرز ساختمان داخلتر بودند. یعنی همه دور ساختمان ایوان داشت. نمای زنبوری با آجر در پشت پنجره ها بود و خیلی باصفا. نشانم داد که چه سبزیجاتی و درختهایی را این جا کاشته و آنها را به عمل آورده است. مدتی صحبت کردیم. بعد به ملاقات جناب استاد ربانی رفتیم. مثل همیشه خندان و صمیمی. ناهار با مسعود بودیم. عصر قرار شد برویم دانشگاه را افتتاح کنیم. این کار را هم کردیم. قرار شد یک دور دیگر هم مذاکره کنیم. در بین راه صدای انفجارهایی شنیده می شد. من از همکاران سؤال کردم که اینها دیگر چیست؟ گفتند که نیروهای شورای نظار به فرماندهی مسعود در حال کوبیدن غرب کابل هستند. چرا که مسعود آنها را متهم به همکاری با طالبان کرده است. چند نفر از علمای شیعه افغانستان هم مایل بودند با من ملاقات کنند. از جمله آیت الله آصفی و جناب خلیلی و دیگران. من قبل از سفر به افغانستان خدمت دایی بزرگوارم آیت الله العظمی فاضل لنکرانی رفته بودم و ایشان دستور دادند که سلام ایشان را به علما و مردم شیعه کابل و هزاره جات ابلاغ کنم. در غرب کابل بود که دیدم بدون هیچ گونه تبعیضی نیروهای جمعیت اسلامی خانه ها، کوچه ها، مساجد و تکیه های مردم شیعه غرب کابل را از روی تپه تلویزیون می کوبند و چقدر مردم تلفات و زخمی داده اند.

به خانه مسعود برگشتیم و مذاکرات ادامه یافت. او مایل بود که ایران تنها به شیعیان کمک نکرده بلکه مجموعه نیروهای ضدپاکستان را پوشش دهد. در میان صحبت صدای توپ و انفجار می آمد. من از او پرسیدم که مگر کابل در اختیار شما نیست؟ اگر هست این صداها چیست. او در پاسخ گفت چیزی نیست و چند نفر متخلف دارند تنبیه می شوند. من مشاهداتم را در غرب کابل برایش گفتم. این بار ناراحت شد و از بی وفایی رهبران شیعه گفت. ما با تلخی از هم جدا شدیم.

فردا صبح زود زمانی که هواپیما از فرودگاه کابل برخاست، احساس سرگیجه عجیبی داشتم. این سرگیجه تا تهران خوب نشد و مدتها با من بود.

در این روزها که مجدداً غرب کابل مورد حملات تروریستی گروه های ضد مردم هزاره جات قرار می گیرد، به یاد این موضوع افتادم که در افغانستان همه مردم تحت ظلم و ستم خارجی از گذشته از جمله انگلستان، شوروی و ... بوده اند. در میان مردم این کشور برخی از مردم تحت ستم مضاعف هستند. یعنی هم ستم دیده مانند دیگر مردم افغانستان هستند و هم مشخصاً بیشتر از دیگر مردم به خاطر قومیت، زبان و یا مذهب خود مورد آزار و اذیت قرار می گیرند. مانند آنچه که در کابل و به ویژه در غرب این غمگده این روزها در دانشگاه کابل، مدرسه سیدالشهدا و یا در خودروهای عمومی کوچک رخ می دهد. یاد همه شهدا از جمله احمد شاه مسعود بخیر. به امید روزی که رفتن به مزار شریف، هرات، قندهار، و کابل مثل گذشته های دور به راحتی امکان پذیر باشد.



## لزوم کاربرد دیپلماسی عمومی نوین در روابط میان ایران و افغانستان



دکتر امیر هوشنگ میرکوشش

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی

ایران و افغانستان با توجه به حوزه تمدنی مشترک دارای پتانسیل ایجاد روابطی فراگیر و مبتنی بر فرهنگ، زبان و منافع مشترک می باشند. پرسش این است که چرا تاکنون این دو کشور نتوانسته اند به عنوان دو متحد فعال، روابطی استراتژیک را پایه ریزی نمایند. پاسخ به این سؤال دارای ابعاد گوناگونی است که به برخی از آنها اشاره می شود.

۱. نبود دیدگاه استراتژیک و بلند مدت در ترسیم روابط دو کشور در میان سیاستمداران هر دو طرف
۲. عدم سرمایه گذاری مادی و معنوی روی نقاط مشترک فرهنگی و تمدنی از جمله زبان و دین مشترک
۳. عدم توجه به این موضوع که امنیت هر یک از دو کشور در گرو امنیت دیگری است
۴. عدم توجه به مهاجران و اتباع افغانستانی در ایران به عنوان یک فرصت در روابط دو کشور. بیش از ۲ میلیون اتباع افغانستانی مقیم ایران که اغلب سال هاست در ایران زندگی می کنند، از حداقل حقوق آموزشی، اجتماعی و اقتصادی برخوردارند.
۵. خلاء دیپلماسی عمومی و دیپلماسی عمومی نوین در روابط میان دو کشور و عدم سرمایه گذاری روی جوامع طرفین
۶. نبود برنامه و دیدگاه مشترک در روابط تجاری و اقتصادی استراتژیک در حوزه های انرژی، ترابری، صنعت و فناوری های نوین
۷. عدم سرمایه گذاری مناسب در حوزه نوروژ و سنت های مشترک
۸. نبود مرزبندی مناسب در رابطه با گروههای تروریستی طالبان، القاعده و داعش
۹. عدم تفاهم دو کشور در انجام مذاکرات تعیین کننده در حل اختلافات مرزی و آبی

دیپلماسی سنتی، روابط دولت با دولت است<sup>9</sup>(G2G). دیپلماسی عمومی سنتی، در مورد گفتگوی دولت ها با جوامع است<sup>10</sup>(G2P) و شامل تلاش ها برای آگاه کردن، تاثیرگذاری و درگیر کردن عموم مردم در حمایت از اهداف ملی و سیاست خارجی است. اما می توان از دیپلماسی عمومی جدیدتری هم نام برد که شامل روشی است که در آن هم دولت و هم افراد و گروه های غیردولتی به طور مستقیم و غیرمستقیم بر گرایش ها و افکار عمومی مردم جهت تاثیرگذاری بر سیاست خارجی دولت دیگر تاثیر می گذارند<sup>11</sup>(P2P). انتقال از G2P به P2P مسیری تکاملی است که با افزایش فن آوری های ارتباطی، باعث افزایش حضور عموم مردم در گفتمان های سیاست خارجی و در نتیجه شرکت عموم مردم در تصمیم گیری های سیاست خارجی گردیده است. این مسیر با افزایش تبدلات مردم با مردم به صورت مجازی و شخصی، از مرزهای ملی فراتر رفته است.

در یکصدمین سال امضای قرارداد مودت میان دو کشور، شروع مذاکرات همه جانبه میان دو کشور ضروری است و به نظر می رسد اراده سیاسی دو طرف و لزوم سرمایه گذاری ابتدایی روی نقاط مشترک فرهنگی مثل حوزه نوروژ می تواند روابط دو کشور را وارد فضای جدیدی نماید و به دیگر حوزه ها تسری پیدا کند. روابط جوامع در قالب دیپلماسی عمومی نوین و به ویژه روابط میان نخبگان دانشگاهی دو کشور، می تواند شرایط را برای تاثیرگذاری روی نخبگان اجرایی فراهم نموده و مسیر روابط استراتژیک میان دو کشور را هموار نماید.

---

<sup>9</sup> Government to Government

<sup>10</sup> Government to public

<sup>11</sup> Public to public

## هم‌دلانِ همزبان



دکتر سید عباس هاشمی

دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین

دو ملت ایران و افغانستان نه تنها به هم‌زبانی، که به همدلی پیوند خورده‌اند و مولانا جلال‌الدین درست فرمود که این از آن بهتر است و چه خوب که ما را هردو هست؛ هم‌زبانی و همدلی. بسیار خوشی و اندوه مشترک در بینهایت فراز و نشیب، با پیشینه‌ای به ژرفای تاریخ، تا دور دست حافظه‌بشری و حتما که پیش‌تر از آن هم. رخدادهای معاصر، به‌رغم خواست مدعیان بیگانه، این درهم تنیدگی ریشه‌دار در همدلی و هم‌زبانی را آشکارتر ساخته؛ هم‌ریشگان ایرانی و افغانستانی در گیرودار هجوم دشمنان و به وقت جنگ در همدلی و یاری هم بی‌تردید و بی‌درنگ ظاهر شدند، که در همین برهه‌های بحرانی یاران جانی را میتوان بازشناخت. پذیرایی هم‌دلان خسته و رسته از غریب‌پرور و وحشت‌جنگ و ناامنی فراگیر افغانستان در ایران، و همپایی و جانفشانی آنان به دفاع از ایران در برابر هجوم پرحجم و نابهنگام دست پرورده ددان زمان... این هردو نماد چیست بجز همدلی؟

اینک اما رشک‌بران و ناخوش‌دلان از این همدلی، و آنان که به گواهی تاریخ، همواره نان خویش در خورش بدطعم بی‌خانمانی، جدایی و ناتوانی ما فرو برده‌اند، باز ما را چنین می‌خواهند... به هزار و یک فریب و فتنه. هر روز و هر بار به رنگی و نیرنگی. باری به آب و رود، و دیگر باز در مرزها و حدود. در این میان، به فراموشی گذشته‌ها و خستگی‌ها و گاه دل‌بستگی‌ها، به وعده‌های البته هیچگاه به‌بار ننشسته دل‌خوش داشته و دارند این بیگانگان دژرف‌تار.

آیا در این گیرودار، فرهیختگان دو مردم را رسالتی نیست؟ ... البته هست... پیمان دادار مهرآفرین با مردان و زنان دانش دوست این بوده و هست، و ماندن و نگفتن را از اینان برنخواهد تافت. کوشش در روشنی افزون‌تر اذهان نوباوگان و نوجوانان و زنان و مردان دو مردم، بایسته‌ی این روزها و شایسته فرهیختگان در‌آشناست. یادآوری اینکه دایگان به‌ظاهر دلسوزتر از مادرند آنان که فراه و شبرغان و مزار و هرات و کابل را از تهران و تبریز و کاشان و آمل بیگانه و با هم دشمن می‌خواهند و مینمایانند... به نرم‌افزار فریب و سخت‌افزار کینه و درگیری. به انگیختن غبار فتنه و برانگیختن احساسات و عواطف، با پراکندن فراوان ناراست‌های آراسته به اندک

راست، و گاه کوه ساختن از کاه. و در این بیراهه‌ی بد سرانجام، هرگونه افزار مجاز و غیرمجاز را به خدمت گرفته و با اسب سرکش فنون نوین رنگ‌رنگ و پرنیرنگ در مرغزار اذهان فرزندان هردو بوم تاخته‌اند و تخم بدبینی و نقار پراکنده‌اند.

پراشکار است که این موج بنیاد برانداز جز به فهم ژرف شیوه‌های پیدایش و گسترش آن و نیز آگاهی از فنون و رموز آفند و پدافند آن شدنی نیست. فرهیختگان هر دو سرچشمه‌ی همدلی، با هم‌افزایی بینش و دانش البته از پس این مهم برخوانند آمد. دانشگاه‌های دو کشور هم‌زبان و هم‌فرهنگ، بی‌شک، سهمی بی‌جایگزین در این کوشش انسانی همدلانه دارند. خدایشان همراه و یار باد.

# حقوق و اقتصاد

## ایران و افغانستان: همسایگی جغرافیایی و دل‌بستگی تاریخی



زینب رنجبر

پژوهشگر حقوق بین‌الملل و وکیل دادگستری در ایران

ایران و افغانستان، از نگاه من، دو پاره از یک جنس‌اند؛ از جنس شکوه، ایستادگی، شکیبایی، اشتیاق و تکاپو. شکی ندارم که در خاطرات دور و نزدیک مردمان هر دو ملت، درد و امید؛ همزمان، با هم، زبانه می‌کشد؛ درد ناشی از رنجی که دلسوزان وطن در برابر اقدامات کوردلانه‌ی دشمنان حس می‌کنند و امید به آینده‌ای که در آن، فضای مدارا و مودت مهیا گردد و امکان صلح و سازش بر اساس گفت‌وگو شکل گیرد.

دو کشور ایران و افغانستان با برخورداری از شباهت‌های دینی، تاریخی، زبانی، قومی و فرهنگی و با بهره‌گیری از وجوه مشترک جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی، از پتانسیل‌های بالقوه‌ای برای تحکیم روابط مبتنی بر اصول همزیستی مودت‌آمیز و حسن همجواری بهره‌مند هستند؛ پتانسیل‌هایی که می‌توانند در قالب اجرای راهکارهای سیاسی و اقتصادی، هم فضای سیاست منطقه‌ای را به سود مردمان هر دو دولت متوازن نمایند و هم، از تبعات مثبت اقتصادی آن، هر دو ملت شریف برخوردار شوند.

علاوه‌بر این، شباهت‌های فرهنگی غیرقابل انکار میان ایران و افغانستان، نمایانگر پیوندهای ناگسستنی است که افزون بر تاریخ مشترک، از تبعیت اکثریت مردمان هر دو کشور از شرع مقدس اسلام منبعث می‌شود. وجود چنین پیوندهایی که نمود ملموس آن را در برگزاری اعیاد مذهبی و مراسم تاریخی مانند نوروز می‌توان یافت، از دیگر سنگ بناهای استوار روابط دوستانه میان افغانستان و ایران است که علاوه‌بر ترغیب حسن همجواری میان دولت‌های هر دو کشور، مردمان این دو را نیز به تعامل، مدارا و قرابت بیشتر فرا می‌خواند.

نباید از خاطرم آن واقعیت را دور بداریم که طبق آخرین آمار منتشره از آژانس پناهندگان سازمان ملل در اکتبر ۲۰۲۰، «بیش از هشتصد هزار پناهنده در ایران سکونت دارند که از این میان، هفتصد و هشتاد هزار تن از آنان، از سرزمین افغانستان هستند. علاوه‌بر

این، تخمین زده می‌شود که حدود دو میلیون افغانستانی فاقد مدارک و تقریباً ششصد هزار افغانستانی واجد گذرنامه در ایران اقامت دارند.<sup>۱۲</sup> میزبانی ایران از پناهندگان و مهاجران افغانستانی، خاک ایران را طی چهار دهه، به میزبان یکی از بزرگترین و پراکنده‌ترین جمعیت پناهندگان در جهان مبدل ساخته است. بی‌تردید، بدون درک متقابل، حس نوع‌دوستی و اشتراکات تاریخی، دینی، زبانی و قومی، تبدیل سرزمین ایران به مأمنی امن برای پناهندگان افغانستانی هیچ‌گاه میسر نبود.

معتقدم حسن همجواری و همسایگی ایجاب می‌کند همسایگان، صلح، مودت و رونق اقتصادی را با یکدیگر سهیم شوند. بر این اساس، شناسایی ظرفیت‌های صلح و توانمندی‌های اقتصادی هر دو دولت می‌تواند مردمان هر دو سرزمین را از ثمرات ارتباطی متوازن، عاری از تنش و سازنده برخوردار سازد و فرصت رفاه اقتصادی و آرامش اجتماعی را به هر دو ملت هدیه دهد.

طبق نظریات حقوق و روابط بین‌الملل، صلح و ثبات هر کشور، علاوه بر شرایط داخلی آن، به صلح و توسعه همسایگان آن نیز پیوند خورده است. بدیهی است که صلح و ثبات، ثمره‌ی گفتمان سازنده و معنادار به سمت تفاهم و مودت متقابل است تا زمینه‌های لازم برای کاهش تنش و فرصت ترسیم چشم‌انداز و تبعات صلح و توسعه مهیا شود.

هر دو کشور ایران و افغانستان که از قدیمی‌ترین اعضای سازمان ملل متحد محسوب می‌شوند؛ از ظرفیت‌ها و اراده‌ی مستحکم ملی برای ترویج هدف منشور ملل متحد در راستای حفظ امنیت و صلح بین‌المللی بهره‌مند بوده و طبق «اعلامیه‌ی روابط دوستانه و همکاری میان اعضای ملل متحد بر مبنای منشور ملل متحد»، شایسته است بر مبنای اصل تساوی حاکمیت دولت‌ها، در مسیر همکاری تلاش نموده و نقش مهم خود را در تثبیت امنیت و صلح بین‌المللی ایفا کنند.

در پایان، ضمن آرزوی برقراری صلح و امنیت در تمامی ابعاد اقتصادی و سیاسی در سطح بین‌الملل و منطقه‌ای، امیدوارم مردمان هر دو سرزمین، با یاری دولت‌زنان و دولت‌مردان خود، در مسیر مقابله و مهار ناآرامی و تنش‌های منطقه‌ای تلاش نموده و با در پیش گرفتن مشق مدارا و تفاهم، امکان زیست با کرامت در سایه صلح و مودت برای مردمان دو ملت رنج‌دیده از تروریسم، که محصول تهاجم همه‌جانبه‌ی استعمارگران مدرن و شوربختانه، حاصل عدم اتحاد ملت‌هاست، فراهم شود.

<sup>12</sup> <https://www.unhcr.org/ir/refugees-in-iran/>

## معاهده مودت: پتانسیل توسعه روابط متقابل اقتصادی ایران و افغانستان



دکتر سمانه عابدی

عضو هیأت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی

اهداف تحکیم روابط دوستانه و توسعه مراودات حسنه میان ایران و افغانستان، به واسطه معاهده مودت، از سال ۱۳۰۰ روابط این دو کشور وارد فصل جدیدی شد. فصل هشتم این معاهده بر استحکام مناسبات و روابط تجارتي طرفین و قراردادهای مرتبط با امور گمرکی و مبادلات پستی تاکید دارد. این موضوع چشم انداز مناسبی را برای تقویت و گسترش روابط اقتصادی برای هر دو کشور ایجاد کرده است.

دو کشور ایران و افغانستان مشترکات بسیاری از جمله زبان مشترک، پیوندهای عمیق تاریخی و فرهنگی و گاه دشمنان مشترک داشته اند. به طوری که امنیت و ثبات یکی، به دیگری وابسته است. بنابراین با توجه به اینکه افغانستان از جمله اقتصادهای در حال توسعه است، لذا به دلیل همسایگی و تشابهات فرهنگی و اشتراکات تاریخی و جغرافیایی با ایران و همچنین وجود منابع طبیعی غنی، انعقاد این پیمان میان دو کشور دارای مزیت های زیادی در تقویت انگیزه های سرمایه گذاری در این کشور و توسعه روابط اقتصادی و سیاسی است. در مقابل، عواملی مانند کشت و سیع خشخاش با هدف تولید مواد مخدر و حضور نیروهای شورشی در این کشور که تبعات نامناسبی را بر ساختار اقتصادی و اجتماعی ایران در پی داشته، موجب تقویت انگیزه های غیراقتصادی ایران در توسعه روابط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی با افغانستان شده است.

اگر نگاهی به پتانسیل های توسعه دوجانبه روابط ایران و افغانستان داشته باشیم، یکی از مهمترین مزیت های تجاری، استعداد جمعیتی کشور افغانستان است. در سال ۲۰۲۰، جمعیت این کشور حدود ۳۹ میلیون نفر برآورد شده است. در این میان، اگرچه افغانستان روحیه مصرف گرایی کمی دارد، اما به واسطه عدم توسعه بخش تولیدی و صنعتی و همچنین متنوع نبودن اقتصاد آن، باعث شده تا سهم زیادی از کالاهای مصرفی خود را از طریق واردات تأمین نماید. این در حالی است که ایران نه تنها از لحاظ صنعتی توانایی تأمین بسیاری از نیازهای جامعه افغانستان را با قیمتی مناسب دارد، بلکه مردم افغانستان نیز به دلیل تجربه مهاجرت و زندگی



در ایران، تمایل زیادی به استفاده از کالاهای ایرانی دارند. بنابراین با توجه به اینکه تا چند دهه آینده افغانستان کشوری جوان خواهد بود، لذا برای پاسخگویی به نیازهای رو به رشد این جمعیت، نیازمند توسعه همکاری در حوزه‌های مختلف با کشورهای همسایه‌اش به ویژه ایران است.

نکته دیگری که باید به آن اشاره شود آن است که بخشی از حجم صادرات می‌تواند شامل انتقال دانش فنی و خدمات مهندسی باشد؛ چرا که این کشور در بخش توسعه زیرساخت‌های صنعتی از ظرفیت بالایی برخوردار است. لذا در این زمینه فرصت‌های صادراتی قابل ملاحظه‌ای در بخش صادرات خدمات فنی و مهندسی می‌تواند برای ایران فراهم سازد. بنابراین با توجه به موارد مذکور، ایران یکی از بزرگترین شرکای تجاری افغانستان است.

همچنین لازم به ذکر است با وجود اینکه تراز تجاری ایران با افغانستان با اختلاف قابل ملاحظه‌ای به نفع ایران مثبت است، اما ایران نیز از جمله خریداران کالاهای تولیدی در افغانستان است. در این زمینه، یکی از رویکردهای گسترش روابط اقتصادی ایران و افغانستان، افزایش صادرات متقابل طرفین است. چرا که افغانستان در خوش بینانه ترین حالت، تنها ۵۰ درصد ظرفیت تجاری دوجانبه را فعال کرده و نیمی دیگر از آن بدون استفاده باقی مانده است. ایران می‌تواند با بهره‌گیری از ظرفیت پیمان منطقه‌ای اکو و اتخاذ تسهیلات تجاری برای بازرگانان افغان، کمک فراوانی به افزایش تراز تجاری افغانستان با ایران نماید. در این راستا یکی از بسترهای بسیار مهم سودآور شدن تجارت متقابل ایران و افغانستان، گسترش همکاری اقتصادی در منابع طبیعی و معدنی افغانستان است. چرا که در این بخش ایران می‌تواند از مزیت‌ها، قابلیت‌های تکنولوژیکی و دانش فنی که افغانستان فاقد آن است، بهره‌گیرد.

علاوه بر آن، ایران به دیگر قدرت‌های منطقه‌ای (مانند هند) برای ایجاد روابط بهتر با افغانستان و همچنین توسعه و متنوع‌سازی مسیرهای تجاری با این کشور کمک می‌کند. بنادر جنوبی ایران نیز یکی از مزیت‌ها و کم‌هزینه‌ترین فرصت‌ها برای تاجران افغانستانی می‌باشد. به طوری که منطقه چابهار فرصت بسیار خوبی برای گسترش همکاری‌های اقتصادی دو کشور و فرصتی مناسب برای سرمایه‌گذاری منطقه‌ای است. همچنین ایران در تلاش است تا با اجرای طرح‌های زیربنایی از قبیل تکمیل بزرگراه زاهدان به میلک در مرز افغانستان و راه آهن خواف - هرات، زمینه ارتقای کیفی راه‌های ارتباطی در حوزه تجارت افغانستان و همچنین بهبود شرایط اقتصادی این کشور را ایجاد نماید.

نکته دیگری که لازم است به آن اشاره شود، این است که اقتصاد افغانستان به شدت به کشاورزی معیشتی وابسته است. این در حالی است که بهره‌برداری از آب با استفاده از روش‌های سنتی صورت می‌گیرد که در سال‌های کم‌بارش به دلیل مصارف بیش از حد در کشت و توسعه محصولات آب‌بری مانند خشخاش، می‌تواند موجب کاهش آب ورودی به مرزهای ایران شود. در چنین شرایطی یکی از مهمترین اقدامات در دیپلماسی اقتصادی ایران در افغانستان برای کاهش مصرف و حفظ ذخایر آبی در افغانستان، می‌تواند صادرات تجهیزات و تکنولوژی‌های کارآمد آبی و همچنین طرح‌های مختلف آبیاری مکانیزه به آن کشور باشد. علاوه بر آن، در این زمینه می‌توان در اجرای طرح کاشت محصولات مقاوم به خشکی در مناطق غربی و جنوبی افغانستان مشارکت نمود. در این

حوزه، اجرا و توسعه طرح های کشت فراسرزمینی نیز قابل پیشنهاد است. لازم به ذکر است صادرات محصولات نفتی و پتروشیمی به افغانستان و در مقابل، واردات محصولات آب بر که در آن کشور تولید می شود، از دیگر راهکارهای توسعه مراودات برد-برد دو کشور است.

بنابراین به لحاظ اقتصادی، ایران و افغانستان فرصت های فراوانی را برای همکاری های مشترک در جهت توسعه پایدار اقتصادی دارند. اما متأسفانه به دلیل فقدان تسهیلات لازم و توسعه ناکافی زیربنای بنادر ایران، بروکراسی و طولانی بودن روند امور اداری، هزینه های ترابری بالا برای کالاهای وارداتی از افغانستان، ناامنی مسیرها و جاده های ترانزیتی، قاچاق کالا، حضور بی ثباتی های ناشی از تنش های داخلی در برخی استان های هم مرز با ایران و غیره، مسیر رو به رشد و پیشرفت روابط تجاری ایران و افغانستان را با موانعی روبه رو کرده است.

نابراین هر دو کشور باید این واقعیت را بپذیرند که توسعه و امنیت کشور همسایه، تضمین کننده توسعه و امنیت در فضای ملی خودشان است. لذا بر اساس معاهده مودت، نباید فعالیت های تجارتي و اقتصادی میان دو کشور تنها بر روی کاغذ باقی بماند، بلکه لازم است تا برنامه ریزی های مناسبی جهت تدوین و طراحی بسته ها و برنامه های عملیاتی منسجم، شامل منافع دوجانبه در قالب دیپلماسی اقتصادی، صورت پذیرد.

## حقوق بشر و مقابله با تروریسم؛ ایران و افغانستان در مسیر پاسداشت صلح و دموکراسی



دکتر اصلی عباسی

مدیر روابط بین‌الملل کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی یونسکو

دانشگاه شهید بهشتی، ایران

تروریسم، پدیده‌ی شومی است که به‌طور جدی، ناقض حقوق بشر بوده و با تهدید دموکراسی، علاوه بر پایمال ساختن حق ملت‌ها بر تعیین سرنوشت خود با ایجاد فضای ارعاب و وحشت، تداوم حکمرانی را نیز به مخاطره انداخته و جامعه‌ی مدنی را با توسل به زور و تهدید، در سانسور و سکوت محبوس می‌کند. هر دو کشور ایران و افغانستان، شوربختانه، از قربانیان تروریسم بوده‌اند و تجربیات تلخی چون اتلاف جان هزاران شهروند بیگناه و شیوع هراس در سرزمین‌های مادری خود را در سایه‌ی اشکال مختلف تروریسم، از جمله تروریسم اقتصادی، با تمام وجود احساس کرده‌اند.

ناگفته نماند که زیان‌های بشری تروریسم را در سرتاسر جهان، هر ملتی، به‌نحوی، تجربه کرده؛ حتی سازمان ملل متحد، به‌عنوان مرجع اصلی و پیشگام جهانی صلح و امنیت بین‌المللی، تجربه‌ی تلخ تروریسم را از سر گذرانده است، به‌عنوان مثال، طی حمله‌ی تروریستی به دفتر سازمان ملل در ۱۹ آگوست ۲۰۰۳، ۲۱ تن از پرسنل این دفتر و نماینده‌ی ویژه‌ی دبیرکل ملل متحد، جان خود را از دست دادند.

تروریسم، آشکارا و به شکل مستقیم، بر حقوق بشر تاثیر داشته و حق‌ها و آزادی‌های بنیادین، از جمله حق بر حیات، آزادی و امنیت فردی و جمعی را در معرض تهدید قرار می‌دهد و به تضعیف حاکمیت قانون منجر می‌گردد. تروریسم با تهدید آزادی‌های سیاسی و مدنی، شهروندان را به انصراف از مطالبات مشروع سیاسی و مدنی خود وادار کرده و پایه‌های دموکراسی را، به‌ویژه در دموکراسی‌های نوپا، سست می‌کند. پیامدهای منفی تروریسم بر توسعه اقتصادی و اجتماعی کشورها، علاوه بر محروم ساختن مردمان از منافع توسعه، میزان خشونت و آشوب در میان اقوام مختلف را افزایش داده و حس همبستگی ملی را نابود می‌سازد.

بعد دیگر تروریسم، پیوند شوم آن با جرایم سازمان یافته‌ی فراملی، پولشویی، قاچاق مواد مخدر و اسلحه است که با ارتکاب جرایمی مانند قتل، آدم‌ربایی، گروگان‌گیری و سرقت ارتباط تنگاتنگی دارند.

از دیگر پیامدهای مهم تروریسم، به مخاطره افکندن روابط مودت‌آمیز میان کشورهاست که با تضعیف اصولی مانند حسن نیت در روابط بین‌المللی، همکاری‌های متقابل، به‌ویژه در زمینه‌ی توسعه را تضعیف می‌کند. افزون‌بر این، اقدامات تروریستی، با تهدید تمامیت و امنیت کشورها، منجر به نقض اصول حقوق بین‌الملل شده و با تخطی از اهداف منشور ملل متحد، صلح و امنیت بین‌المللی را نیز متزلزل می‌کند.

شکی نیست که مقابله با تروریسم، علاوه‌بر مطالبه جدی شهروندان، مستلزم اراده و اقدام مصمم دولت‌ها و همکاری منطقه‌ای و بین‌المللی است. دو دولت ایران و افغانستان، با هدف بسط روابط مودت‌آمیز و افزایش سطح همکاری‌های اقتصادی که منافع آن عاید مردمان هر دو سرزمین خواهد شد، از ظرفیت‌های لازم برای در پیش گرفتن راهکارهای پیشنهادی زیر برخوردار هستند:

- اتخاذ اقدامات جدی برای پیاده‌سازی استراتژی‌های منطقه‌ای مقابله با تروریسم در چارچوب نظام حقوق بین‌الملل؛ از جمله انعقاد پیمان‌نامه‌های دوجانبه جهت همکاری در حوزه‌هایی که نقش مهم و بسزایی در مقابله با تروریسم دارند؛
- اتخاذ رویکردهای مشترک نسبت به مقابله با افراط‌گرایی خشونت‌بار که از ریشه‌های سیراب‌گر شجره‌ی منحوس تروریسم است؛
- طرح‌ریزی و اجرای برنامه‌های دوجانبه با هدف پیشگیری و مجازات تأمین مالی تروریسم در سطح ملی و منطقه‌ای؛
- تلاش جدی برای افزایش گفت‌وگو میان صلح منطقه‌ای و همکاری در حوزه‌های موثر بر مقابله با تروریسم، به‌ویژه با یاری جستن از مراکز دانشگاهی، جامعه مدنی و رسانه‌های هر دو کشور؛ بی‌تردید، همکاری مراکز دانشگاهی و پژوهشگران هر دو کشور ایران و افغانستان، علاوه‌بر افزایش مودت، تفاهم و درک متقابل میان نخبگان علمی این دو سرزمین، به کشف و اجرای راهکارهای حقوق بشری مقابله با تروریسم نیز منجر خواهد شد.

در پایان یادداشت خود، خاطر نشان می‌سازم که در سیاق مقابله با تروریسم، نباید از ترویج و حمایت از حق‌ها و آزادی‌های بنیادین بشری غفلت نمود؛ زیرا مبارزه با تروریسم، عذری برای نادیده‌انگاری و نقض حقوق بشر نیست. به امید تحقق رویای جهانی صلح برای همه‌ی ملل و اقوام؛ رویایی که بدون مشارکت همه‌ی ما، هیچ‌گاه، محقق نخواهد شد.

## ایران، افغانستان و حقوق بین الملل بشردوستانه



دکتر پوریا عسکری

عضو هیات علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

حقوق بین الملل بشردوستانه، حقوق زمان جنگ است. در این شاخه از مقررات حقوق بین الملل، تعهدات طرفین درگیر در مخاصمات مسلحانه مورد بحث قرار می گیرد و در کنه آن، این نکته مدنظر است که آلام جنگ برای غیرنظامیان یا آن طور که در زبان دری می گویند، «ملکی ها» و آنان که به هر سبب دیگر در درگیری حضور ندارند، به حداقل برسد. چهار کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو و مجموعه ای از قواعد عرفی، سنگ بنای این رشته مقررات را شکل می دهند.

گفتگو در باب چیستی و چرایی و نحوه اجرای مقررات حقوق بین الملل بشردوستانه، دستمایه سفرهای چندین باره ام به افغانستان و نشست هایی با استادان و دانشجویان دانشگاه های مختلف این کشور به ویژه در ولایت هرات بود. من از ثنوری و قاعده و قانون می گفتم و آنها از تجربه زیسته ای به غایت تلخ؛ از رنجی که بر این مردم در طول سالها رفته و از جان های شیرینی که بی هیچ عذر موجهی از کف داده اند؛ از عدم رعایت قانون و اخلاق توسط نیروهای گروه های مسلح سازمان یافته و نیز قوای دولتی دول دوست غربی که برای نجات آمده بودند؛ از مصیبت، از درد، از غم، و ... من از الزامات حقوقی می گفتم و آنها از الزامات جنگی؛ من از ضمانت اجراها می گفتم و آنان از بی کفایتکاری؛ من از بایدها و آنها از شایدها.

گفتگوهایمان سازنده بود؛ اما غریب. آنها که با جنگ زندگی می کردند، می دانستند که پایبندی به مقررات و رسوم جنگ، معلول عللی است که اگر نباشند، نتیجه ای حاصل نخواهد شد و در راس این علت ها به آموزش و دانایی اشاره داشتند. از نبود آگاهی نسبت به مقررات در میان برخی از جنگجویان و فرماندهان می گفتند و از اهمیتی که دارند تا این نقیصه را جبران کنند.

از آن سالها، قریب به دهه ای می گذرد و آن رنج و درد هنوز جریان دارد. در روزهای نزدیک به نگارش این سطور، اخبار غمبار حمله به دانشجویان و دانش آموزان و از جمله حمله کور به مکتب دخترانه سیدالشهدا، ماتم ملی و چه بسا جهانی را سبب شد. صحنه هایی که ما از اخبار تلویزیون می بینیم، نمادی از رنج مردمانی است که تاریخی کهن و تمدنی بزرگ دارند؛ مردمی که جنگ

خسته شان کرده و حال با خروج نیروهای آمریکایی در ملغمه ای از بیم و امید، به آینده ای می نگرند که شاید صلح بیاید و شاید هم نه.

البته که صلح می آید! تاریخ نشان می دهد که جنگ ها روزی به پایان می رسند و پرچم سفید، نویدبخش توسعه و امید خواهد شد. اما تا آن روز، ضرورت آموزش و تامل بیشتر در قوانین و مقررات حقوق بشردوستانه حتمی است. طرفین نبرد در افغانستان باید به این مقررات توجه کنند و آنها را به درستی به مورد اجرا گذارند و به طور خاص از حمله علیه ملکی ها و اموال غیرنظامی بپرهیزند. آموزش مضاعف نیروهای نظامی اعم از دولتی و غیره در کنار گفتگوهای صلح، ضرورت امروز افغانستان است و در این میان، ایران می تواند با تکیه بر زبان، تاریخ و فرهنگ مشترک، سهم مهمی داشته و نقش بسزایی ایفا کند. دانش حقوق بشردوستانه در ایران، پیشرفت مطلوبی داشته و به ویژه در دهه های بعد از جنگ با عراق، دانشگاه های ایران توجه خاصی به این مقوله داشته اند و می توانند یافته های خود را با افغانستان به اشتراک گذارند. این مهم البته مشروط به زمینه سازی از سوی دو طرف است تا رفت و آمدهای دانشگاهیان توسعه پیدا کند و گفتمان حقوق بشردوستانه ایرانی - افغانی شکل گیرد. گفتمانی که بی تردید می تواند در کاهش درد افغانستان سهمیم شود و زمینه ساز برافراشته شدن پرچم سفید صلح و هوا رفتن دوباره بادبادک های رنگی باشد.

## روابط ایران و افغانستان از منظر آموزش کودکان پناهنده و آواره



دکتر غلامرضا کریمی

رئیس دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی، ایران

دو کشور ایران و افغانستان بر مبنای مولفه های جغرافیایی، تاریخی، اقتصادی و فرهنگی در طول ۱۰۰ سال گذشته بر همدیگر تاثیر گذاشته و از یکدیگر هم تاثیر پذیرفته اند. تحرک بین مرزی و مهاجرت های اجباری ناشی از جنگ و ناامنی، یکی از موضوعات مهم در روابط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دو کشور، به ویژه در چهار دهه گذشته بوده است.

در جهان به هم پیوسته و دارای ارتباطات گسترده و پیچیده، پدیده آوارگی و پناهندگی ابعاد و زوایای جدیدی یافته و محلی برای تضاد، تعامل، تهدید و یا فرصت های پنهان هم برای مهاجران و هم برای کشورهای پذیرنده است، که نوع و میزان تأثیرگذاری آن، بیش از آن که به پدیده مهاجرت و پناهندگی ارتباط داشته باشد، به توان بهره برداری هدفمند، نوع مواجهه کشورهای میزبان و اجماع و مسئولیت پذیری جامعه بین الملل در قبال حمایت از مهاجران و پناهندگان بستگی دارد. بدیهی است پناهندگانی که وارد کشور میزبان می شوند علاوه بر مسائل و مشکلات متعدد سیاسی و اقتصادی با چالش ها، تعارض ها و تضادهای فرهنگی و اجتماعی عدیده ای نیز مواجه هستند. از آنجا که حضور برنامه ریزی نشده مهاجران و یا پناهندگان می تواند از سویی صدمات جبران ناپذیری بر پیکره فرهنگ و اجتماع جوامع میزبان وارد سازد و از سوی دیگر موجبات ناخشنودی پناهندگان را فراهم آورد؛ نقش مهم و حیاتی مسئولان و مردم کشور میزبان و جوامع بین المللی در مدیریت، ساماندهی و ارائه خدمات شهروندی و آگاهی رسانی به ایشان اهمیتی دوچندانی می یابد. ایران که در زمره کشورهای بزرگ مهاجرپذیر به شمار می رود، همواره بر اساس رسالت ها و مأموریت های خود، وظیفه خدمت رسانی با کیفیت و التیام بخش به پناهندگان و مهاجران را به انجام رسانیده و از این حیث متحمل هزینه های سنگینی نیز شده است.

جمهوری اسلامی ایران بر اساس نیت بشردوستانه و رسالت دینی خود، همواره در کنار کشور دوست و برادر جمهوری اسلامی افغانستان قرار داشته و همواره پیشتاز ارائه خدمات همه جانبه از جمله آموزش رایگان به کودکان پناهنده و آواره افغانستانی بوده است.

تلاش ایران برای ارائه خدمات آموزشی به کودکان افغانستانی حاضر در ایران، از این باور ناشی می شود که آموزش ضمن اینکه یک حق بشری است؛ در عین حال نیروی محرکه کاهش فقر و ایجاد صلح در افغانستان به شمار می رود و نباید هیچ کودک لازم‌التعلیمی از حق آموزش محروم گردد. زیرا آموزش نقشی اساسی در ایجاد مفاهمه، بالا رفتن آستانه تحمل و صلح و دوستی میان ملت‌ها، نژادها و مذاهب دارد و در واقع صلح میان ملت‌ها می تواند در بستر آموزش مناسب محقق شود. بنابراین، هرگونه صرف هزینه در آموزش کودکان و جوانان افغانستانی، نوعی سرمایه گذاری است که در دراز مدت منجر به پیشرفت متوازن محیط منطقه ای دو کشور خواهد شد.

فرمان مترقی رهبر جمهوری اسلامی ایران به عنوان عالی ترین مرجع سیاستگذاری کشور در اردیبهشت سال ۱۳۹۴ و مصوبه هیات محترم وزیران در سال ۱۳۹۵ مبنی بر فراهم نمودن امکان دسترسی به آموزش رایگان برای تمامی کودکان افغانستانی مقیم ایران اعم از دارندگان و یا فاقدین مدرک، گامی بزرگ و چشمگیر در پوشش حداکثری کودکان لازم‌التعلیم پناهنده و آواره گردید. بطوریکه با صدور این حکم، پوشش تحصیلی دانش آموزان پناهنده فاقد مدارک هویتی و اقامتی با جهش ۳۶ درصدی مواجه شده و رشد سالانه ده درصدی را در سالهای بعدی در پی داشت.

از جمله اقداماتی که در زمینه ارائه خدمات آموزشی به دانش آموزان افغانستانی در ایران صورت گرفته، اصلاح و تسهیل قوانین و مقررات ثبت نام و صدور شیوه نامه واحد ثبت نامی برای دانش آموزان ایرانی و افغانستانی، به منظور پرهیز از برخوردهای سلیقه ای و تبعیض گونه است. این امر از سویی میزان پوشش تحصیلی آنها را افزایش داد و از سوی دیگر، هزینه های زیادی به آموزش و پرورش تحمیل نمود بطوری که در حال حاضر تعداد ۴۹۰ هزار دانش آموز افغانستانی در سراسر ایران همانند کودکان ایران از موهبت تحصیل رایگان و یکسان با دانش آموزان ایرانی برخوردار شده اند که از میان آنها، بیش از ۱۳۰ هزار نفر فاقد هر گونه مدرک هویتی و اقامتی معتبر هستند. در حال حاضر هزینه جاری آموزش دانش آموزان افغان سالانه بالغ بر دو میلیارد تومان است که از سوی وزارت آموزش و پرورش ایران هزینه می شود. این در حالی است که سازمان های حامی پناهندگان از جمله کمیساریای عالی پناهندگان، کمتر از دو درصد این هزینه ها را پرداخت می کنند.

متأسفانه، علیرغم وضعیت برجسته و فوق العاده ایران در پذیرش تعداد کثیری از مهاجران و پناهندگان افغانستان، کشورهای اروپایی و توسعه یافته مسئولیتی در قبال این پدیده نپذیرفته و به نوعی از آن شانه خالی کرده اند. با توجه به خدمت بزرگ و میزبانی سخاوتمندانه ایران، انتظار می رفت جامعه جهانی، قدردان ایران بوده و این کشور را در ارائه خدمات بیشتر به پناهندگان یاری نمایند و یا حداقل خدمات ارائه شده را به گوش جهانیان برسانند؛ اما به غیر از کمک های اندک معدودی سازمان بشردوستانه و حامی پناهندگان، ایران همواره به عنوان یک میزبان نجیب و بی توقع بار سنگین این مسئولیت را به دوش کشیده است. از طرف دیگر،



مجامع بین‌المللی این تلاش‌ها و اقدامات نوآورانه را کمتر انعکاس داده و به نوعی نادیده انگاشته‌اند. در شرایطی که ایران به دلیل تحریم‌های ظالمانه و یکنجانبه آمریکا، برای تأمین نیازهای شهروندان خود نیز با چالش‌های گسترده‌ای روبروست، اما اصرار دارد که هیچ کودک افغانستانی از تحصیل محروم نماند و دانش‌آموزان ضمن حفظ هویت ملی خود، با کمترین تبعیض یا تعارض فرهنگی و اجتماعی مواجه گردند؛ چرا که این کودکان، آینده‌سازان افغانستان هستند و بسترسازی برای توسعه منابع انسانی می‌تواند در توسعه پایدار افغانستان موثر واقع شده و چشم‌انداز تعاملات گسترده دو کشور را بیش از گذشته تضمین و تثبیت نماید.

## منابع آبی مشترک و سیاست دوستی میان ایران و افغانستان



دکتر فریده محمدعلی پور

عضو هیات علمی دانشگاه خوارزمی، تهران

با توجه به اهمیت روزافزون منابع آب شیرین مشترک و ارزش انکارناپذیر آن در دوستی یا دشمنی ملت‌ها و همگرایی یا واگرایی دولت‌های سهم در این منابع، مناسبات آبی ایران و همسایگان به‌ویژه با افغانستان به دلیل شرایط اقلیمی، دارای اهمیت بسیار است. تفکر حقوق بین‌المللی معاصر در زمینه منابع مشترک طبیعی، تمایل به توزیع منافع این منابع را در بین دول ذی‌ربط نشان می‌دهد. این تفکر، آبراه را واحدی فیزیکی می‌داند که طبیعت آن را در اختیار بشریت قرار داده است. بهره‌برداری از این واحد طبیعی، باید با توجه به استفاده‌های فعلی و آتی نیز بهداشت اکوسیستم و عوامل گسترده اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی در نظر گرفته شود. این نظر، حاکمیت محدود سرزمینی را تأیید و تقویت می‌کند؛ ولی مستلزم همکاری در سطوح بالا برای مدیریت مشترک منابع به‌عنوان یک سیستم بهم پیوسته است.

هنجارهای مشترک بین‌المللی به‌عنوان رژیم حقوقی استفاده‌های غیرکشتریانی از رودخانه‌های مرزی و متوالی، با مراجعه به رویه کشورها و آرای محاکم بین‌المللی و با توجه به کنوانسیون ۱۹۹۷ سازمان ملل متحد با عنوان «حقوق بهره‌برداری‌های غیرکشتریانی از آبراه‌های بین‌المللی»، مهم‌ترین اصول استفاده منصفانه و معقول، منع ایراد ضرر مهم، تعهد به اطلاع رسانی و مشاوره، حفاظت از محیط‌زیست و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات را بارز می‌سازند. اصولی که طریق دوستی میان همسایگان و اجتناب از دشمنی را می‌گشایند.

مناسبات آبی برای توسعه پایدار دو کشور اهمیت بسیار دارند، به‌ویژه از آن‌رو که هریک دارای منابع آبی مشترکی با برخی از دیگر همسایگان خود هستند و در اتخاذ مواضع باید نظری به تأمین منافع خود در حوضه‌های مختلف بالادستی و پایین دستی داشته باشند. ایران و افغانستان تمایل ندارند مناسبات آبی خود با یکدیگر را دچار بحران کنند و ایران هیچ‌گاه از رودهای مرزی و مشترک به‌عنوان سلاح استفاده نکرده است.

ملاحظه اشتراک و افتراق مناسبات آبی ایران و افغانستان با هنجارهای بین‌المللی نشان می‌دهد هنجارهای بنیادین این رژیم حقوقی در مناسبات آبی قراردادی یا عرفی دو کشور وجود دارد و پیروی از هنجارهای بین‌المللی برای بهره‌برداری بهینه از رودخانه‌های مرزی و مشترک دو کشور به منظور حل مسائل باقیمانده ضروری می‌نماید.

طریق دوستی دو کشور در پذیرش حق مشارکت منصفانه و معقول براساس حقوق بین‌الملل عرفی و ممنوعیت وارد کردن آسیب «مهم»، نهفته است. اصل مشارکت منصفانه و معقول نمی‌تواند به تنهایی عاملی برای ایجاد ثبات در روابط همسایگی به شمار رود، لیکن باید در نظر داشت که عدالت مبتنی بر برتری برخی فعالیت‌ها یا تقدم ساده استفاده‌های موجود کمتر خرسندکننده است؛ آن هم در جهانی که منابع آبی کمیاب هستند و در برخی مناطق با قطره‌چکان توزیع می‌شوند. در همین حال، احترام به محیط‌زیست یکی از عناصری است که اجازه می‌دهد با توجه به مفهوم «توسعه پایدار»، ترجمان خوبی برای ضرورت سازش بین توسعه اقتصادی پایدار و حفاظت از محیط‌زیست ایجاد شود.

حقیقت غیرقابل انکار اینست که تعریف سبب منافع مشترک در بهره‌برداری از رودخانه‌های مرزی محاذی و متوالی به دلایل حصول توافق درخصوص بهره‌برداری از منافع این رودها و حفظ و نگهداری بستر آن‌ها، نظریه‌ای مطلوب است. در عمل، به‌کارگیری این نظریه در مناسبات آبی ایران و افغانستان موجب تداوم حسن همجواری در روابط دو کشور و ایجاد رژیم حقوقی مشترک برای استفاده‌های غیرکشتریانی از رودخانه‌ها می‌گردد و حق منصفانه دو دولت سهم را در بهره‌برداری از رودخانه‌های مرزی و مشترک به رسمیت می‌شناسد.

## دین در تقنین

### اندوخته و دستاورد مشترک تاریخی



دکتر نصیر مشایخ

دکترای حقوق عمومی و مدرس دانشگاه

قانون اساسی را بیانگر تلاش‌های به نتیجه رسیده‌ی مردم یک کشور می‌دانند. در قوانین اساسی ایران و افغانستان دو رکن مهم وجود دارد که اگر الزاما آنها را از دیگر کشورها متمایز نکند، دست کم ملت این دو کشور را به هم مشابه می‌کند: «جمهوریت» و «اسلامی بودن». اصل اول قانون اساسی ایران و ماده اول قانون اساسی افغانستان هر دو مقرر کرده‌اند که نوع حکومت این کشورها «جمهوری اسلامی» است. از همین رو در قانون اساسی این کشورها، مقرر شده است که همه قوانین و مقررات در این کشورها نباید مغایر موازین اسلامی باشد. اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌گوید «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلام باشد.» و در ماده سوم قانون اساسی افغانستان مقرر شده است که «در افغانستان هیچ قانونی نمی‌تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد.»

به جز این ماده و آن اصل، مواد و اصول دیگری از قانون اساسی افغانستان و ایران، همخوانی و مطابقت قوانین و مقررات و رفتارها و ساختارهای قانونی، در زمره‌ی اصولی است که هیچگاه تغییر پذیر نیست. وانگهی، اسلامی بودن موازین حکومت در این دو کشور تا آن اندازه پراهمیت و بایسته بوده است که قانونگذاران اساسی آنها، قانون اساسی را با این ایده و باور شروع کرده‌اند و پیش از آنکه به برشماری مواد و اصول بپردازند، در مقدمه قانون اساسی، این آرمان و هدف را به یاد آورده‌اند و به عنوان اولین آرمان در میثاق ملی خود نگاشته‌اند.

اگر ثمره‌ی سالها مبارزه و تلاش و آرمانخواهی این دو ملت، به دست آوردن شاهد «قانون اساسی» بود، اما آرزوی نگاشته شده و ثبت شده در این قانون، تنها «اسلامی بودن» نبود. «جمهوریت» نیز به عنوان رکن دوم حکمرانی در این دو کشور در هر دو قانون

اساسی، خواسته تاریخی این دو ملت بوده است. از همین رو، در مقدمه و ماده و اصل اول قوانین اساسی ایران و افغانستان، جمهوری بودن شکل حکومت به عنوان رکن پایه ای و تغییر ناپذیر بیان شده است. از همین رو، در مقدمه و در اصل ۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و در ماده چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان مقرر شده است «حاکمیت» به مردم این مرز و بوم تعلق دارد که از طریق قوای مقننه و قضاییه و مجریه اعمال می شود.

اعطای حاکمیت به مردم و جمهوریت به راستی به این امید در قوانین اساسی این دو کشور به مردم سپرده شده است تا «حقوق و آزادیهای» شهروندان تضمین و قدرت دولت محدود و تنظیم شود. مرور تاریخ ملت های ایران و افغانستان چشمگیر بودن «اسلامیت» و «جمهوریت» را در میثاق ملی آنها به روشنی توجیه می کند. با این همه، هرچند در فصل سوم قانون اساسی ایران و در اصول نوزدهم الی چهل و دوم، حقوق ملت برشمرده شده است و آزادی های اساسی مردم به رسمیت شناخته شده است و در فصل دوم قانون اساسی افغانستان هم از مواد بیست و دوم تا پنجاه و نهم حقوق آزادهای اساسی ملت شمارش شده و به رسمیت شناخته شده است، اما یکی از اصول اساسی حقوق ملت به منظور رعایت موازین اسلامی، در قوانین اساسی هر دو کشور، همواره سیال و قابل تغییر باقی مانده است که اگرچه اجرای موازین شرعی را در این دو کشور را تضمین می کند، اما می تواند مانع جلوگیری از تنظیم و محدود کردن قدرت دولت در برابر شهروند شود.

هم در اصل سی و ششم قانون اساسی ایران و هم در ماده یکصد و سی ام افغانستان، مقرر شده است که چنانچه قاضی حکم یک قضیه را در قوانین موضوعه نیافت، حق دارد به منابع معتبر فقهی مراجعه کند. در ایران به منابع معتبر فقه شیعه و در افغانستان به احکام فقهی حنفی. با عنایت به اصل قانونی بودن جرم و مجازات که در ماده بیست و هفتم قانون اساسی افغانستان و اصل ۳۶ قانون اساسی ایران، مورد توجه قرار گرفته است و مستندا به ماده بیست و پنجم قانون اساسی این کشور که مقرر گردیده است «برائت ذمه حالت اصلی است» و اصل سی و هفتم قانون اساسی ایران که اصل را بر «برائت» می داند، باید گفت آنچه که در قانون نیامده است، قاضی را فارغ و شهروند را مصون از تعقیب می کند؛ اما پیش بینی این حکم که قاضی در موارد سکوت قانون می تواند به منابع فقهی مراجعه کند، منصرف از آنکه با اصل برائت شهروند و قانونی بودن جرم و مجازات در تناقض است، نشان دهنده ترجیح موازین اسلامی بر اجرای حقوق عرفی است و این می تواند برخاسته از روح دو ملتی باشد که مذهب را همچنان موثر در حکومت و زندگی می دانند.

منصرف از ریشه های اجتماعی اعتقاد این دو ملت به دین اسلام، و به دور از هر گونه نقد و آسیب شناسی، باید گفت چه مردم ایران و چه ملت افغانستان، برای پاسداری از دین اسلام هزینه های تاریخی گزافی پرداخته اند و هم در کنار آن، در ادوار تاریخ دیکتاتوری و استبدادی را به سختی تحمل کرده اند و سرانجام دین را به عنوان اندوخته تاریخی و جمهوریت را به عنوان میراث میدانهای خونین کار و زارهای تاریخی در جنگهای داخلی و یا در مصاف با بیگانگان برای نسل کنونی به ارمغان آورده اند. از این رو «جمهوریت» و «اسلامی» بودن، پیش از آنکه دست یافته حقوقی این دو ملت باشد، پیامد تجربه های تاریخی مردم این دو کشور است که در پشت آن تاریخی پرماجرا و اندوهناک از دردمندی های آنان حکایت می کند و گویای آرزوها و آرمانهایی است که به

پیشتران آنها برای مبارزه های تمام ناشدنی انگیزه می داده است. اما همه آنها که برای دستیابی به قانون، خون دلها خورده اند «قوانین اساسی نوشته می شوند تا نقض شوند، چون فریاد نمی زنند!» حال پس از تبلور «جمهوریت» و «اسلامیت» در قانون اساسی ایران و افغانستان که پیآورد یک تاریخ جان و خون و فرصت فشانیه است، این پرسش ذهن شان را آزار می دهد که آیا هم اکنون جمهوریت و اصول پایه گذار آن و اسلامیت و موازین آن، از لابلای صفحه های کاغذی قانون اساسی بیرون آمده، در کف خیابانهای این دو کشور قدم می زنند؟

## صلح و مودت: مسیر پایدار میان ایران و افغانستان



شهیندخت مولاوردی

دبیرکل جمعیت حمایت از حقوق بشر زنان، ایران

در نگاه نخست، شاید سخن از پایداری صلح و مودت در معادلات پیچیده جهان امروز، سخنی لغو و ساده‌اندیشانه به اذهان متبادر شود، اما پیشینه‌های مشترک دینی، تاریخی، قومی، زبانی و فرهنگی میان دو ملت سربلند ایران و افغانستان، طرح «نقشه‌ی مسیر پایدار صلح و مودت» را به یقین توجیه خواهد کرد.

با بیش از ۹۰۰ کیلومتر مرز مشترک و با تکیه بر سالیان دیرین همبستگی زبانی، قومی، سرزمینی، تاریخی و دینی، ایران و افغانستان، دو همراه جدایی‌ناپذیر در گذر تاریخ بوده‌اند؛ گواه آن، اکتشاف بقایای تمدن کهن در منطقه «داشلی»، در جوار «مزار شریف» است که قدمت آن، به ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد بازمی‌گردد و در آن، بقایای سفالینه و ابزارهای برنزی وارداتی از ایران باستان کشف شده است. کتاب «اوستا»، از متون کهن «آئین زرتشت»، به نواحی شمال سرزمین افغانستان چون «بلخ» اشاره دارد که برخی مورخان، آن را مبداء این آئین می‌دانند.

در «اوستا» به تاخت و تازهایی از شمال اشاره شده که طبق شواهد تاریخی، «زرتشت» در یکی از همین یورش‌ها، در دفاع از سرزمین خاستگاه و قوم خود، در «بلخ»، جان باخته است. همچنین، بر اساس ادله‌ی تاریخی بازمانده از مورخ رومی، «لوسیوس فلاویوس آریانوس»، نخستین قوم خاورمیانه‌ای که بر سرزمین ایران و افغانستان کنونی، زمامداری خود را از «بین‌النهرین» تا غرب «چین» بسط دادند، «آشوریان» بودند که بنا بر گواه تاریخ، خشونت و ظلم بی‌حد را ابزار کنترل مردمان سرزمین‌های تحت سلطه خود می‌دانستند؛ ستمگری بی‌مهار امپراطوری «آشوریان» حاصل این باور مذهبی میان آنان بود که جنگ، از اعمال عبادی در درگاه خدای آشوری «نیرگال» است. و تاریخ، گواه اصلی این ظلم، در گذر زمان باقی ماند. بر این مبنا، دیرینه «تاریخ ستم» در ایران و افغانستان نیز با اشتراکاتی ادامه یافت؛ تاریخ و تجربیاتی تلخ اما عبرت‌آموز که هر دو ملت را به بازخوانی تاریخ و تلاش سخت برای عدم تکرار آن فرا می‌خواند.

از دیگر عواملی که امکان مودت و همدلی میان دو ملت ایران و افغانستان را در طی تاریخ میسر ساخته، خاستگاه مشترک زبانی است که تفاهم و تعامل را در جهان متنوع اقوام و فرهنگ‌ها، میان این دو تسهیل کرده است؛ از جمله «زبان دری» که شکلی از «زبان پارسی» بوده و بیش از نیمی از جمعیت افغانستان بدان تکلم می‌کنند. پیوندهای زبانی بر محور دین استحکام یافت و دین مبین اسلام که با فتح «کابل» (حدود سال ۸۷۰ میلادی) توسط «یعقوب لیث صفاری»، در افغانستان مستقر گردید، به استقرار صلح و مودت میان مردمان هم‌کیش ایران و افغانستان مساعدت نمود.

اشتراکات تاریخی ایران و افغانستان در تجربه‌ی استعمار و امپریالیسم بریتانیایی و روسی، از دلایلی بود که هر دو کشور در سال ۱۹۳۴ به «جامعه ملل» پیوستند تا بعد از فجایع ناگوار جنگ جهانی اول، حول محور صلح جهانی و حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی هم‌جوار سایر ملل قرار گیرند و با تأسیس نهاد خلف «جامعه ملل»، در سال ۱۹۴۵ تحت عنوان «سازمان ملل متحد»، بار دیگر، کشورهای ایران و افغانستان، به ترتیب، طی سپتامبر ۱۹۴۵ و نوامبر ۱۹۴۶ بدان پیوستند تا برگرفته از تجربیات تلخ ناآرامی‌ها و مخاصمات در درون و برون سرزمین‌های خود، پایبندی خویش به حفظ امنیت و صلح بین‌المللی، توسعه‌ی روابط مودت‌آمیز میان ملل و ترویج پیشرفت اجتماعی، استانداردهای زیست بهتر و حقوق و آزادی‌های بنیادین بشر را اعلام نمایند و در چارچوب ساختار ملل متحد، در کنار سایر ملل جهان، برای رفع فقر و غلبه بر گرسنگی، بیماری و بی‌سوادی تلاش کنند.

ایران، به‌عنوان سرپناه بزرگ‌ترین جمعیت از پناهندگان و مهاجران افغانستانی، به اذعان نماینده‌ی کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد، «سیوانکا دهاناپالا»، «سخاوتمندانه، یکی از بزرگترین جمعیت‌های پناهندگان در جهان را میزبانی می‌کند». بی‌شک، بدون تکیه‌گاه‌های استوار تاریخی، دینی، زبانی و قومی، چنین وضعیتی قابل‌تصور نبود.

افزون بر این، تجربه‌ی پر فراز و نشیب تعاملات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی میان دو ملت شکوهمند ایران و افغانستان، نویددهنده‌ی آتیه‌ای از صلح پایدار و تثبیت مودت است که مردمان هر دو کشور از منتفعان بلاواسطه‌ی آن خواهند بود.

در پایان این یادداشت کوتاه، عقیق‌پاره‌ای از شاهنامه‌ی را تقدیم راه صلح‌جویان دو ملت ایران و افغانستان می‌نمایم که در آن، «فردوسی» بزرگ، رسم شایسته‌ی ترک خشونت و روی آوردن به دانش و دادگری را جایگزین غم و رنج‌های گذشته بر می‌شمارد:

«مرا سیر شد دل ز جنگ و بدی  
همی جُست خواهم ره ایزدی  
کنون دانش و داد باز آوریم  
به جای غم و رنج ناز آوریم»

به امید استقرار روشنای صلح و آینده‌ای لبریز از تفاهم و مدارا



## تاریخی پرفراز و نشیب از صلح و مودتی پایدار میان دو ملت



دکتر حسین میرمحمد صادقی

رئیس مرکز تحقیقات و کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی یونسکو

دانشگاه شهید بهشتی

دو ملت ایران و افغانستان، در خلال گذر زمان، متکی بر پیشینه‌های مشترک دینی، تاریخی و فرهنگی، با مرز همسایگی بیش از ۹۰۰ کیلومتر، تجربیات و پیوندهای متنوعی را پشت سر نهاده‌اند. زبان‌ها و گویش‌های مختلف اکثریت مردمان افغانستان، ریشه‌های هویدا و انکارناشدنی با زبان رسمی همسایه غربی خود دارد؛ و این هم‌زبانی، همواره، امکان همدلی را در سایه‌ی دین مشترک تقویت کرده است. این پیشینه‌ی مشترک همدلی و مودت، مسیری پرپیچ و خم مانند «رود هیرمند» را پشت سر نهاده که از کوه‌های «هندوکوش» (۸۰ کیلومتری کابل) سرچشمه گرفته و با گذر از «دشت مارگو»، وسیع‌ترین دشت سرزمین پرتنوع افغانستان، به دریاچه هامون سرازیر می‌شود تا علاوه بر آبیاری مزارع در دو سرزمین ایران و افغانستان، یادآور مودتی باشد که «هیرمند»، همواره، علیرغم بروز اختلافات سیاسی، برای مردمان هر دو کشور همسایه به همراه داشته است؛ زیرا آب هیرمند، برکتی است زندگی‌زا برای مردمانی که علیرغم شرایط سخت جغرافیایی، تلاشی تحسین‌آمیز برای استمرار حیات و بقای خود در سرزمین‌های اجدادی‌شان داشته‌اند. از برکات «هیرمند» در فضای جغرافیایی خشک افغانستان و ایران، تداوم موجودیت و فعالیت ماهیگیران بلوچ افغانستانی و ایرانی است که به حرفه‌ی شگفت‌انگیز ماهیگیری در مناطق کم‌آب افغانستان و ایران اشتغال دارند. فرهنگ قبیله‌ای قوم بلوچ افغانستان، انعکاس پیوندی است دیرین میان بلوچ‌های ساکن ایران و پاکستان. بی‌شک، وجود چنین سرمایه‌ی پربهای قومی می‌تواند مانند گذشته‌های فراموش‌ناشدنی، از ارکان تحکیم صلح و مودت میان دولت‌ها و ملت‌های همسایه باشد.

نگاهی به فرهنگ غنی و سنت‌محور موسیقایی افغانستان، بعد دیگری از اشتراکات ژرف میان ایران و همسایه شرقی خود را نمایان می‌کند: می‌توان در ضرب آهنگ «دهل» و «سرنا»، از ابزارهای مشترک موسیقایی در میان اقوام ایرانی و افغانستانی، در نوای ساز «دایره» و در لرزش تارهای ساز «رباب» و «تنبور»، همواره ژرفنای همدلی ریشه‌دار در دردهای تاریخی مشترک اقوام را به تکرار

کشف کرد و بی‌تکلف، در فرهنگ صمیمی و بی‌آلایش همسایگانی غرق شد که در دو سوی مرز، اشتراکات خود را با نقش و نوای موسیقی فریاد می‌زنند.

از دیگر نمادهای مشترک فرهنگی میان دو ملت، صنایع دستی است که در عین برخورداری از ارزش اقتصادی و ظرفیت بالقوه گردشگری، پژواک درهم‌تنیدن علایق و سلیقه‌های دو همسایه است. از آواز رنگ‌ها و گره‌ها در قالی‌بافی زنان افغانستان تا هنر اصیل سوزن‌دوزی زنان سیستان و بلوچستان ایران، فاصله‌ای نیست؛ و از کاشی‌کاری «مسجد کوثر» در زاهدان و معماری خشت و گل شگفت‌انگیز «قلعه ناصری» در ایرانشهر تا دومین منار آجری جهان، «منار جام» یا «منار غیاث‌الدین» در شهر غور و «آرامگاه خواجه عبدالله انصاری»، موسوم به «گازرگه» در هرات، مسافتی نمی‌بینم، جز مسیری از هم‌ذات‌پنداری فرهنگی و شراکت در بنیادهای تاریخی و قومی. «عبدالرحمان جامی» در این باب، چه روا سروده‌اند:

گازرگهی است تربت او، کآب مغفرت

در ساحتش سفید کند نامه‌ی سیاه

وجه دیگر پیوندهای اصیل و اساسی میان دو ملت ایران و افغانستان، اشتراک در آئین‌ها و جشن‌های مذهبی و تاریخی؛ مانند نوروز و اعیاد فطر و قربان است؛ جشن‌هایی ریشه‌دار در باورهای قومی و مذهبی که اندک مجالی برای سرور در میان مردمانی خلق می‌کنند که قربانی سیاست‌های ملت‌ستیزانه‌ی استعمارگران کهن و مدرن شده‌اند.

برگزاری مراسم عاشورا در دو کشور همسایه، از سوی دیگر، نمادی است از عدالت‌خواهی و آزادگی ملل ایران و افغانستان که با تأسی از الگوی ذلت‌ستیزی و آزادگی طلبی حضرت سیدالشهداء، حسین بن علی (علیه‌السلام)، در برابر ظلم و ستم کرنش نکرده و مسیر آزادی و مردم‌سالاری را با جان‌فشانی و تاب‌آوری مصائب بیشمار در گذر از مخاصمه و وقایع تلخ تروریستی تجربه کرده‌اند که جان بیگانه هزاران ایرانی و افغانستانی را قربانی آمال زیاده‌خواهانه‌ی مزدوران داخلی و مجریان خارجی رژیم‌های مستبد تمامیت‌خواه کرده است.

از حسن اتفاق، هر دو ملت ایران و افغانستان، با تکیه بر این تجربیات ناگوار، دردهای مشترک و با استعانت از ریشه‌های استوار دینی، قومی، زبانی، فرهنگی و سیاسی، از ظرفیت‌های بالقوه‌ی بسیاری برای بسط تعاملات مودت‌زا و گسترش گفت‌وگو سازنده میان مردمان خود برخوردارند؛ از جمله تبادل اندیشه و هم‌افزایی علمی درون جامعه‌ی دانشگاهیان ایران و افغانستان که می‌تواند در میان نخبگان دانشگاهی، مسیر صلح و همیاری را هموار سازد؛ مسیری که به‌حتم، از مجرای تفاهم، مراعات حقوق بشر و احترام متقابل به ارزش‌های فرهنگی-اجتماعی و پاسداشت تنوع قومی در هر دو سرزمین هم‌جوار می‌گذرد.

در پایان، در سمت رئیس مرکز تحقیقات و کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی یونسکو در دانشگاه شهید بهشتی، از اندیشمندان، دانشگاهیان، پژوهشگران و فعالان حوزه‌های حقوق بشر، صلح و دموکراسی در سرزمین باشکوه «افغانستان» دعوت می‌کنم آمادگی

این مجموعه برای همکاری وسیع علمی-آموزشی-پژوهشی-ترویجی را پذیرا شده و ما را در مسیر تحقق حق‌های بشری، صلح و دموکراسی برای هر دو ملت دوست و پرافتخار ایران و افغانستان، همراهی کنند.

در ختم سخن خود، این قطعه از مناجات‌نامه‌ی «خواجه عبدالله انصاری» را به رسم هدیه، بدرقه‌ی مسیر همدلی، مودت و صلح‌جویی ملل ایران و افغانستان می‌کنم:

«الهی، ای کامکاری که دل دوستان، در کف توحید توست؛ و ای ارگذاری که جان بندگان، در صدف تقدیر توست؛ ای قهاری که کس را به تو حیل نیست؛ ای جباری که گردنکشان را با تو روی مقاومت نیست؛ ای حکیمی که روندگان تو را، از بلای تو گریز نیست، ای کریمی که بندگان را غیر از تو، دست‌آویز نیست، نگاه دار تا پریشان نشویم و در راه آر تا سرگردان نشویم».

## تأثیر تعاملات اقتصادی در توسعه روابط افغانستان و ایران (۲۰۰۱-۲۰۱۸)



عبدالحمید هوشمند

استاد دانشگاه کابل و دانشجوی مقطع ارشد مطالعات منطقه ای

### مقدمه

کشورهای افغانستان و ایران، با قرار گرفتن در یک حوزه جغرافیایی، از منظر تعاملات اقتصادی از همدیگر تأثیر می‌پذیرند. بنا نگاه ژرف به روابط اقتصادی دو کشور می‌تواند باعث همگرایی هرچه بیشتر شده و تعاملات اقتصادی را در مسیر درست قرار دهد. مناسبات اقتصادی دو کشور، پس از روی کار آمدن حکومت حامدکرزی و نهایتاً قدرت گرفتن اشرف‌غنی «۲۰۱۴»، همواره سیر صعودی داشته و ضمن تأمین منافع اقتصادی دو طرف، تعمیق دوستی افغانستان و ایران را نیز در پی داشته است (یونسیان، ۱۳۸۰، ۵۷). با توجه به اهمیت روابط اقتصادی افغانستان و ایران و تأثیرگذاری و تأثیرپذیری دو کشور از همدیگر، در این تحقیق با کاربست روش توصیفی-تحلیلی، کوشیده شده است تا به پرسش، تأثیر تعاملات اقتصادی در توسعه روابط افغانستان و ایران چگونه بوده است؟، پاسخ داده شود. فرضیه‌ی این تحقیق به واکاوی مؤلفه‌ی اقتصادی پرداخته و چگونگی روابط دو کشور را وضاحت می‌بخشد.

### تعاملات اقتصادی افغانستان و ایران در حکومت حامد کرزی

مسائل اقتصادی یکی از دغدغه‌ها و نیازمندی‌های نخستین بشریت بوده و این مهم در عصر معاصر، همواره در سیاست‌گذاری خارجی مورد توجه سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان قرار گرفته است. نیاز کشورها در واقع باعث شده است تا همواره روابط اقتصادی بیش از روابط سیاسی، فرهنگی و نظامی ایفای نقش کند. در روابط بین‌الملل، مسائل اقتصادی می‌تواند باعث افزایش نقش، نفوذ و دوستی میان دو کشور شود. با توجه به نزدیکی جغرافیایی افغانستان و ایران و وجود مشترکات فرهنگی، زبانی، نژادی، مذهبی و...، از دیرباز مناسبات اقتصادی میان دو کشور وجود داشته و در مسیر زمان اهمیت بیشتری کسب کرده، توجه دولت‌مردان را به

خود معطوف کرده است (اسماعیلی، ۱۳۸۹: ۷۱). هرچند روابط اقتصادی این دو کشور پس از تسلط طالبان بر افغانستان (۱۳۷۵) محدود شد، اما با سقوط طالبان و روی کار آمدن حکومت حامد کرزی مناسبات اقتصادی از سر گرفته شد و موضوع مبادلات تجاری به‌ویژه میان افغانستان و کشورهای همسایه و منطقه در دستور کار قرار گرفت (شهیدپور، ۱۳۸۶: ۶۹).

تعاملات اقتصادی افغانستان و ایران که در واقع بیشتر در محور فعالیت‌های تجاری و صنعتی محصور بوده است، در سال‌های حکومت کرزی افزایش و توسعه‌ی قابل ملاحظه‌ای داشته است. میان سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۵، جمهوری اسلامی ایران، برای بازسازی افغانستان ۵۶۰ میلیون دلار (۲۰۰۲) به صورت اعتبار و کمک بلاعوض در نظر گرفت. جمهوری اسلامی ایران با احداث سرک دوغارون-هرات، احداث خط انتقال برق به آستان هرات و راه‌اندازی گمرک میلک، نخستین کشوری بود که بازسازی در افغانستان را آغاز نمود. یکی از مسائل مهم در حوزه‌ی روابط اقتصادی، حجم مبادلات تجاری و صادرات کالاها و خدمات فنی است. آمارهای موجود می‌رساند که طی سال‌های حکومت کرزی، حجم مبادلات تجاری میان دو کشور افزایش چشم‌گیری داشته است. صادرات غیرنفتی ایران به افغانستان در سال ۱۳۸۱ بالغ بر ۱۵۰ میلیون دلار بوده است در حالی که این رقم در سال ۱۳۸۸ به ۹۰۰ میلیون دلار افزایش داشته است (عباسی، ۱۳۹۰: ۴۳). از سوی دیگر، در سال ۱۳۸۴ از مجموع ۱۹۶ شرکت سرمایه‌گذار خارجی در افغانستان، ۱۲۵ شرکت آن ایرانی بوده است که در عرصه‌های مختلف سرمایه‌گذاری کرده بودند. در واقع، جمهوری اسلامی ایران از کشورهای ردیف نخست بوده است که در زمان حکومت کرزی حجم بالای سرمایه‌گذاری در افغانستان را داشته است (خاموشی، ۱۳۸۴: ۹۲).

### تعاملات اقتصادی افغانستان و ایران در حکومت اشرف‌غنی

در نیمه‌ی نخست دهه‌ی دوم سده‌ی بیست و یکم، دو رویداد اساسی بر تعمیق روابط افغانستان و ایران در حوزه‌های مختلف به‌ویژه در حوزه‌ی تعاملات اقتصادی شد که یکی استقرار حکومت حسن روحانی (۲۰۱۳) و تأکید آن بر دیپلماسی اقتصادی و دیگری قدرت گرفتن اشرف‌غنی (۲۰۱۴) بود که سبب توجه بیشتر افغانستان به آب‌های آزاد بین‌المللی و خروج از تنگناهای محیطی شد. در واقع تنگنای‌های که اقتصاد سیاسی از آن به‌عنوان جبر جغرافیایی «موقعیت بسته‌ی جغرافیایی و عدم دسترسی به آب‌های آزاد بین‌المللی» یاد می‌کند که اساساً این مورد باعث عدم توسعه‌ی کشورها می‌شود. در راستای تحقق این امر، اشرف‌غنی در سال ۲۰۱۶ طی نشستی سه‌جانبه با حسن روحانی و نخست‌وزیر هند، سند همکاری توسعه‌ی چابهار را امضا کرد (لطیفی، ۱۳۹۴: ۷۴). سهم دهی افغانستان در بازار و بندر مهم تجارتي چابهار برای سرمایه‌گذاری مستقیم، فرصت خوبی برای افغانستان است تا بتواند از این بندر مهم ترانزیتی و ظرفیت‌ها و تسهیلاتی که در بازار بین‌المللی چابهار نهفته است، استفاده کند. یکی از نقاط مشترک میان حکومت اشرف‌غنی و حسن روحانی، تأکید بر نقش اقتصاد بر روابط سیاسی و نقش سیاست بر روابط اقتصادی دوجانبه بود. افغانستان در سال ۲۰۱۶ با ۲۳۹۰ میلیون دلار واردات از جمهوری اسلامی ایران، به هفتمین بازار مقصد صادرات کالاهای ایرانی تبدیل شد. اما در سال ۲۰۱۷ با سهم ارزشی ۹/۵ درصد از صادرات کل ایران به ارزش ۲۷۹۲ میلیون دلار، به رتبه‌ی ششم و در سال ۲۰۱۸ با ۲۹۶۸ میلیون دلار واردات، به رتبه‌ی چهارم بازار هدف صادرات جمهوری اسلامی صعود کرد. در حال حاضر جمهوری اسلامی ایران به بزرگ‌ترین صادرکننده‌ی کالا به افغانستان تبدیل شده است به‌ویژه که در سال ۲۰۱۵ تنش‌های سیاسی افغانستان و پاکستان اوج گرفت و در پی

آن، افغانستان تلاش کرد تا به مسیرهای تجاری خود تنوع ببخشد و در واقع برای دسترسی به آب‌های آزادی بین‌المللی ایران را جایگزین پاکستان کند (مهران‌پور، ۱۳۸۶: ۴۰). در عرصه‌ی ترانزیت، ضمن چابهار، نیاز افغانستان به بنادر ایران بسیار محسوس است. در حال حاضر بخشی از واردات افغانستان از کشورهای خارجی، از مسیر ترانزیتی بین‌المللی بندرعباس انجام می‌شود.

### دورنمای تعاملات اقتصادی افغانستان و ایران

باتوجه به موقعیت جغرافیایی افغانستان و محصور بودن آن در خشکی، دسترسی به آب‌های آزاد بین‌المللی جهت ترانزیت هرچه آسان‌تر کالای تجاری، یک امر حتم پنداشته می‌شود. برای تحقق این امر، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند نقش بزرگی در آینده ایفا کند و تسهیلات بیشتری در این زمینه فراهم کند. بدون شک، پرداختن به این مسئله می‌تواند باعث تعمیق روابط اقتصادی شده و منافع افغانستان و ایران را تأمین کند (مهران‌پور، ۱۳۸۶: ۱۷).

یکی از نیازهای اساسی دیگر افغانستان که در آینده می‌تواند توسعه‌ی روابط اقتصادی را باعث شود، احداث خطوط ریلی «راه‌آهن» است. امروزه افغانستان از معدود کشورهای جهان است که از داشتن خطوط آهن محروم است و به همین دلیل نتوانسته در عرصه‌ی اقتصادی روابط خود با کشورهای جهان را محکم کند. بنا جمهوری اسلامی ایران یکی از مهم‌ترین کشورهای است که می‌تواند در این عرصه تأثیرگذار باشد. اگرچندی از سال‌ها بدین سو ایران تلاش کرده است تا با احداث خط آهن خواف-هرات، افغانستان را به کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس وصل کند و خودش نیز از این معبر به کشورهای آسیای مرکزی برسد. توجه و سرمایه‌گذاری در این زمینه می‌تواند در آینده‌ی تعاملات اقتصادی دو کشور نقش مهمی ایفا کند (فروتن، ۱۳۹۶: ۳۵).

### نتیجه‌گیری

تاریخ روابط افغانستان و ایران نشان داده است که صرفاً مسائل سیاسی نتوانسته است به اشتراک منافع عینی دو کشور بی‌انجامد. اما امروزه با گسترش تعاملات اقتصادی، می‌تواند سطحی از همکاری‌ها، اهداف و منافع مشترک قابل‌دسترس را پیش‌بینی کنند. تحقق منافع هر دو کشور از راه تعاملات اقتصادی، مستلزم به کار گرفتن راهبردهای مختلف است. تنوع صادرات ایران و واردات کالاهای موردنیاز از افغانستان به‌منظور برقراری نسبی توازن تجاری و سرمایه‌گذاری، حضور سرمایه‌داران ایرانی در افغانستان، در افزایش وابستگی متقابل، توسعه و تعمیق روابط اقتصادی نقش ارزنده‌ای دارد. با توجه به تمایلی که ایران در بازار مصرفی افغانستان دارد، می‌توان خطوط اهمیت اقتصادی دو کشور را درک کرد. و نقش پررنگ افغانستان را در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی ایران به‌خوبی فهم کرد.

امروزه هر کشوری برای بقا و خویشتن باید روابط اقتصادی را مدنظر داشته باشد. عامل اقتصاد روابط کشورهای هم‌مرز را بنا بر تأثیرگذاری و تأثیرپذیری از همدیگر تبیین می‌کند.

### فهرست منابع:

۱. اسماعیلی، غلام محسن (۱۳۸۹)، تأثیر دیپلماسی عمومی ایالات متحده آمریکا بر دگرگونی فرهنگی-هنجای ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، انتشارات وزارت امور خارجه.
۲. خاموشی، علی‌نقی (۱۳۸۴)، روابط اقتصادی ایران و افغانستان، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، انتشارات وزارت امور خارجه.
۳. شهیدپور، رادفر (۱۳۸۶)، افغانستان، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، انتشارات وزارت امور خارجه.
۴. عباسی، ابراهیم (۱۳۹۰)، کمک‌های مالی ایران به افغانستان: اهداف و آثار اقتصادی آن، تهران: فصلنامه‌ی روابط خارجی.
۵. فروتن، جواد (۱۳۹۶)، چشم‌انداز اقتصادی ایران و افغانستان، کابل: انتشارات سعید.
۶. لطیفی، سجاد (۱۳۹۴)، جهانی‌شدن اقتصاد، کابل: انتشارات عازم.
۷. مهران‌پور، سیداحمد (۱۳۸۶)، خط لوله صلح: اهمیت خط لوله صلح در دیپلماسی ایران، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
۸. یونسین، مجید (۱۳۸۰)، کابوس‌های قصر شیشه‌ای، تأملی در روابط آمریکا و عربستان.

# سخن پایانی



## صد سال به از این سالها



ماندانا تیشه یار

موسسه آموزش عالی بیمه اکو، دانشگاه علامه طباطبائی

همیشه وقتی با بستگان و آشنایان دور هم جمع می شویم و به گفتگو و گلایه از دست روزگار می نشینیم، مادرم، سینی چای به دست، می آید و لبخندزنان می گوید: «صد سال اولش سخت است، بعد درست می شود!» نمی دانم معجزه سخنش است یا لبخندش که خنده بر چهره ها می نشاند و بحث ناگهان عوض می شود. انگار بارقه امیدی از درست شدن کارها به دلمان می تابد.

حالا دوستی میان ایران و افغانستان صد ساله شده است. در این یک سده، چه روزهای اندوهباری که بر این مردمان نگذشت و هزار و یکشب تاریک آن، چه دردها که به جانمان نشانند.

اگر داغ دل بود، ما دیده ایم

اگر خون دل بود، ما خورده ایم

با اینهمه، دوستی مان پابرجا ماند. در میان ملت های جهان، کمتر می توان دو همسایه را یافت که در طول یک سده گذشته، نه تنها زخم بر تن و جان یکدیگر نزده باشند، که مرهمی بر زخم های هم نشانده باشند. در این صد سال، سال های بسیاری، با همه گرفتاری ها، کنار هم بر سر یک سفره نشستیم و به درد دل هم گوش دادیم و غصه یکدیگر را خوردیم. در این صد سال، با هم مدرنیته را تجربه کردیم، با دودلی به شعارهای سوسیالیستی گوش دادیم و با هم به تماشای بازگشت سنت نشستیم. در همه این صد سال، نه تنها زبان و فرهنگ و دین مان یکی بوده، که سرنوشتمان را هم انگار خدا با یک قلم نوشته...

اینک در آستانه سده ای نو ایستاده ایم و ققنوس وار سر از میان دشواری های بسیار برآورده ایم و هنوز بارقه های امید برای ساختن فردایی بهتر دل و جانمان را گرم می کند «که آتشی که نمیرد، همیشه در دل ماست».

بر این باورم که در سده نو می توان طرحی تازه از دوستی و همدلی درانداخت اگر دانشمندان، اندیشمندان و پژوهشگران دو کشور پا پیش بگذارند و الگویی تازه از همکاری را به نمایش گذارند. بر این باورم که ایران و افغانستان، اگر دست در دست هم نهند، می توانند راهبری فرهنگی و علمی منطقه را با هم به دست گیرند. همگرایی منطقه ای در این گوشه از جهان که جنگ و ناامنی سخن نخست را می گوید، کاری بس دشوار است و صلح و آشتی به دست نمی آید، مگر آنکه نخبگان فکری زمینه گفتگو، شناخت و اعتمادسازی را فراهم آورند. دانشگاهیان ایران و افغانستان پلی میان جوامع مدنی در این دو کشور هستند. و پیوند میان این دو جامعه، می تواند زمینه ساز برپایی اجتماع فرهنگی مشترک در سطح منطقه ای شود. اعتماد، پایه ارتباط است و اگر دوستی های علمی ما بتواند به شناخت و ارتباط بیشتر دو جامعه یاری رساند، آنگاه می توان راه هایی یافت تا بازارگانان، سیاستمداران و ارتشیان نیز بر بنیان این روابط فرهنگی و علمی، به بازتعریف چارچوب های پیشین بپردازند.

سده نوین دوستی و مودت میان ایران و افغانستان را با انتشار ویژه نامه ای از یادداشت های اندیشمندان دو کشور آغاز می کنیم و این را باید به فال نیک گرفت. در این روزها، خانه های بسیاری در شهرهای گوناگون دو کشور میزبان انسان هایی بود که به دوستی میان مردمان این سرزمین ها اندیشیدند، دیدگاه های خود را نوشتند، این نوشته ها در کنار هم نشستند و تجربه ای نو از همدلی میان دانشگاهیان را رقم زدند. در این میان، به هنگام گردآوری این ویژه نامه، از برخی استادان ایران و افغانستان که دعوت شد تا یادداشت هایی نوشته و بفرستند، شوربخانه بیماری کرونا گریبان ایشان و یا خانواده شان را گرفته بود و مجالی برای مشارکت ایشان در این مجموعه فراهم نیامد. همچنین بالا گرفتن جنگ و تنش در بسیاری از ولسوالی های افغانستان سبب شد که اندیشمندان آن دیار امکان مشارکت در ویژه نامه «در سایه صد سالگی درخت دوستی» را نداشته باشند و جای نوشته هایشان خالی ماند. امید آنکه خداوند بزرگ تندرستی و شادکامی را بر تن و جان مردمان هر دو سرزمین بنشانند و سایه شوم جنگ را از سراسر این حوزه تمدنی کهن به دور دارد.

و سرانجام آنکه، هیچ کدام از ما به جشن دو بیستمین سالگرد امضای پیمان دوستی میان این دو همسایه در تیرماه ۱۵۰۰ دعوت نخواهیم شد؛ با اینهمه، بگذار امروز را آنگونه بسازیم که آیندگان بگویند نیاکان ما در دانشگاه های دو کشور چنان سنگ بنای دوستی و مهر را استوار نشانند، که همچنان بر همان سریم.